

پادشاهان و انبیا



تفسیری از کتاب‌های

عاموس، هوشع، اشعیا، میکاه، صفنیا، ناحوم و ارمیا

سطح عالی

این کتاب ترجمه ای است از :

ROIS ET PROPHETES
Traduction adaptée de la revue
"La Bible et son message" numeros 37 à 48

مشخصات

نام کتاب: پادشاهان و انبیا

سطح: عالی

شمایل روی جلد: ارمیای نبی و اشعای نبی

www.irancatholic.com

www.irancatholic.com

فهرست مندرجات

۱۱	فصل اول : ای نبی تو کیستی؟
۱۲	* انبیای قوم اسرائیل
۱۳	* عصر انبیا
۱۴	* معنی کلمات را بشناسیم : وحی
۱۵	* کتاب مقدس و مراسم عبادت : نور خدا بر زندگی ما
۱۵	* پیامبر یک شخص عارف است
۱۵	* آیا یک پیشگوی امروزی یک پیامبر است؟
۱۶	پیشگوییها در کتاب مقدس
۱۷	مفهوم پیشگوییها
۱۷	* پیامبر یک سخنران است
۱۹	* نبوت و انقلاب
۱۹	* پیامبر یک شاعر است
۲۲	* حرکت، تصویر و کلام
۲۴	* پیامبران مسیح را اعلام کرده بودند
	* مثلهای انجیل: کرکاس مزرعه
۲۶	با مزامیر دعا کنیم : مزمور ۸۶
۲۷	فصل دوم : عاموس
۲۷	* عاموس، زمان و پیام وی
	* چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟
۲۸	آیا حق داریم کتاب مقدس را تفسیر کنیم؟
۲۹	* کتاب مقدس و مراسم عبادت : فر و شکوه خدا را سراییدن
۳۰	* معنی کلمات را بشناسیم : بقیه قوم اسرائیل
۳۱	* در زمان پادشاه یربعام دوم
۳۱	صلح و آبادانی و حشمت
۳۲	تهدید آشور
۳۲	مسئله اجتماعی
۳۲	مسئله مذهبی
۳۳	* طرح و سیر کتاب عاموس
۳۳	عنوان
۳۴	مقدمه
۳۴	دعوتها
۳۴	مصیبت ها
۳۴	روایاها و روایات
۳۵	نظری به پایان
۳۵	بازگشت به امیدواری

- ۳۶ * خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی
 ۳۶ پیشرو یحیی تعمید دهنده
 ۳۷ قومی که خدا را از یاد می برد
 ۳۷ کارل مارکس یا انجیل
 ۳۸ دعوت به رحمت
 ۳۸ نبی و عدالت
 ۳۹ * در جواب پرسشهای شما: آیا انبیا ما را نیز مورد خطاب قرار می دهند؟
 ۴۰ * مثلهای انجیل: کارگران تاکستان
 ۴۲ با مزامیر دعا کنیم: مزمور ۹۰

- ۴۳ فصل سوم: هوشع نبی
 ۴۳ * کتاب هوشع
 ۴۴ * کتاب مقدس و مراسم عبادت: فر و شکوه خداوند را سراییدن
 ۴۴ کتاب مقدس
 ۴۴ آیین عبادت
 ۴۶ * معنی کلمات را بشناسیم: شناخت خدا
 ۴۷ * بازی شطرنج در خاورمیانه
 ۴۷ بین دو قلمرو با عظمت
 ۴۸ بیداری کشور آشور
 ۴۸ سه راه حل ممکن
 ۴۹ سقوط سامره
 ۵۰ * پیام هوشع
 ۵۰ عشق
 ۵۱ فاجعه بی وفایی
 ۵۲ راز وفا
 ۵۳ * کتاب هوشع
 ۵۳ راهنمای مطالعه
 ۵۴ اقامه دعوی بر علیه اسرائیل
 ۵۴ دعوت برای بازگشت به سوی خدا
 ۵۵ فیض و شفقت
 ۵۵ کیفر خواست بر علیه یهودا
 ۵۵ * مثلهای انجیل: تاکداران آدمکش
 ۵۷ از هوشع نبی: محبت خدا نسبت به قوم خود

- ۵۸ فصل چهارم: اشعای نبی
 ۵۸ * اشعای نبی: برو و به این قوم بگو...
 ۵۹ * چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ مطالعه متن در زمینه آن
 ۶۰ * معنی کلمات را بشناسیم: قدوس
 ۶۱ * کتاب مقدس و مراسم عبادت: کتاب مقدس یکشنبه ها

۶۲	* اشعیای نبی، هم عصر چهار پادشاه
۶۲	عزیا (۷۸۱-۷۴۰ ق.م)
۶۲	یوتام (۷۴۰-۷۳۶)
۶۲	آحاز (۷۳۶-۷۱۶)
۶۳	حزقیا (۷۱۶-۶۸۷ ق.م)
۶۳	* شاهزاده انبیا
۶۴	انسان
۶۴	خدای اشعیا
۶۵	تصاویر آتش
۶۶	* فراخواندگی اشعیا
۶۶	شاهدان عظمت خدا
۶۷	پیام آور خدا در زمان افسردگی
۶۸	تا به کی؟
۶۹	* مثل‌های انجیل: فریسی و باجگیر
۷۱	با مزامیر دعا کنیم: مزمور ۱۴۵

۷۲	فصل پنجم: اشعیای نبی (۲)
۷۲	* پیام اشعیا طول تاریخ
۷۳	* چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ از تاریخ نگاران سؤال کنیم
۷۴	* کتاب مقدس و مراسم عبادت: معنی کلمات را بشناسیم: روز یهوه
۷۴	یک اصطلاح رایج
۷۴	موعظه انبیا
۷۵	شیوه مکاشفه‌ای
۷۵	انتظار بازگشت
۷۶	* کتاب اشعیای نبی: راهنمای قرائت
۷۶	* بخش اول کتاب اشعیای نبی
۷۶	الف- سخنان اشعیا ۱-۵
۷۷	ب- ملاقات‌های اشعیا ۶-۱۲
۷۷	ج- مخالفت با بیگانگان ۱۳-۲۳
۷۸	د- مکاشفه ۲۴-۲۷
۷۸	ه- سخنان اشعیای نبی ۲۸-۳۳:۶
۷۸	و- مکاشفه ۳۳:۷-۳۵
۷۸	ز- علامت‌های یک نبی حقیقی ۳۶-۳۹
۷۹	* پیام اشعیای نبی
۸۰	* چه خدایی را باید پرستید
۸۰	خدای قدوسیت
۸۰	خدای عهد و پیمان
۸۱	خدای پدر
۸۱	خدای دادگر

- ۸۲ آنکه برای اسرائیل «بقیه‌ای» را باقی نگاه می‌دارد
 ۸۲ * منتظر چه مسیحی باشیم؟
 ۸۲ وعده‌ها
 ۸۳ اعتماد به خداوند
 ۸۳ عمانوئیل «خدا با ما است»
 ۸۴ «سرور سلامتی»
 ۸۵ فراموش شدگان تاریخ
 ۸۷ * بازی شطرنج در خاورمیانه: (ادامه فصل سوم)
 ۸۷ دو قدرت بزرگ
 ۸۷ سومین سارق
 ۸۷ اشعیای نبی علیه سیاست متحدان
 ۸۸ حمله سنحاریب
 ۸۹ * مثل‌های انجیل: فرزند گمشده
 ۹۱ با مزامیر دعا کنیم: مزمور ۱۰۳

فصل ششم: اشعیای نبی (۳)

- ۹۲ اشعیای: نوری عظیم در تاریکی
 ۹۲ * چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ رعایت سبک‌های ادبی
 ۹۳ * کتاب مقدس و مراسم عبادت: اشعیای نبی در قرائتها و گفته‌های اشعیای و متی
 ۹۴ قدیس
 ۹۴ * معنی کلمات را بیاموزیم: فرستاده خداوند متبرک شده از روغن مقدس «مسیح»
 ۹۶ * تسخیر سامره و عواقب آن
 ۹۶ تجدید حیات مذهبی
 ۹۷ مرحله‌ای از شکل‌گیری کتاب مقدس
 ۹۷ اورشلیم در مخاطره
 ۹۸ دفتر وقایع نگاری سنحاریب
 ۹۹ اورشلیم آزاد شده
 ۱۰۰ راز نهر پنهانی: چشمه جیحون
 ۱۰۱ اشعیای نبی، پیشگام انبیا
 ۱۰۱ کتابی ترکیبی
 ۱۰۲ آیا این ادامه و پیوستگی خواسته شده بود؟
 ۱۰۲ نگاهی به سوی آینده
 ۱۰۳ صدای نداکننده
 ۱۰۴ * مکاشفه رأفت
 ۱۰۶ * مثل‌های انجیل: مرد ثروتمند (بد؟) و ایلعازر فقیر
 با مزامیر دعا کنیم: مزمور ۱۳۹

فصل هفتم: میکای نبی

- ۱۰۷ * میکاه: با خداوند خود با فروتنی سلوک نما
 ۱۰۷ * چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ «تاریخ» یک شیوه ادبی
 ۱۰۸

- ۱۰۹ * معنای کلمات را بشناسیم: آخرت شناسی
- ۱۱۰ * «میکاه، اشعای گیوه پوش»
- ۱۱۰ میکاه و اشعیا
- ۱۱۰ زندگانی میکای نبی
- ۱۱۱ پیام میکای نبی
- ۱۱۲ شخص میکای نبی
- ۱۱۳ * میکای نبی در عصر خود
- ۱۱۴ * راهنمای قرائت کتاب میکاه
- ۱۱۴ مقدمه (میک ۱)
- ۱۱۵ ۱- تهدیدها و نویدها (میک ۲)
- ۱۱۵ ۲- تهدیدها و نویدها (میک ۳: ۱-۸: ۴)
- ۱۱۵ ۳- بخش مسیحایی (میک ۹: ۴-۱۴: ۵)
- ۱۱۵ ۴- تهدیدها و وعده ها (میک ۶: ۱-۱۳: ۷)
- ۱۱۵ ۵- دعا به شبان قوم اسرائیل (میک ۷: ۱۴-۲۰)
- ۱۱۶ * دوران نوین
- ۱۱۶ فضای فاجعه آمیز
- ۱۱۶ «گوسفندان لنگ را قومی قوی خواهم ساخت»
- ۱۱۷ شبان مسیحایی
- ۱۱۷ قوم اسرائیل در میان اقوام دیگر
- ۱۱۹ * مثلهای انجیل: انتخاب جا و انتخاب میهمان
- ۱۲۱ با مزامیر دعا کنیم: مزبور ۱۳۶

- ۱۱۲ فصل هشتم: صفیا و ناحوم
- ۱۲۳ * چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ «حماسه سرایی»: یک شیوه ادبی
- ۱۲۴ * معنی کلمات را بشناسیم: مسکینان یهوه
- ۱۲۵ * راهنماهای قرائت
- ۱۲۶ * شب آشوریان و بیداری سنت یهوئست
- ۱۲۶ اوج سلطه آشور
- ۱۲۷ دیگر انبیا وجود ندارند
- ۱۲۷ انحطاط آشوریان
- ۱۲۷ به یاری بیمار سخت حال
- ۱۲۸ صبح زیبای «مسکینان» یهوه
- ۱۲۹ * ناحوم نبی در کتاب مقدس
- ۱۲۹ فریاد ستمدیدگان
- ۱۳۰ داوری خدا
- ۱۳۰ خدا مسیر تاریخ را تعیین می کند
- ۱۳۰ به سوی رؤیاهای دانیال نبی
- ۱۳۱
- ۱۳۲ با مزامیر دعا کنیم: مزبور ۱۳

فصل نهم : انبیا قانون می گذارند

- ۱۳۲ * قانون و انبیا
۱۳۲ * کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنیم؟ شیوه ادبی «قوانین»
۱۳۳ * معنی کلمات را بشناسیم: شبان قوم اسرائیل
۱۳۴ * اصلاحات یوشیا
۱۳۵ یگانه معبد
۱۳۵ تجدید پیمان
۱۳۶ کمال مطلوب
۱۳۷ داوری تاریخ
۱۳۸ * انبیا الهام کننده قوانین هستند
۱۳۹ یگانه معبد
۱۳۹ خدای یکتا
۱۴۰ پشتیبانی از مسکینان
۱۴۰ نظامیان و غیر نظامیان
۱۴۱ * انبیاء قانون می گذارند!
۱۴۱ قانون، گذشته را به طور خلاصه بیان می کند
۱۴۲ نبی آینده را متعهد می سازد
۱۴۲ مابین گذشته و آینده
۱۴۲ روح هر جا که می خواهد می وزد
۱۴۳ عطیه خدا
۱۴۴ باستان شناسی: نامه ای از عصر یوشیا
۱۴۵ * مثلهای انجیل: دوست مورد مزاحمت، داور بی انصاف
۱۴۷ با مزامیر دعا کنیم: مزمر ۸۵

فصل دهم : ارمیای نبی (۱)

- ۱۴۸ * ارمیا که بود؟
۱۴۸ * چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ «رمان تاریخی»: یک شیوه ادبی
۱۴۹ * معنی کلمات را بشناسیم: «آه و ناله ارمیایی»
۱۵۰ * کتاب مقدس و مراسم عبادت: دعا و اعتراض
۱۵۱ * فراخواندگی ارمیای نبی
۱۵۲ دعوت خدا
۱۵۲ مأموریت
۱۵۳ درخت بادام و دیگ
۱۵۵ * یک نبی افسرده
۱۵۵ فراخواندگی نومیدانه
۱۵۶ کشور به سوی ویرانی می رود
۱۵۶ تنهایی نبی
۱۵۷ در دل شب
۱۵۸ * خدای ارمیا

۱۵۸	شاگرد هوشع
۱۵۹	امید بازگشت
۱۵۹	عشق قوی تر از گناه است
۱۶۰	عدالت و رحمت
۱۶۱	* راهنمای قرائت کتاب ارمیا
۱۶۲	قسمت اول کتاب ارمیا؛ نبی بدبخت: بابهای ۱-۲۳
۱۶۳	با مزامیر دعا کنیم: مزمور ۵۴
۱۶۴	فصل یازدهم : ارمیا: ای اورشلیم تو ویران خواهی شد!
۱۶۴	* پادشاهان یهودا ناپدید می شوند
۱۶۵	* چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟ «پیشگویی نبوی»: یک شیوه ادبی
۱۶۶	* کتاب مقدس و مراسم عبادت
۱۶۷	* معنی کلمات را بشناسیم: آسمان... همه ملتها، نژادها، قومها و زبانها
۱۶۸	* پایان یک پادشاهی، پایان یک دوران
۱۶۸	مجدو- سال ۶۰۹ ق.م
۱۶۹	برتری قدرت مصری ۶۰۹-۶۰۵ ق.م
۱۶۹	برتری قدرت بابل ۶۰۵-۶۰۲ ق.م
۱۶۹	شورش بر ضد بابل ۶۰۲-۵۹۸ ق.م
۱۶۹	اسارت اول- ۵۹۸ ق.م
۱۷۰	آخرین پادشاه یهودا ۵۸۷-۵۹۸ ق.م
۱۷۰	محاصره اورشلیم ۵۸۹-۵۸۷ ق.م
۱۷۱	* ارمیا و زندگی زمان او
۱۷۱	ترک اصلاحات
۱۷۱	معبد ویران خواهد شد
۱۷۲	گناهان اورشلیم
۱۷۲	کاهنان
۱۷۲	«انبیا» در خدمت فرهنگ ملت
۱۷۲	پادشاهان
۱۷۳	بقیه قوم اسرائیل
۱۷۳	دورنمای آینده
۱۷۴	* انبیای حقیقی و انبیای کاذب
۱۷۵	کتاب ارمیا نبی: راهنمای قرائت
۱۷۵	قسمت دوم: نبی داور: بابهای ۲۴-۳۴
۱۷۷	قسمت سوم: متمم های مربوط به شرح حال ۳۵-۴۴
۱۷۷	قسمت چهارم: داوری ملل ۴۶-۵۱
۱۷۷	ضمیمه تاریخی: ۵۲
۱۷۸	* مثل های انجیل: گوسفند گمشده
۱۸۰	با مزامیر دعا کنیم: مزمور ۴۹

۱۸۱	فصل دوازدهم : سقوط اورشلیم
۱۸۱	* از ویرانی تا امیدواری
۱۸۲	* چگونه کتاب مقدس را تفسیر کنیم؟ «ترغیب انبیایی»: یک شیوه ادبی
۱۸۳	* پایان یک پادشاهی، پایان یک دوران
۱۸۳	در سرزمین یهودا
۱۸۳	مهاجران در مصر
۱۸۴	* پایان یک دوران
۱۸۵	* ارمیای نبی و مزامیر
۱۸۷	* ارمیای نبی مسیح را اعلام می کند
۱۸۸	عادل رنج کشیده
۱۸۸	بندهٔ یهوه و ایوب
۱۸۹	لغزش صلیب
۱۸۹	* باروک «باروخ» کی بود؟
۱۹۰	* مثل های انجیل: سامری نیکو
۱۹۲	با مزامیر دعا کنیم: مزمور ۱۱

ای نبی تو کیستی؟

ای روح از بادهای اربع بیا
و در این کشتگان بدم
تا ایشان زنده شوند

حزقیال ۹:۳۷

انبیای قوم اسرائیل

عاموس، هوشع، اشعیا، ارمیا، حزقیال... این نامها در صدر تمام نوشته های مقدس قرار دارند و همه قرائت کنندگان کتاب عهد عتیق غالباً با رغبت به گفته های آنها مراجعه می کنند. هر یک از آنها شخصیت، توانگری و پیامی مخصوص بخود را دارا می باشند. با بحث بر مسائل مشترک (موضوعات همانند) تفسیرها و نتایج مختلف می گیرند ولی از تمام اختلافات گذشته یک دعوت مشترک آنها را جمع می کند و آن این است که ایشان انبیاء عهد عتیق می باشند.

نبی چه کسی است؟ در اولین مرحله آشنائی با کتاب مقدس می توان دریافت که نبی در بدو امر کسی نیست که پیش بینی آینده را می کند بلکه همواره «سخنگوی» شخص دیگری می باشد. بهمین ترتیب است که هارون سخنگوی موسی نامیده می شود (خروج ۱۷:۲-۴؛ ر. ک ۱۴:۱۶). پیامبران قوم اسرائیل «سخنگویان» خدا هستند. نبی که مرد کلام و مأمور پیام بوده و خدا در وی ساکن می باشد، عبارتست از یک شخص عارف و یک خطیب توانا و یک شاعر.

عصر انبیا

در کتاب مقدس گفته می شود که قوم خدا عاقبت به سرزمین معهود دست یافت. پس از گذشت سالها، دوران باشکوه پادشاهان فرارسید (یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان) و بالاخره این سرزمین گرفتار انشقاق شد و به دو قلمرو مستقل یعنی اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب تقسیم گردید.

اما پادشاهی شمال بزودی از بین می رود و تنها پادشاهی جنوب تا فاجعه سالهای ۵۹۷ تا ۵۸۶ ق.م یعنی زمان سقوط اورشلیم و تبعید قوم به بابل باقی می ماند. همین مرحله از تاریخ که در این کتاب مورد بررسی قرار می گیرد تحت نفوذ شدید انبیاء قرار داشته است.

یکی از احکام صادره توسط مصلحین قانون یهود، «۴۸ نبی و ۷ نبیه» را جهت طبقه بندی قوم اسرائیل اعلام می کند. در واقع قوم خدا طی تمام دورانها انبیائی داشته است: موسی، یوشع، دبور، سموئیل، ناتان، ایلیا و الیشع را می توان از بین بزرگترین ایشان در دورانهای کهن نام برد. همه آنها اکثراً اثر و نفوذ قابل ملاحظه ای بر تاریخ مذهبی قوم خدا داشتند.

اما در قرن ۸ ق.م دگرگونی مهمی رخ داد: قوم خدا دیگر به گوش دادن سخنان انبیاء قناعت نمی کند. بلکه با خوشه چینی قسمتی از سخنان ایشان را به رشته تحریر درمی آورند بطوری که حتی امروز می توان نوای تأثرانگیز و آشفته این مردان خدا را حس کرد.

به عبارت دیگر می توان گفت: پس از این دوران، ما از یک طرف تاریخ حوادث (۲-۱۴-۲۵ و ۲-توا ۲۶-۳۶) و از طرف دیگر انعکاس مستقیم کلام زنده انبیائی چون عاموس، هوشع، اشعیا، میکاه، ارمیا و غیره را در دست داریم. کلام انبیاء ما را با وقایع فاجعه باری که تاریخ حوادث از آنها حکایت می کند پیوند می دهد و این گزارش به ما اجازه می دهد تا کلمات شوق انگیز و ناصحانه انبیاء را بهتر درک کنیم.

اما چون انبیاء در طی دو قرن نقش والائی را در تاریخ قوم اسرائیل بر عهده خواهند داشت سؤالی پیش می آید که چنین است: **نبی چه کسی است؟** باب حاضر جواب سه گانه ای را به ما ارائه می دهد: **نبی شاعری** است که بدبختی ها و امیدهای وطن خویش را می سراید و نیز **عارف** یا «پیشگوی» است که تحت نفوذ روح خدا قرار دارد تا اراده و طرحهای وی را آشکار سازد و همچنین **خطیب** توانایی که حامل کلام اضطراب آمیزی است که خفتگان را از خواب برمی خیزاند، بت پرستان را تنبیه می نماید و بیعدالتیها را افشاء می سازد، فروتنان را سرافراز می گرداند و ایام جدید را اعلام می دارد. انبیاء به هر ترتیبی که تشبیه شوند در هر حال «اعلامگر» مسیح هستند.

معنی کلمات را بشناسیم

وحی

«وحی پروردگار پرتوان!...»

در ترجمه‌های امروزی که از روی متون عربی در دست داریم هنگام قرائت‌های مربوط به انبیاء صدها بار این عبارت را پیدا خواهیم کرد که معمولاً در پایان سخنانی که به نام یهوه ایراد می‌گردند، می‌آید. این عبارت چه معنایی دارد؟

در زبان امروزی

معمولاً امروز کلمه «وحی» را در فارسی برای مشخص کردن سخنان شخصی بکار می‌بریم که اطرافیان کلام وی را به عنوان الهام و وحی خداوند قبول دارند. او همه چیز را می‌داند و درباره همه چیز تصمیم می‌گیرد و در برابر او باید تنها سر تعظیم فرود آورد.

در ادیان باستان

کلمه وحی در این دوران مشخص کننده فرد نبود بلکه کلام. به عبارت دقیقتر کلام رب النوعی را در پاسخ به سؤالی که در مقابلش قرار می‌گرفت، مشخص می‌کرد. عادت پیشینیان در تمام مذاهب این بود که برای آگاه شدن از سرنوشت خود یا عاقبت یک جنگ یا نتیجه یک طرح، با خدایان مشورت می‌کردند و آنها الهامات خود را توسط شخصی (پیشی و پیشوایان) که کاهنان یونانی بودند یا سبیل که کاهن رومی بود و همه ایشان مؤنث بودند (در جای مقدسی چون شهر دلفی در یونان ارائه می‌دادند).

در کتاب مقدس

در «کتاب مقدس» کاربردهای مختلف جادو که مشرکان از آنها برای مشورت کردن با خدایان استفاده می‌کردند بشدت ممنوع بود. (لاو ۱۹:۲۶، ۳۱؛ ۲۰:۶، ۲۷؛ تث ۱۸:۱۱). به هر حال کلمه «وحی» در سه مورد مختلف بکار برده شده است:

- ۱- گاهی منظور جواب خدا است به یک سؤال. اما باید توجه کرد که در این مورد یگانه واسطه مؤثق نبی بوده است مانند سموئیل در (۱ سمو ۸:۷-۲۲) و ناتان در (۲ سمو ۷:۴-۱۷) و میکاه نبی در (۱ پاد ۲۲:۵-۲۸) و الیشع نبی (۲ پاد ۷:۸-۱۵) و اشعیا نبی در (اش ۳۸:۱-۶).
- ۲- گاهی منظور جوابی است که یک کاهن یهودی می‌دهد و این امر بیشتر شباهت به قرعه کشی دارد (اعد ۲۷:۲۱، ۱ سمو ۱۴:۴۱-۴۲).

- ۳- و بالاخره و معمولتر از تمام موارد این بود که در کتاب عهد عتیق تمام آنچه که یک نبی از زبان یهوه، حتی اگر سؤالی هم در بین نبود، ادا می‌کرد به عنوان «وحی» تلقی می‌شد. یکی از معنایهایی که یک فرهنگ لغات معتبر فرانسوی (روبرت) برای لغت «وحی» ارائه می‌دهد چنین است: «وحی یعنی اعلام اراده خدا توسط انبیاء و رسولان.»

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

نور خدا بر زندگی ما

آنچه که ضرورت امروز چون دیروز، بعد چون قبل از عیسی مسیح، از تمام اعضای قوم خدا خواسته شده و می شود این است: گذراندن زندگی روزمره در تطابق با ایمان خود، دارا بودن قدرت بازشناسی حوادث تاریخ به عنوان نداهائی که برای بیدار کردن ما بگوش ما می رسد، آگاهی از عواقب اعمال خود و درک اینکه نکته اصلی به چشم دیده نمی شود.

پیامبران عهد عتیق نگهبانانی بودند که به عنوان قراول در مقام مراقبت و آگاه کردن بدون وقفه مردم جهت یادآوری ایمان آنها و واداشتن مردم در به کمال رسیدن و وفاداری بیشتر و بینش روشنتر، مستقر بودند. آنها این کار را به همت خود انجام نمی دادند بلکه به دعوتی جواب مثبت می دادند و مأموریتی دریافت داشته و در آن حال کلامی را از خدا دریافت می کردند تا به مردم منتقل نمایند.

این نقش را امروز کلیسا دنبال می کند و این کار را طی مراسم عبادت به نحو والائی به انجام می رساند. قوم خدا هر یکشنبه برای گردهمایی دعوت می گردند و هر یکشنبه مسیحیان دور هم جمع می شوند. با دلی آکنده از حوادث هفته، حاملان مسائل و آلام و همچنین پیشرفتها و شادیهای دنیا، که خود در آنها سهیم هستند به کلیسا می آیند تا در ضمن تقسیم موفقیتها و شادیهایشان کلام خدا را دریافت کنند.

کلیسا همانند پیامبران کلامی را که در آغاز دریافت کرده است به مردم انتقال می دهد. اما کلیسا برای اینکه بتواند کلام را انتقال دهد باید خود همانند پیامبران طبق آن کلام زندگی نماید و از این کلام نه به عنوان سندی بایگانی شده یا روایت زمانهای گذشته، بلکه بصورت کلامی همیشه زنده و همانند قوای حیات بخش استفاده نماید.

به فیض کلام پیامبرانی چون اشعیاء و ارمیاء است که اهالی اورشلیم قادر بودند بطرز بهتری درک کنند که خدا تا چه حد در تاریخ زمان آنها و در روایدهای عمرشان حضور داشته است. همچنین مسیحیان آخر قرن بیستم که کلام پیامبران را با جدیت دریافت می کنند روح و ذهنشان از آن منور می گردد. اگر این کلام در آنها همانند دانه ای که در زمین خوب ریشه می گیرد بنشیند در درون آنها جوانه می زند و آن وقت است که آنها نیز حامل کلام خدا خواهند شد و به همراه عیسی مسیح پیامبرانی برای جهان خواهند بود.

پیامبر يك شخص عارف است

«آیا دو نفر با هم راه می روند بدون این که هم آهنگ شده باشند؟» (عاموس ۳:۳)

ملاقات توصیف ناپذیری که بین انسان و خدایش روی می دهد اساس هر فراخواندگی به پیامبری را تشکیل می دهد. هر یک از الهام یافتگان، این ملاقات با خدای نامرئی را توسط تصاویری از زندگی روزمره خویش تشریح می نماید. به عبارت دیگر فراخواندگی برای شبانی بیابانی چون عاموس، راه پیمایی با همسفر خود و برای داماد با وفایی چون هوشع، نامزدی و برای اشعیاء نجیب زاده تصویری از شرفیابی به حضور پادشاه می باشد. همه آنها به قدرت این دعوت خدا پی برده اند.

آیا يك پیشگوی امروزی يك پیامبر است؟

اگر پیامبران قوم اسرائیل در دوران ما زندگی می کردند آیا پیشگوئیهای خود مربوط به سال آینده را به شیوه «آینده نگران یا پیشگویان» امروزی در مجلات معروف به چاپ می رساندند؟ عبارت دیگر تنها تفاوتی که بین پیامبران، قوم اسرائیل و «آینده نگران و پیشگویان» ما وجود دارد این است که «پیشگویان» آینده را به موجب عطایای خارق العاده ولی طبیعی خود پیشگوئی می کنند در صورتی که پیامبران پیش بینها را به موجب الهام الهی انجام می دادند.

البته باید دانست این دیدگاه شیوه ای سنتی است که همان اندیشه قدیس توماس اکویناس و پاسکال و عده بسیاری از اشخاص دیگر می باشد. با این وجود امروزه این اندیشه بطرز بنیادی مورد رد و انکار است. بطور موکد ابراز می شود که پیامبر به پیش گوئی آینده نمی پردازد بلکه ابعاد حقیقی زمان حال را آشکار می نماید و نیز «مطلق» را مکشوف می نماید و نه آینده را. نبی ما را بسوی شناخت خدا هدایت می کند.

پیشگوئیها در کتاب مقدس

چنین بنظر می رسد که با این حال اندیشه سنتی، خود کتاب مقدس را ضمانت می گیرد. آیا در کتاب اول سموئیل چنین نمی خوانیم:

«... بجای گفتن پیامبر مثل امروز، در سابق می گفتیم پیشگو» (۱- سمو ۹:۹)

آیا کتاب تثنیه این امر را که پیشگوئیهای پیامبر حقیقی همیشه تحقق می یابد، به عنوان یکی از ضوابط انبیاء ارائه نمی دهد؟ (تث ۱۸:۱۵-۲۲). بالاخره و به ویژه چگونه این امر را رد کنیم که انبیاء آینده را چه در غالب موارد آینده تمام قوم و چه آینده بعضی از موارد اختصاصی پیشگوئی کرده اند. پیامبران ویرانی اورشلیم، تبعید به بابل و بازگشت از اسارت را اعلام کرده بودند. ارمیاء مرگ حننیا، پیامبر دروغین (ار ۲۸:۱۵-۱۷) و مرگ فجیع حفرع، فرعون مصر (ار ۳۰:۴۴) و

همه ایشان درک می کنند که درگیر حادثه ای شده اند که آنها را تا مرز عطای کامل خویش به خدا سوق می دهد. ارمیاء در یکی از لحظات یأس چنین فریاد برمی آورد: «ای خداوند مرا فریفتی، پس فریفته شدم» (ار ۲۰:۷).

هر یک از پیامبران همانند تمام عارفان لحظاتی را در تاریکی و اضطراب، در تنهایی و شک و تردید بسر می برد، اما با همه اینها دوباره توکد اعتمادی قویتر از هر چیز دیگری را در قلب خود احساس می کند. خدا کسی نیست که موجودیت وی بوسیله برهان و دلیل به اثبات برسد. خدا برای هر یک از پیامبران آن «زنده» می باشد که حضورش وی را منقلب نموده است. همین صمیمیت طولانی که وی را با خدا پیوند می دهد سرچشمه فعالیت پیغمبری وی می باشد.

استیلای نبوکدنصر بر مصر (ار ۴۳:۱۰-۱۳) و غیره پیش بینی کرده بود. در هر حال، یک نکته باید ما را از وسوسه بزرگ کردن بعد «پیش بینانه» کتب پیامبران بر حذر نماید و آن این است که طرق تحقق پیشگوئیهای مزبور بسیار مختلف و متفاوت بوده است. بعضیها در واقع درست طبق آنچه گفته شده بود به حقیقت پیوستند مانند پیشگوئیهای ارمیاء که در بالا به آنها اشاره شد. بعضی دیگر، برعکس اصلاً تحقق نیافتند مانند پیشگوئی حلدیه نبیه در مورد یوشیا که به وی نوید مرگی آرام را می داد (۲-۲۲:۱۸-۲۰) اما او در مجدو به قتل رسید. عصر مسیحائی که با کامیابی، صلح، عدالت و سعادت مشخص شده بود به حقیقت نبیوست نه با بازسازی معبد، طبق پیشگوئی حجبی (۲-۶:۹، ۱۸-۱۹) و نه با مرگ آنتیوخوس طبق پیشگوئی دانیال (۹:۱-۲۷) و نه غیره.

و بالاخره، بعضی از پیشگوئیها که این امر در مورد تقریباً تمام پیشگوئیهای مربوط به سعادت صادق می باشد فقط بطرز جزئی یا ناقص تحقق یافتند. مثلاً بازگشت یهودیان از تبعید طبق آنچه که ارمیاء، اشعیا و حزقیال نبی اعلام کرده بودند بوقوع پیوست اما آن احیای معنوی یا احیای مادی و سیاسی که آنها امید وقوع آن را در دلها دمیده بودند بوجود نیامد.

مفهوم پیشگوئیها

اگر پیشگوئیهای پیامبران را با پیشگوئیهای «غیب گویان» عصر خودمان مقایسه نماییم نکته مهمی به سرعت توجه ما را به خود جلب می کند. «غیب گویان» ما شماری از حوادث را همانند اداره هواشناسی که وضع آب و هوای هفته را خبر می دهد اعلام می کنند و بس. در حالی که پیشگوئیهای پیامبران قوم اسرائیل جنبه سخنانی برای گروهی از مردم را دارا می باشد. پیشگوئیهای مربوط به بدبختی عبارتند از: یادآوری احکام «پیمان»، محکوم کردن زمان حاضر و دعوت به برگشت بسوی خدا و توبه.

پیشگوئیهای مربوط به خوشبختی عبارتند از: ابراز ایمان نسبت به وفاداری خدا به وعده های

او فردی غیبگو نیست که در پی نفوذ در رازهای آینده باشد. او شخص روشن بینی نیست که همانند تماشاگری به قصد آگاه ساختن معاصران خود از محتوا و عواقب رویدادها، ناظر سیر تاریخ باشد. او که سخت درگیر تاریخ دوران خود است به خود اجازه نمی دهد که توسط منافع یا هوسها یا سیاست به هر سو منحرف شود. ایمان روشنایی وی است و طلب خدا شدیدترین انگیزه وی می باشد. او بسوی آینده ای قدم برمی دارد که در آن انسان در عظمتی بی حد که تنها خدا می تواند آن را برای وی فراهم آورد به شگفتی کامل وجود خود نائل آید.

پیامبر يك سخنان است

پیامبر مایل است دیگران را در اعتمادی که به خود وی جان می بخشد شریک نماید. او باید این رویای تاریخ را که متور به نور ایمان می بیند به دیگران منتقل نماید. او نه عارفی منزوی و نه راهبی متفکر است که خود را در سلولش زندانی کرده باشد. او مأموریتی بر عهده دارد که باید آن را به انجام برساند. او پیامبر قوم است. او که سخنگوی خدا است باید پیامی را که حامل آن است به موقع

خویش، ابراز امیدواری به تحقق نزدیک آن وعده ها و امر به اقدام. آینده ای که خدا در مقابل قوم خود گسترد بقدری با هیبت و عظمت بود که زمان امروزی اغفال و فریبی بیش به نظر نمی رسد. اما هر یک از تحقق های تاریخی وعده ها، دقیقاً امیدواری زیاده از حد در دلهايمان زنده می کند. آینده ای که پیامبران آن را به صورت نماد برای ما تشریح می کنند همواره پیشاپیش روی ما قرار دارد. دقیقاً به همین دلیل است که آنها همیشه به ما اخطار می دهند و امروز ما را به امیدواری دعوت می نمایند.

نَبُوْت و انقلاب

هواپیماهای ربوده شده، گروگان گیریها، ترورها، بمب گذاریها، کوکتل مولوتفها، سنگرها... اینگونه خبرها ستونهای روزنامه ها را پر می کنند. از این به بعد ما در عصری جدید و «انقلابی» قرار داریم. باید اقرار نمود که کلیساها و مسیحیان در ابتدای امر دچار شگفتی شده بودند چرا که این حرکات هم کشورهای ثروتمند و هم کشورهای فقیر را در بر گرفته بود و آنها را غافلگیر کرد. با این حال از چند سال پیش به این طرف بعضی از دانشمندان الهیات که خود طرفدار اینگونه حرکات نیز هستند پاسخگوئی به این جنبش ها را پذیرفته در نظر دارند یک دوره تعالیم «الهیات انقلاب» را تدوین نمایند. الهی دانان قرن اخیر بدون شک از شنیدن چنین عبارتی دچار حیرتزدگی شدند اما انصافاً آیا عبارت فوق بیش از عبارت «الهیات جنگ» شگفت آور می باشد؟ آیا هیچ یک از جنگها

و بی موقع اعلام نماید. تعقیب و آزار، تهدیدها و دسیسه ها قادر نیستند وی را از سخن گفتن باز دارد. ارمیاء این امر را چنین اعتراف می کند:

«در دل من مثل آتش افروخته شد

و در استخوانهایم بسته گردید

واز خودداری خسته شده

باز نتوانستم ایستاد.» (ار ۲۰:۹)

پیامبر برای سخن گفتن به مردم آفریده شده است. او کوچه های شهرها و راههای روستائی را زیر پا می گذارد. رفتار او حیرت انگیز است و او مردم را مورد خطاب قرار می دهد. او به سرعت جلسه ای را تشکیل می دهد و سپس سخنان تلخ خود را ادا می کند با الهام کوتاهی که بصورت جمله ای مختصر شکل یافته و در ذهن مردم حک می شود و سپس از شخصی به شخص دیگر منتقل می شود.

پیامبران نویسنده نبودند. آنها زحمت حراست از سخنان خود را به شاگردان خود وا می گذاشتند. سالها بعد، عیسی نیز همین روش را در پیش گرفت. نبوغ آنها نبوغ سخنوری است و تنها این واقعیت را می توان جنگ «عادلان» نامید؟ آیا می توان انقلابی را به عنوان انقلاب «عادلان» مورد تأیید قرار داد؟

منظور ما در اینجا این نیست که دوره «الهیات انقلاب» را که هنوز در دست بررسی بوده و نامطمئن و همانند دوره «الهیات جنگ» دچار ابهام می باشد معرفی نمائیم بلکه تنها قصد داریم مأخذ آن را که مربوط به پیامبران می شود یادآور شویم.

دانشمندان الهیات تأکید می کردند که پیامبران قبل از هر چیز عاشق عدالت بودند و این امر آنها را بصورت منتقدین جامعه فاسدی که بر فقیران و ضعیفان ستم روا می داشت درآورده بود. این حقیقت غیر قابل انکار است: آنهایی که دچار تردیدند بهتر است کتابهای اشعیاء، ارمیاء و عاموس را دوباره بخوانند تا این امر را بپذیرند.

«چونکه مسکینان را پایمال می کنید و هدایای گندم از ایشان می گیرید خانه ها را از سنگهای تراشیده بنا خواهید نمود اما در آنها ساکن نخواهید شد!» (عا ۵:۱۱)

دانشمندان در ادامه بحث خود می گویند که رفتار پیامبران همواره بصورت نمونه باقی می ماند. مسیحیان همانند پیامبران باید جامعه پیشرفته امروزی را به نام عدالت خدا مورد بحث و ایراد قرار دهند و نیز مسیحیان باید به همراه آنها جانبدار فقیران بوده و در کنار ستمکشان قرار گیرند.

دانشمندان باز می گویند که پیامبران مدافعان نظم و ترتیب بی حرکت و ساکن نبودند، بر عکس آنها در عین بی بصیرتی و بی دانشی زمان خود سبب پدید آمدن امیدی شدند که روزنه آینده جدیدی را به روی انسان می گشود. بعلاوه آنها کسانی را که به خدا ایمان داشتند دعوت به ساختن این آینده کردند. در این رابطه پیامهای کتاب دوم اشعیاء و کتاب زکریا باید مورد مطالعه مجدد قرار گیرند. اما

که تعداد زیادی از پیشگوئی‌های آنان به دست ما رسیده است این امر را ثابت می‌کند که تا چه حد آگاه بودند که کلمات مؤثر و قاطع را بیابند.

برای آنها زندگی انسان همه چیز را در بر می‌گیرد. افراد روحانی بین خود و سیاست و امور اجتماعی جدائی ایجاد نمی‌کنند. آنها برای ساختن دنیائی که در آن انسان بعد کامل خود را بدست خواهد آورد از استیضاح شاه و نجباء و حمله ور شدن به توانگران و قاضیان رشوه‌خوار و افشاگری فریب و اغفال روابط بین المللی باکی ندارند. سخنان پیامبران بیشتر به کلام خطیبان بزرگ تاریخ شبیه است تا کلام شوق انگیز و زاهدانه بعضی از واعظان.

پیامبر يك شاعر است

پیامبر که حامل پیامی است که باید آن را به دیگران منتقل نماید پیرامون خود انعکاس حقیقت عمیقی را کشف می‌کند. موجودات و اشیاء در وی به شدت طنین می‌اندازند. تصاویر، تصاویر دیگر

امید پیامبران به دنیایی بهتر با مردن آنها از بین نرفته است. امروز مسیحیان حاملان امید مسیحائی می‌باشند. دنیا از نظر مسیحیان نقش سالن انتظار برای ورود به آسمان را ایفا نمی‌کند بلکه مکانی برای تجدید آفرینش تمام چیزها و مبارزه در راه آزادی است.

پیام پیامبران همیشه سازگار با عصر ماست و کلیسا به همین سبب ما را همواره به شنیدن روزمره آن پیام تشویق می‌کند. با این حال نباید در پی آن باشیم که این پیام را بصورتی خیلی مادی با اوضاع کنونی منطبق نمائیم. بلکه باید از اشتباه بعضی‌ها که قصد داشتند از کتاب مقدس نوعی «سیاست» استخراج نمایند احتراز کنیم. شایسته است که کتاب مقدس با بصیرت و قوه تشخیص مورد مطالعه قرار گیرد. ما در این باره منتهای کوشش را بکار خواهیم برد. با این حال به این امر اشاره می‌کنیم که پیامبران هیچگاه کسی را دعوت به شدت عمل نکردند. معنای این امر آن نیست که هرگونه شدت عملی باید محکوم شود بلکه باید ما را متوجه آن کند که در «تقدیس» شدت عمل انقلابی شتاب به خرج ندهیم.

حرکت، تصویر و کلام

ارمیاء پیامبر در اورشلیم محاصره شده توسط دشمن قطعه زمینی را خریداری می‌کند و قباله خرید آن را تنظیم کرده به شهود می‌دهد تا آن را امضاء کنند و پول نقره‌ای را که می‌باید در مقابل تصاحب این زمین بپردازد توزین می‌نماید و به منشی خود می‌سپرد تا قباله‌ای را که «بر حسب شریعت مختوم شده است» «در ظرف سفالین بگذارد تا روزهای بسیار بماند» این کار در هوای آزاد «در حضور

و سخنان، سخنان دیگر را می خوانند. واقعیات زندگی روزمره بصورت جامه ای در می آید که فکر وی را می پوشاند. ارمیاء درخت بادامی را می بیند که شکوفه کرده است، درختی که یهودیان آن را «دیده بان» می نامند و با خود چنین می اندیشد: «آری، درست است خدا دیده بانی می کند!» (ر.ک.ا. ۱۱: ۱۲). اشعیاء همواره به طور بندگردان به تصویر درختانی که از شدت آتش بیقواره شده اند و تنه سوخته آنها تک و تنها همچون علامتی که خدا بر بالای تپه قرار داده برمی گردد، گوئی آهنگی را بدون وقفه تکرار می کند. اشعیاء در باب دوم از تضاد موجود بین بیابان خشک و حاصلخیزی سرزمین های آبیاری شده جهت زنده نمودن حس امیدواری به فرارسیدن بهاری تازه استفاده می کند.

تمام طبیعت مورد توجه قرار می گیرد: گلها، درختان، مراتع، باغهای میوه، کوهها، تپه ها، دره ها، آبگیرها، چشمه ها و رودخانه ها، پرندگان آسمان، ماهیان دریا، حیوانات وحشی یا اهلی. تمام

همه یهودیانی که در محوطه نگهبانان نشسته بودند» انجام شد.

این امر توجه ساده لوحان زود باور را که به حیرت افتاده در انتظار شرح ماقع بودند جلب می نماید. آنگاه در پایان این عمل طولانی که ظاهراً چیزی جز شرح طرز مذاکره خصوصی در معامله نمی باشد ارمیاء برای جمعیتی که به سبب محاصره شهر اورشلیم در اضطراب و نگرانی بسر می برد سخن می گوید. او بارها ویرانی اورشلیم را اعلام کرده بود و اکنون این پیشگوئی را تکرار کرده چنین می گوید: دیگر باره خانه ها و مزرعه ها و تاکستانها در این زمین خریده خواهد شد» یعنی بعد از ویرانی سرزمین و تبعید یهودیان بازگشت ایشان عملی خواهد شد (ار. ۳۲).

تاریخ پیامبران به حرکات مشابهی مزین می باشد. اشعیاء که از بزرگ زادگان مقرب دربار است، عریان در کوچه های اورشلیم می گردد (اش. ۲۰: ۲-۴)، ارمیاء پیامبر به خانه کوزه گر می رود و همانند او (ار. ۴: ۱۸) کوزه را می شکند (ار. ۱۹: ۱۰). در واقعه ای دیگر یوگی را برگردن خود می آویزد (ار. ۲۷: ۲۸). حزقیال پیامبر به بازی جنگ مشغول می شود (حزق. ۱: ۳-۴) و ریش خود را در ملاء عام می تراشد (حزق. ۱: ۵-۶). به دست خویش شکافی در دیوار خانه خود باز می کند و توشه دان بر دوش گذارده از میان آن خارج می شود (حزق. ۱: ۱۲-۱۶). در هر یک از این وقایع، حرکات غیر عادی بوده و توجه را به خود جلب می نماید. بنابراین پیامبران در صدد تشریح آن برمی آیند که سمعی و بصری است.

گاهی پیامبران بجای تقلید از دیگران داستانی را نقل می کنند. به آن گوش فرا می دهیم و به سرعت آن را درک می کنیم (اش. ۵: ۱-۷؛ ار. ۲۴: ۱۶، ۱۷، ۲۳).

گاهی نیز وضع خانوادگی پیامبران نقطه شروع آموزش و تعلیمات می شود و به آنان قوتی کامل می بخشد (اش. ۸: ۱۸، ار. ۱۶: ۱-۴، حزق. ۲۴: ۱۵-۲۴؛ هو. ۱-۳).

گاهی اتفاق می افتد که حرکات پیامبران یا داستانهای که آنها می سازند باعث شگفتی ما شده،

فعالیت‌های انسان به عنوان سرمشق مورد توجه قرار می‌گیرند مانند کارهای کشاورزی یا فعالیت‌های شهری، کارهای کارگر یا رزبان، کوزه‌گر، رنگرز و بنا. این تصاویر اغلب سرشار از ذوق و لبریز از نشانه‌های زندگی می‌باشند. از آنها صدای موسیقی و آواز به گوش می‌رسد و انسان در شادی و غصه همه مردم سهیم است. در آنها حقایق تجربیدی بحث نمی‌شوند و انسان تحت تعلیمات استادان قرار نمی‌گیرد. در این تصاویر انسان مکشوف است، انسانی که با انسان‌های دیگر و با خدا درگیر است. زبان عبری برای شاعران وسیله و ابزاری بسیار عالی بشمار می‌آید. این زبان با اصوات هماهنگ بازی می‌کند، اوزان را از راه تکیه بر اصوات بخوبی تنظیم می‌کند و کلمات را بدون هجاهای زائد در کنار هم قرار می‌دهد. زبان عبری همانند زبان عربی که با آن نسبت خویشاوندی دارد از لحنی تند و صخره‌ای که با مناظر ناهموار سرزمین فلسطین هماهنگی دارد برخوردار است. انبیاء عهد عتیق می‌دانستند چگونه از این زبانی که ترجمه‌های ما هرگز نتوانست آهنگ آن را ترجمان باشند استفاده نمایند. اما ساختار کلاسیک زبان اشعیا یا تضرعات ارمیا را ممکن است در ترجمه‌های جدید طوری منعکس نمود که ما بتوانیم از بعضی از صفحات کتاب عهد عتیق به اندازه زیباترین قطعات مجموعه آثار شعرا لذت ببریم.

احساسات ما را جریحه دار می‌نمایند و حتی اسباب انزجار ما را فراهم می‌سازند. انگار که برای سخن گفتن درباره خدا لازم است جبهه بر تن نمائیم و فرهنگ لغات را زیر بغل داشته باشیم. مگر بهتر نمی‌بود که کلام خدا بهمه تعلق داشته در حرکات و داستان‌هایی که برای همه قابل درک هستند تشریح می‌شد؟

عیسی پیامبر است. در کتاب عهد جدید به داستانهای کوچک و یا مثل‌هایی برمی‌خوریم، نیز حرکاتی را که مایه تعجب ما می‌شوند ملاحظه می‌کنیم مثلاً عیسی تعمید می‌گیرد، با گناهکاران همسفره می‌شود، به بیماران نزدیک می‌شود، به قصد دعا کردن خلوت می‌کند و بچه‌ها را به نزد خود می‌پذیرد و غیره. هر بار آنهایی که این حرکات را می‌بینند و همینطور خود شاگردان دچار تعجب گشته و نیز منزجر می‌شوند. چه تعجب شایسته است! چرا که تماشاگران را وادار به تفکر می‌نماید زیرا حرکت از کلام گویاتر است.

عزیمت پاپ پل ششم به اورشلیم برای رد و بدل بوسه صلح با پاتریارک آنتاگوراس حرکتی بود فراتر از تعلیمات الهیاتی، چه این حرکت به سنت بزرگ انبیاء پیوسته بود.

تبصره - بسیاری از حرکات پیامبرانه مسیح اعم از تعمید و شام آخر که نقطه اوج ضیافت‌های خداوند عیسی می‌باشد و نیز بخشش گناهان، شفای بیماران و حضور عیسی در عروسی قانا آماده ساز آیین رازهای کلیسا می‌باشد.

پیامبران مسیح را اعلام کرده بودند

«پیامبران مسیح را از چهار هزار سال پیش به ما وعده می دادند.»

این کلمات که مربوط به یک سرود مذهبی قدیمی می باشد در ذهن همه حک شده است. اما بسیاری از مسیحیان در مورد پیامبران اندیشه ای محدود دارند. آنها تصور می کنند که فعالیت اصلی پیامبران این بوده است که همچون قطعات یک عکس شکسته وقتی بطرز صحیحی کنار هم قرار گیرند یک سلسله از جزئیات دقیق و اصلی زندگی مسیح را بیان کرده و در اختیار ما می گذارند. باید گفت شخصی که بطور سطحی اناجیل را می خواند به راحتی می تواند در این جهت تمرکز یابد. مثالی در نظر بگیریم: بعد از بیان فرار به مصر (۲:۱۳-۱۵) انجیل متی اضافه می کند:

«تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که از مصر پسر خود را خواندم.»

این جمله نقل قولی است از کتاب هوشع پیامبر (۱:۱۱). در واقع این پیامبر اصلاً در باره مسیح صحبت نمی کرد بلکه منظورش بیرون آمدن قوم خدا از مصر در زمان خروج بود. آیا متی انجیل نگار در پی آن است که مطلبی را به ما تحمیل کند؟ البته که نه. سخنان او خطاب به شنوندگانی است که آشنائی کامل با محتوای کتاب عهد عتیق دارند و نمی توانند ارزش صحیح این نقل قول را در نیابند. او دوست دارد همچون ربی های عصر خود با متون به بازی بپردازد. در عین حال او وجود رابطه الهیاتی بسیار جالبی را بین آمدن مسیح برای رهایی انسانها و حماسه قدیمی «خروج»، نخستین رهایی که خدا به نفع قوم خود تحقق بخشید در اذهان القاء می کند. اما بخاطر خوشحالی و سرور خود یک بار دیگر باب ۱۱ کتاب هوشع نبی را که یکی از زیباترین متون این پیامبر می باشد بخوانید و خود قضاوت کنید که چگونه جو شفقت و مهربانی خدا در برابر امت خود که در حال زاده شدن است به منظور یادآوری محتاطانه روابط پدر و پسر محبوب وی عیسی مسیح، در طی طفولیت عیسی بطور کامل نشان داده می شود.

بدین ترتیب هنگامی که انجیل نگاران جمله ای مربوط به یکی از پیامبران را به مسیح نسبت می دهند، بیش از آنچه بخواهند ما را از پیشگوئی هایی که مدتها قبل درباره جزئیات زندگی مسیح انجام گرفته است به شگفتی وادارند ما را به کشف هماهنگی عمیق موجود بین دو پیمان عتیق و جدید دعوت می کنند.

پس آیا پیامبران مسیح را اعلام نکرده بودند؟ بله، البته، اما به نحوی پیچیده تر و فراتر از آنچه که ما همیشه تصور می کنیم.

آنها در طی قرن ها و با گذشت تاریخ پر جنب و جوش، امید امتی را حراست و تقویت کرده اند، آنها کمک کرده اند که این امید زنده مانده رشد و نمو نماید. با این کار آنها تحقق این امید را آماده

کرده اند. پیامبران مسیح را آماده ساختند درست همانطوری که پی‌های خانه‌ای که باید ساخته شود آن را معرفی و آماده نموده عناصر اصلی تشکیل دهنده آن را از قبل تعیین می‌کنند. این امیدواری را آنها به تدریج آشکار کردند. آن را بر تبار داود متمرکز، و با دوراندیشی تحقق یافتن آن را از طریق پرفیض یکی از اولاد نمونه این پادشاه نسبت داده اند. آنها خطوط اصلی «ملکوتی» را که او می‌بایستی آن را برقرار نماید مشخص کردند. و پیوند اسرارآمیزی را که این فرزند داود با خدا خواهد داشت از قبل مشاهده کرده اند.

به چند مورد دیگر توجه کنید: زندگی و آثار پیامبران مسیح را اعلام می‌کردند چون عیسی بزرگترین پیامبران خواهد بود. آنها به نام خدا صحبت می‌کردند در حالی که مسیح «کلام خدا» خواهد بود. عیسی راهی را که آنها مسیرش را تعیین کردند در پیش گرفته و تا به آخر دنبال خواهد کرد. معنای کامل تصاویری که آنها بکار بردند در مثل‌های اناجیل منعکس خواهد شد مانند تصاویر تاکستان، شبان، چشمه و غیره که معنای کامل و تمام خود را در عیسی مسیح خواهند یافت. شریعت گرانبهایی که از آن دفاع می‌کردند توسط آموزشهای عیسی بسیار معتبرتر و با ارزشتر گردید. آنها بخاطر مأموریت خود مورد تعقیب و آزار واقع شدند و عیسی به قتل خواهد رسید. چهره «خادم رنج‌دیده» که از مشاهده زندگی ارمیاء پیامبر حاصل گشته و بطور زیبایی در کتاب اشعیا دوم سروده شده برجستگی غیرمتربیه‌ای به خود می‌گیرد اگر بدانیم چگونه در پرتو زندگی مسیح آن را بخوانیم.

پیامبران مسیح را اعلام کرده اند و امروز هم هنوز او را اعلام می‌کنند. خود را در مکتب آنها قرار دادن و دریچه قلب خود را بر پیام آنها گشودن و آماده کردن راههایی جهت آمدن آن که خواهد آمد یعنی در انتظار عیسی مسیح خداوند بودن.

مـثـلـهـای انجیل

کرکاس مزرعه

(متی ۱۳: ۲۴-۳۰ و ۳۶-۴۳)

این مثل فقط در انجیل متی وجود دارد که دو بار ارائه می‌گردد: بار اول نقل خود مثل بوسیله عیسی برای جمعیتی که به سخنان وی گوش می‌دهند (۲۴-۳۰) و بار دوم تفهیم آن به شاگردان پس از بازگشت «به خانه» (۳۶-۴۳). متی این مثل را بین مثل برزگر و مثل دانه خردل جای داده است.

در آغاز امر مخالفت شروع می‌گردد: همینکه صاحب مزرعه «تخم نیکو» را بر زمین می‌پاشد. دشمن مخفیانه می‌آید و به هنگام خواب مسئولان، کرکاس را به میان تخم نیکو می‌ریزد. در اینجا دو مزرعه مختلف یعنی «نیکان» و «بدان» وجود ندارد بلکه نیک و بد بطور جدا نشدنی در یک مزرعه با هم مخلوط می‌شوند. کرکاس چیست؟ از تیره غلات است که به فراوانی در زمین‌های خشک فلسطین می‌روید و به هنگام سبز شدن تشخیص آن از گندم توأم با اشکال می‌باشد. کرکاس مانند گندم دارای خوشه می‌باشد ولی آردی که از دانه‌های آن حاصل می‌شود غیر قابل خوردن است. ساقه آن از گندم کوتاه‌تر می‌باشد و بدین جهت است که دهقانان قادر هستند گندم را درو کرده دسته دسته کنند و زحمت کندن کرکاس را که بعداً سوزانده می‌شود به چوپانان و پسر بچه‌ها واگذار نمایند.

نکته اصلی مثل کدام است؟ آیا آن را در توضیحاتی که شاگردان از استاد تقاضا می‌کنند خواهیم یافت؟ آنها می‌گویند: «مثل کرکاس را برای ما شرح فرما». اما پاسخ داده شده درواقع همه چیز را توضیح نمی‌دهد. در این پاسخ گفته می‌شود مزرعه کل جهان بوده و برزگر و دروگر تنها یک فرد یعنی «پسرانسان» می‌باشد و او فرشتگان خود را مأمور خواهد کرد که به هنگام فرارسیدن آخر دنیا و نزدیک شدن ملکوت نهایی، کار درو را انجام دهند. در این جا خطابه بزرگ مربوط به آخر زمان در مت ۲۴: ۳۰-۳۱ که می‌گوید «پسرانسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد...» و نیز شرح درو در مکاشفه یوحنا ۱۴: ۱۴-۱۶ در خاطره‌ها زنده می‌شود. بعلاوه این پاسخ به ما می‌گوید آن دشمنی که کرکاس را در میان گندم می‌ریزد «شیطان» است و نیز کرکاس را «پسران شریر» و تخم نیکو را «پسران ملکوت» می‌خواند. در این پاسخ به روش مکاشفه‌ای سرنوشتی که در انتظار هر دوی آنها می‌باشد مورد تأمل قرار می‌گیرد: «عادلان مثل آفتاب درخشان خواهند شد» (ر. ک دان ۸: ۲۱)،

«نصیب شریران در دریاچه آتش خواهد بود» (ر.ک مکا ۸:۲۱) که سرنوشت کرکاس را مشخص می‌کند. عبارات مشابهی در بخشهای دیگر اناجیل یافت می‌شوند مانند (مت ۱۲:۳ و یو ۶:۱۵). آنچه که ویژه مثل می‌باشد و در هیچ جای دیگر دیده نمی‌شود در قسمت اول مثل قرار دارد و در قسمت دوم مثل به آن توجه نشده است. نوکران کاری و جدی به صاحب مزرعه پیشنهاد می‌کنند که بروند و کرکاسها را جمع کنند. اما او می‌گوید: «نه، مبدا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها از ریشه درآورید. این سخن باب روز بوده است چون بسیاری انتظار داشتند که عیسی تصفیه اخلاقی چشمگیری بعمل آورد و این امر در سرتاسر تاریخ کلیسا جنبه موضوع روز را حفظ خواهد کرد. جهت ریشه کن کردن خطاها، وسوسه از بین بردن کسانی که دچار اشتباه می‌شوند همواره از نوپدیدار می‌گردد. در برخی از دورانها عبارت استعاری «سوزاندن کرکاسها» توسط شعله‌های توده‌های هیزم بطرز ظالمانه‌ای مصور خواهد شد. «اگوستین قدیس» در تفسیر این مثل چنین می‌گوید: خود حقیقت به ما پاسخ می‌دهد که انسان در این زندگی پایه محکم و استواری ندارد تا در کمال اطمینان آگاه باشد آنکسی که خطایش همین امروز محرز است چقدر ارزش دارد و بعدها چقدر ارزش خواهد داشت. بسیاری از انسانها در آغاز کرکاس هستند و بعداً «به گندم تبدیل می‌شوند». بهرنحو: «جمع‌آوری کرکاسها جهت سوزاندن - هیچیک از فرزندان کلیسا مأمور نگشته که این خدمت را بجای آورد.»

سیاست خدا همانند انسان نمی‌باشد. انسانی که با کوتاه نظری و نزدیک بینی ساده لوحانه خود عجله دارد که در مدت کوتاهی که در اختیار او قرار داده شده است حقیقت را مظفر سازد و معتقد است که با حذف کسانی که او آنها را «شریر» می‌خواند کار خدا را انجام می‌دهد. اما «خدا صبور است چون جاودان می‌باشد» (بدر لاکورد). خدا قدرت کافی دارد تا فعالیت دشمن را بپذیرد و نیکی را از بدی تشخیص دهد. او تنها کسی است که کرکاس را از گندم تشخیص می‌دهد و انسانها را قدغن می‌کند که مزرعه خود را از کرکاس پاک کنند چون دروگر او می‌باشد و وقت درو هنوز فرا نرسیده است. «بگذارید خداوند بیاید و اوست که ظلمات را روشن ساخته و نیتهای دلها را آشکار خواهد کرد، آنگاه هر کس ستایش اعمالش را از خدا دریافت خواهد نمود» (۱-قرن ۴:۵).

با مزامیر دعا کنیم مزمور ۸۶ ای خداوند بشنو

ای خداوند گوش خود را فرا گرفته مرا مستجاب فرما؛
 زیرا مسکین و نیازمند هستم.
 جان مرا نگهدار زیرا تو را دوست دارم؛
 مرا نجات ده زیرا به تو توکل دارم.

تو خدای من هستی، بر من رحم فرما؛
 زیرا که تمامی روز تو را می خوانم
 بنده تو هستم، زندگی مرا روشنائی ببخش؛
 زیرا ای خداوند جان خود را نزد تو برمی دارم.

ای خداوند نیکو کار و غفار
 و بسیار رحیم
 برای آنانی که تو را می خوانند،
 دعای مرا اجابت فرما
 به آواز تضرع من توجه نما

روزی تمام امتها به حضور تو سجده خواهند کرد؛
 و جلال تو را باز خواهند شناخت
 زیرا تو بزرگ هستی و کارهای عجیب می کنی
 تو تنها خدا هستی، تنها تو.

ای خداوند رحیم و کریم
 پر از رحمت و شفقت
 بسوی من با کرم نظر کن
 قوت خود را به من ببخش و مرا نجات ده.

عاموس: خداوند را بطلبید و زنده مانید

عاموس، زمان و پیام وی

امروز شروع می‌کنیم به خواندن متون انبیا که وحی‌ها و پیشگویی‌های ایشان به رشته تحریر در آمده است. و قبل از همه قدیمی‌ترین آنان یعنی عاموس. مأموریت وی در زمان پادشاه یربعام دوم (صفحه ۳۱) یعنی دورانی که سرزمین و پادشاهی اسرائیل آباد و محتشم بود جریان دارد. لکن در همین آبادانی و حشمت است که جوانه ویرانی می‌روید: جلال ثروتمندان، گستاخی قدرتمندان، فشار بر روی فقیران، وسوسه‌های بت پرستی، فاجعه‌ای را که عاموس می‌بیند، آماده می‌کند، در حالی که روزنه امید برای بقیه قلبی از وفاداران (صفحه ۳۰) باز می‌گذارد.

با خواندن مقاله طرح و سیر کتاب عاموس (صفحه ۳۳) خواهید دانست که در این کتاب چه قسمتی از خود نبی است و چه قسمتی توسط شاگردانش به آن اضافه گردیده همچنین خواهید دانست که این مجموعه کوچک چقدر از نظر ساختار ادبی قابل توجه است. ضمن اینکه پیام این شبان یهودا، برگزیده خدا برای «نبوت کردن برای قوم اسرائیل» به نظر می‌آید به ویژه هولناک و مملو از نفرین و تهدید باشد، اما در نهایت دعوتی است به بازگشت که رحمت خداوند طالب آن است: «خدا را بطلبید و زنده خواهید ماند». خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی (صفحه ۳۶). آیا همه این چیزها به ما که در قرن بیستم زندگی می‌کنیم ربطی دارد؟ آنها آنقدر از ما دور بوده و در دنیایی بسیار متفاوت از دنیای ما می‌باشند که این سؤال مطرح می‌شود: آیا انبیا ما را نیز مورد خطاب قرار می‌دهند؟ مقاله صفحه ۳۹ به این سؤال شما پاسخ خواهد داد. بالاخره با خواندن کتاب عاموس ملاحظه خواهید نمود که بعضی از بخشهای کتاب با سراییدن فر و شکوه خدا (صفحه ۲۹) پایان می‌یابند: زمانی که ما قرائت کلام خدا در آیین عبادت یا دعای طلب یا توبه را با عبارت «فر و شکوه بر خدا باد» پایان می‌دهیم درواقع در خط انبیا و کتاب مقدس عمل می‌کنیم

چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

آیا حق داریم کتاب مقدس را تفسیر کنیم؟

قسمتی از صفحات این فصل را به یک سلسله مقالات درباره مسئله زیر اختصاص می دهیم:

- چگونه مطالبی را که در کتاب مقدس می خوانیم می توانیم بهتر تفسیر نماییم؟

اما مقدمتاً چنین سؤالی پیش می آید: آیا «تفسیر» به معنای خیانت نیست آیا با اقدام به این کار نمی خواهیم چنین وانمود کنیم که بالاتر از کلام خدا قرار داریم تا بتوانیم مفهوم آن را بر وفق مراد خود بازگو کنیم؟ «تفسیر نه! کتاب مقدس را باید ضمن تسلیم متواضعانه در برابر کلام به صورت تحت الفظی بپذیریم». این عقیده فرقه هائی است که کلیساهای رسمی را در این امر که با تفسیر خود باعث تغییر شکل یافتن کلام خدا می شوند سرزنش می نمایند. سعی کنیم این ابهام را بر طرف سازیم. تفسیر یک متن به معنای خواندن با بکار بردن هوش و ذکاوت جهت درک مفهوم آن می باشد. این گونه طرز تفکر انسانها طبیعی است و هیچکس نمی تواند از آن صرف نظر کند. این فکر که ممکن است کتاب مقدس را به صورت تحت الفظی و بدون استفهام از معنای کلام پذیرفت، فکری ساده لوحانه است.

یک مثال: در رؤیای مکاشفه یوحنا، تعداد ۱۴۴ هزار تن برگزیده ذکر می شود (۷: ۴-۸، ۱۴: ۱-۴). معنای آن به صورت تحت الفظی عبارت خواهد بود از: ۱ + ۹۹۹۹۳۳. «شاهدان یهوه» مطلب را اینطور درک می کنند: در آسمان ۱۴۴ هزار تن برگزیده وجود خواهد داشت و بقیه در یک سرزمین بهشت مانند زندگی سعادت‌مندی خواهند داشت. که تفسیری است مغایر با اصل مطلب چرا که این «گروه عظیم» که در ۷: ۹ کتاب مکاشفه آمده نیز ساکنان آسمان می باشند. بنابراین بایستی در جستجوی یک معنای دیگر و یک تفسیر متفاوت باشیم.

متن های بسیاری به این صورت وجود دارند که محتاج حداقل تفسیری باشند تا به طرز صحیح خوانده شوند.

حتی زمانی که سخنی به روشنی سخن زیر مورد نظر باشد: «همدیگر را دوست بدارید همانطوری که من شما را دوست داشته ام». آیا نیستند کسانی که تأکید بر این امر می کنند که این سخن فقط مربوط به مخاطبین مسیح یعنی شاگردان وی می باشد، و خطاب به تمام انسانها نیست؟ درواقع معنای تحت الفظی این سخن چیزی بیش از این نیست. برای درک بهتر از عمق و وسعت این حکم باید آن را با بخشهای دیگر مقایسه کرد. اگر بر روی کلمه «همانطور» که شما را دوست داشته تعمق کنیم معنای این حکم تا چه حد است؟ چطور باید این کلمه «همانطور» را تفسیر کرد؟ پس تفسیر اجتناب ناپذیر است ولی برای تفسیر صحیح قواعدی وجود دارند. ما درباره آنها صحبت خواهیم کرد.

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

فر و شکوه خدا را سراییدن

در کتاب عاموس سه قطعه کوچک وجود دارد (۴:۱۳؛ ۵:۸ - ۹؛ ۹:۵-۶) که در آنها فر و شکوه خدا سراییده می شود. این گونه قطعات را کلمات فر و شکوه خدا می نامند در زبان یونانی این سه قطعه Doxalogia گفته می شود که از دو کلمه (فر و شکوه یعنی Doxa = Gloire و کلام یعنی Logos = Parole) تشکیل می شود. هر کدام از این سه قطعه فر و شکوه با عبارت «بِهوه اسم اوست» خاتمه می یابد.

هر یک از این قطعات با ذکر چند مثال «شاهکار آفرینش» خدا را جهت جلوه بخشیدن به «قدرت مطلق» وی نمایش می دهد. در دو قطعه آخر (و شاید هم در قطعه اول به عبارت «او بر بلندیهایی زمین می خرامد») به داوری خدایی که می آید اشاره می شود: هم اکنون است که ویرانی ها آغاز می گردند (۵:۹) و زمین به لرزه درمی آید (۹:۵، ر. ک ۸:۸، ۱:۱).

این بحث مطرح شده که آیا سراییدن فر و شکوه خدا جهت استفاده در آیین عبادت به کتاب عاموس افزوده گردیده است. درواقع خواندن قطعاتی از کتب انبیا در کنیسه ها طی مراسم عبادت یهودی همیشه معمول بوده و امروز نیز معمول می باشد. و همانطوری که در آیین کاتولیک ها قرائت انجیل با عبارت «خداوند ما مسیح را فر و شکوه باد» و ذکر مزامیر با عبارت «فر و شکوه بر پدر و پسر و روح القدس» تمام می شود همانطور نیز یقیناً خواسته شده تا پس از قطعاتی از کتاب عاموس که خوانده می شد، کلمات فر و شکوه ذکر شود. این امر تا حدی واجب بود چون متون کتاب این نبی سرشار از تهدیدها و اخطارهای مکافات بوده بنابراین لازم می آمد که در آخر قرائت به چشم اندازه های زیباتری اشاره گردد و چه چیز زیباتر از فر و شکوه خدا؟

آنچه گفته شد فرضیه ای بیش نیست. ولی حداقل این فایده را دربرداشته که ما را به خواندن این سه قطعه مذکور وادار نماید تا به ما بفهماند که در عاقبت امر هر دعایی می باید با یک سپاس خاتمه پذیرد. البته ما بعداً به این موضوع دوباره خواهیم پرداخت. از هم اکنون از خود سؤال کنید که کلمات فر و شکوه سرایی که در کتاب عهد جدید و در آیین عبادت مسیحی وجود دارد کدامین هستند.

معنی کلمات را بشناسیم

بقیه قوم اسرائیل

در کتاب عاموس (۵:۱۵) عبارت «بقیه یوسف» مشاهده می شود. این کلمه که برای انبیا بسیار آشناست برای اولین بار در کتاب مقدس ظاهر می شود. این کلمه به اشخاصی که از خطر جسته و نیز کسانی اطلاق می گردد که از مکافات که دامن گیر گناهکاران می شود خلاصی خواهند یافت. قبلاً نیز بی آنکه این کلمه ادا شده باشد، در کتاب پیدایش (۲۳:۷) اشاره ای به «بقیه» مشاهده می شود که در آن طوفان را می بینیم که به استثنای نوح و خویشانش همه انسانها از بین می برد؛ در کتاب اول پادشاهان (۱۸:۱۹) تمام کسانی که در برابر بعل زانو خم نکرده اند از قتل که بت پرستان را تهدید می کند رهایی می یابند. کلمه «بقیه» همراه با انبیا ظاهر می شود و به عبارتی به یک کلمه فنی تبدیل می شود: این کلمه کسانی را مشخص می کند که دلسوزی و توجه شفقت بار خدا محافظ آنان بوده و آنان را از میان توده های بی ایمانان بیرون می آمد تا جوائه اصلاحات و بازسازیهای آینده باشند. اشعیا آنها را «شاخه خداوند» (۴:۲-۳) و «بذر مقدس» (۱۳:۶) نامیده و بر آنها درود می فرستد. خدا تبعید شدگانی را که از اسارت برخواهد گردانند «بقیه قوم خویش» می خواند و آنها را با اجداد زمان خروج مقایسه می نماید (اش ۱۱:۱۰-۱۶) و آنانی که «بقیه» را تشکیل می دهند به وضوح به عنوان «کسانی که از قبل سرنوشتشان تعیین شده» نمایش می دهد (اش ۴۶:۳-۴). ارمیای نبی پیشگویی های مسیحایی را به تبعید شدگان منتقل می نماید: «من بقیه گله خویش را جمع خواهم نمود و به آغل های ایشان باز خواهم گردانند» (ار ۳:۲۳-۴) و «خداوند قوم خود بقیه اسرائیل را نجات داد» (۷:۳۱). میکای نبی نیز همین وعده ها را می دهد: «البته می خواهیم بقیه اسرائیل را گرد هم آورم.» (میک ۲:۲) و به همین ترتیب زکریای نبی (۸:۱۱، ۷:۹) و صفنیای نبی (۲:۹) و عوبدای نبی (۱۷)...

پولس قدیس خواهد گفت که این «بقیه» که به فیض خدا برگزیده شده اند اسرائیلیانی هستند که به مسیح ایمان آوردند (روم ۵:۱-۱۱) با این انتظار که تمامی اسرائیل نجات یابد (روم ۱۱:۲۵-۲۶). ولی پولس و دیگر رسولان با بشارت دادن انجیل به مشرکان قوم جدیدی را یعنی «قومی که ملک خاص خدا» می باشد (۱-پطر ۲:۹-۱۰) بنیان می نهند و این قوم با «بقیه قوم اسرائیل» تمامی کسانی که نجات از سوی مسیح را می پذیرند، گرد هم می آورد.

در زمان پادشاه یربعام دوم

(عاموس ۱: ۱، ۸: ۸، ۵: ۹)

طبق کتاب پادشاهان، یربعام دوم، پادشاه اسرائیل (در حدود ۷۸۳-۷۴۳ ق. م) در طی دوران سلطنت خود که تقریباً ۴۰ سال به طول انجامید آخرین دوران آبادانی و حشمت قوم خود را شناخت (۲-پاد ۱۴: ۲۳-۲۹). او مرزهای اسرائیل را به سوی شمال تا فراسوی مرزهای سنتی قبایل گسترش داد



صلح و آبادانی و حشمت

در همان موقع بود که عاموس نبی شروع به موعظه کردن نمود؛ کتابش به خوبی مرزهای پادشاهی اسرائیل را در زمان یربعام نشان می دهد (عا ۱۴: ۶) و انعکاس آخرین فریادهای پیروزمندانه یعنی تسخیر شهرهای مرزی سرزمین آرامی دمشق را بگوش ما می رساند (عا ۱۳: ۶). همچنین انعکاسی از زندگی راحت و آسوده در کتاب عاموس وجود دارد.



سامره مزین به کاخها یا به عبارت بهتر قصرها (به طور تحت اللفظی ساختمان های مرتفع ۱۱: ۳، ۸: ۶) می باشد؛ «خانه عاج» که در سابق توسط آخاب ساخته شده بود (عا ۱۵: ۳، ر. ک ۱-پاد ۳۹: ۲۲) مورد تحسین قرار می گیرد. در شهرها

طی حفاریهای باستان شناسان در خاور میانه و بخصوص در سامره تعداد

زیادی لوحه های عاجی تراشیده شده مربوط به قرن نهم و هشتم قبل از میلاد پیدا شده است.

این لوحه ها جهت تزئین مبیل های اشراف تراشیده شده بود و به ما ایده ای از شکوه آن عصر و همچنین گفتارهای عاموس درباره «خانه های عاجی» (۳: ۱۵) یا «تخت های عاج» (۴: ۶، ر. ک ۱-پاد ۳۹: ۲۲؛ مز ۹: ۴۵) می دهد.

منازلی زیبا از سنگ تراشیده شده وجود دارند و ساکنان آنها با صدای موسیقی می‌خورند و می‌آشامند (۱۱:۵؛ ۴:۶-۷). در این دوران صلح و آبادانی و حشمت انتظار می‌رفت بسیار سپاس گذارده و ستایش خدا به عمل آورده شود، تصویر حکومت سلیمانی دیگر...

تهدید آشور

اما نه! عاموس در غریب‌های پیروزی چیزی جز خودستایی و تفاخر مشاهده نمی‌کند و آنچه را که باستان‌شناسی با ارائه اسناد تاریخی آشوریان که سلطه خود را بیش از پیش در جهت دریای مدیترانه گسترش می‌داد به ما می‌آموزد، بهتر از معاصران خود درک می‌نماید. در سال ۸۴۱ قبل از میلاد «یهو» پادشاه اسرائیل در جلوی پاهای شلمناسر سوم می‌افتد و از سال ۷۴۵ قبل از میلاد «تغلت فلاسر» پادشاه آشور ضربات قاطعی را بر آرامیان وارد می‌آورد و بسیاری از شهرهای آنان را به سرزمین خود ملحق می‌سازد.

عاموس می‌اندیشد که در این شرایط باز پس گرفتن قسمتی از زمین‌های آرامیهای دمشق کاری نبود که مایه تفاخر باشد. او در قدرت بزرگی که رو به افزایش است خطر مهلکی را مشاهده می‌کند. حوادثی که بعداً روی خواهند داد این امر را ثابت خواهند کرد (۲۷:۵؛ ۱۴:۶).



مسئله اجتماعی

عاموس به خود اجازه نمی‌دهد که تحت تأثیر تجملات ثروتمندان که «ظلم و غارت را در قصرهای خود انباشته می‌کنند» (۱۰:۳) واقع شود- تمامی کتاب وی اعلام‌گر بی‌عدالتی و تقلب (۴:۸-۶) و فساد اخلاق و غیره است (۲:۶-۸).

مهری که بر آن شیر در حال غرش است و در مجدو یافت شده. متن نوشته عبارت از است: (برای شیماء، یربعام). کلمه «خادم» (در زبان عبری: عبد) به معنی کارگزار بلند پایه کاخ بود و در اینجا به معنی وزیر یربعام دوم است. قرن هشتم ق.م.

مسئله مذهبی

ملت همانند بزرگان برای شرکت در جشن‌های شبه مذهبی چون «ایام یهوه» که در طی آن شراب می‌نوشند (۸:۲) از گوشت قربانیها می‌خورند در حالیکه آهنگ می‌نوازند (۲۱:۵-۲۳) و مسکینان شاید هم برای مدت یک روز احساس می‌کنند که در رفاه ثروتمندان سهیم شده‌اند. همه مشتاق فرارسیدن این «ایام» می‌باشند (۱۸:۵). اما این آداب و مراسم برای کسی که «قوم خود را از زمین مصر برآورد» خوش آیند نمی‌باشد (۹:۲-۱۰؛ ۳:۱؛ ۷:۹). در سرزمینی که خشکی بهاری مزارع گندم آن را تهدید می‌کند (۷:۴) و باد گرم پاییزی آن میوه‌ها را مورد تهدید قرار

می دهد (۹:۴) و انتشار امراض در آن می تواند خانواده ها را که در خانه های تنگ خود انباشته شده اند از بین ببرد (۱۰:۴) کارهای بسیار واجب تری برای انجام دادن وجود دارد تا جشن هایی که مورد «نفرت و کراهت خدا» می باشد (۲۱:۵) به بعد).

آیا قوم تنها نسبت به تعلیمات موسی وفادار باقی مانده است؟ آیا آن «بکتایی» که در زمان پدران قوم و یوشع در بیت ثیل و در جلجال ظاهر شده بود به عبارتی به بعل های کوچک محلی تقسیم نگردیده؟ (۵:۵). آیا کاهنان باعث نشدند تا این امر که خدای دان و محبوب بشری کسی جز خداوند یگانه نیست به فراموشی سپرده شود (۱۴:۸)؟

به همین دلیل است که به طور قطع «یوم یهوه» به هیچ وجه روز جشن نبوده بلکه روز داوری خواهد بود. و در آن روز ظلمات برقرار خواهد بود نه روشنایی (۲۰:۵). بعداً انبیای دیگری این نظر را به تفصیل بسط خواهند داد.



هنگامی که به نظر می رسد که همه چیز روبه راه است درون آگاه یک نبی درک می کند که اوضاع وخیم است او فقط می تواند با چند نفر باقی مانده (۱۲:۳) و جزئی از «بقیه» (۵:۱۴-۱۵) و چند دانه خوب که از غربال نخواهند افتاد (۹:۹) درباره امیدواری سخن بگوید.

طرح و سیر کتاب عاموس

از میان کتب انبیا کتاب عاموس دارای بهترین ساختار می باشد. ما در این کتاب روندهای ادبی را که با روندهای ما متفاوت هستند و در کتاب مقدس فراوان دیده می شود مشاهده خواهیم نمود.

عنوان

کتب انبیا برخلاف بسیاری از کتابهای دیگر غالباً دارای عنوان می باشند. در ابتدا نام نبی و سپس اطلاعاتی درباره خانواده و دوستای نبی، بالاخره (زمانی که کتاب تکمیل شد) اسامی پادشاهانی که در زمان وی سلطنت می نموده اند آورده می شود. بدین ترتیب ویژگی خصوصی و تاریخی نبوت به یکباره به اثبات می رسد.

در کتابهای طولانی تر ممکن است اینگونه علامت ها و اطلاعات به چند برابر برسند مخصوصاً در کتاب ارمیای نبی (۱:۱-۳، ۳:۳ و...)

مقدمه

تصویری قوی که صحبت در باره آن دو بار تکرار می شود و بدین ترتیب یک نوع مقدمه را مشخص می کند (عا ۲:۱، ۸:۳). در اینجا است که یهوه داخل صحنه می گردد و در برابر دشمنان قوم خود «عرش» می کند و بر حاکمیت جهانی خود تأکید می کند (۳:۱-۳:۲). در کتب اغلب انبیا بخش هایی مشابه که حاکی از ضدیت با امت های بیگانه باشد وجود دارد. (برای مثال اشعیا ی نبی بابهای ۱۳، ۲۳)

یهوه سپس در برابر قوم خویش «می غرد» زیرا امتیازات قوم اسرائیل برای آنها به قیمت آزمایش سخت تری تمام می شود (عا ۲:۲-۴:۳). و بالاخره نبی بر فراخواندگی خود تأکید می کند (۸-۳:۳). این موضوع توسط بسیاری دیگر از انبیا بسط داده خواهد شد (میک ۱:۷ به بعد، اش ۶، و غیره).

دعوتها

در این کتاب دو سری دعوت به گوش می رسد: دعوت از بیگانگان برای تاراج نمودن سامره گناهکار (۹:۳-۱۲) و سپس دعوت از قوم اسرائیل تا به خطاهای خود واقف شود (۱۳:۳) به بعد و ۱:۴ به بعد). بایستی به کلمات «اعلام کنید» و «بشنوید» توجه نمود. عبارت فر و شکوه باد درباره جلال خالق در آخر افزوده شده که این بخش از قرائت را در حالی که به آن وزن بیشتری می بخشد به پایان می رساند (۱۳:۴).

همین ساختار یعنی دعوت و سپس فر و شکوه به طرز خلاصه تری در جای دیگر تکرار می شود (۹-۱:۵).



مصیبت ها

لحن متن به تیرگی می کشد و در آن فقط یک دعوت به بازگشت به سوی خدا وجود دارد (۵:۱۴-۱۵) که به دنبال آن دو ندای «مصیبت بار» (۵:۱۸، ۶:۱) می آید. فغانهای «مصیبت» را در اشعیا ی نبی (۵:۸ به بعد) و نیز در ارمیای نبی (۲۲:۱۳ به بعد) و در میکای نبی (۲:۱) مشاهده خواهیم کرد.

تغلت فلاسر سوم، پادشاه آشور.

قطعه ای از نقش برجسته نمرود بر روی

روخانه دجله ۷۴۵-۷۲۵ ق.م.

رؤیاها و روایات

کتاب چنین ادامه می یابد: عاموس پس از شنیدن کلام الهی آن را به ما انتقال می دهد و سپس ما

را وای دارد تا ناظر رؤیاهایش باشیم. این تجربه انبیایی از هرگونه تجربه سمعی نادرتر و دارای شدت بیشتری است. در دو رؤیا از رؤیاهای وی مایه امیدواری وجود دارد (۶-۱:۷) اما در دو رؤیای دیگر که به دنبال قبلی ها می آیند چنین نیستند (۷:۷-۹، ۸:۱-۳). بدین ترتیب که آنها چهارچوبی برای روایت زندگی نامه را تشکیل می دهند که در آن کاهنی که نماینده پادشاه است عاموس نبی را رد می کند و این کار خطایی نابخشودنی است: چنین است تعلیمی که از این بخش گرفته می شود. ترکیب کردن روایات و کلامی که همدیگر را تقویت نموده معنای یکدیگر را متقابلاً روشن می نمایند یک روش معمول کتاب مقدس می باشد (به عنوان مثال: ارمیای نبی ۱۳:۱-۱۴، ۱۵-۲۷). انجیل هم اغلب به مانند علمای یهود از این روش استفاده می کند.

نظری به پایان

دعوت از نوطنین انداز است (۴:۸)، اما این بار مجازات در حد زیروروشدن طبیعت (۹:۸-۱۰) و گسیخته شدن پیوندها با خدا خواهد بود (۸:۱۱-۱۲). شیوه مکاشفات در حال نسج گرفتن است. رؤیای زلزله به طرز برازنده ای در این قسمت جای داده شده است (۹:۱-۴) و همه چیز با یک عبارت فر و شکوه پایان می پذیرد (۹:۵-۶). حزقیال نبیه طور واضح گذر از زمان به آخر زمان را تجربه کرده است (ر.ک حزق ۳۶ به بعد): بعد از وی این روش معمول خواهد شد (ر.ک کتاب یوئیل نبی). تدوین کنندگان کتاب عاموس این امر را به یاد داشتند؛ و بدین طریق به ما نشان می دهند داوریهای الهی که در زمان استاد آنها روی داد علامت هایی از داوری نهایی می باشد.

بازگشت به امیدواری

سپس لحن کتاب قدری آرام تر می شود، ویرانی اعلام شده کامل نخواهد بود (۷:۹-۱۰). بعد از تبعید، به این سخنان عاموس شیواترین وعده ها افزوده خواهد شد (۹:۱۱-۱۵). در این میان ارمیای نبی و حزقیال نبی در عین وقوع فاجعه سخنانی سرشار از امید را بر زبان رانده اند (۳۲، ۳۳، حزق ۳۶، ۳۷) و حادثه نشان داد که حق به جانب آنها بوده است. از این پس کلام آخر همواره از آن امیدواری خواهد بود. همچنین یهودیان تنظیم کننده کتاب عاموس به خود جرأت ندادند که تعادل سنتهای وی را جا به جا نمایند. برای میکای نبی نیز همین امر اتفاق خواهد افتاد (میک ۷:۱۱-۲۰).

در منشاء هر یک از کتب انبیا شخصی وجود دارد که خطابت، اعمال و نفوذ مخصوص به خود را دارا می باشد و نیز شاگردانی وجود دارند که فوراً قسمتی از سخنان و اعمال آن شخص را به صورت کتبی درمی آورند و بالاخره در اغلب موارد، بعداً افراد دیگری که از شاگردان دور می باشند (یا به

عبارت دیگر کسانی که «مکتب» وی را تشکیل می دهند (قدم پیش می گذارند. آنان طی سالها قطعات جدیدی به نوشته های قبلی افزوده و همه با هم کتابی را به روشی تنظیم می نمایند که اصول تعلیماتی آن کامل باشد.

از نظر ادبی، کتاب عاموس نمونه کتابی است که به ویژه از لحاظ انشا بسیار موفق می باشد. لحن آن از آغاز به سوی اوج اصول تعلیماتی و احساساتی پیش رفته و در پی آن نوعی آرامش و انبساط برقرار می شود.

«خوشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی»

(عا ۴:۱۲)

«من نه نبی هستم و نه پسر نبی بلکه رمه بان بودم و انجیرهای بری را می چیدم و خداوند مرا از عقب گوسفندان گرفت و خداوند مرا گفت: «برو و بر قوم من اسرائیل نبوت نما!» (عا ۷:۱۴-۱۵)

بدین ترتیب است که عاموس موقعیت خود را مشخص می کند: به گروه برادران انبیا تعلق ندارد و اگر به نام یهوه صحبت می کند دلیلش این می باشد که از سوی وی مأمور شده است. او (برای مدتی) سخنگوی خدا می باشد.

عاموس که همانند موسی و داود شبان است مرد دشت و صحرا می باشد، بدین جهت زبانی خشن و پراستعاره دارد. وی همانند موسی، داود و الیاس نسبت به عظمت خدا دارای حسی قوی است. به علتی که بر ما نامعلوم می باشد این مرد جنوبی در قلمرو شمال جایی که الیاس و الیشع در سابق مأموریت خود را انجام می دادند نبوت می کند.

پیشرو یحیی تعمید دهنده

عاموس داوری خدا را اعلام می کند. این داوری در مورد تمام دنیا اجرا می شود: کلیه ملتهای مجاور (دمشق، فلسطین، صور، ادوم، عمون، موآب) داوری خواهند شد. قوم اسرائیل نیز داوری خواهد شد و این داوری شدیدتر خواهد بود چرا که بیشتر از ملت های مجاور از خدا دریافت داشته است.

به چه خاطر این ملتها مورد سرزنش قرار می گیرند؟ به علت جنایت نسبت به بشریت یعنی ستم بر مغلوبین، تبعیدها، جنگ های نا به حق، جنایات جنگی. در اسرائیل نیز آنچه مورد سرزنش قرار می گیرد خطاهایی است بر علیه حقوق انسانها یعنی بی عدالتی اجتماعی، افراط در سودجویی و فساد اخلاقی. طوری که گمان می رود موعظه های یحیی تعمید دهنده به گوش می رسد.

قومی که خدا را از یاد می برد

هنگامی که عاموس از خانه های عاج، خانه زمستانی و خانه تابستانی (۱۵:۳) و خانه هایی از سنگهای تراشیده (۱۱:۵)، تخت های عاج و ضیافت ها (۶-۴:۶) صحبت می کند می توان چنین تصور نمود که این سخنان خشمناک، سخنان چوپانی می باشد که به زندگی ساده و خشن خو گرفته است و زمانی که با راحتی ها و تجملات زندگی شهری روبرو می شود آنها را می گوید. اما در انتقادات تلخ این نبی بیش از اینها نهفته است زیرا او در موقع صحبت در مورد این اغنیا که چنین زندگی مجللی را می گذرانند می افزاید: (۶:۶):

«اما به جهت مصیبت یوسف

غمگین نمی شوید»

اما اختلافی فاحش بین گستاخی این ثروتمندان و فقر و حتی فلاکت کوچکان وجود دارد. مضافاً افزایش ثروتها به زیان مسکینان تمام می شود (۱:۴).

کارل مارکس یا انجیل

هنگامی که عاموس میل سودجویی مالکین ثروتمند را تشریح می نماید کارل مارکس نیست که سخن می گوید (گرچه شرح خصوصیات عاموس نبی - «۱۱-۱۰:۵، ۸-۴:۶» به تعاریف زیر بنایی تحلیل های مارکسیستی شباهت فراوانی دارد) بلکه این صدا صدای خداست که طنین می اندازد (یا به قول عاموس «غرش می کند»، ر.ک ۲:۱) تا کسانی را که برادران خود را از یاد می برند، خوار می شمارند و استثمارشان می کنند و بدین ترتیب نسبت به خدا اهانت روا می دارند، داغ زند. عدالت مورد استهزا قرار گرفته (۷/۵، ۱۰، ۱۲، ۱۲:۶) و خشونت بر همه چیز مسلط است (۱۰:۳). بنابراین چگونه انسان می تواند خود را پرستش کننده خدای حقیقی بنامد؟ آنگاه است که صدای عاموس بر ضد آیین عبادت با عباراتی تند بلند می شود (۲۱-۲۴:۵). عاموس قوم اسرائیل را برای برپایی یک مکان مخصوص آیین پرستش در بیت ئیل مورد ملامت قرار نمی دهد. بلکه به خاطر اینکه وانمود می کند به خدا وفادار است در حالی که ابتدایی ترین اصول عدالت رعایت نمی شود و کسی نیز به فکر برادر خود نمی باشد. انجیل نیز با همین زبان سخن خواهد گفت.

از آن هنگام، وقوع سلسله حوادث حتمی است. این قلمرو شمال که سرشار از بی عدالتی هاست به سرعت به جانب ویرانی پیش می رود: بدین معنی که کشور دچار خرابی شده ساکنان آن تبعید خواهند شد (۱۱:۳، ۱۴-۱۵، ۴-۲:۳، ۵-۱:۳، ۷-۸:۹ و غیره). مجازات در وقایع مکتوب می باشد.

دعوت به رحمت

آیا قوم اسرائیل مطرود است؟ این امر در بسیاری از متون عاموس نبی حس می شود. نبی حتی در صدد است که آن را تشریح نماید. قوم اسرائیل امتیازی بر دیگر اقوام داشت (۲: ۹-۱۱، ۳: ۱-۲). اما خدا را از یاد برد و این باعث شکست پیمان با خدا گردید. بالاخره اینکه اسرائیل لیاقتی بالاتر از اقوام دیگر ندارد. (۷: ۹).

عاموس همانند سلف خود موسی و بسیاری از انبیای پس از خود از مطرود شدن اسرائیل منقلب شده به رحمت الهی متوسل می شود و می گوید: «ای خداوند یهوه مستدعی آنکه عفو فرمایی! چگونه یعقوب برخیزد چون که کوچک است» و دعایش دو بار مستجاب می گردد. و خداوند گفت: «نخواهد شد» (۷: ۲-۳، ۵-۶).

خدا خود به توبه دعوت می کند. و امیدوار بود (اگر بتوان گفت) که وقوع قحطی یا خشکسالی قلب اسرائیلیان را به سوی وی برخواهند گردانید (۴: ۶-۱۱)؛ اما در پایان هر آزمایش تنها یک نتیجه غم انگیز گرفته می شود: «اما شما به سوی من بازگشت ننمودید» (۴: ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱). با این حال در میان تمام اعلام های بدبختی که به نظر می رسد هیچ چیز مانع وقوع آنها نخواهد شد آواز خدا که دعوت به آشتی می کند به گوش می رسد: «مرا بطلبید و زنده بمانید» (۵: ۴، ۶، ۱۴-۱۵).

پس بین بدبختی که اعلام شد و رحمتی که نوید داده شد آینده چگونه خواهد بود؟ عاموس نبی به هنگام بحث درباره «بقیه» که نجات خواهند یافت آینده را بطور نیمه باز دید (۵: ۱۵ و ر. ک ۲: ۳، ۹: ۸). نبی گمنامی که کتاب عاموس را به پایان رساند نتیجه گیری حقیقی خود را بر آن افزود. بازگشت قوم اسرائیل به سوی خدا و احیا آن در ورای مجازات و مکافات واقع است (۹: ۱۱-۱۵).



حملة آشوریها علیه یک شهر به کمک ماشین آلات جنگی. دوران تقاتل فلاصر سوم. نقش برجسته نمرود ۷۴۵-۷۲۵ ق.م.

نبی و عدالت

تمام انبیا انسان را در حضور خدا قرار می دهند. اما هری، نحوی مختلف. برای اشعیا خدا قدوس است، برای هوشع خدا محبت است و برای عاموس خدا کسی است که دادگستر می باشد. بدون شک عدالت خدا با عدالت انسانها تفاوت فاحشی دارد چرا که جای رحمت را محفوظ نگاه می دارد اما در مقابل احقاق حق انعطاف ناپذیر می ماند.

در جواب پرسشهای شما

آیا انبیا ما را نیز مورد خطاب قرار می دهند؟

انبیا برای هم عصران خود یعنی مردمی که ۲۵ قرن پیش زندگی می کردند سخن می گفتند، آیا سخنان آنها را (که امروزه هم در مراسم نیایش با ترتیبی جدید می خوانیم) خطاب به ما نیز هست؟

۱- هر گاه یکی از انبیا عظمت خدا را توصیف می نمایند یا انسان را به ایمان و محبت نسبت به خدا یا نسبت به همنوعان ترغیب می کند سخن وی برای ما همان اندازه ارزش دارد که برای هم عصران وی داشته است (ر.ک اش ۱: ۱۱-۱۸، ۵: ۸-۱۲، ۴۰: ۱۲-۱۸، ۴۴: ۶-۸؛ ار ۹: ۲۲-۲۳، ۱۸: ۱-۲ و غیره).

۲- هر گاه متنی به علت اینکه موضوع آن درباره مسیح یا کلیسا می باشد به ما ارائه می گردد بین آنچه ما از آن می فهمیم و آنچه هم عصران نبی از آن درک می کردند تفاوت فاحشی وجود دارد. مردم زمان عهد عتیق چشم به راه پسر داود، مسیح، پیامبر، پسرانسان و... بودند اما آنها آگاه نبودند که این خصوصیات ویژه و مختلف مربوط به کسی بوده است که ما وی را عیسی می خوانیم. آنها در انتظار ملکوت خدا بودند و نمی دانستند که کلیسا خواهد بود (ر.ک اش ۹: ۵-۶، ۱۱: ۱-۴، ۷، ۵۲: ۱۳؛ ار ۲۳: ۱-۶؛ حزق ۳۴: زک ۹: ۹-۱۰ و غیره). اما اعلام انبیایی که می شنویم نه تنها ما را آماده می کند تا به آهستگی تحقق یافتن راز تن گیری عیسی را درک کنیم بلکه به ما اجازه می دهد تا بهتر مسیح خداوند و کلیسایش را بشناسیم، همانطور که پاسکال فیلسوف فرانسوی می گوید: عیسی مسیح کسی است که هر دو عهد کتاب مقدس به جانب او متوجه می باشد. اگر سخنان انبیا و انجیل نگاران را به طور موازی مورد بررسی قرار دهیم متوجه تصویری دو بعدی می شویم که بطور برجسته دیدی از خداوند و طرح خدا را به ما ارائه می دهد.

۳- هنگامی که نبوتی داوری دنیا را توسط خدا و جلال اورشلیم جدید را اعلام می نماید برای ما به همان اندازه حقیقی می باشد که در سابق هم بوده است. این اعلام ما را متوجه آینده می سازد و نیز روشنگر سخنان عیسی یا رسولانی می باشد که غالباً همان عبارات انبیا را بکار می بردند تا برای ما درباره «آنچه که خدا برای دوستدارانش آماده می کند» سخن بگویند (ر.ک اش ۲: ۹-۲۲؛ صف ۱: ۱۴-۱۸، ۳: ۱۴-۲۰ و غیره).

۴- شمار بسیاری از متون انبیایی که در آیین عبادت مورد استفاده قرار می گیرند در حقیقت جزو هیچیک از سه گروه فوق الذکر به حساب نمی آیند. در بعضی از موارد چنین به نظر می رسد که وحی ها و پیشگویی ها فقط برای مردم هم عصر انبیا به رشته تحریر درآمده اند. بنابراین خواندن آنها در میان اجتماع مسیحی می تواند به صورت یک مطلب خارج از زمان تلقی شود اما این امر نباید در ما شک و تردید ایجاد نماید چه مجموعه متون انبیایی که مورد مطالعه ما قرار می گیرد بیانگر یک تقاضای مداوم است تقاضای منادیان بزرگ ایمان که انسانها را (اعم از انسانهای امروز و انسانهای دیروز) به وفاداری و محبت نسبت به خدای راستین دعوت می کنند.

مشللهای انجیل

کارگران تاکستان

متی ۲۰:۱-۱۶

بهتر می بود که این مثل را، مثل ارباب بخشنده بنامیم چرا که در اولین نگاه بر روی ضرورت کار در مزرعه خدا تأکید می شود: «شما هم بروید در تاکستان من کار کنید!» غالباً به همین گونه تفسیر این مثل در موعظه ها آغاز می گردد و ادامه می یابد: عمل رسالت به دست انسان نیاز دارد و به همین علت مسیح همه ما را خواه جوان و خواه پیر، مسیحی الاصل یا ایمان یافتگان جدید به تحرک و جنبش دعوت می کند و اعلام می دارد که همه پاداش دریافت خواهند کرد و غیره.

اما اینگونه ترغیب و تشویق اخلاقی باعث تضعیف عمق و وسعت معنای این مثل می باشد. این ترغیب فقط در زمینه تحریک یک جامعه مسیحی جهت مشارکت در ترویج انجیل قابل درک می باشد. اما این مثل در محیطی متفاوت و در میان اختلافات مستمر بین عیسی و فریسیان و دیگر طرفداران «عدالت» که همسفره شدن عیسی با گناهکاران و ملاقات وی با باجگیران و زنان بدکاره را باعث لغزش می شمردند اتفاق می افتد. خطاب به همین مخالفین است که عیسی این داستان اخلاقی را با این نیت صریح که آنها را یکبار دیگر «متعجب سازد» شرح می دهد. بیایید این مثل را از همین زاویه مورد مطالعه قرار دهیم.

کارگرانی در تاکستان به کار مشغولند که بعضی از آنان از صبح اجیر شده اند دیگران در ساعت های مختلف یعنی در ساعت ۹، و ظهر و ساعت ۱۵ و آخرین آنها در ساعت ۱۷ بکار گرفته شدند؛ و یک ساعت بعد کار خاتمه می یابد. به نخستین کارگران یک دینار حق الزحمه یعنی مبلغ پولی کافی برای زندگی یک روزه یک خانواده وعده داده می شود. به دیگران بدون مشخص کردن حق الزحمه گفته می شود «آنچه حق شماست خواهید گرفت» و به آخرین کارگران وعده ای داده نمی شود. و به کارگران ساعت آخر یک دیناری که به اولین وعده داده شده بود پرداخت می شود (و پرداخت حق الزحمه بدون تردید به این قصد که دیگران خوب متوجه مطلب بشوند از اولین کارگران ساعت اول شروع می شود)؛ بدین ترتیب همان یک دینار به همه کارگران پرداخت می گردد. باور کنید که این نقض عدالت در مورد توزیع حق الزحمه ها، شنوندگان عیسی را به اندازه خود شما و شاید هم بیشتر متعجب نمود. معترضین به بیان عمق اندیشه خود می پردازند: حق الزحمه یکسان برای کسانی که در طی دوازده ساعت در گرمای طاقت فرسا کار انگورچینی را انجام می دهند و آنهایی که

فقط یک ساعت در هوای خنک عصر کار می کنند!... درواقع هیچگونه بی عدالتی به معنای واقعی وجود ندارد زیرا که مزد مناسبی پرداخت می شود، اما بهانه ای جهت ابراز کینه نسبت به دیرآمدگان منتخب و نسبت به اربابی که به اشخاص نالایق سخاوت نشان می دهد به وجود می آید. توجه کنید که کارگران ساعت اول فقط آنچه را که باید بگیرند طلب می کنند اما مخالفت آنها در این است: «ایشان را با ما مساوی ساخته ای» و آنچه استحقاق ما بوده است به آنها می دهی... نکته اصلی مثل در همین جا و در جواب مناسب نهفته است: «ای رفیق من که به تو ظلمی نکرده ام... من میل دارم به نفر آخر به اندازه تو مزد بدهم. مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟...» (مت ۱۳:۲۰-۱۵).

اگر صاحب تاکستان به کارگران ساعت یازدهم اجرتی مناسب با کارشان (یعنی یک دوازدهم دینار) می پرداخت در این صورت دستمزد ناچیزی که کفاف معاش آنها را نمی داد پرداخته بود. او نسبت به آنهايي که نتوانسته بودند برای کارگری استخدام شوند احساس ترحم نمود و دلسوزی او فقط از راه کمک بیشتر از حق می توانست مؤثر واقع گردد.

عدالت اعلای خدا را که عیسی توسط اعمال و سخنانش تأیید می نماید عبارت از عدل محبت است که بر شریعت گرایی ما و فریسیان غالب می آید. بره گمشده، زکی باجگیر، مریم مجدلیه گناهکار، زن زناکار، دزد نیکو خصال، («همین امروز تو با من در فردوس خواهی بود») همه اینها ربایندگان بهشت هستند که از راه رحمتی که لاینقطع در پی مسکینان و «آخرین ها» می باشد عفو گردیده اند.

«بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد». این آیه ۱۶ گویی مفهوم آخرین بند باب ماقبل را منعکس می نماید (مت ۱۹:۳۰) که می گوید: «بسا که اولین آخرین می گردند و آخرین اولین»، به طوری که مثل مورد بحث در چهار چوب این تأیید کلی به مشابه تصویر آن تجلی می کند و آن را در قسمتهای دیگر انجیل نیز می توان یافت (مر ۱۰:۳۱؛ لو ۱۳:۳۰). این عبارت یکی از عبارات تکرار شونده انجیل و به مشابه شعاری ویژه بود که توانست به همه جا رسوخ نماید اما موضوع آن در هیچ جا مناسب تر از این مورد بخصوص نمی باشد.

این وعده مسیح تا به آخر مایه امیدواری ما خواهد بود مشروط بر اینکه ما خود را «نیکوکارانی» که در انتظار دریافت حق الزحمه مشروع خود می باشند نپنداریم بلکه مانند کارگران ساعت یازدهم باشیم که طالب اجرت نیستند و همه چیز را تنها از خدا انتظار دارند «زیرا که او نیکو است».

با مزامیر دعا کنیم مزمور ۹۰

ای خداوند مسکن ما تو بوده ای
در جمیع نسلها.

زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد
و سالهای خود را مثل خیالی به سربرده ایم.

قبل از آنکه کوهها به وجود آید،
و زمین و ربع مسکونی را بیافرینی،
از ازل تا به ابد تو خدا هستی!

ایام عمر ما هفتاد سال است
و از بنیه هشتاد سال است
لیکن فخر آنها محنت و بطلالت است،
زیرا به زودی تمام شده پرواز می کنیم.

انسان را به غبار برمی گردانی،
و می گویی ای بنی آدم رجوع نمایید.

کیست که شدت خشم تو را می داند
و غضب تو را چنانکه از تو می باید ترسید؟
ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم،
تا دل خردمندی را حاصل نماییم.

زیرا که هزار سال در نظر تو،
مثل دیروز است که گذشته باشد،
و مثل پاسی از شب.

رجوع کن ای خداوند تا به کی
و بر بندگان خود شفقت فرما.
صبحگاهان ما را از رحمت خود سیر کن
تا تمامی عمر خود ترنم و شادی نماییم.

مثل سیلاب ایشان را رفته ای
و مثل خواب شده اند.

بامدادان مثل گیاهی که می روید،
بامدادان می شکفت و می روید،
شامگاهان بریده و پژمرده می شود.

ما را شادمان گردان
به عوض ایامی که ما را مبتلا ساختی،
و سالهایی که بدی را دیده ایم
اعمال تو بر بندگان ظاهراً شود.

زیرا که در غضب تو کاهیده می شویم
و در خشم تو پریشان می گردیم.

و کبريایی تو بر فرزندان ایشان
جمال خداوند خدای ما بر ما باد
و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز
عمل دستهای ما را استوار گردان.

چون که گناهان ما را در نظر خود گذارده ای
و خفایای ما را در نور روی خویش .

هوشع: شما خداوند را ملاقات خواهید کرد

کتاب هوشع

این بخش از کتاب به جای اینکه طبق معمول با مزموری به اتمام برسد با صفحه ای از کتاب هوشع پایان می یابد تا جنبه شاعرانه این نبی، شاعر عشق خدای «غیور» نسبت به قومش که هرگز رهایش ننمود برجسته گردد.

اما هوشع مرد زمان خود نیز است، زمانی بسیار متفاوت از زمان عاموسی که چند سال قبل زندگی می نمود. برای درک زمان هوشع بایستی پایین تابلویی که زمان وی را نشان می دهد در نظر داشت: **بازی شطرنج در خاورمیانه (صفحه ۴۷).**

با آنکه از وضعیت سیاسی دوران هوشع آگاهیم باز خواندن کتاب وی مشکل می نماید و احتیاج به راهنمای مطالعه (صفحه ۵۳) داریم تا عناصر شرح حال را که ارزش مثل یا ادعا علیه اسرائیل و یهودا یا دعوت های هیجان انگیز به بازگشت را دارند در جای خود قرار دهد.

پیامی (صفحه ۵۰) از سرنوشت و پیش گوئیها و بحث های کتاب هوشع حاصل می شود که پیام اساسی کتاب مقدس است که هوشع با عبارات گستاخانه، غیر قابل بیان توصیف می کند: عشقی همراه با حسادت و غیرت که وفاداری در آن مستمرتر از بی وفایی و بخشش قوی تر از خیانت است

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

فر و شکوه خداوند را سراییدن در دعای «ای پدر ما»

پس از نوگرائی آیین عبادت توسط شورای واتیکان ۲ ایمانداران دعوت شده اند تا همه با هم به همراه کشیش در ذکر قسمت پایانی دعای «ای پدر ما» شرکت نمایند:

زیرا ملکوت و قوت و جلال
تا ابد الالهه از آن توست.

کتاب مقدس

این کلمات فر و شکوه ریشه در کتاب مقدس دارد. تقریباً تمام رساله های عهد جدید در واقع دارای قسمتی که شامل این کلمات فروشکوه است می باشند که گاهی خطاب به عیسی مسیح و گاهی خطاب به پدر هستند: «خدا... تا ابد الالهه جلال باد» (روم ۱۶: ۲۶؛ ر. ک. روم ۱۱: ۳۶؛ غلا ۱: ۵؛ افس ۳: ۲۱ و غیره). در بعضی اوقات یک عبارت دیگر به عبارت اول افزوده می شود: «وی را اکرام و جلال تا ابد الالهه» (۱- تیمو ۱: ۱۷) «او را جلال و توانائی تا ابد الالهه هست» (۱- پطرس ۴: ۱۱؛ ر. ک. ۱- تیمو ۶: ۱۶). حتی قطعات فروشکوهی وجود دارد که دارای چهار عبارت است: «جلال و عظمت و توانائی و قدرت...» (یهو ۲۵). باید توجه کنیم که تمام این فرمولهای ستایش با عبارت «تا ابد الالهه» یا عبارتی مشابه پایان می پذیرند زیرا نمی توان با نادیده گرفتن ابدیت از خدا سخن گفت.

در کتاب مکاشفه یوحنا این کلمات فروشکوه بسط یافته و زیاد شده اند. تعداد آنها در طول تمام کتاب حداقل هفت تا می باشد. بر عباراتی که در ستایشها به کار برده می شوند بیش از پیش افزوده می شود: جلال، اکرام، توانائی، حکمت، قدرت، برکت، سپاس، پیروزی، نجات و غیره. از میان اینها دو کلمه یعنی جلال (۶ بار) و قدرت (۷ بار) بیش از دیگران تکرار می شود.

آیین عبادت

در ستایشهای کتاب مکاشفه یوحنا نوعی طنین عبادتی به گوش می رسد. نگارنده کتاب آشکارا



کلمات فروشکوه معمول در دعای کلیسای نخستین را نقل می نماید و او تنها کسی نیست که این کار را می کند.

دیداکه (به زبان یونانی نام کتابی است جهت آموزش مسیحیان کلیسای اولیه و بعد از کتاب عهد جدید قدیمی ترین نوشته مسیحی می باشد) تعمید یافتگان را به ذکر دعای «ای پدر ما» دعوت می نماید. سپس نویسنده آن، کلماتی را که در دعای روز یکشنبه به کار برده می شود نقل می نماید. و متن مذکور را با این کلمات خاتمه می دهد: «زیرا فرمانروائی و جلال برای قرنهای آن توسست».

در این قسمت از یک ستون سیاه چهارگوش که در زبان

یونانی آن را **Obelisque** می نامند ییهو پادشاه قدیمی **اناجیل** نیز دعای «ای پدر ما» را نقل می نمایند که عبارت: «زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالآباد از آن توسست» بلافاصله به دنبال آن می آید. همه کسانی که نسخ خطی را مورد بررسی قرار داده اند هم عقیده می باشند که این گونه پایان دادن به دعا بطور طبیعی به متن اصلی افزوده شده بود چون از همان آغاز در کلیسا عادت داشتند دعای خداوند را چنین خاتمه دهند.

بنابراین دعای آیین عبادت ما را به سنت قدیمی عبادتی که از داده های کتاب مقدس ریشه می گیرد پیوند می دهد.



آشور بانپیل پادشاه در حال شکار گوزن

هنر آشوری به شکار و جنگ توجه دارد و این دو فعالیت با یکدیگر نقطه های اشتراک زیادی دارند.

معنی کلمات را بشناسیم

شناخت خدا

«شناخت خدا» از نظر کتاب مقدس چیست؟

از هوشع ۲: ۱۹-۲۰ شروع می کنیم که می گوید: «تو را نامزد خود خواهم ساخت... و تو را به رافت و رحمانیت... آنگاه یهوه را خواهی شناخت». شیوه بیانی کتاب مقدس بین شناخت خدا و شناختی که محبت انسانی ایجاد می کند یک نوع قرابت برقرار می نماید. «شناخت» در واقع اصطلاحی است که کتاب مقدس برای مشخص نمودن پیوند بین مرد و زن به کار می برد: «و آدم زن خود حوا را بشناخت و او حامله شد...» (پید ۴: ۱، ر. ک ۱-سمو ۱: ۱۹؛ مت ۲۵: ۱ و غیره).

شناخت یک فرد به معنای برقراری ارتباط خصوصی و صمیمی با وی است که نه تنها قوه ادراک و فراست فرد را بلکه تمام وجود وی را متعهد می سازد. این نظر موقعی که منظور «شناخت» در بین انسانها می باشد نظر عمیقی است و به طریق والاتر هرگاه که منظور «شناخت» خدای زنده ای که در ادراک انسانی نمی گنجد دارای عمق بیشتری خواهد بود. البته باید دانست که برای سامیان واژه شناخت هیچ وقت این ویژگی وسعت معنی و ادراک را ندارد. فقط قلبی که خدا آن را لمس کرده است می تواند او را بشناسد: «دلی به ایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسد که من یهوه هستم» (ار ۲۴: ۷) و «شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و... جمیع ایشان از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت» (ار ۳۱: ۳۳-۳۴). هوشع بخوبی این همبستگی بین محبت و شناخت را برقرار



کلمه ترجم برای آشوریان هیچ معنایی ندارد. تعداد زیادی از سرلوحه های کاخ سرگن (۷۲۱-۷۰۵ ق.م) شهادت بر توبیخ و شکنجه زندانیان و اسیران می دهد.

نمود: «زیرا که محبت را پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیشتر از قربانیهای سوختنی» (هو: ۶ و ر.ک ۲: ۴). خدا، رو به آنهایی که انتخابشان کرده است چنین می گوید: «شما... شهود من هستید... تا دانسته به من ایمان آورید (اش ۱۰: ۴۳): فقط کسانی که خدا را از طریق تجربه شناخته اند می توانند به او شهادت بدهند. ارمیاء نبی بین اطاعت از اراده خدا و شناختی که انسان از او دارد پیوندی برقرار می نماید: «آیا پدرت... انصاف و عدالت را به جا می آورد... مگر شناختن من این نیست؟» (ار ۲۲: ۱۵-۱۶). تخصص داشتن در نوشته های مقدس برای شناخت خدا کافی نمی باشد «خوانندگان تورات مرا نشناختند» (ار ۲: ۸). آنچه را که در نوشته های حضرت یوحنا و حضرت پولس درباره شناخت خدا گفته شده است مطالعه نمایید و خواهید دید که چگونه پیامبران «عهد جدید» را آماده نمودند.

بازی شطرنج در خاورمیانه

هوشع نبی قدری بعد از عاموس زندگی می کرد. اما وضع سیاسی وی کاملاً با عاموس متفاوت می باشد. عاموس نبی در زمان یربعام دوم که فرمانرواییش مدت ۴۰ سال به طول انجامید نبوت می کرد، اما هوشع شاهد شش پادشاهی که پی در پی بر سرزمین اسرائیل حکمرانی می کنند خواهد بود. عاموس در دوران صلح و ظاهراً در زمان کامیابی مشغول نبوت بود اما هوشع تماشاگر غمزه دوران انقلابها، جنگها و تبعیدها بود. برای درک بهتر کتاب هوشع باید خطوط کلی تاریخ سیاسی مربوط به سالهای ۷۲۱ تا ۷۴۳ قبل از میلاد را بهتر بشناسیم.

بین دو قلمرو با عظمت

در جنوب، **کشور مصر** قرار دارد. این کشور دیگر آن امپراطوری درخشان سابق نیست. اما هنوز از نظر منابع و نیروی انسانی کشور بزرگ و غنی بوده و به لحاظ تمدن چندین هزار ساله به خود می بالد.

در شمال شرقی در بین النهرین **کشور آشور** واقع است. این کشور پس از گذراندن یک دوران طولانی انحطاط اکنون در حال بسط تسلط خود بر زندگی سیاسی خاورمیانه می باشد. در حدود دوازده کشور کوچک که یهودا و اسرائیل جزو آنها می باشند بین کشورهای مصر و آشور واقع شده اند.



در زمان هوشع کشور آشور از نظر عظمت و وسعت در حال فروتنی بود.

بیداری کشور آشور

کشور آشور در سال ۸۵۴ (در زمان اخآب، پادشاه اسرائیل) برای بار اول در پی آن است تا برتری قدرت خود را به طرف جنوب گسترش دهد. در نتیجه کشورهای کوچکی که همسایه اسرائیل می باشند با آن متحد می شوند. آنها برای جلوگیری از پیشروی کشور فاتح ائتلاف ضد

آشور تشکیل می دهند و به خاطر همین اتحاد، موفق می شوند استقلال خود را حفظ نمایند. یک قرن بعد در سال ۷۴۵ قبل از میلاد، «تغلت فلاسر سوم» (که در کتاب مقدس گاهی او را «فول» می نامند) (۲-پاد ۱۵:۱۹) به پادشاهی کشور آشور رسید. او در طی دوران هجده ساله پادشاهی، قلمرو خود را به طور قابل ملاحظه ای گسترش می دهد. او بعد از هر کشورگشایی، جمعیت کشورهای را که تحت سلطه وی در می آیند جهت درهم شکستن سنتهای محلی و پایه ریزی یک سلطنت وسیع، جابه جا می نماید.

سه راه حل ممکن

کشورهای کوچک (تشکیل دهندگان پادشاهی شمال) که احساس خطر می کنند برای گریز از سرنوشت وخیمتر سه راه حل را جهت انتخاب در پیش رو دارند: یا پرداخت باج یا انسجام بیشتر صفوف خود یا در به دری در اردوگاههای کشور مصر.

● تسلیم شدن و پرداخت باج:

نوشته ای حکایت می کند که «تغلت فلاسر» از آغاز دومین سال سلطنت خود (۷۴۳ ق.م.) در مرزهای مشترک سوریه و فلسطین گردشهای نظامی ترتیب داد: «من از رصین از کشور دمشق و از «منحیم» از شهر سامره و از حیرام و از صور باج گرفتم» (ر.ک ۲-پاد ۱۵:۱۹-۲۰). هوشع نبی اعلام می کند که چنین تسلیمی در دراز مدت مسئله را حل نخواهد کرد (هو ۵:۱۳، ۸:۸-۱۰). سربازان آشوری در سرزمین دشمن درختان را قطع می کنند.

● تشکیل یک ائتلاف جدید ضد آشور:

«رصین» پادشاه دمشق و «فحق» پادشاه اسرائیل با هم اتحادی تشکیل می دهند. اما با این حال

به پشتیبانی آحاز پادشاه یهودا احتیاج دارند. آحاز جواب رد می دهد. بنابراین جنگ درمی گیرد. این جنگ برادر کشانه بر هوشع (هو ۵: ۸-۱۲) و بر معاصر او اشعیا تأثیر فراوانی می گذارد (اش ۷: ۱ و آیات بعدی). آحاز، پادشاه آشور را به کمک می طلبد و او در طی دو سال (۷۳۴-۷۳۲ ق.م) دمشق را تسخیر نموده به کشور خود ملحق می نماید و همچنین جلیل و ماورای اردن را نیز می گیرد. بنابراین پادشاهی شمال ویران گردید.

● طلب یاری از مصر:

در آن موقع در مصر، شاهزاده سرزمین دلتا به نام «سبیه» (که در کتاب مقدس «سو» یا «سوا» نامیده می شود) احساس خطر می کند. پس با پادشاهان کنعان و بخصوص با هوشع پادشاه جدید اسرائیل (که با هوشع نبی هم اسم است ولی نباید این دو را با هم اشتباه کرد) رابطه برقرار می نماید. این پادشاه اسرائیل که تا آن موقع زیر سلطه آشور بود با مصر از در اتحاد درمی آید. این امر به ضرر وی تمام می شود (۲-پاد ۱۷: ۱-۴). بعلاوه هوشع نبی این سیاست دوگانه را تقبیح می نماید و

می گوید که این سیاست تبعید اجباری بعضیها به آشور و فرار وحشت زده دیگران به مصر منتهی خواهد شد (هو ۹: ۳ و ۶، ۱۱: ۵، ۱۲: ۲).

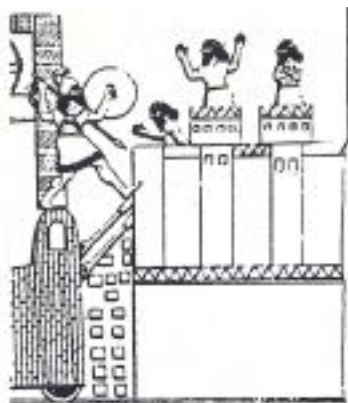


صحنه ای از جنگ - غارت و قتل عام دسته جمعی اسرا - قسمتی از نقش برجسته قصر ستحاریب در اینوا که نمایانگر تسخیر لکیش است. ۶۹۰ ق.م.

هر یک از این راه حلها دارای طرفدارانی است و شدت طرفداری بر حسب بالا گرفتن خطر بیشتر می شود (هو ۷: ۸-۱۲). در نتیجه یک سلسله شورشهای درباری رخ می دهد. در طول یک سال (سال ۷۴۳ ق.م) سه پادشاه پشت سر هم بر تخت سامره جلوس می کنند (۲-پاد ۱۵: ۸-۲۱ ر.ک هو ۷: ۳-۷).

سقوط سامره

به زودی شلمناسر پنجم، پادشاه کشور آشور شهر سامره را محاصره می کند. سامره سه سال مقاومت می نماید تا اینکه عاقبت در سال ۷۲۱ ق.م. به تسخیر سرگن دوم درمی آید: «من مردم سامره را جا به جا کردم و پنجاه عرابه از آنها گرفتم، شهر را بزرگتر از آنچه بود ساختم و مردم سرزمینهای فتح شده دیگر را در آن ساکن کردم. یک فرماندار را هم در آنجا مستقر کردم». این امر پایان حکومت شمال به حساب می آید (۲-پاد ۱۷: ۵-۶). تاریخ نگاران کتاب مقدس و انبیا یهودا



حملة آشوریه علیه یک شهر. ماشین جنگی شکافی در حصار
شهر ایجاد نموده و محاصره شدگان در حال تسلیم هستند.
دوران نفلت فلاسر سوم. نقش برجسته نمرود.

برای مدت طولانی درباره این موضوع بحث خواهند کرد (۲- پاد ۱۷: ۵-۶، ۱۸: ۹-۱۲، مـــــیک ۱: ۲-۷، اش ۱: ۲۸-۴). هوشع در این بحث داخل نمی شود زیرا در آن موقع دیگر مرده بود یا اینکه سکوت را اختیار کرده بود. در هر صورت واضحترین وحی های نبوتیش بطرز چشم گیری به حقیقت پیوستند (هو ۳: ۴، ۸: ۱۰، ۱۰: ۳-۸، ۱۵: ۱۰، ۱۳: ۹-۱۱، ۱: ۱۴). ادامه در فصل چهارم.

پیام هوشع

«موقعی که کلام خدا بر هوشع نازل شد» (هو ۱: ۲) خدا او را به کناری نکشید تا یک رشته وحی و خطابه در گوش او بخواند. بلکه ابتدا وی را گرفتار ماجرای عاشقانه ای کرد که جامعترین تجارب و بیانهای بشریت را تشکیل می دهد. وی را عاشق زنی نمود که به قصد فاحشگی ترکش نمود و خدا عشق به این زن را چنان در دل هوشع افزون ساخت که عاقبت به جستجوی آن زن رفت و پیوند محبت جدیدی بین آن دو برقرار شد.

اینها چیزهایی است که در زندگی انسانها اتفاق می افتد و اغلب موضوع فیلمها و داستانها را تشکیل می دهد. با این همه خدا از آن شرم و حیا نکرد تا خود را آشکار سازد. اینها چیزهایی است که قلبهای ما را منقلب می سازند زیرا شیدائی و پریشانی عشق ما و نیز قدرت خارق العاده عشق وفادار نسبت به معشوق بی وفا را آشکار می نمایند. پس به همین ترتیب خدا از راه قلب منقلب هوشع و از راه قلبهای منقلب خودمان با ما صحبت می کند و می گوید که ما برای او که هستیم و او برای ما کیست.

عشق

زیرا داستان غم انگیز هوشع و «جومر» زناکار و فرزندان آنها درست همان فاجعه ای است که بین

یهوه و قوم اسرائیل و بین خدا و انسانیت می‌گذرد. مکاشفه اصلی یا به عبارت دیگر یگانه کلام الهی که توسط هوشع نبی به طنین افکنده شد و سخنان دیگر که فقط مفهومی یا تفسیری از آن را تشکیل می‌دهند همان اقرار خداوند به انسانها می‌باشد که گفته است: «من شما را دوست داشتم». این کلام در عین سادگی گیرای خود که به صورت زمزمه ادا شده در مقابل و در پشت سر خود تمام ابدیت را دارا می‌باشد. تمامی هیاهوی جهانهای در حال پیدایش، سپاه عظیم کیهانی و داستان عجیب و غریب زندگی موجودات، بدون هیچ تردیدی فقط همسازی خوب و زمینه‌ای مناسب برای ابراز این صمیمیت الهی است که فقط چهار کلمه یعنی «من شما را دوست دارم» اگر از صمیم قلب ادا شوند بهتر از هزاران خطبه آن را بیان می‌کند. از زمان هوشع هرگاه دامادی به هر یک از زبانهای مختلف جهان و هر قدر ساده هم باشد، در عین اعتمادی ساده دلانه و عمیق نسبت به آینده‌ای قطعی این کلمات را به عروس خود می‌گوید ناگاهانه سخن الهی را منعکس می‌کند. او خود را قادر می‌سازد که اگر بخواهد خدا را درک نماید یا به قول هوشع «خدا را بشناسد». زیرا عبادتی که خدا در مقابل کرم و سخاوتمندی خود از انسان انتظار دارد همانا رحمت است و آن عبارت است از: بذرافشانی عدالت، درواحسن، آباد کردن زمینهای جدید و به بیانی دیگر به کار انداختن نیروی محبتی که انسان از وجود آن در نهاد خود بی‌خبر است (ر.ک هو ۶:۶، ۱۰:۱۲).

فاجعه بی وفائی

شوربختی قلب انسان در این است که انسان در مقابل عشقی که نسبت به وی ابراز می‌شود بی وفائی نشان می‌دهد. کدامیک از ما جرأت می‌کرد اولین سنگ را به طرف «جوهر» پرتاب نماید (ر.ک یو ۸:۷) و وی را هیولا بخواند؟ او تنها کاری که می‌کند این است که بدون شرم و حیا اهمیت و نهانترین ماجراهای خصوصی هزاران زن و مرد نسبت به هم را و عاقبت الامر داستان دسته جمعی همه ما نسبت به خدا را بیان می‌کند. خیر، هوشع - و نیز خدا از طریق هوشع - همانند عدالت خواهان محکوم نمی‌کند، مثل فریسیان خوار نمی‌شمرد و به رسم خودخواهان بی تفاوت، رو بر نمی‌گرداند. هوشع با تمام وجود خود و تا آخرین حد، عذاب عشق پایمال شده را متحمل می‌شود. او از تمام مراحل این رنج وحشتناک می‌گذرد و در عین اینکه فریاد برمی‌آورد: «دیگر تو را دوست نخواهم داشت چون همه چیز تمام شده است» (هو ۹:۱۵) نمی‌تواند جلوی گریه خود را بگیرد و می‌گوید: «شما دیگر فرزندان من نیستید! شما دیگر قوم من نیستید!» (ر.ک ۱۱:۸-۹). در همان حال موجی از مهر وی را فرا می‌گیرد و فریاد برمی‌آورد: «آه ای فرزندان محبوب من و آه ای قوم بازیافته من!» این است کلیدی که کتاب هوشع باید با آن خوانده و باز خوانده شود. هرکس که با آتش مهر و حسادت و خشم دردناک و همچنین آن بخششی که قلب هوشع و نیز قلب خدا را سوزانده مشارکت نیافته باشد قادر نیست حرکات مختلفی را که بر وحی‌های این نبی اثر می‌گذارد درک نماید. چون کلام خدا که از زبان هوشع نبی شنیده می‌شود یک داستان احساساتی

نیست که بخواهد ما را به سرگذشت خصوصی مرد و زنی محدود سازد. نبی، سخت مراقب جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. عشق خدا با بی‌عدالتیهای کاملاً مشخص، حیف و میل پادشاهان و بزرگان و کشیشانی که خوی آنها همعصران هوشع نبی را نمی‌توانست فریب دهد و نیز با بت پرستیها و خرافاتی که مردم خود را هر چه بیشتر گرفتارشان می‌کردند مورد استهزاء و تمسخر قرار می‌گیرد. برای هوشع عشق نشانه‌ای از هوس موقتی و یا حرکات احساساتی گذرا نمی‌باشد. مهر و محبت چیزی جز «ابره‌ای صبح و شبنمی که به زودی می‌گذرد» (هوشع ۴:۶) نمی‌باشد. عشق برای هوشع بسیار گران تمام شد. به قیمتی گزاف. به همین دلیل به مسخره گرفتن یک چنین عشقی به مثابه به خشم آوردن شیر یا خرس یا پلنگ است (هوشع ۷:۱۳-۸) و نیز به مثابه روشن کردن حریق است که همه چیز را نابود می‌کند (هوشع ۸:۱۴).

راز وفاداری

اما درست به همین دلیل است که یک چنین عشقی در راه دوباره به دست آوردن دل معشوق بی‌وفا و گفتن «سخنانی دلاویز به وی» (هوشع ۱۶:۲) برای هر گونه اقدام و فداکاری آماده است. هنگامی که خدا از طریق هوشع شروع به سخن گفتن کرد فقط اجازه داد اقداماتی را که ممکن است از سوی وی انجام گیرند از پیش حس کنند. این اقدامات فقط موقعی کاملاً مکشوف شد که خدا سخن گفتن از طریق پسر خود را آغاز نمود. بنابراین دیگر بیان این امر که ما برای خدا چه هستیم و در نظر او چه ارزشی داریم توسط قلب یک فرد دیگر انجام نگرفت بلکه توسط قلب و درد و رنج شخص پسر خود خدا عملی شد. کلام واحدی که در انجیل طنین می‌اندازد همان کلام واحدی است که در کتاب هوشع نبی طنین افکند و نیز کلامی است که می‌باید همه ما را با قدرت فوق العاده خود تحت تأثیر قرار دهد: «من تو را محض شوخی و خنده دوست نداشتم». و خداوند عیسی برای اینکه ما را به شنیدن سخنان خود وادارد از تکرار آن کلام نبی که به نظر می‌رسد مورد علاقه خاص وی بوده است باز نمی‌ایستد: «رفته و این را دریافت کنید که محبت می‌خواهم نه قربانی» (مت ۹:۱۳ گرفته شده از هوشع ۶:۶).

کتاب هوشع

راهنمای مطالعه

همانطور که در مورد کتاب عاموس عمل کردیم در اینجا نیز طرح کنونی کتاب هوشع نبی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نتیجه‌ای که از این کار به دست خواهیم آورد چندان واضح و روشن نخواهد بود زیرا شاگردان این نبی در نظم و ترتیب دادن به سنتهای خود نیز موفق نبودند و یکی از آنها در خاتمه کتاب (هو ۱۴:۱۰) به این امر اقرار می‌نماید.

در واقع هوشع نویسنده‌ای است بی اندازه پریشان حال، حساس، خشن، مشفق و در بسیاری از موارد صاحب قریحه مکاشفه‌ای خارق العاده. با این حال قرائت دقیق کتاب هوشع اجازه می‌دهد که خطوط اصلی آن مشخص شود.

۱- روایت مربوط به شرح حال و شعرها (۵:۳-۲:۱)

شاگردان هوشع درست همانند مفسران امروزی تحت تأثیر سرگذشت عجیب وی یعنی ازدواج ناشایست وی، طلاق و آشتی قرار گرفته بودند. آنها در این امر «علامتی» را ملاحظه کردند که دارای اهمیت فراوانی می‌باشد بدین ترتیب که نبی همانند خدای خود که با قومی ناشایست پیوند برقرار می‌نماید و سپس پیمان خود را با آن قطع می‌سازد و بالاخره آن را دوباره پابرجا خواهد نمود رفتار می‌کند. بنابراین آنها روایت فراخواندگی نبی را در آغاز کتاب قرار دادند.

۲- اقامه دعوی بر علیه اسرائیل، اقامه دعوی بر علیه پادشاهی یهودا (۱:۴ تا ۱:۱۴)

رشته طولانی سخن را می‌توان به دو «دعوی» یا به عبارت بهتر «کیفرخواست» تقسیم نمود: اولی بر علیه قلمرو شمال (۱:۴ به بعد) و دومی بر علیه قلمرو جنوب (۳:۱۲ به بعد). ما این موضوع را از نزدیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳- دعوتها و وعده‌ها (۱۰:۲-۱۰:۱۴)

همانطور که در بسیاری دیگر از کتب انبیاء مشاهده می‌شود قسمتی که شامل زیباترین دعوتها به توبه می‌باشد جهت آوردن در آخر این کتاب نگه داشته شده (هو ۱۴:۲). خدا وعده می‌دهد که قوم بی وفای خود را به سوی خویش برگشت دهد (هو ۱۴:۵) و خوشبختی را به این قوم بازگرداند. اکنون با تعیین نقاط اصلی ساخت کلی کتاب می‌توانیم به تحلیل جزء به جزء دو اقامه دعوی بر علیه اسرائیل و یهودا بپردازیم.

اقامه دعوی بر علیه اسرائیل (هو ۱:۴-۱۲:۲...)

این بحث شامل یک رشته طولانی از تهدیدات و تضرعات می باشد. هیچ یک از طبقات جامعه اعم از «کاهنان، انبیاء، قوم» (هو ۴:۴ و ۵ و ۹ و ۱۲) و «کاهنان و انبیای دربار پادشاهی» (هو ۱:۵) از گزند آن مصون نمانده است. عبادت گوساله طلائی و دیگر بتها همه چیز را به فساد کشانده است (هو ۷:۴ و ۱۷، ر.ک ۱۵-۱۰:۲). حتی مقدسات ملی، میراث پدران اعظم روحانی و قهرمانان باستانی به تباهی کشیده شده است (هو ۱۵:۴، ۱:۵، ۱۵:۶-۷، ۱۵:۹، ۱۰:۱۰). زندگی خانوادگی رو به خرابی گراییده و تمام آراستگی و نزاکت از دست رفته است (هو ۱۳:۴-۱۴). هوشع سنتهایی را که مایه افتخار قوم وی بود بر علیه آنها برمی گرداند و می گوید: بت پرستی معروف به «بعل فغور» (ر.ک اعد ۱:۲۵-۵) از سرگرفته شده و قوم دوباره «به اندازه معشوق خود مکروه گشته است» (ر.ک هو ۹:۱۰). برکت قبایل یوسف به نفرین بدل شده است (مقایسه کنید پید ۲۵:۴۹-۲۶ را با هو ۹:۱۴). تقریباً در اواسط اقامه دعوی، فریاد پر اضطراب هوشع نبی که سخنانش نا شنیده مانده است به گوش می رسد (هو ۹:۷-۹).

دعوت برای بازگشت به سوی خدا

در این قطعه که قدری مبهم و یکنواخت می باشد سخنانی را می توان تشخیص داد که بازگشت به سوی خدا را منظور نظر دارند. این سخنان یک سری پر معنائی را تشکیل می دهند و اگر بعضی از آنها به کتاب ابتدائی هوشع اضافه شده بود اشکالی بوجود نمی آورد.

- ندا به یهودا تا اینکه مثل برادر خویش عمل نکند (هو ۱۵:۴).
- ندا به افرایم و یهودا هر دو با هم، در مورد منع برگشت غیر صادقانه به سوی خدا (هو ۶:۱-۶).
- زیرا برگشت حقیقی که خدا انتظار دارد باید از ته قلب عملی شود: «محبت می خواهیم و نه قربانی» (هو ۶:۶ و ر.ک مت ۹:۱۳).

- به علت اینکه انسانها قادر نیستند خدا را دوست بدارند خدا خود آنها را در یافتن راه محبت یاری خواهد کرد. افرایم، این «گاو سرکش» (هو ۱۶:۴) رام خواهد شد و برای خداوند حقیقی خود زحمت خواهد کشید (هو ۱۱:۱۱-۱۲).

- زیرا برای افرایم، حتی بعد از محکوم شدن آن، یک وعده رهایی که پولس قدیس هم آن را سرائیده است باقی می ماند (۱-قرن ۱۵:۵۵ و ر.ک هو ۱۳:۱۴).

عاقبت به حد کمال می رسم: خدا با «قلبی سرشار از مهر مادری» (ر.ک خروج ۳۴:۶) افرایم پسر خود را هرگز ترک نخواهد کرد. قدوس انسان نیست و نابود کردن را دوست ندارد. تبعیدشدگان بازخواهند گشت (هو ۱۱:۷-۱۱).

فیض و شفقت

عبث بودن کوششهای انسانی و اطمینان به مداخله نجات بخش الهی، اصول عقیدتی فیض است که به همین صورت به ما تعلیم داده شده و بسیار شگفت انگیز است زیرا همه امور بر پایه زوال و گناه جریان دارد. متعلق بودن این اندیشه عمیق به هوشع نبی از روایت شرح حال وی که عین همین حرف را می زند عیان می گردد (۱:۳، ۴:۳-۵، ۲:۱۸-۲۵).

کیفر خواست بر علیه یهودا (هو ۱۲:۳ به بعد)

یهودا خدای خود را کاملاً از یاد نبرد. در اقامه دعوی که خطاب به وی است از شیوه نسبتاً متفاوتی استفاده شده (هو ۱۲:۱-۳ بی آنکه آیه سوم اصلاح شود). اکنون یادگاریهای ملی سرچشمه امیدواری را تشکیل می دهند. یعقوب با خدا مبارزه نمود و برکت وی را بدست آورد و همین باید در مورد قوم فرزنداناش نیز صدق نماید (هو ۱۲:۳-۷). و چون این قوم به علت پرستش بتها از نظر معنوی به مصر بازگشته و جسماً نیز چه از راه تبعید و چه از راه فرار به کشور مصر باز خواهد گشت خدا آن را از آنجا بیرون آورده از نو نبی ای به آن عطا کرده اجازه «ملاقات» با خود را خواهد داد (هو ۱۲:۱۰-۱۱ و ۱۴).

لحن کیفر خواست علیه قوم یهودا از آنچه خطاب به اسرائیل شده خشونت کمتری را دربردارد اما اصول عقیدتی آن یکی است: همه ابتکارات از سوی خدا که «بگانه نجات دهنده» است می آید و خواهد آمد (هو ۱۳:۴).

مثنیهای انجیل

تاکداران آدمکش

مت ۲۱:۳۳-۴۶، مر ۱۲:۱-۱۲، لو ۹:۲۰-۱۹

تاکستان: برای انبیاء، تاکستان یک نماد مآنوسی برای مشخص نمودن قوم خدا است (هو ۱:۱۰، ار ۲:۲۱، حزق ۱۹:۱۰-۱۴، مز ۸۰:۹-۱۷). قبل از مطالعه مثل مورد نظرمان اشعیاء نبی ۵:۱-۷ را بخوانید. سپس اناجیل نظیر را با هم مقایسه کرده (یا یکی پس از دیگری در اناجیل قطعه های مشخص شده) و مثل را با دقت مطالعه کنید. آنگاه ملاحظه خواهید نمود که این مثل با نقل قولی از اشعیاء شروع می شود: شنوندگان عیسی به این قطعه آشنائی کامل داشته و به یکباره می فهمند که

مقصود از تاک اسرائیل بوده و منظور از تاکداران رؤسای آن. کاهنان اعظم و فریسیان نیز دچار اشتباه نشدند: «دریافتند که درباره ایشان می گوید» (مت ۲۱: ۴۵). در انجیل تحریفی توما این مثل با کمال سادگی نقل شده است: دو غلامی که یکی پس از دیگری فرستاده می شوند کتک می خورند و سپس پسر مالک تاکستان فرستاده می شود و به قتل می رسد. شاید این داستان در حالت اولیه خود این چنین بوده و بعداً بشکل یک استعاره در آورده شده که چهره های آن بوضوح نماد بازیگران درام معنوی را تشکیل می دهند بدین معنی که مالک خداست و غلامان فرستاده شده که با بدرفتاری مواجه می شوند انبیاء می باشند (ر. ک به مت ۲۳: ۳۷)، پسر مالک عیسی است و آن «دیگران» که تاک به دست آنها سپرده خواهد شد کسانی هستند که به عیسی ایمان خواهند آورد. این مثل یکی از مثل هایی است که مقایسه آن در انجیل نظیر به علت تفاوت های موجود در جزئیات آن امری جالب خواهد بود. فی المثل آنچه را که درباره غلامان گفته شده است خودتان مقایسه کنید: لوقا از همه میانه روتر است، مرقس و متی آن را بصورت منظره فراخ تاریخ اسرائیل گسترش می دهند. چگونگی نقل قول مرگ پسر را مقایسه کنید: در انجیل لوقا و متی گفته شده که او در خارج از تاکستان کشته شد همانطور که عیسی در بیرون دیوارهای اورشلیم مصلوب گردید. در انجیل مرقس و لوقا پسر «محبوب» نامیده می شود که درست همان اصطلاحی است که به هنگام تعمید عیسی از آسمان شنیده شد (مر ۱: ۱۱، مت ۳: ۱۷، لو ۳: ۲۲). اینها نمونه های خاصی هستند از روند گردآوری سخنان عیسی در روایات شفاهی و در نزد جوامع نخست مسیحی: در حالی که پایه مفهوم اصلی یکی است در جزئیات آن تفاوت های وجود دارد. گاهی علت آن به وضوح مشخص است (مانند ایجاد رابطه مستقیمتر بین سرنوشت پسر و شخص عیسی) و گاهی به فرضیات و حدسیات محدود می شود.

در آخر این قطعه یک بند از مزمور ۱۱۸ (۲۲-۲۳) آورده شده که می گوید: «سنگی را که معماران رد کردند همان سرزایه شده است». این نقل قول دارای یک نوع مفهوم قرابتی با مثل تاکستان دارد زیرا باز هم منظور مسیح می باشد که توسط رؤسای قوم خود رد شده است. اما مفهوم مثل سنگ عمیقتر از مفهوم مثل تاکستان است چون «رستاخیز» را به خاطر می آورد (ر. ک اع ۴: ۱۱ و ۱-پط ۲: ۴-۷). جامعه نخست مسیحی همواره مرگ خداوند را با ذکر «رستاخیز» عنوان می کرد و چون در مثل تاکستان فقط به قتل عیسی اشاره می شود نگارندگان انجیل نظیر در موقع انشاء نهائی انجیل خود تصویر سنگ را که اعلامگر پیروزی مسیح می باشد و مأخوذ از کتاب عهد عتیق است گنجانیده اند (اش ۸: ۱۴؛ تث ۲: ۳۴ به بعد و ۴۴ به بعد).

محبت خدا نسبت به قوم خود

هنگامی که قوم اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم
و پسر خود را از مصر خواندم.
هر قدر که ایشان را بیشتر دعوت کردند، بیشتر از ایشان دور رفتند.

من راه رفتن را به افرایم تعلیم دادم
و او را به بازوها برداشتم
اما ایشان ندانستند که من ایشان را شفا داده ام.

ایشان را به ریسمانهای انسان
و به بندهای محبت جذب کردم
و به جهت ایشان مثل کسانی بودم که یوغ را از گردن ایشان برمی دارند
و خوراک پیش روی ایشان نهادم.

قوم من جازم شدند که از من مرتد گردند
و هر چند ایشان را به سوی حضرت اعلی دعوت نمایند
لیکن کسی خویشتن را بر نمی افرازد.

ای افرایم چگونه تو را ترک کنم
و ای اسرائیل چگونه تو را تسلیم نمایم؟
دل من در اندرونم منقلب شده
و رفتهای من با هم مشتعل شده است
حدت خشم خود را جاری نخواهم ساخت.

و بار دیگر افرایم را هلاک نخواهم نمود
زیرا خدا هستم و انسان نی
و در میان تو قدوس هستم
پس به غضب نخواهم آمد.

هوشع ۱: ۹-۱۱

برو و به این قوم بگو...

اشعیا

سه فصل متوالی به اشعیای نبی اختصاص داده شده اند. زمانی که از یک کلیسای بزرگ دیدن می کنید بهتر است ابتدا دوری اطراف ساختمان آن بنزید تا نظری کلی درباره ابعاد ساختمان، هماهنگی معماری و همچنین موقعیت شهری که ساختمان در آن بنا شده داشته باشید. سپس داخل آن بشوید و بدون اینکه دید کلی آن را فراموش کنید قسمتهای مختلف آن را از جمله صحنها، رواقها، مجسمه ها و نقاشی روی پنجره ها را نگاه کنید.

ما نیز برای اشعیا همین کار را خواهیم نمود. خودمان را در زمان او قرار می دهیم: هم عصر چهار پادشاه (صفحه ۶۲). سپس نظری به شخص پیام آور خدا خواهیم انداخت: اشعیا همانند بقیه انبیا، سخنگوی خداوندش است اما با چنان مهارتی کار خود را انجام داده و در یک سبک چنان شسته و رفته ای بیان کرده که وی را شاهزاده انبیا (صفحه ۶۳) نامیده اند.

سپس متنی را مطرح می کنیم که اشعیای نبی ضمن طرح دعوت الهی خود، چهل سال کار نبوتی خویش را به طور خلاصه بیان می کند: فراخواندگی اشعیا (صفحه ۶۶). مقاله معنی کلمات را بشناسیم (صفحه ۶۰) ما را یاری خواهد نمود تا رؤیای اولیه اشعیا و نیز دعوت به تقدس که خطاب به ما است را بهتر درک نماییم

چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

مطالعه متن در زمینه آن

این واقعیت برای همه آشناست که می توان به ناطقی یا خبرنگاری یا نویسنده ای، با نقل فقط یک جمله از آنچه گفته یا نوشته است، ضمن چشم پوشی از جملات قبلی و بعدی آن، هر نوع دروغ فاحشی را به وی نسبت داد.

دانشجویی را به خاطر می آورم که در نامه خود به عمه اش ضمن درخواست پول چنین اضافه می کرد: «عیسی گفت: هر کس از تو سؤال کند بدو ببخش» (مت ۵: ۴۲) و پولس قدیس هم اینطور تفسیر می کند: «هر که با بخیلی کارد با بخیلی هم درو کند... زیرا خدا بخشنده خوش را دوست می دارد» (۲-قرن ۹: ۶-۷). اینگونه تفسیر انجیل که از نظر مادی انجام می گیرد مسخره است.

اما موارد جدیدتری نیز وجود دارد. در تاریخ کلیسا، اشخاصی به دفعات با کمال حسن نیت ازدواج را محکوم کردند چون پولس نوشته بود «زن مخواه» (۱-قرن ۷: ۲۷)، آنها از یاد می بردند که پولس بلافاصله چنین اضافه می کند: «لکن هرگاه نکاح کردی گناه نورزیدی» (۱-قرن ۷: ۲۸). بهتر این می بود که زمینه اصلی متن یعنی تمام باب ۷ که مبحث کاملی در مورد ازدواج می باشد، مورد مطالعه قرار می گرفت.

بعضی دیگر توانستند از جمله «همه چیز جایز است» (۱-قرن ۱۰: ۲۳) که از جمله بعدی یعنی «لیکن همه مفید نیست» بصورت جدا ذکر کرده بهره ها از آن می برند و نیز انسانها آنچه را که پولس رسول در مورد آزادی مسیحی (غلا ۵: ۱) گفته بود بهانه قرار داده و تمام اصول اخلاقی را زیر پا بگذارند در صورتی که در همین باب، مقتضیات تقدس دعوت مسیحی مورد تأکید فراوان قرار می گیرد.

حتی مشاهده شده است که برخی از عالمان الهیات کاتولیک ضمن نقل قولی از کتاب مقدس و با دور کردن آن از مفهوم اصلی خود، به تقویت «نظریه» خویش می پردازند. از جمله اینان کسانی بودند که سخنان لوقا را که می گوید: «ای خداوند اینک دو شمشیر، بدیشان گفت کافی است» (لو ۲۲: ۳۸) برای توجیه تئوری «دو شمشیر» یعنی قدرت دنیوی و قدرت معنوی مورد استفاده قرار دادند!

این چند نمونه جهت آگاهی از اهمیت مسئله و نیز ضرورت درک جمله های کتاب مقدس در متن مربوطه کافی می باشد.

معنی کلمات را بشناسیم

قدوس

در رویای اشعیای نبی (۳:۶) فرشتگان به آواز بلند می خوانند: «قدوس، قدوس، قدوس، یهوه صباوت». معنای این عبارت از نظر کتاب مقدس چیست؟ مأخذ اصلی کلمه عبری را که «قَدُوش» (قدوس) است باید به احتمال قوی در فعل «قَدَش» که به معنای «قطع و جدا کردن» می باشد جستجو نمود. در اسرائیل همانند مذاهب دیگر اشیا و ابزاری «مقدس» نامیده می شدند که منحصرأ در آیین پرستش الهی به کار برده می شدند و از استعمال غیر مذهبی «مجزا» می گشتند. در این تعبیر (که مذاهب شرک غیر آن را نمی شناختند) قدوسیت با طهارت شرعی نسبت نزدیک پیدا کرده و جزء آداب آیینهای پرستش محسوب می شده است.

اما کتاب مقدس کتاب راهنمای آیین مذهبی نیست بلکه قبل از هر چیز مکاشفه خدا و محبتش نسبت به انسان است. در اغلب مواردی که در کتاب مقدس صحبت از قدوسیت به میان می آید مفهوم آن قدری با آنچه که در بالا به آن اشاره شد تفاوت دارد. بجای توصیف اشیا که برای خدا اختصاص داده شده اند، سرچشمه قدوسیت منظور کتاب مقدس در خداست که قومی را به خود اختصاص می دهد.

تنها خدا قدوس است (خروج ۱۵: ۱۱، ۱- سمو ۲: ۲). بدین معنی که او «آن کس دیگری» است که متعال، واحد و غیر قابل دسترس می باشد. در قیاس با او هیچ کس اعم از انسان و فرشتگان، قدوس نمی باشد (ایوب ۴: ۱۷، ۱۵: ۱۵، ۵: ۲۵؛ اش ۴۰: ۲۵). بدین جهت انسان نمی تواند روی خدا را ببیند (خروج ۳۳: ۲۰) و نه او را بشنود (خروج ۱۹: ۲۰) و نه حتی اسم او را ببرد (خروج ۳: ۱۴).

و معهدا این خدای غیر قابل دسترس می خواهد فاصله ای را که او را از مخلوقات خود جدا می کند از بین ببرد. او «قدوس اسرائیل» است (اش ۴۰: ۱۰، ۲۰: ۱۷، ۷: ۱۷، ۴۱: ۱۴-۲۰). «در میان تو قدوس هستم» (هوا ۹: ۹). این حضور فعال و پر محبت خدا به قومش مقام و شأن شگرفی را عطا می کند؛ قوم به قدوسیت دعوت می شود: «مقدس باشید زیرا که من یهوه خدای شما قدوس هستم» (لاو ۱۹: ۲). انبیا مکرراً لزوم تقدس را که موضوع آن در عهد جدید گسترش بیشتری پیدا می کند یادآوری کرده اند.

عیسی «قدوس خدا» ست (مر ۱: ۲۴). کسانی که به او ایمان می آورند از راه تعمید «مسح قدوس» را دریافت می نمایند (۱- یو ۲: ۲۰). از این به بعد آنها «مقدسین در مسیح» هستند (۱- قرن ۲: ۱؛ فی ۱: ۱). در عهد جدید «مقدسین» به معنای مسیحیان هستند (اع ۹: ۱۳، ۳۲، ۴۱).

روم ۱۵: ۲۶، ۳۱ و غیره) اما این قدوسیت ترک گناه را ایجاب می نماید (کول ۳: ۵ به بعد که نتیجه کول ۳: ۱-۴ می باشد).

تقدس وابسته به آداب و رسوم دینی چیزی جز یک تجربه قراردادی نمی باشد اما تقدس منظور کتاب مقدس زندگی خود خداست و او آن را به کسانی که در جستجویش هستند منتقل می نماید.

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

کتاب مقدس یکشنبه‌ها

در اساسنامه مراسم عبادت که توسط شورای عالی اسقفان کلیسای کاتولیک «واتیکان دوم» در تاریخ چهارم دسامبر سال ۱۹۶۳ رسماً انتشار یافت خواسته تا متونی از کتاب مقدس که در مراسم عبادت قرائت می شوند «به بهترین وجهی خوان کلام خدا را به ایمانداران معرفی نمایند». در این اساسنامه پیشنهاد شده مجموعه متون انتخاب شده در طی چند سال خوانده شوند تا بدین ترتیب ایمانداران بتوانند با مهمترین صفحات کتاب مقدس آشنایی حاصل کنند.

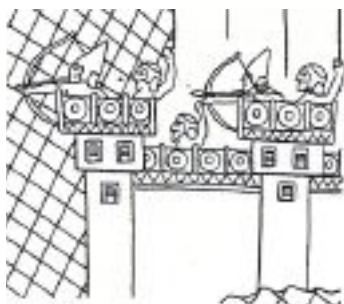
قرائت نامه ای که شورای عالی تهیه آن را تصویب کرد به تازگی به چاپ رسیده است. در این قرائت نامه برای هر یکشنبه سه قرائت: از کتاب عهد عتیق، رسالات و انجیل در نظر گرفته شده است. این قرائتها بر اساس یک دوره سه ساله تنظیم شده اند. در کل بیش از ۴۰۰ قطعه از کتاب مقدس در طی مراسم عبادت یکشنبه‌ها قرائت خواهد شد. انتخاب متنها برای هر یکشنبه حتماً باید طوری باشد که با مقتضیات مراسم عبادت همان یکشنبه مطابقت نماید: بدین ترتیب ۱۴ قطعه از «سفر پیدایش» یا ۳۶ قطعه از کتاب اشعای نبی انتخاب شده اند تا در دوره سه ساله جای داده شوند.

اشعیای نبی، هم عصر چهار پادشاه

پیشگوییهای اشعیای نبی طی ۴۰ سال، حدوداً بین سالهای ۷۴۰ و ۷۰۰ ق.م گردآوری شده اند. این نبی در طی سلطنت چهار پادشاهی که یکی بعد از دیگری به سلطنت رسیدند به خدمتگزاری خدا مشغول بود (اش ۱:۱).

عزیا (۷۸۱-۷۴۰ ق.م)

اولین الهام اشعیا همانند الهام عاموس و بدون هیچ تردیدی به دلایل مشابه، الهامی می باشد که از بدبینی تقریباً مطلق سرچشمه می گیرد (اش ۹:۶-۱۳).



ساختار دفاعی یک شهر. بر روی دیوارها قسمتی از چوب و فلز اضافه شده تا سربازان بتوانند سنگ و تیر پرتاب کنند یا مایع جوشان بریزند. بخشی از نقش برجسته قصر سنحاریب در نینوا، نمایانگر تسخیر لاکیش. ۷۰۴-۶۸۱ ق.م.

اشعیا بر علیه این اتحاد قیام نموده اعتماد به خدا را تبلیغ می کند (اش ۷:۱-۹) و حرکات سمبلیک خود را افزایش می دهد (۷:۱۰-۱۷ و ۱۸:۱-۴). او اخطار می کند که به کمک طلبیدن آشور به معنای طلبیدن خطر است (۷:۱۸-۲۵، ۸:۵-۹). او تکرار بیهوده شعار خود یعنی «عمانوئیل، خدا با ما» را تکرار می نماید (۷:۱۴، ۸:۸-۱۰).

دوره سلطنت ۴۱ ساله این پادشاه برای قلمرو جنوب یک دوره کامیابی را به ارمغان آورد (۲-توا ۲۶). در همان سالی که عزیا درگذشت اشعیا طی یکی از رویاهایش به نبوت کردن دعوت شد (اش ۶:۱)، درست به همان ترتیبی که عاموس در حکومت شمال در آخر پادشاهی سرشار از کامیابی یربعام دوم، از سوی خدا برای نبوت گسیل شد.

یوتام (۷۴۰-۷۳۶ ق.م)

درباره این پادشاه اطلاعات چندان زیادی وجود ندارد (۲-توا ۲۷:۱-۷) به استثنای اینکه در زمان فرمانروایی وی خطر حمله آشوریان جدی بود و اولین جنگی که اشعیا معاصر با آن بود درمی گیرد (۲-پاد ۳۷).

آحاز (۷۳۶-۷۱۶ ق.م)

فقط درباره سه واقعه اصلی، اطلاعاتی در دست است:

- ۱- آحاز به منظور دفاع در مقابل حمله دمشق و سامره از آشور طلب کمک می کند (۲-پاد ۱۶:۵-۹؛ ۲-توا ۱۶:۲۸).

۲- آحاز خود را تحت الحمایه آشوریها اعلام می‌کند و تمام دارایی خزانه معبد را به آنها وا می‌گذارد و مهمتر از آن مذبح معبد اورشلیم را شبیه مذبح آشوریان ترتیب می‌دهد (۲-پاد ۱۶:۱۰-۱۸).
 ۳- اما سیاست آحاز در کوتاه مدت مفید واقع می‌شود: آشوریان برای وی مزاحمتی ایجاد نمی‌کنند: اما **انهدام سامره** (در سال ۷۲۱ ق.م) افکار عموم را منقلب می‌سازد چون این واقعه پایان حکومت شمال است.

حزقیا (۷۱۶-۶۸۷ ق.م)

پادشاه جدید اصلاحات جدید مذهبی را به راه می‌اندازد.
 ولی چند سال بعد به فکر برقراری اتحاد با مصر یا بابل می‌افتد.
 سنخاریب اورشلیم را در سال ۷۰۱ ق.م محاصره می‌کند و به خدای یهودا دشنام می‌دهد (اش ۳۶). و رهایی اورشلیم را اعلام می‌دارد (۳۷).

شاهزاده انبیا

اشعیا، جوانی است اعیان زاده از اهالی اورشلیم که در کشوری کامیاب بیش و از حد لایبالی زندگی می‌کند. اما در یکی از روزها، طی یک تجربه عرفانی و فراموش نشدنی عظمت خدا بر وی ظاهر می‌گردد و در آن وقت است که به بطلان امنیت و آسایش انسانی پی می‌برد. مردم اطراف او به کارهایشان مشغولند و گرفتار فعالیت روزمره خود می‌باشند و ایمان آنها چیزی نیست مگر عادت که در دوره تعلیم و تربیت خود کسب کرده‌اند. پادشاه و مشاوران وی در زد و بندهای سیاسی خود گرفتار بی‌نظمی و اغتشاش هستند و اعتنایی به فراخواندگی قوم خدا نمی‌کنند. معذالک اشعیا از حضور خدا آگاه است. از آن پس تمامی قرایح بلاغت و شاعری و قدرت عمل خود را برای رساندن پیام مهیب مذهبی به کار می‌برد.

جنگها در کشورش رو به افزایش است، سیل مهاجمین سرازیر می‌شود، روستاها دچار ویرانی می‌شوند، همه چیز به غارت می‌رود و اهالی کشور به جاهای دیگر تبعید می‌شوند. اما اشعیا نبی

پیام خود را به طرز خستگی ناپذیری تکرار می کند. آینده رو به روشنایی می گراید و نداهای سرشار از امید اشعیای نبی به کلمات ابدی تبدیل می شوند. ملکوتی که او اعلان می دارد انعکاسی از ملکوت خدا را دربردارد. چنین است سرنوشت اشعیا.

انسان

اشعیای نبی در حدود سال ۷۶۵ ق.م متولد شد. همین که نوجوانی را پشت سر می گذارد خدا بر وی ظاهر می گردد. او که از بچه های پایتخت می باشد به یقین از تعلیم و تربیت شایسته ای برخوردار می گردد. زبان او عاری از پیرایه بوده ولی با مهارت خاصی از آن استفاده می کند. سخن وی ترکیبی است از کلمات روزمره و شیوه آن صریح می باشد و تصاویری که به کار می برد بقدری صاف و ساده می باشند که براحتی به خاطر سپرده می شوند. این شاعر کلاسیک غالباً رباعیات خود را به شکل قطعات پند و اندرز یا نکوهش به گونه ای محکم بیان می کند اما اشعار وی را نمی توان در هیچ یک از قالبهای خاص ادبی گنجانید. او از جمله شخصیهایی است که بر نفس یک زبان اثر عمیق باقی می گذارد. آثار وی یکی از قله های شعر جهان است.

اشعیا بی گمان دارای یک شخصیت تام می باشد. او صاحب عظمت است اما بیانش غالباً سخت و انعطاف ناپذیر است. او بی پرده سخن می گوید و سرزنش را بر اطمینان و دلداری ترجیح می دهد. او همانند ارمیای نبی درباره خود سخن نمی گوید و چنانچه روایت فراخواندگی وی ضبط نشده بود مجرای شخصی وی برای ما پنهان باقی می ماند.

او به آسانی در دربار پادشاه حضور پیدا می کند و مقامی رسمی به عهده می گیرد اما اینکار را همانند سفیری انجام می دهد و شخصیت متعال خدا که وی را فرستاده است از پس صلابت این پیام آور نمایان است.

متانت حرکات نبی گونه وی بیش از انبیا دیگر است. خود او و پسران وی «آیات و علامات» خدا هستند (اش ۸: ۱۸) اما این مقام از وجود آنها بیشتر حاصل می شود تا از حرکات و اشارات آنها. معذالک اشعیا فقط یکبار از عادات خود تخلف کرده به حالت عریان در کوچه های اورشلیم به راه خواهد افتاد (اش ۲۰: ۲-۴) تا به اسارت رفتن مردم به دست آشوریان را اعلام نماید. با این حال نباید این حرکت را از روی آداب و رسوم غربی مورد داوری قرار داد.

خدای اشعیا

خدای اشعیای نبی ممکن است برای ما خدای دور دستی به نظر آید. اشعیا حضور یهوه را در قدرت، قدوسیت و توانایی در مکاشفه واحدی به هنگام فراخواندگی خود کشف می نمود. خدا مالک همه چیز است اما اشعیای نبی اعمال خداوند را در قلوب انسانها به ندرت نشان داده. او **خداوند**

تاریخ است، او عدل و حق است. اما به نظر می‌رسد که انسان وسیله بی‌اراده‌ای در دستهای خدا است مانند تبر در دست هیزم شکن (۵:۱۰-۱۵) و کوزه در میان انگشتان کوزه‌گر. فاتحان بزرگ تاریخ فقط مجری دستورات یهوه می‌باشند. با این حال در بعضی موارد لحن اشعیا نبی نسبت به آدمیان تغییر می‌کند و در آن موقع متأثر شدن خدا از ناسپاسی قوم خود را در شعری چنین می‌سراید: «پسران پروردم و برافراشتم اما ایشان بر من عصیان ورزیدند» (۲:۱). یکی از زیباترین منظومه‌های اشعیا که این موضوع را ادامه خواهد داد منظومه‌ای است به نام «سرود تاکستان» (اش ۵). این گونه منظومه‌ها همانند ستارگان معدودی هستند که در شبهای طوفانی از میان ابرها چشمک می‌زنند. خدای اشعیا خدایی مهیب و خدای قدوسیت است که انسان در مقابل او جز گناه و خود ستایی چیز دیگری نمی‌باشد.

تصاویر آتش

اشعیا شاعر است، اندیشه‌وی گسترش پیدا می‌کند و به صورت یک رشته تصاویر تصریح می‌گردد. تصویری که با نیروی مجذوب کننده در آثار وی ظاهر می‌شود تصویر آتش است و اگر ضرورت ایجاب می‌کرد که آثار اشعیا را با یکی از رنگها مرتبط نماییم آن رنگ ارغوانی یا قرمز جگری می‌شد. آتش آن است که می‌سوزاند و نابود می‌کند (۹:۱۷-۱۸ و ۱۰:۱۷). این آتش شعله‌های رقصان حریق در شب هجوم و یورش می‌باشد (۵:۲۴). اما در عین حال آتشی است که فلز را ذوب کرده آن را ناب می‌کند و از ناخالصیها جدا می‌سازد (۱:۲۵)، یا آتش منقل مذبح است که ذبیحه قربانی را طعمه خود می‌سازد (۶:۶). گاهی این آتش نوری خیره کننده است که قومی را که در تاریکی راه می‌پیماید روشن می‌سازد (۹:۱). زیرا خدا وجودی آتشین است که هم نور می‌تاباند و پاکی می‌بخشد و هم نابود و معدوم می‌سازد.

تصویر حزن آور دیگر، تصویر درختان سوخته‌ای است که دشمن بعد از حمله از خود به جای می‌گذارد (۱۰:۱۶-۱۹)، تنه‌های درختان بریده خواهد شد و شاخه‌های جنگل قطع خواهد گردید (۱۰:۳۳-۳۴)، درخت عاری از برگ همانند علامتی که حامل پیام غم‌انگیزی است بر نوک تپه باقی می‌ماند (۳۰:۱۷). ولی با وجود این، امیدواری به مثابه ساقه جدیدی که با نیرویی عجیب از کنده درخت قطع شده نمو می‌کند، بطور مداوم پدیدار می‌گردد (۶:۱۳).

آب گاهی سیلی است از امواج خروشان و فراگیر، طوفان یا رگباری است که همه چیز را منهدم می‌کند و گاهی نیز چشمه‌ای است که به ملایمت از جانب شیلوه جاری می‌باشد (۸:۶-۸). تصاویر اشعیا نبی جهانی می‌باشند و حتی این تصاویر اگر در مورد زندگی روزمره مردم، کارهای زراعی، حرکات معمولی و آشنای انسانها یا فعالیت پایتخت به کار برده شود در آنها اثری از عظمت و ابهت مشاهده می‌گردد.

اشعیا، شاهزاده انبیا ما را افسون می کند اما ما هرگز احساسات باطنی وی را درک نخواهیم کرد، در حالی که در مورد هوش و ارمیا و حزقیال این امر برای ما کاملاً میسر می باشد. اشعیا نبی ما را در مقابل کبربای خدا قرار می دهد و ما را با ایمان در پیش روی او باقی می گذارد.

فراخواندگی اشعیا

آیا با متن پراپت باب ششم کتاب اشعیا نبی آشنا هستید؟ این متن گرچه در قرن هشتم ق.م نگارش یافته تصاویر ضد و نقیض و خلاصه شده آن مدرن و باب روز می باشند! این باب را که اثر یک انسان ایماندار و بین حضور خدا و شردنیوی سرگردان می باشد مانند قطعه شعری به یکباره از اول تا آخر بخوانید و احساسات خود را به دست آهنگ و وزن شعری آن بسپارید.

اکنون این متن را که همه چیز یعنی رویا، سخنان، اندیشه ها، داوری قاطع و امیدواری فناپذیر در آن جمع است از نزدیک مورد ملاحظه قرار می دهیم. اشعیا موقعی که این باب را نوشت مدتها از زمانی که همعصران خود را مخاطب قرار می داد می گذشت. او در حالی که آغاز فراخواندگی خود را به یاد می آورد در ضمن مواعی را که با آنها برخورد کرده بود از نظر می گذراند. از این امر نتیجه گرفته می شود که او نه فقط گزارشی از یک برخورد ناگفتنی خود با خدای سه بار قدوس ارائه می دهد بلکه احساسات باطنی خود را بطور کامل بیان می کند و به نوعی خاطرات این ملاقات را بر تجربه خویشتن که در آتش آرزوی انتقال سخنان خدای خود به دیگران می سوزد منطبق می نماید.

تشخیص دادن دو زمینه فوق الذکر از هم یعنی زمینه خاطرات و زمینه تجربه بعدی، امکان پذیر نمی باشد. اشعیا هم خدای خود را دیده و هم او را شنیده است ولی همچنین با انسانها نیز صحبت کرده است. اما در اغلب موارد دانه سخنان وی بیش از آنکه در زمین حاصلخیز بیفتد بر روی صخره ها یا در میان خس و خاشاک جای می گرفتند. دو چیز یقین در رو به روی هم قرار دارند: خدا قدوس است و انسان سنگدل.

شاهدان عظمت خدا

اشعیا رویای اول خود را در معبد می بیند (محراب، سرافینها، آستانه درب، دود کندر و اخگر سوزانی که با انبر از روی مذبح برداشته می شود). تمام آنچه در کتاب پادشاهان با دقتی عاری از حرارت و به طرزی خشک درباره نقشه معمار (۱-۶) تشریح شده به یکباره تغییر شکل یافته، جهت به خاطر آوردن تجربه عرفانی اشعیا که می گوید: «چشمان من یهوه صباوت را دیده اند» متجلی می شود.

عاموس و هوشع دربارهٔ معبد اورشلیم سخن نمی‌گویند. ارمیا غالباً دربارهٔ معبد صحبت خواهد نمود همانطور که عیسی هم بعداً انجام خواهد داد، اما ارمیا وضع مبهم معبد را خبر می‌دهد (ار:۷:۱-۱۵:۱۱، ۱۶:۱۶، ۲۶)، حزقیال آرزوی یک معبد تطهیر شده را خواهد کرد (حزق:۸، ۱۱:۱-۱۳). اما اشعیا جز جلال و قدوسیت که در همان حال در معبد ظاهر می‌گردد چیزی را نمی‌خواهد ببیند. او می‌داند آیینی که در این مکان برای خدا برگزار می‌شود ممکن است فریبی بیش نباشد. او با به کار بردن اصطلاحات کوبنده‌ای (۱۱:۱-۱۷) تباین بسیار واضح بین قدوسیت خدا و آداب ظاهری که انسان را از راه برگشت به سوی خدا باز می‌دارد نشان می‌دهد. این مکان مکانی است که خدا خود را بر اشعیا و قوم خود ظاهر می‌سازد. عیسی در موقع صحبت دربارهٔ معبد آن را «خانهٔ پدر من» می‌نامد (یو:۱۶).

خدای قدوس که در معبد، خود را بر اشعیا ظاهر می‌سازد نه تنها «قدیس اورشلیم» است بلکه «پادشاه عالم» نیز هست. «زمین از جلال وی مملو است» (۳:۶). او همانطور که سگان را با سوت صدا می‌زنند می‌تواند برای آشوریان صفیر بکشد (۲۶:۵) تا آنان این قوم را که در اوج غرور خود خدا را شناخته است (۵:۱۰-۱۶) مجازات نمایند زیرا خدا تمام دنیا را داوری خواهد کرد:

«چشمان بلند انسان، پست

و تکبر مردم خم خواهد شد

و در آن روز

خدا به تنهایی متعال خواهد بود» (۱۱:۲).

پیام آور خدا در زمان افسردگی

اشعیا چشمانش را در برابر کبریای الهی به زیر انداخت و گفت: «وای بر من که هلاک شده‌ام زیرا که مرد ناپاک لب هستم». اما یکی از سرافین آن لب را با آتش پاک نموده گفت: «گناهت کفاره گشته است».

آنگاه خدا گفت: «که را بفرستم؟» گفتم: «لبیک، مرا بفرست». اما مأموریتی که بر عهدهٔ وی گذارده خواهد شد سخت و دشوار است. او وظیفه دارد قوم اسرائیل را مستحضر نماید، ارتداد نهان، بی‌قیدی عیاشان، اغتشاش فزایندهٔ مردم و بی‌عدالتیهای اجتماعی را اعلان نماید. اما کسی به سخنان وی گوش نمی‌دهد. یگانه پاسخ دعوتهای پر اضطراب وی سنگدلی می‌باشد (۹:۶-۱۰). فریادی دردناک و دعا از لب‌های اشعیای نبی خارج می‌شود: «خدایا تا به کی؟» اما در هر حال، اشعیا هجوم آشوریان را به چشم می‌بیند، شهرها ویران می‌شوند و روستا از سکنه خالی می‌گردد.

با این حال آخرین کلامش بیانگر امیدی است چنان ضعیف که بیم آن می‌رود که به گوش کسی نرسد: درختان از برگها لخت شده قطع خواهند شد و فقط گنده آنها باقی خواهد ماند. اما آیا گنده ریشه ندارد و آیا زندگی را در خود حفظ نمی‌کند؟ اشعیای نبی یا یکی از شاگردان خود چنین نتیجه‌گیری می‌کنند: «ذریه مقدس کنده آن خواهد بود» (۱۳:۶) و رای ویرانیها زندگی خواهد بود، زندگی در قدوسیت معطوف به سوی خدای قدوس.

اما «بقیه» ای نیز وجود خواهد داشت. اشعیا پسر خود را شآر یا شوب به معنای «بقیه برخواهند گشت» می‌نامد (۳:۷، ۱۰:۲۱). اشعیا امیدی را اعلام می‌دارد که فقط امید انسانی که به کشورش علاقه مند است نمی‌باشد. فعل «برگشتن» در زبان عبری فعل منتخب انبیا است برای بیان «بازگشت دوباره به سوی خدا». قوم به سرزمینش باز خواهد گشت، قوم به سوی خداوند خود باز خواهد گشت، قلبها به سوی خدا باز خواهند گشت، خدا به سوی قوم خود باز خواهد گشت. از هم اکنون راه پیمایی «پسر گمشده» به سوی پدر مشخص می‌گردد.



سربازان سنحاریب اسرا را می‌برند در حالی که دو کاتب (در سمت راست) تعداد کشته شدگان و غنایم را می‌نویسند. (کاتب اولی بر روی پوست، بدون شک به زبان آرامی می‌نویسد و دومی بر لوحی به خط میخی). نقش برجسته قصر سنحاریب در نینوا ۷۰۴-۶۸۱ ق.م.

تا به کی؟

اشعیا روی سخنش با مردم زمان خود که زنده هستند و بعداً مصائب جنگ و تبعید را چه در جنگ سوریه با افرایم، چه در تسخیر سامره و چه در نبرد سنحاریب متحمل خواهند شد می‌باشد. پس «بقیه» کی برخواهند گشت؟ تاریخ می‌تواند زمان معینی را ذکر نماید زیرا در واقع بازگشتی از تبعید به وقوع پیوسته است. اما این بازگشت چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد حال آنکه قلب‌ها به سوی خدای مقدس باز نمی‌گردند.

امیدواری اشعیا قرن‌ها می‌ماند. در تمام دورانها «بقیه» ای به سوی خدا بازگشت می‌کند. در تمام عصرها خدا برای کسانی که در جستجوی او هستند قدرت و قدوسیت خود را ظاهر می‌سازد و آنها را به برگرداندن نگاههای خود به سوی آینده، آینده‌ای که فراسوی تاریخ می‌باشد، دعوت می‌نماید. و شاید به همین دلیل است که متن کتاب اشعیا برای ما این چنین نزدیک می‌باشد.

مشللهای انجیل

فریسی و باجگیر

لوقا ۱۸: ۹-۱۴

در صحنه این مثل دو شخصیت دیده می شوند. آنها چه کسانی هستند؟ در زمان عیسی، فریسیان به علت ایمان عمیق و تقوای عبرت انگیز خود تحسین مردم ایماندار را برمی انگیزند. آنها صادقانه در جستجوی قدوسیت هستند. دلیلی ندارد که تصور کنیم که فریسی در این مثل خودستایی می کند و یا لاف می زند. او نه تنها روزه سالیانه مربوط به عید کفار را رعایت می کند بلکه روزه روزهای دوشنبه و پنجشنبه را نیز مراعات می کند و همه ما آگاه هستیم که در مشرق زمین عدم مصرف آب در طول روز تا چه اندازه دشوار است. او نه تنها عشریه مقرر خود را می پردازد بلکه عشریه کلیه درآمدهای خود را نیز تقدیم می نماید که این تقدیمها مبلغ قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد در حالی که فریسیان معمولاً ثروتمند نمی باشند. و نیز باید توجه کنیم که او فضیلت «عدالت» خود را به خدا نسبت می دهد. او این اعمال را محض محبت خدا انجام می دهد و به خاطر عطایایی که از خدا دریافت می دارد شکرگزاری می نماید.

شخصیت دیگر این مثل یک باجگیر است. او مالیاتها را اخذ می کند و همه می دانند که مالیات بگیران مورد محبت مالیات پردازان نمی باشند. اما بایستی اضافه کرد که در آن زمان اخذ مالیات بر طبق مقرارت دقیق و مشخص انجام نمی گرفت. باجگیران طبق قراردادی مبلغی را به عنوان مالیات به رومیان می پرداختند و حق داشتند با در نظر گرفتن آن مبلغ شخصاً مقدار مالیاتهای مردم را تعیین نمایند. بنابراین آخر الامر باجگیران هموطنان خود را استثمار کرده مبالغ کلانی را جمع آوری می نمودند. یهودیان از باجگیران نفرت دارند نه تنها به دلیل باجگیری آنها بلکه همچنین (و شاید مخصوصاً) به خاطر اینکه به رومیان یعنی به مشرکان و اشغالگران خدمت می کنند. متون یهودی عهد عیسی شغل باجگیری را در ردیف مشاغل «منفور» قرار می دهند. به همین دلیل رسم است که نام باجگیران در کنار نام دزدان مشرکان و فاحشه ها برده شود (مت ۱۷: ۱۸، ۲۱: ۳۱-۳۲ و غیره).

پس ما در حضور دو شخصیت قرار داریم که یکی مورد احترام توده مردم و دیگری مورد تحقیر آنان می باشد. عیسی برعکس انتظار همه، باجگیر را نمونه ارائه می دهد. چرا؟

در مقدمه مثل چند کلمه ای وجود دارد که چنین اند: عیسی گفت «این مثل را آوردم برای بعضی که بر خود اطمینان می داشتند که عادل بودند و دیگران را حقیر می شمردند». این دو دلیل متفاوت ولی پیوند نزدیکی با هم دارند. زیرا عادل شمردن خود تنها یک خیال باطل نیست بلکه این خطای اولی، رفتار ناشایستی را نسبت به خدا و نسبت به انسانها در پی دارد.

ما همه در مقابل خدا گناهکار می باشیم. هنگامی که اشعیا در مقابل خدا حضور می یابد فریادی که از اعماق باطنش خارج می شود برمی آورد: «من گناهکارم». در حضور خدا تنها رفتار ممکن برای انسان رفتاری است که باجگیر دارد: او نزدیک نمی شود، جرأت نمی کند نگاه خود را بلند کند، به سینه خود می زند (به عبارت دیگر به قلب خود می زند) و زمزمه می کند «خدایا بر من گناهکار ترحم فرما». عادل شمردن خود موجب تغییر رابطه ما با انسانها می شود. در این مثل، شخص فریسی «دیگران را تحقیر می کند» و با دیدن آنها با خود می اندیشد: «من مثل سایر مردم و بخصوص مثل این باجگیر نیستم». ما در اینجا در دو قطب مخالف محبت برادری قرار داریم.

داوری خدا با داوری انسانها کاملاً متفاوت است. این باجگیر است که «عادل» شمرده می شود به عبارت دیگر فیض خدا را دریافت می کند. اعتراف وی، او را بکلی دگرگون کرده است.

گفته بودیم که دو شخصیت بر روی صحنه قرار دارند. در واقع دو عامل اصلی این مثل خدا و انسان هستند یعنی یک گناهکار و یک کسی که «قدوس» می باشد. انسانی که، در معبد یا در خارج از آن خود را عادل می شمرد خدای خود را نمی یابد اما انسان گناهکار در همه جا به محض اعتراف به اینکه گناهکار است با خدای خود ملاقات می کند.

با مزامیر دعا کنیم مزمور ۱۲۵

ای خدای من ای پادشاه تو را متعال می خوانم و نام تو را متبارک می گویم تا ابدالآباد
تمامی روز تو را متبارک می خوانم و نام تو را حمد می گویم تا ابدالآباد.

خداوند عظیم است و بی نهایت ممدوح و عظمت او را تفتیش نتوان کرد
طبقه تا طبقه اعمال تو را تسبیح می خوانند و کارهای عظیم تو را بیان خواهند نمود

در مجد جلیل کبرایی تو و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود
در قوت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت و من عظمت تو را بیان خواهم نمود.

یادگاری کثرت احسان تو را حکایت خواهند کرد و عدالت تو را خواهند سراپید.
خداوند کریم و رحیم است و دیر غضب و کثیر الاحسان

خداوند برای همگان نیکو است و رحمتهای وی بر همه اعمال وی است
ای خداوند جمیع کارهای تو تو را حمد می گویند و مقدسان تو تو را متبارک می خوانند

در باره جلال ملکوت تو سخن می گویند و توانایی تو را حکایت می کنند
تا کارهای عظیم تو را به بنی آدم تعلیم دهند و کبرایی مجید ملکوت تو را

ملکوت تو ملکوتی است تا جمیع دهرها و سلطنت تو باقی تا تمام دورها
خداوند جمیع افتادگان را تأیید می کند و خم شدگان را برمی خیزاند

چشمان همگان منتظر تو می باشد و تو طعام ایشان را در موسمش می دهی
دست خویش را باز می کنی و آرزوی همه زندگان را سیر می نمایی

خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود و رحیم در کل اعمال خویش
خداوند نزدیک است به آنانی که او را می خوانند، به آنانی که او را به راستی می خوانند

آرزوی ترسندگان خود را به جا می آورد و تضرع ایشان را شنیده ایشان را نجات می دهد
خداوند همه محبان خود را نگاه می دارد و همه شیران را هلاک خواهد ساخت

دهان من تسبیح خداوند را خواهد گفت و همه بشر نام قدوس او را متبارک بخوانند تا ابدالآباد.

اشعیا: طفلی برای ما متولد شد

پیام اشعیا در تاریخ

تا به حال متوجه شده اید که کتاب اشعیا نبی کتابی پیچیده است. بیشتر از هر کتابی دیگر این کتاب احتیاج به راهنمای قرائت دارد که این مقاله را در صفحه ۷۶ خواهید یافت و بهتر است که با آن شروع کنید. همچنین ملاحظه نمودید که شناخت بافت عمیق تاریخی لازم است تا پیشگوییهای اشعیا را مرتب در جای خود نهاد. مقاله بازی شطرنج در خاورمیانه (صفحه ۸۷) صحنه سیاسی را از تاریخ ۷۲۰ ق.م به این طرف را به شما ارائه می دهد. بدون شک می خواهید بدانید بر سر بابلی ها چه آمد، بابلی هایی که ما آنها را از زمان دوردست پدران قوم اسرائیل ملاقات کردیم: مقاله فراموش شدگان تاریخ (صفحه ۸۵) شما را از این مطلب آگاه خواهد نمود.

با این حال آنچه برای قرائت مذهبی ما از کتاب اشعیا نبی اهمیت دارد این است که تشخیص بدهیم چه چیزی را برای قوم اسرائیل به همراه آورده: از طرف خداوند برای عمیق تر شناختن خدا و چگونه چهره (شخصیت) مسیح را که هدف وعده است روشن تر نموده. این مطلب را در مقاله پیام اشعیا (صفحه ۷۹) خواهید یافت.

در این پیام با اصطلاحی بسیار عزیز برای اشعیا و انبیای دیگر برخورد می کنیم: اصطلاح روز یهوه (صفحه ۷۴). مقاله مربوطه توضیح بیشتری به شما خواهد داد.

کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنیم

از تاریخ نگاران سؤال کنیم

ما می‌گوییم که کتاب مقدس «کلام خدا» ست بدین معنی که خداوند از طریق آن، مکاشفات و الهامات خود را به گوش ما می‌رساند. اما کتابهایی که محتوای کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند از آسمان ناگهان فرود نیامدند بلکه بوسیله اشخاصی به رشته تحریر درآمده‌اند. خداوند پیام خود را به آنها سپرد و به آنها آزادی تام داد که با ذکاوت و پژوهش خویش به مفهوم آن پی ببرند و کلام خداوند را به شیوه خود با داشتن و با استفاده از شناسایی از صفات و خوی انسانی و طرز فکر و آشنایی به زبان و محیط خویش بیان کنند. بدین جهت است که امروزه درک کامل متون کتاب مقدس با برگشت به دوران مربوطه و تمدن آن عصر مقدور می‌گردد.



علامت تعیین مرزها، از جنس مرمر،
مردوک بلدان پادشاه بابل (در سمت
چپ)، زمینی را به یکی از افسران
اهدای می‌کند، در بالای آنها، علائم
خدایان هستند. ۷۲۲-۷۱۱ ق.م.

پس اگر بخواهیم بدانیم آنچه خداوند می‌خواست با نوشته‌های آنان به ما بیاموزد و محتوای مذهبی آنها را تشخیص دهیم، بایستی ابتدا کشف نماییم که آنها چه می‌خواستند بگویند: «پاپ پی دوازدهم گفته است: «قاعده والای تفسیر عبارت از شناخت و تفسیر و روشن نمودن مطلبی می‌باشد که نویسنده قصد داشته است بیان کند». این نوع تفسیر از تصورات واهی به دست نمی‌آید و نیز جانشین علم الهیات نمی‌گردد. «برای درک صحیح آنچه نویسنده کتاب مقدس می‌خواسته با نوشته‌هایش تأیید نماید، بایستی به چگونگی درک و بیان و نقل آنچه در آن زمان معمول و مرسوم بوده دقت نمود». این کار محققین تاریخ و مفسرین کتاب مقدس است.

انجام این کار علمی ضروری می‌باشد. با وجود این بدون رجوع به کلیسا و نظریات عارفین و دانشمندان آن نتیجه رضایت بخشی حاصل نمی‌گردد زیرا کلیسا اندوخته و گنجینه نوشتجات مقدس می‌باشد و در آنها زندگی می‌کند. با تبادل نظر آزاد بین قوم خداوند و کشیشان و نیز مفسران است که

کلیسا نیکوتر و عالی‌تر پیام کتاب مقدس را دریابد. شورای عالی اسقفان که مجدداً تأکید می‌کنند «روش تفسیر نوشته‌های مقدس در مرحله آخر کلیسا می‌باشد»، در عین حال مفسران را تشویق به کار و توضیح عمیق‌تری از مفهوم متون کتاب مقدس می‌نماید تا در نتیجه، «داوری کلیسا از راه این مطالعات مهیا و پخته شود».

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

معنی کلمات را بشناسیم

(اش ۱۳:۶)

روز یهوه

اعلام «روز یهوه» در کتابهای انبیا همانند یک ترجیع بند تکرار می شود. بعد از عاموس انبیایی چون اشعیا، ارمیا، حزقیال، یوئیل، عوبدیا، صفنیا، زکریا، هر کدام به نوبه خود ذکر از آن به میان می آورند (اش ۱۲:۲، ۱۳:۶، ۹، ۵:۲۲، ۸:۳۴؛ ارم ۱۰:۴؛ حزق ۷:۶-۱۴، ۵:۱۳، ۳:۳۰؛ یول ۱:۱۵، ۲:۱، ۱۱، ۳:۴؛ عا ۱۸:۲۰-۱۵؛ عو ۱۵؛ صف ۱:۷، ۸، ۱۴-۱۸؛ زک ۱:۱۴).

يك اصطلاح رایج

«روز یهوه» اصطلاحی اسرارآمیز است. این انتظار از کجا سرچشمه می گیرد؟ ما از آن آگاهی نداریم. قوم اسرائیل بدون شک و تردید اصرار داشت تا روزهای نیکوی گذشته را به خاطر آورد که خداوند با پیروز کردن قوم خود بر دشمنانش در جنگ مقدس به نفع قوم خود وارد عمل می شد. (یوشع ۱۲:۱۰ و ادامه؛ داور ۷:۱۵-۲۵؛ اش ۹:۴ - «روز مدیان»). به درستی تمام متونی که اشاره به «روز یهوه» می کنند آن را در زمره یک واقعه جنگی محسوب می دارند. روز وحشت و آشفتگی و هراس است. شیپور و کرنا بر فراز تپه ها به صدا در می آیند، خداوند از ستاد آماده برای نبرد بازديد می کند، سپاهیان با متلاشی نمودن موانع پیش می روند. قوم اسرائیل یقین داشت که خداوند برای نابود کردن دشمنان به نحو قاطعانه ای در جنگ از قوم خود دفاع خواهد نمود. این امیدواری در پیشگوییهای آینده نیز و علیه بابل (اش ۱۳:۶) و ادوم (اش ۳۴:۱-۳) مشاهده می شود. بدین ترتیب روز یهوه می بایستی روز فتح و ظفر اسرائیل و برای مخالفین روز مصیبت و عزا باشد. در واقع این اصطلاح برای قوم اسرائیل نقشی را در برداشت که اسطوره «شب بزرگ و پر فخر» برای مارکسیستها داشت: شب آزادی و شادمانی برای ستمدیدگان و بینوایان و شب خونین برای دشمنان. زیرا قوم اسرائیل یقین داشت که «قوم خدا» می باشد و اسرائیل هر طوری رفتار می نمود خدا از او حمایت می کرد؛ اما این طرز فکر که «خدا با ما است» بدون برو برگرد از سهل انگاری آنها ناشی می شده.

موعظه انبیا

انبیا روحیه تضادگویی دارند و این خصوصیت شاید منحصر به انبیای اسرائیل باشد. آنها در نفی کردن پندار و عقاید آسان و آسوده قوم خود تردیدی به خود راه نمی دهند. از نظر آنها برگزیدگی،

ضمانت بی قید و شرط پیروزی و موفقیت نیست. برگزیدگی در وحله اول تضمین و یا حتی یک امتیاز نیست بلکه یک مسئولیت است و اجرای فرامین عهدی را که نشانگر ایمان تزلزل ناپذیر در مقابل امتها است می طلبد. مطمئناً «روز یهوه» فرا خواهد رسید هیچیک از انبیا درباره آن تردیدی ندارند اما احتمال دارد که به جای آوردن نور نجات، ظلمات داوری را برای قوم اسرائیل به همراه آورد. این روز به جای اینکه روز ظفر و پرافتخار باشد روز شکست خواهد بود زیرا خداوند از قومش روی برمی گرداند و همانند دشمنانش با آنها رفتار خواهد کرد. این برگشت از کتاب عاموس شروع و به اجرا درمی آید.

داوری آخرین کلمه پروردگار نخواهد بود. خداوند رحیم و با محبت می باشد و بهمین دلیل با وجود تمام ستمکاری قوم، انبیا باز هم مطمئن هستند که روز نجات فرا خواهد رسید. حکومت های خطاکار ویران خواهند شد ولی همه قوم از بین نخواهد رفت بلکه تعدادی نجات خواهند یافت. عاموس قبلاً این امیدواری را روشن کرده بود (عا: ۸-۱۰) و اشعای نبی نیز همانطور که قبلاً دیدیم آن را گسترش می دهد.

شیوه مکاشفه ای

عاقبت در نزد انبیا، عبارت «روز یهوه» برای نشان دادن مبارزه نهایی خداوند با دشمنانش و آخرین مداخله اش به کار می رود. از آن موقع این واقعه ابعاد جهانی به خود می گیرد: زمین به لرزه درمی آید، آسمان چون طوماری به هم تافته می شوند (توضیح این که در آن زمان کتابها به صورت طومارهای پیچیده درست می شد) و ماه و ستارگان تیره می گردند (ر.ک اش ۱۳ و ۳۴). برای حزقیال نبی رویداد این روز موجب تغییرات فاحشی در بنای دنیا می گردد که منجر به گسیختگی سیر تاریخ می شود. این روز برای آخرین انبیا روز غضب (صف ۱: ۱۴-۱۸) و یک روز سوزان که همچون کوره آتشین که شیران را در شعله خود می سوزاند (ملا: ۴) است. اما «خورشید عدالت که نجات در اشعه آن نهان است برای کسانی خواهد تابید» که خدا ترسند.

انتظار بازگشت

ما نیز در انتظار «روز خداوند» هستیم آن روزی که مسیح در نهایت قدرت و برای شوکت و جلال رساندن آنانی که به او وفادارند خواهد آمد. دعای ما باید همانند دعای مسیحیان نخستین باشد: «ماراناتا»، «خداوند ایا» (۱-قرن ۱۶: ۲۲).

کتاب اشعیای نبی راهنمای قرائت

کتاب اشعیای نبی طولانی‌ترین نوشته کتاب مقدس می‌باشد. شخصیت برجسته این نبی به شاگردانش یاری داد تا انجمنی تشکیل داده و طی دوسه قرن بخش‌هایی، به پیامهای استاد خود بیافزایند.

توافق بعمل آمد که کل نوشتجات اشعیا نامگذاری شود و به سه بخش عمده تقسیم گردد.

- ۱ - اشعیای نبی ۱-۳۹: زندگی و آثار اشعیا (به اضافه چند ضمیمه).
- ۲ - اشعیای نبی ۴۰-۵۵: اثر شاگرد ناشناسی که در زمان فتح بابل بدست کورش در آن سرزمین به موعظه مشغول بود (اش ۴۴: ۲۵-۲۸؛ ۴۵: ۱ و غیره).
- ۳ - اشعیای نبی ۵۵-۶۶: آثار اعضا مکتب اشعیایی که بعد از برگشت از تبعید در اورشلیم بسر می‌بردند.

بخش اول کتاب اشعیای نبی

در این بخش از کتاب، خاطرات و سخنان اشعیای نبی که رسالتش در حدود سال ۷۴۰ شروع و تا اواخر قرن هشتم ادامه داشت مشاهده می‌کنیم. در آن اخطارهایی به طبقات مختلف مردم آن زمان و نیز اشارات بی‌شماری درباره وقایع سیاسی و نظامی مشاهده می‌کنیم. آنچه درباره عاموس نبی و هوشع نبی گفته شد مطمئناً به یاد دارید: که سخنان انبیا پیش از نگارش و جمع‌آوری تماماً و ابتدا به صورت شفاهی اعلان شده و سپس اکثراً به حافظه سپرده شده‌اند. کاوش و کوشش زیادی برای گردآوری و ترکیب آنها به عمل آمده تا بصورت کتاب کنونی درآید. برای روان و آسان نمودن خواندن این کتاب لازم بود متونی اضافه شوند تا بتوان کتاب را برای قرائت‌های مذهبی تقسیم بندی نمود و نیز تا کتاب دارای اصول تعلیماتی نبوی کامل باشد. می‌توان هفت قسمت در این بخش مشخص نمود.

الف سخنان اشعیا ۱-۵

- این قسمت شامل هیچ روایتی نیست و می‌توان آن را به سه متن قرائت تقسیم بندی کرد.
- ۱ - اخطارهای تند و شدید (۱: ۲-۳۱) و نویدهای احیاکننده (۲: ۱-۵؛ میک ۴: ۱-۳).

۲- خطارها (۶:۲-۱:۴) و نوید (۴:۲-۵)

۳- خطارهای بیش از پیش تند و شدید (۵:۱-۳۰). این قرائت با دادن نوید پایان نمی گیرد، بلکه در انتظار مطالب بعدی باقی می ماند.

ب ملاقاتهای اشعیا ۶-۱۲

این قسمت شامل چهار قرائت است که هریک از آنها با یک برخورد شروع شده خطارهای قاطعی در پی دارد و معمولاً با پیشگویی مسیحیایی پایان می یابد. و سپاسگزاری به آن خاتمه می دهد.

۱- اشعیا و خدای او: فراخواندگی (۶:۱-۱۳). مکاشفه خدای مقدس با اعلام مصیبت های مردم ادامه می یابد و با نوید ذریت مقدس یعنی مسیح پایان می گیرد.

۲- اشعیای نبی و آحاز (۷:۱-۲۵). منظور احتمالی اشعیای نبی این بوده که شاه از این فرصت استفاده کند و به خدا ایمان آورد. شاه آن را رد می کند و مصیبت های عظیمی اعلام می شوند. سپس این طفل عمانوئیل (خدا با ماست) (۷:۱۴) به عنوان مسیح موعود شناخته خواهد شد.

۳- اشعیای نبی و شاگردانش (۸:۱-۶:۹). اشعیا در این فامیل «نشانه ای» برقرار می نماید (۸:۱-۴) و شاگردانش را دعوت می کند (۸:۱۶) که روحاً و اخلاقاً از «این قوم» (۸:۶، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۹) که به خاطر دیرباوری محکوم شده دوری جویند. ولی بشارت رسیدن شهریار الهی را در آینده می دهد (اش ۹:۱-۶).

۴- اشعیای نبی و قومش (۹:۷-۱۶:۱۱). این پیشگویی های جنبه ملی داشته و علیه سامره (۷:۲۰-۲۰)، حاکمان (۱۰:۱-۴) و آشوریان (۱۰:۵-۲۷) می باشند. پیشگویی آمدن پادشاه آشور (اش ۲۸:۳۴) و جلوس شهریار دادگری را می نماید که انتظارش می رفت (اش ۱۱:۱-۹) و بالاخره امیدواری به بازگشت تبعید شدگان (اش ۱۱:۱۰-۱۵).
۵- سپاسگزاری برای رهایی در آینده (۱۲).

ج مخالفت با بیگانگان ۱۳-۲۳

چنانکه در کتاب عاموس آمده این فصل بصورتی طولانی تر تأکید بر قدرت جهانی خدای راستی و حقیقی می نماید. چنین به نظر می رسد که مجموعه متن هایی که محتوای آن را تشکیل می دهد در بابل گردآوری شده است و به همین خاطر با دو قطعه شعر آغاز می شود که علیه شهر تنظیم گردیده اند (اش ۱۳:۱-۲۳:۱۴). بقیه نمایانگر وقایع دوران اشعیای نبی می باشد.

در پی این ساختار نسبتاً تیره و تار، نبوت های جهانی امید دهنده ای می آیند (اش ۱۴:۱-۲؛ ۱۷:۷-۸؛ ۱۸:۷؛ ۱۹:۱۸-۲۵).

سزای اورشلیم گمراه شده این است که همانند بیگانگان با آن رفتار شود. این شهر دیگر با نام خود خوانده نمی شود بلکه گهینوم Gehinnom یعنی جهنم یا وادی نامیده شد (اش ۲۲:۱-۱۴)، وزیر بیگانه «شبن» با اورشلیم محکوم شد (اش ۲۲:۱۵-۲۵).

د مکاشفه ۲۴-۲۷

در قرن ششم قبل از میلاد مسیح یعنی تقریباً یک سده و نیم بعد از اشعیا نبی، انتظار روزهای واپسین تحت تأثیر حزقیال نبی در انجمن اشعیا نبی نفوذ نمود. در همان موقع باب‌های ۲۴-۲۷ به کتاب اشعیا افزوده شدند. باب‌هایی که بسیار مهم می‌باشند و بعداً به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

ه سخنان اشعیا ۲۸-۳۳:۶

این قسمت همانند قسمت اول حاوی هیچ روایتی نمی‌باشد. بلکه به ویژه فعالیت اشعیا نبی را در دربار حزقیال منعکس می‌نماید (ر.ک ۲۸:۱۴؛ ۳۰:۱-۳۱:۳). چندین شعر به سبک «حکما» نوشته شده است. (۲۸:۲۳-۲۹:۳۲؛ ۸-۱)

می‌توان در این فصل ۴ قرائت (که یکی از آنها علیه بیگانگان است) و یک دعا یافت.

۱- سقوط سامره و اصلاحات در سرزمین یهودا (اش ۲۸:۱-۶)

۲- اخطارها و نوحه خوانی (اش ۲۸:۷-۳۰:۱۸). باید پیشگویی سنگ زانوی بنا که شعر را به دو نیم تقسیم می‌کند توجه کرد (اش ۲۸:۱۶-۱۷) یک پایان طولانی بعد از زمان تبعید می‌آید (اش ۳۰:۱۹-۲۶) روزنه امیدواری را در دلها می‌گسترده (اش ۳۰:۱۸).

۳- مخالفت با آشور و مصر (اش ۳۱:۹-۳۲:۳۱).

۴- پند و اندرزهای اخلاقی (اش ۳۲:۱-۸)، نوحه خوانی (اش ۳۲:۹-۱۴) و نوید بازسازی (اش ۳۲:۱۵-۱۹؛ ر.ک حزق ۵:۳۷).

۵- دعا (اش ۳۳:۱-۶؛ ر.ک ۱۲).

و مکاشفه ۳۳:۷-۳۵

در کتاب اشعیا همانطور که دو سلسله سخن وجود دارند، دو قسمت مکاشفه ای نیز موجود است. دومین قسمت مکاشفه با کلمات زیبایی سرشار از امیدواری خاتمه می‌یابد که بعدها اناجیل به آنها اشاره خواهند نمود. (اش ۳۵:۵-۶ و مت ۵:۱۱، لو ۷:۲۲).

ز علامتهای يك نبی حقیقی ۳۶-۳۹

مکتب اشعیا نبی در اواخر نبوت اشعیا نبی سه «علامت» را ذکر می‌کند که نشان می‌دهند وی در زمره انبیای حقیقی است (ر.ک تث ۲۲:۱۸). این بابها (۳۶-۳۹) بعداً در کتاب دوم پادشاهان ۱۸-۲۰ تکرار شده‌اند.

- ۱- **رهایی اورشلیم.** شامل دو روایتی است که از راههای مختلف به کتاب اشعیا منتقل شده اند و بایستی همانند دو قطعه موازی در انجیل ها خوانده شوند.
- به نظر می رسد که روایت اول (اش ۳۶:۱-۳۷:۹+۳۷:۳۸-۳۷) به وسیله درباریان (که نام چند تن از آنها در این روایت ذکر گردیده) گردآوری شده است.
- روایت دوم چنین می نماید که به دست انبیایی که شاگردان اشعیا بودند تنظیم و ترتیب داده شده که حاوی چندین قطعه شعر می باشند (۳۷:۱۰-۳۶).
- ۲- **شفا یافتن حزقیا (۳۸).** این سرود مذهبی (که در «کتاب پادشاهان» دیده نمی شود) مزموری است که دیرتر به داخل کتاب مقدس و طبق روال معمول جای داده شده.
- ۳- **اشعیای نبی تبعید به بابل را پیشگویی می کند (اش ۳۹).** از نظر تاریخی باب ۳۹ می بایستی قبل از باب ۳۶ آورده می شد زیرا ارسال سفیر به وسیله بابلی ها قبل از حمله آشوریان اتفاق افتاده. اما ترتیب کنونی کتاب، ادامه آن یعنی بخش دوم کتاب اشعیای نبی را بهتر آماده می نماید.

پیام اشعیای نبی

«همانطوری که پولس عیسی مسیح از مرگ برخاسته را دیده» اشعیای نبی «آن کسی است که بیهوشه تعالی را با تمام جلال و شکوهش مشاهده کرده».

اما در زمانی که اشعیای نبی اولین مکاشفه خود را دید مردم از خداوند چه می دانستند و از او چه می گفتند؟ در محفل روشنفکران اورشلیم توحید مورد بحث قرار نمی گرفت و بدون شک نظریاتی درباره «عظمت الهی» داشتند شنیده بودند که روایتهای قدیمی، «خدای تعالی» ال الیون را با هیکل قدس اورشلیم در رابطه می دانستند (پید ۱۴:۱۸-۲۲). همچنین او را آفریننده می شناختند که تن آدم را از گل شکل داد و زندگی را در او دمید و او را در باغی زیبا قرار داد تا با وی خویشاوندانه و دوستانه رفتار کند. اما این عقاید هنوز آمیخته با عناصری ناپاک می بودند. وسوسه تقریباً روزمره اسرائیلیان چنین بود که خداوند یگانه را در خدایان محلی در یک ردیف عنوان می کردند و مراسمی عاری از عظمت و وقار بر فراز تپه ها و زیر درختان انبوه جهت وی به جا می آوردند. سایر مردم فقط خدای مخوف را می شناختند: خدایی که اسرائیلیان نه تنها جرأت روبرو شدن با وی را در کوه سینا نداشتند و حضرت موسی قادر به دیدن چهره او نبود بلکه خدایی نیز که ناگهان خشمگین می گردد چنانکه در زمان پادشاهی داود یک اسرائیلی بنام عزه که مسئول حرکت صندوقچه پیمان مقدس بود بدون توجه مسکن مقدس را لمس نمود غضب خداوند افروخته شد و عزه را در آنجا با برق گشت (۲- سمو ۶:۱-۸).

چه خدایی را باید پرستید

بر چنین زمینه‌ای از اعتقادات مبهم است که آنچه می‌توان «الهیات اشعیا» نامید با تمام جزئیات و اهمیتش بر ما آشکار می‌شود.

خدای قدوسیت

خداوند برای اشعیای نبی یک قدرت نهانی نیست که بتوان آنرا مطیع خود نمود بلکه شخصی است به نام قدوس اسرائیل که در هیکل ساکن است و چون پادشاهی است که سرافین و فرشتگان دور او گرد آمده‌اند. اگرچه اولین عکس‌العمل اشعیای نبی در مقابل این منظره احساس ترس است که می‌گوید: «وای بر من که هلاک شدم...» باید دقیقاً توجه نمود آنچه برای پیشینیان اشعیا ممنوعه قدیمی بود نزد وی دارای ارزش الهیات می‌شود. اشعیای نبی در مقابل یهوه به لرزه درمی‌آید زیرا خود را گناهکار می‌داند اما به محض عفو خداوند که «گناهانش برداشته می‌شوند» گفتگوی وی با خدا امکان پذیر می‌گردد و اشعیای نبی جهت رسالت انتخاب می‌شود.

خدای اشعیا البته خدای متوقعی می‌باشد. بسیاری از پیشگوییهای کتاب اشعیا هدفی بجز اعلام مجازات و مکافات ندارند. اما اگر از نزدیک به این توقعات بنگریم خواهیم دید که به میزان نعمت و داده‌های وی می‌باشند. گناه قوم اسرائیل در ابتدا به عنوان قدرندانی محسوب می‌گردد و به نظر می‌رسد که اشعیای نبی نسبت به این عقیده یوحنایی که «نخست خداوند ما را محبت نمود» حساس بوده.

خدای عهد و پیمان

اشعیای نبی هرگز از عهد و «پیمان» و نه از عده‌های داده شده به ابراهیم و موسی، صحبتی به میان نمی‌آورد. او از حوادث مهم گذشته اسرائیل و حتی خروج از مصر و گذراز دریای سرخ و بیابان سینا و ذکری به میان نمی‌آورد. با این حال نباید فریب ظواهر را بخوریم. آنچه حقیقت دارد این است که اشعیای نبی اشاره‌ای به مأخذ اطلاعات خود نمی‌کند. او شخصی است شریف و فرهنگ آموخته که تمام تاریخ اسرائیل در پشت نکوهشهای تند و شدیدی است که خطاب به قوم یهود می‌کند:

«پسران پروردم و برافراشتم،

اما ایشان بر من عصیان ورزیدند.

گاو و مالک خویش را

و الاغ آخور صاحب خود را می‌شناسد

اما اسرائیل نمی شناسند

و قوم من فهم ندارد. (۱: ۲-۳)

این عقیده بعداً به صورت مثل در «نوی تاکستان» تکرار خواهد شد (اش ۵: ۱-۷). تاکستانی که یهوه «بر فراز تپه حاصلخیزی» داشت و با علاقه به آن رسیدگی می کرد و در انتظار محصولی فراوان بود چیزی جزء خوشه های کوچک و نزار به بار نیاورد. «زیرا که تاکستان یهوه صبا یوت خاندان اسرائیل است و مردان یهودا نهال شادمانی او می باشند» (۷: ۵). در دو متن فوق راز برگزیدگی رایگان قوم اسرائیل به طرز جدیدی خاطر نشان می شود.

خدای پدر

تقریباً در همان دوران، نبی دیگری به نام هوشع تجربه ای الهام بخش نمود و از طریق آزمودگی های خویش پی برد که خداوند داماد قوم اسرائیل است. این تصویر نشانگر طبع و شخصیت متفاوت این دو نبی می باشد. هوشع ظاهراً ملایم تر و رو بازتر از اشعیا مطالب خویش را با عباراتی غنی تر و حساس تر بیان می کند.

اشعیای نبی خود دارتر و همانند یک نویسنده باستانی محافظه کارتر است اما تحت این متانت و احتیاط یکی از کشفیات غنی سنت اسرائیل وجود دارد. روزی فرا خواهد رسید که حضرت عیسی کلمات اول سرود تاکستان را نقل خواهد کرد و از آن روایتی می سازد (مت ۲۱: ۳۳-۴۲) و راز پدر بودن را افشا می کند. از آغاز قرن هشتم قبل از میلاد مسیح اشعیای نبی با این یادآوری که خداوند فرزندان پرورده از هموطنان خود دعوت می کرد تا خدا را به عنوان «پدر آسمانی ما» بشناسند و دعا کنند.

خدای دادگر

از نظر اشعیا آشکار نمودن این محبت عواقب سختی به دنبال دارد. وی که از ناسپاسی مردم متأثر شده مجازات سنگینی را پیش بینی کرده و از قبل توجیه می کند. فرزندان یاغی شلاق خورده همچون دانش آموزان بد و یا بردگان سرکش حال دوباره ضربه ها را متحمل خواهند شد (اش ۵: ۱-۷)، تاکستان بی ثمر متروک خواهد ماند و در معرض دستبرد غارتگران و حیوانات قرار خواهد گرفت (اش ۵: ۵-۶). در پشت این تأکیدات تند و شدید می شود کشفیات نهفته ای وجود دارد. که سرنوشت فوق العاده مؤثری خواهد داشت. زیرا خدا در نظر انبیای قرن هشتم قبل از میلاد و به ویژه برای اشعیای نبی بر رویدادها و حوادث حاکم و فرمانرواست. تهاجم، ویرانی و گرسنگی مجازات هایی هستند برای کیفر و تنبیه گناهکاران. این اندیشه نوینی است از «الهیات تاریخ» که در آینده تبدیل به قواعد و اصول تثبیه ای می شود و طی قرون بر افکار قوم اسرائیل مسلط خواهد بود.

آنکه برای اسرائیل «بقیه‌ای» را باقی نگاه می‌دارد

با این حال سختگیری خداوند که یکی از مقوله‌های ایمان اشعیا بوده و کیفر و مجازات «سدوم و عموره» را بارها برای نمونه به خاطر می‌آورد، نامحدود نمی‌باشد. اشعیا متأثر از نویدهای الهی تنبیه و مجازات را به عنوان یک امر قطعی و نهایی رد می‌کند. اگر خداوند قوم خود را ترک گوید و یا اگر کوه صهیون و شهر مقدس اورشلیم محکوم به نابودی شوند این امر شکستی برای اشعیا است. خداوند وفادار است. خداوند پشیمان نمی‌شود.

هنگامی که خداوند، اشعیا را مأمور اعلام مصائب می‌کند خوش بینی فطری نبی اولین عکس‌العمل را به وی چنین دیکته می‌کند: «تا به کی، خداوند؟» گویی در اندیشه خطور نمی‌کند که چنین حکمی برای همیشه باشد. باز به خاطر همان اعتقاد است که در سخت‌ترین ویرانی‌ها، «بقیه اندکی» (اش ۱: ۹) «ذریتی مقدس» (اش ۶: ۱۳) را می‌بیند، «بقیه‌ای» که در امان مانده به سوی خداوند «بازگشت خواهند نمود» (اش ۱۰: ۲۰-۲۱) و در امیدواریهای جدیدی را به روی مردم خواهد گشود.

منتظر چه مسیحی باشیم؟

با یک تناقض گویی درباره بعضی انسانها که از موهبت ایمان عمیقی برخوردار می‌باشند می‌توان گفت که آنان هر قدر دچار وضع مأیوس کننده تری بشوند اغلب اوقات امیدواریشان به طرز باور نکردنی افزون می‌گردد. چنین به نظر می‌رسد که اشعیای نبی در دو دوره بحرانی قلمرو یهودا یعنی دوره جنگ سوریه با افرائیم در آغاز پادشاهی آحاز و دوره یورش سنحاریب در زمان سلطنت حزقیا این فرصت را به دست آورده که زیباترین تصاویری را در مورد آینده بیان نماید.

وعده‌ها

مسلم است که اشعیای نبی و انتظار آمدن مسیح را از خود نساخته بلکه در نور تاریخ اسرائیل، نجات را می‌بیند. دوران پادشاهی داود علی‌رغم چند نکته تار و تاریک خاطرات شیرین و فراموش نشدنی را در قلوب اسرائیلیان زنده می‌کرد. خداوند با پادشاهی داود برای اولین بار وعده‌های دیرین خود را به اجرا درآورد. اما از آن هنگام به بعد وضع بدتر شده بود. پس از تفرقه و جدایی دو حکومت شمال و جنوب، حکومت کوچک یهودا به اورشلیم محدود می‌شد و در میان دستهای پادشاهان نالایق یا ناباب، به دشواری و بدون افتخار به حیات خود ادامه می‌داد در حالی که حکومت شمال بیش از پیش تنها افتاده و به سرنوشت خود پشت کرده به سوی نابودی می‌شتافت.

نه اینکه تمامی امید از دست رفته باشد. قول خداوند به داود مبنی بر اینکه تا ابد به خاندانش را برقرار خواهد کرد و از آن حمایت خواهد نمود در خاطره‌ها زنده مانده بود (۲- سمو۷). نویدهای داده شده به نیاکان قوم و حضرت موسی از یاد نرفته. در اسرائیل حتی بعضی از طبقات عامی با صداقتی توأم با بی صبری در انتظار فرا رسیدن «روز یهوه» یا «روز درخشان» بودند که در آن روز یهوه جهت رهایی قوم خود و بازگرداندن شکوه و شوکت سابق، به آن مداخله خواهد کرد (ر.ک عا: ۱۸: ۵). اشعیای نبی این مطلب را می‌داند و به آن می‌اندیشد و در تیره‌ترین ایام سلطنت آحاز وعده‌های خداوند را به غنی‌ترین شکل ممکن آشکار می‌کند.

اعتماد به خداوند

در حالی که آحاز از سوی پادشاهان سامره و دمشق مورد تهدید قرار گرفته در ایمان خود نااستوار بوده و در کشمکش بین جوانب مختلف یک سیاست نامشخص غوطه می‌خورد. او در نهایت ناشایستگی به عنوان جانشین داود به فکر آن می‌افتد که پادشاه آشور را به کمک بطلبد (۲- یاد: ۱۶: ۷). در این هنگام اشعیا برای اولین بار به میان می‌آید و سعی در استوار نمودن اعتماد به خداوند می‌کند و اعلام می‌دارد که خطر رفع خواهد گردید و خدا ویرانی اورشلیم را مانع خواهد شد و دشمنان به نابودی کشیده خواهند شد (اش ۷: ۳-۸): همه اینها به یک شرط ممکن خواهند بود که فقط به خدا اعتماد مطلق داشته باشند (اش ۷: ۹).

عمانوئیل «خدا با ما است»

دخالت اشعیا ظاهراً بی اثر باقی می‌ماند. پادشاه به حدی از توطئه‌های سیاسی خود لذت می‌برد که تسلیم نمی‌شود. به همین دلیل اشعیای نبی از نو مداخله می‌کند تا رفتار ریاکارانه پادشاه را محکوم نماید (اش ۷: ۱۳) و به ویژه برای اعلام هر چه با شکوهرتر نشانه و آیتی مافوق طبیعت. پسری در شرایطی رازگونه به دنیا خواهد آمد. اسم او عمانوئیل یعنی «خدا با ما است» و کار نجات فقط کار اوست. عاری از هر گونه خطاهای انسانی بوده و دارای اخلاق درست (یعنی آگاه به «ترک بدی و اختیار خوبی») این طفل نجات را به اورشلیم خواهد آورد و دوران نوینی به شکوهمندی ایام سلطنت داود و سلیمان را خواهد گشود (اش ۷: ۱۷).

اشعیای نبی آینده را بخوبی مجسم می‌کند و آن را کاملاً جدا و متناقص با سیاست پادشاه غمگینی که بر اورشلیم حکمفرما است می‌داند. برای او مسیح مخالف آحاز خواهد بود. بدون تردید او نمی‌گوید که این وعده‌ها چه موقع تحقق خواهند پذیرفت. آیا او تحقق آنها را در آینده نزدیکی پیش بینی می‌کند؟ آیا شخص عمانوئیل را کم و بیش در هویت یک شاهزاده جوان یعنی حزقیای آینده می‌داند که در همان دوران به دنیا می‌آید و احیاناً بعضی‌ها به وی امید می‌بندند؟ این یک

فرضی است که نمی توان آن را از پیش مطرود دانست و نیز عدم تعیین زمان دقیق آن مانع می شود که این فرضیه را به طور یقین قبول نمود.

«سرور سلامتی»

آنچه قطعی است و اشعیای نبی بعداً به کرات آن را تصریح می کند این پیشگویی است (اش ۹: ۱-۶) که پادشاهی پر جلال این طفل که منسوب به نامهای شگفت و والایی است و «سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود» و بعدها تأکید می کند (اش ۱۱: ۹-۹) «نهالی از تنه یسی» یا به عبارت دیگر از نسل داود که از کمال موهبت عطایای روح الهی بهره مند است سلطنتی شگفت آور که نظیر بازگشت به فردوس دنیوی خواهد بود، در راستی و عدل برقرار خواهد نمود.

اشعیای نبی در اواخر زندگی خود زمانی که اورشلیم در اثر اشتباهات حزقیا دچار خطرات جدید می شود (اش ۳۶-۳۷) تذکرات و یادآوری های سرشار از اعتماد و امیدواری را از نو تکرار می کند. در آن موقع همانند سابق مردم را به اعتماد کردن به خداوند دعوت می کند، بشارت آمدن پادشاهی را می دهد که «سنگ زاویه بنای» سلطنت آینده می باشد (اش ۲۸: ۱۶-۱۷) و سلطنت روح الهی را در جهان عدل و صلح استوار خواهد نمود. (اش ۳۲: ۱-۵؛ ۲۰-۱۵). این بار نیز اورشلیم به طرز معجزه آسایی نجات خواهد یافت (اش ۳۷: ۳۶-۳۷) و نویدها در دلها نشسته و از آن «انتظار آمدن مسیح» در فکرها ریشه می بندد. این جریان توسط انبیای بعدی غنی تر خواهد گشت و تا «پری زمانها» به کمال برسد.

اشعیای نبی بزرگترین نبی عهد عتیق چنین به نظر ما آمد. همه چیز درباره انبیا خواه محافظه کار خواه انقلابی گفته شد تا براساس معیارهای امروزیمان آنها را تحسین یا نکوهش کرده باشیم. در واقع انبیا توجهی به معیارهای ما ندارند و مایل نیستند نه مدافعین گذشته و نه شیفتگان آینده بی اساس محسوب شوند. آنها نه «بنیادگرا» و نه «ترقی خواه» بوده بلکه در عین حال گذشته و حال و آینده می باشند. آنها کلمه خداوند هستند.

فراموش شدگان تاریخ

کسی که کتاب مقدس را مطالعه می کند از اشاره ای که در کتاب اشعیای نبی و کتاب پادشاهان به بابلیان می شود دچار شگفتی می گردد و بنابراین دو مطلب را مورد سؤال قرار می دهد: ۱- کتاب مقدس از زمان آخاب درباره آشوریانی که در بین النهرین سکنی دارند صحبت می کند. پس آیا آشور و بابل دو کشور جداگانه ای هستند؟ ۲) در زمان پدران قوم اسرائیل، تفاسیر کتاب مقدس درباره تمدن بابلی سخن گفته است. آیا بر سر این تمدن بزرگی که بین زمان پدران قوم اسرائیل و دوران اشعیا وجود داشته چه آمده است؟

۱- **تمدن قبل از امپراطوری ها وجود داشته است.** بین النهرین در پایان هزاره چهارم قبل از میلاد دارای یک تمدن عالی بود. اما در ابتدا امپراطوری وجود نداشت بلکه شهرهایی وجود داشتند که غالباً مابین خود در جنگ بودند چیزی مثل دنیای یونانی قبل از اسکندر کبیر.

۲- اما بزودی **دو منطقه سیاسی** پدیدار می گردد یکی در جنوب بین النهرین که حاکم نشین آن بابل است و دیگری در شمال که مرکز آن نینوا می باشد. حکومت بابل در جنوب و حکومت آشور در شمال تشکیل می گردند.

۳- **حمورابی، پادشاه بابل این دو کشور را در زمان پدران قوم اسرائیل متحد می کند** (در حدود سال ۱۷۰۰ ق.م). این دوران نقطه اوج تمدن بابل را تشکیل می دهد منتهی چندین دهه بیشتر طول نمی کشد.

۴- **قرون وسطای طولانی** به دنبال این دوران پیشرفته فرا می رسد. پس از هریورشی حملات دیگری اتفاق می افتد. این دوران هم برای آشور و هم برای بابل دوران طولانی انحطاط به حساب می آیند.

۵- **تجدید حیات آشور** که در سه مرحله انجام می پذیرد:
- «تغلت فلاسر اول» در حدود سال ۱۱۰۰ ق.م. مهاجمین را عقب رانده و تا دریای مدیترانه پیش می رود.
- آشور در مدت دو قرن بعدی با عزم و پایداری سرسختانه ای در راه حفظ موجودیت خود مبارزه می کند و کم کم ارتشی را تشکیل داده و روشهای جنگی را تدوین می نماید.

- از ابتدای قرن نهم قبل از میلاد آشور تبدیل به حکومتی می شود که به تدریج حاکمیت خود را بر ملتهای همسایه می گستراند.

۶- **در بابل چه می گذرد؟** بابل در طی این دوران طولانی مرکز مذهبی فرهنگی و اقتصادی می باشد اما بدون قدرت سیاسی. اقتدار آشور بر بابل حکم فرماست که در عین حال استقلال آن سرزمین و طوایف هم جوار آن کم و بیش محترم شمرده شود. این وضع تا سال ۷۴۰ قبل از میلاد ادامه دارد. در آن سال «تغلت فلاسر» سوم بابل را به تصرف نظامی درمی آورد (و این زمانی است که اشعیا نبی موعظه خود را شروع می کند).

۷- **تجدید حیات بابل.** حرکت جنگجویانه «تغلت فلاسر» باعث بیداری و جنبش بابل می گردد.

- در ابتدا از آغاز سال ۷۲۱ ق.م «مردوک بلدان» استقلال محدودی را به بابل باز می گرداند.
- به دنبال آن، دورانی پر هرج و مرج فرا می رسد که در واقع آشور دوباره بر بابل تسلط پیدا می کند.

- اما از سال ۶۲۵ ق.م. بابل پس از کسب تمامی استقلال خود آشور را به دست «نیوپولاسر» کاملاً در هم می کوبد (سال ۶۱۲ ق.م.). امپراطوری بابل جانشین پادشاهی آشور می گردد و به زودی تصرفات خود را تا سرحدات مصر گسترش می دهد.

(ادامه فصل سوم)

بازی شطرنج در خاورمیانه

در فصل سوم در مقاله ای تحت همین عنوان وضعیت خاورمیانه را بین سالهای ۷۴۳-۷۲۱ ق.م. بررسی نمودیم. این وضع همانی بود که در زمان هوشع نبی و نیز در دو دهه اول نبوت اشعیای نبی برقرار بود.

اما از حدود سال ۷۲۰ ق.م. صفحه شطرنج یا صحنه سیاسی به طور محسوسی تغییر شکل پیدا می کند. دانستن آن جهت درک بهتر نقش اشعیای نبی و مفاد نبوت های وی کاملاً ضروری می باشد.

دو قدرت بزرگ

مصر و به ویژه آشور همچنان بر سیاست مسلط می باشد. سقوط سامره (در سال ۷۲۱ ق.م) فائق آمدن آشور را بر فلسطین قوت می بخشد. پادشاهی یهودا فقط به شرطی می تواند دوام یابد که تابع نینوا باشد. اما در اورشلیم «طرفداران مصر» در این اندیشه اند که احیاناً بتوان به یاری فرعون از تحت سلطه آشور رهایی یافت.

سومین سارق

در این حال در دره پایین فرات، در همان سال ۷۲۱ ق.م سالی که شاهد سقوط سامره بود شخص تازه رسیده ای به نام مردوک بلدان خود را پادشاه بابل اعلام می نماید و به سرزمین که از مدتها قبل در خاموشی بوده زندگی جدیدی می بخشد.

مردوک بلدان مرد حادثه جویی بیش نیست. سلطنت وی کوتاه مدت است (در سالهای ۷۲۱ تا ۷۱۱ و سپس در سال ۷۰۳ ق.م مسیح). اما رسیدن وی به تخت پادشاهی بدین معنا است که بابل و قباایل پایین فرات دیگر تحمل طوق بندگی آشوری ها را ندارند.

طبیعتاً این قباایل سرکش در جستجوی همدستانی هستند. برای اولین بار نمایندگانی بیابان را پیموده رهسپار کنعان و مصر می شوند و پیشنهاد تشکیل اتحادی ضد آشور را می دهند. آیا برای قلمرو کوچکی چون یهودا این یک راه حل مصلحت آمیز الهی نمی بود؟

اشعیا ی نبی علیه سیاست متحدان

حزقیا مدتی طولانی سیاست محتاطانه ای را که صلح ملتش را تأمین می کرد در پیش گرفته بود. اما زمانی می آید که حزب طرفداران آزادیخواهان نیرو می گیرد و بر خلاف اخطارهای اشعیا ی نبی (اش ۳۰: ۱-۷؛ ۳۱: ۱-۳؛ ۳۹) نظر مساعد شاه را جلب می کنند. تدارکات نظامی جهت مبارزه با آشور فراهم می گردد (۲-۲۰: ۲۰؛ ۲-۲: ۳۲: ۱-۸).



سقوط یک شهر. جزئیات نقش برجسته نمرود.

حمله سنحاریب

این تدارکات کاملاً بی فایده اند. سنحاریب پادشاه آشور پس از در هم شکستن لشکریان مردوک بلدان (سال ۷۰۳) به سوی فلسطین برمی گردد. او در سال ۷۰۱ ق.م. با یک ضربه لشکریان مصر و پاره ای از حکومت های متحد با مصر را که پادشاهی یهودا یکی از آنهاست پراکنده می سازد. شعر سوگواری را که اشعیا ی نبی بدین مناسبت سراییده ملاحظه کنید (اش ۲۲). با این حال پادشاهی یهودا هنوز دوام خواهد داشت. اما این خود حدیث دیگری است که در فصل آینده در باره آن صحبت خواهیم نمود

مشللهای انجیل

پسر گمشده

لوقا ۱۵: ۱۱-۳۲

در باب ۱۵ انجیل لوقا سه مثل وجود دارد که پشت سر هم قرار دارند. مثلی که هم اکنون مورد نظر ما است سومین آنها بوده و از همه آنها بسط یافته تر می باشد. ساختار این سه مثل بر یک شیوه مشترک مبتنی است: یک بره، یک سکه پول و یک پسر که گم می شوند ولی عاقبت پیدا می شوند. آنگاه شادی بر پا می شود که انگیزه آن در هر سه مثل با بکار بردن عباراتی تقریباً یکسان تشریح می شود: «با من شادی کنید زیرا گوسفند گمشده خود را یافته ام» (لوقا ۱۵: ۱۶) و «با من شادی کنید زیرا درهم گمشده را پیدا کرده ام» (لوقا ۱۵: ۹) و «... بخوریم و شادی نماییم زیرا که این پسر من مرده بود زنده گردید و گم شده بود یافت شد» (لوقا ۱۵: ۲۳-۲۴؛ ر.ک لوقا ۱۵: ۳۲).

این سه مثل جوابی است به شگفت زدگی آمیخته به غیظ و نفرت فریسیان و کاتبان که با مشاهده حضرت عیسی در جمع باجگیران و گناهکاران همه کسان چنین گفتند: «این شخص گناهکاران را می پذیرد و با ایشان غذا می خورد» (لوقا ۱۵: ۱-۲). عیسی در جواب آنها سه مثلی را می آورد که دو تای اول آن حاکی از شادی ها است و سومین آنها از جشن بزرگی حکایت می کند.

اکنون دربارهٔ مثل «پسر گمشده» که بر حسب عادت چنین نامیده می شود صحبت خواهیم کرد. اما زود متوجه می شویم که این نامیدن صحیح و مناسب نیست چون نگاه خواننده را به شخص پسر معطوف می نماید حال اینکه **شخصیت اصلی مثل «پدر» می باشد**. و چنین به نظر می رسد که داستان پسر جوان گمراه که به منزل برمی گردد، به ویژه جهت آنهایی گفته شده که به پسر بزرگتر که وفادار مانده است شبیه باشند.

بدون تردید سیاه بختی پسر گمشده که ارث پدری را در مدت کوتاهی به باد می دهد در عین بدبختی و با شکمی گرسنه به خوک بانی (خوکها حیواناتی نجس هستند!) می پردازد قابل تأمل و تعمق می باشد. تنها یک امید برای وی باقی می ماند و آن این است که پدرش وی را به عنوان مزدور قبول نماید چون دیگر مستحق هیچ چیز نمی باشد. او سخنانی در ذهن حاضر می کند که به پدر عرضه کند تا بتواند خشم و غضب پدر را فرو بنشانند. توبه او چندان درخشان نیست چون «توبه» وی به آنچه که در مورد «تقبیح کامل گناه» به ما آموخته اند شباهتی ندارد. اوتصویر راستین یک گناهکار

معمولی (مثل شما و من) است که بیشتر، از عواقب گناه رنج می برد تا از عدم محبت در قلبش. پدر این گناهکار را در رحمت رایگان خود می پذیرد: «نه آن که ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود» (۱-۱۰:۴۰).

محبت پدر: این مثل مجموع جزئیاتی است که ما را مجذوب شدت آن می کند. پدر به پیشواز پسر می شتابد (کار غیر عادی برای یک فرد مشرقی). پدر دست خود را به گردن پسرش می اندازد و وی را غرق بوسه می کند. فرار پسر فراموش می شود و فقط بازگشت وی اهمیت دارد. این پدر است که می خواهد زبان وی را جبران نماید. او سخنان حاکی از ندامت پسر را قطع نموده مانع می شود که بگوید: «مرا به عنوان مزدور به خدمت بگیر». پدر پسرش را مانند یک مهمان عالیقدر می پذیرد، جامه ای که ویژه مدعوین ارجمند است بر تن او می کند و حلقه که نماد قدرت است بر دستش می کند (ر.ک پید ۴۱:۴۲) و کفش آزاد مردان را به پایش می پوشاند. پدر جشنی ترتیب می دهد و گوساله ای پرواری را ذبح می کند، ساز و آهنگ نواخته می شود، به طور خلاصه در این موقع فقط یک چیز اهمیت دارد: «این پسر من مرده بود زنده گردید و گم شده بود یافت شد.» همه اینها شور شادی و محبت است. عیسی مسیح به ما می گوید چنین است رفتار پدر من با توبه کار و چنین است رایگانی و جلال محبت وی.

پسر بزرگتر با کمال غضب سؤال می کند: «اما من، من، من... در این وسط من چه می شوم؟» او دعوت به وجد و شادی را که از ته قلب پدرش برمی خیزد نمی شنود. «این برادر او نیست» که بازگشته بلکه «پسرتو است» که الان رسید. او حق دارد به وفاداری بدون خدشه چندین ساله خود ببالد. اما این وفاداری به چه درد می خورد اگر قلبش خشک و عبوس است و قادر نیست در محبت پر از شوق و خرسندگی پدرش شریک شود؟ پدر به او می گوید: «تو همیشه با من هستی» اما «با هم بودن» محدود به انجام دادن وظیفه نیست بلکه فراتر می رود. او دیگر همگام پدر در محبت، قبول و پذیرش آن کسی که در واقع برادرش است نیست. او حتی آنقدر از پدر فاصله دارد که نمی تواند محبت وی را درک نماید. رایگان بودن این محبت- نعمت و فیض الهی به نظر وی غریب می آید. او از جمله آن «عادلانی» است که بدون آن که تردیدی به خود راه دهند و خودشان خبر داشته باشند از نقطه اصلی توافق و تفاهم با خدا بی بهره اند. این بود نکته دومی که از این مثل باید آموخت. حال با ماست که خود را از روی آن بسنجیم.

خدای رافت

مزمور ۱۰۳

با مزامیر دعا کنیم

به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است.
همچنان خداوند بر ترسندگان خود رافت می نماید
زیرا جبلت ما را می داند
و یاد می دارد که ما خاک هستیم.

و اما انسان ایام او مثل کاه است
مثل گل صحرا همچنان می شکند
زیرا که باد بر آن می وزد و نابود می گردد
و مکانش دیگر آن را نمی شناسد

لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابدالآباد است
و عدالت او بر فرزندان فرزندان
بر آنانیکه عهد او را حفظ می کنند
و فرایض او را یاد می دارند تا آنها را به جا آورند.

خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده
و سلطنت او بر همه مسلط است
خداوند را متبارک بخوانید ای فرشتگان او
که در قوت زور آورید و کلام او را به جا می آورید.

و آواز او را گوش می گیرید
ای جمیع لشکرها و خداوند را متبارک خوانید
و ای خادمان او که اراده او را به جا می آورید
ای همه کارهای خداوند او را متبارک بخوانید
در همه مکانهای سلطنت او
ای جان من خداوند را متبارک بخوان.

ای جان من خداوند را متبارک بخوان
و هر چه در درون من است نام قدوس او را متبارک خواند
ای جان من خداوند را متبارک بخوان
و جمیع احسان های او را فراموش مکن

که تمام گناهان تو را می آمرزد
و همه مرض های تو را شفا می بخشد
که حیات تو را از هاویه فدیة می دهد
که جان تو را به چیزهای نیکو سیر می کند

و تاج رحمت و رافت را بر سر تو می نهد.
تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود
خداوند عدالت را به جا می آورد
و انصاف را برای جمیع مظلومان

طریقه های خویش را به موسی تعلیم داد
و عملهای خود را به بنی اسرائیل
خداوند رحمان و کریم است
تا به ابد محاکمه نخواهد نمود

دیر غضب و بسیار رحیم.
و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت
با ما موافق گناهان ما عمل ننموده
و به ما به حسب خطایای ما جزا نداده است.

زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است
به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است
به اندازه ای که مشرق از مغرب دور است
چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤف است

اشعیا: نوری عظیم در تاریکی

این سومین فصل و آخرین آن درباره اشعیا است. می توانستیم فصول بیشتری را به مطالعه این کتاب تحسیص بدهیم ولی همین سه فصل کافی است تا شما راهنمایی برای درک نبی در زمان خودش و فهم دنیای فراوان پیشگوییهایش داشته باشید، به شرطی که به خود کتاب مقدس نیز مراجعه کنید و رجوع هایی داده شده را بخوانید.

تسخیر سامره (صفحه ۹۶) رویداری است که عواقب سنگین به دنبال دارد: پادشاهی شمال از نقشه جغرافیایی پاک می شود و قسمتی از مردم آن را به اسارت برده می شوند. پادشاهی جنوب می بایستی به تنهایی در مقابل آشور ابرقدرت مقاومت کند. با این حال این فاجعه سیاسی بازتابهای مذهبی مثبتی در پی داشت.

سامره در سال ۷۲۱ ق.م تسخیر می شود. بیست سال بعد اورشلیم از خطری جدی رهایی می یابد: **اورشلیم در مخاطره (صفحه ۹۷)**.

در «دفتر وقایع نگاری سنحاریب» که مدرکی غیر مذهبی است شرح حمله نظامی امپراتور آشور آمده، حمله ای که در کتاب مقدس نیز درباره آن نوشته شده ولی به سبکی دیگر. اشعیا نبی رهایی اورشلیم محاصره شده از دست سنحاریب را علامت و نشانه حمایت الهی تفسیر می کند و از آن نتیجه می گیرد که باید به خدا اعتماد داشته باشیم.

مطالعه کتاب اشعیا به پایان می رسد اما ما هنوز از فصل ۳۹ جلوتر نرفته ایم، در حالی که کتاب اشعیا شامل ۶۶ فصل است. این فصول اضافه شده از کجا می آیند؟ آنها اثر شاگردان نبی می باشند. مقاله **اشعیای نبی، پیشگام انبیا (صفحه ۱۰۰)** یکپارچگی و تنوع نوشتجاتی که کتاب اشعیا را تشکیل می دهند بررسی می کند و ما بعدها آثار جانشینان وی را به طور جداگانه مطرح خواهیم نمود.

کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنیم

رعایت سبکهای ادبی

تمامی ادبیات از شیوه‌های مختلف تشکیل شده است. ادبیات فرانسه را به عنوان مثال در نظر می‌گیریم: یک تراژدی از «راسین»، منظومه‌ای از «ویکتور هوگو» رمانی از «بالزاک»، داستانی از جنبش مقاومت فرانسه، شرح حالی از «سنت اکروپری» «دعای سوگواری» از «بوسوئه»، مقاله‌ای علمی در موضوع اتم، مجموعه‌ای در مورد «تعمق در اندیشه» و یک داستان تصویری... چه روشهای مختلفی برای بیان مطلب وجود دارد! و چه تنوعی در درون هر یک از این «شیوه‌ها» نهفته است! مثلاً ما بین روایتی از جنبش مقاومت فرانسه بقلم یکی که در آن شرکت داشته و نوشته‌های شخصی از جبهه مخالف و یا دیرتر توسط تاریخ نویسی که با رجوع به مدارک آنرا بنگارش در آورده. مثلاً تألیف داستان زندگی پولس قدیس بقلم شخصی بدون ایمان که بخود سمت تاریخ نگاری داده در مقایسه با نوشته یک کشیش که قصد دارد حواریون را به بالاترین وجه و نمونه معرفی کند.

دورانی که نویسنده در طی آن زیسته (نحوه نوشتن تاریخ در دورانهای مختلف متفاوت بوده است) و منظور از نوشتن (در صورتی که مدیحه‌ای برای سوگواری یک متوفی خوانده شود نمی‌بایستی پرده پوشی نویسنده در مورد نکات ضعف وی نمی‌بایست مورد انتقاد قرار بگیرد) و بسیاری از عوامل دیگر، عوامل مشخص کننده «شیوه‌های ادبی» بوده است. قدردانی منصفانه از ارزش اهداف هریک از نویسندگان باید با حداکثر دقت و توجه انجام گیرد.

باری کتاب مقدس مجموع کتابهایی است که در آن سبکهای بسیار متفاوت در جوار هم قرار دارند. مؤلفین این کتب در بعضی اوقات، در قرون دور از هم و حتی بافاصله بین قرن ما و قرون وسطی زیسته‌اند. آنها تابع و پیرو اندیشه عصر خود بودند. به سبکهای حماسه‌ای، شاعرانه، یا خاطراتی و داستانسرایی مطالب خود را بیان نموده‌اند. علاوه بر اینها سبکهای دیگری از قبیل سبک مکاشفه‌ای و سبک «میدراش»، سبکهایی که دیگر برای ما نا آشنا می‌باشد وجود داشته است. پس چگونه می‌توان آنها را بطرز صحیح و واضح تفسیر نمود اگر ما بازگردی بقوانین و روش آن روز ننماییم.

ما در این فصل از کتاب نخواهیم توانست تمامی سبکها را بررسی نماییم و فقط از اصلی‌ترین آنها سخن خواهیم گفت. شما خواهید دید که چگونه کلام خدا بسیاری زبانهای مختلف را بیاری گرفته است.

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

اشعیا ی نبی در قرائتها و گفته های اشعیا و متی

موقعی که اوگوستین مقدس به سوی خدا روی آورده بوده و خود را برای تعمید آماده می کرد به دیدن آمبرواز قدیس، اسقف میلان رفته از او پرسید که از بین کتابهای کتاب مقدس مطالعه کدام بخش برای وی سودمند خواهد بود. آمبرواز مطالعه کتاب اشعیا ی نبی را به وی توصیه نموده گفت: «اشعیا نبی بهتر از دیگران ما را به انجیل راهنمایی می کند.»

تدوین کنندگان خواننده نامه جدید کلیسای کاتولیک این سخن را از یاد نمی برند. در واقع در مجموعه متونی که انتشار یافت متون کتاب اشعیا ی نبی جای متمایزی را اشغال می نماید. ۳۴ قطعه از ۱۵۰ قطعه مأخوذه از کتاب مقدس که در مدت سه سال در آیین عبادت روزهای یکشنبه قرائت خواهند شد، از کتاب اشعیا ی نبی گرفته شده است.

در اغلب اوقات هر یک از متنهایی که از کتاب مقدس انتخاب شده اند در طی هر سه سال فقط یکبار قرائت می شوند. با این حال یک چند متنی که اهمیت ویژه ای را در بردارند هر ساله مجدداً خوانده می شوند. و این امر مخصوصاً در مورد ده قطعه از کتاب اشعیا ی نبی صدق می کند که در روزهای تولد عیسی مسیح نوئل و اپیفانی مشهود، پنجشنبه مقدس (متبرک نمودن روغن و آدینه مقدس) و عیدگذر مجدداً خوانده می شوند.

اغلب خواننده های دیگر کتاب اشعیا ی نبی در طی سال «الف» خوانده می شوند سال «الف» سالی است که انجیل متی (تقریباً) در هر یکشنبه قرائت می شود. این نزدیک نمودن گفتار متی با اشعیا ی نبی بی سبب نیست. درواقع متی قدیس علاقه مند بود در شرح انجیل آنچه را که انبیا اعلام کرده بودند به اثبات و اجرا گذارد. اشعیا ی نبی و متی قدیس همانند دو صدای هماهنگ اعلامگر همان یک پیام می باشند.

معنی کلمات را بشناسیم

فرستاده خداوند متبرک شده از روغن مقدس «مسیح»

«بیا ای مسیح خداوند.» بدون هیچ ابهامی لغت مسیح به معنای نجات دهنده ای می باشد که خداوند وعده داده است. این کلمه همانطور که یوحنا در انجیلش به آن شهادت می دهد (یوحنا ۱: ۴۱؛ ۴: ۲۵)، در زمان حضرت عیسی نیز همین مفهوم را در برداشته است.

با این حال این اسم در اصل معنای بس گسترده تر داشته. در واقع کلمه عبری **مشیح** (مسح شده توسط روغن) می باشد. یونانیان معنای آن را خوب درک کردند و این اصطلاح را در زبان خود با کلمه **کریستس** ترجمه نمودند و در زبان فارسی معنی آن «مسیح» می باشد.

سالهای متمادی مسیح به کسی اطلاق می شد که با روغن تدهین شده یا اینکه از طرف خدا مأموریتی به او مَحول شده بود. معمولاً هم مسیح از میان قوم برگزیده انتخاب می شد. که در این صورت غالباً موضوع آن پادشاهان بودند (ر.ک ۱- سمو ۱۶:۱۳ و غیره). ولی موقعی که در زمان تبعید، پادشاهی از بین رفت صحبت از تدهین کهنانی به میان آمد (لاو ۸:۱۲). مسح شدن الیشع در معنی دوم که در بالا به آن اشاره رفت می باشد (ر.ک ۱- پاد ۱۹:۱۶، ۱۹؛ ۲- پاد ۹:۲-۱۵). و در یک معنی مشابه یک فرد غیر یهودی (کوروش کبیر) مسیح خوانده می شود زیرا مأموریتی الهی برعهده دارد (اش ۴۵:۱).

بنابر این کلمه مسیح یک اسم عام بوده و تعجب ندارد که آن بصورت جمع در مزمو رآید (۱۵:۱۰۵) که می گوید «بر مسیحیان من دست نگذارید».

از آغاز سلطنت داود و نیز به وعده های داده شده به خاندان او کلمه «مسیح» مفهوم اول را که در آغاز این مقاله ذکر شد به خود می گیرد. در واقع رفتار بسیار دنیوی پادشاهان و نیز فجایع پی در پی ناشی از جدایی حکومت شمال و جنوب و تسخیر سامره و سقوط اورشلیم و به تبعید رفتن یهودیان، باعث ایجاد تصور ایده آلی از حکومت داود و تصویری نورانی از چهره سلطنتی پسری در آینده می شوند. به تدریج تصویر پادشاهی که انتظارش می رفت، مسح شده خداوند که قوم برگزیده را در تمامی شکوهش برقرار می کرد ترسیم می شود. پیشگویی انبیا مرحله به مرحله چهره پسر موعود را تصریح می کنند. اشعیای نبی و ارمیای نبی بر وفاداری و عدالت او تأکید می کنند و حزقیال نبی او را مانند شبانی نیکو توصیف می نماید که از گله خود مواظبت می کند. بالاخره با از بین رفتن پادشاهی شمال و جنوب، تصویر مسیح مورد انتظار عمیق تر می گردد: مسیح موعود نه تنها پادشاهی را برقرار خواهد نمود بلکه اولین مأموریت وی برقراری عهد و پیمان قطعی بین خدا و قومش است. تا حدی که بعضی از متون یافت شده در منطقه قومران برای این که بین جنبه های سیاسی و مذهبی موجود در وعده خدا اشتباهی رخ ندهد میان مسیح پادشاه و مسیح کاهن تفاوت قائل می شوند.

عیسی، پسر حضرت مریم به طریقی به ظاهر متضاد این وعده را که سالها انتظارش را می کشیدند تحقق می بخشد. در واقع اگر او پادشاه است در ضمن به طریقی «بندۀ رنج دیده» قسمت دوم کتاب اشعیای نبی (۹-۱:۴۲، ۷-۱:۴۹، ۹-۴:۵۰، ۹-۱۳:۵۲-۱۲:۵۳) و مسکینان یهوه که مزامیر می سرایند می باشد. مرگ و رستخیزش وی را پادشاه تمامی گیتی می سازند.

تسخیر سامره و عواقب آن

در سال ۷۲۱ ق.م. قدرت تجارتنی سامره به دست آشوریان می افتد سلطنت شمال از بین می رود. تنها پادشاهی یهودا یا به عبارت دیگر تنها اورشلیم می ماند که پایتخت کشوری است فقیر. سرگون دوم پادشاه آشور سامره را در آخر محاصره سه ساله به تصرف خویش درآورد. در سرزمین یهودا اشعار اشعیا نبی و میکاه نبی که تسخیر شهر و پایان سلطنت را اعلام می کنند به هیچ وجه آهنگ مرثیه ای و عزاداری ندارند (اش ۲۸: ۱-۴؛ میک ۲: ۱-۷) این نیز حقیقت دارد که چندی قبل، سلطنت شمال با جنوب در جنگ بودند.

با وجودی که واقعه تسخیر سامره در پادشاهی جنوب شدیداً طنین انداز شده بود: در مدتی کوتاه بازگشت به یهوئسم را موجب می شود اما برای دراز مدت زمینه را برای جمع آوری روایات و سنتهای مذهبی اسرائیل و یهودا آماده ساخت.

تجدید حیات مذهبی

در واقع عاموس و هوشع هر دو این فاجعه را پیشگویی کرده بودند ولی کس به دعوت آنها به برگشت به سوی خدا اعتنا نکرده بود اما حال متوجه شدند که می بایستی گوش به پیشگویی های اشعیا نبی و میکاه نبی گوش می دادند. آنان برای اورشلیم همان مجازاتی را اعلام می کردند که نصیب سامره شده بود... مگر اینکه مردم به سوی خدا بازگردند. بدین ترتیب برای حزقیا، شاه یهودا امکان پاکسازی نمودن معبد و کشور از خرافات و بت پرستی مهیا گردید (۲-پاد ۱۸: ۱-۴).

مرحله ای از شکل گیری کتاب مقدس

از سوی دیگر تمامی جمعیت حکومت شمال به اسارت برده نشد. عده کمی از ساکنان و مخصوصاً کاتبان بدون هیچ ش (سرزمین یهودا پناه بردند و روایات ادبی و مذهبی سرزمین شمال را به همراه خود بردند.

تا حال به نوعی دو «تاریخ نجات» به طور موازی وجود داشت: در شمال سنت گرایش **الوهیست** و در جنوب سنت گرایش **یهویست**. آمدن کاتبان شمال به سرزمین جنوب باعث گردید که این دو سنت به هم نزدیک شوند. در زمان وقوع فاجعه و بالا گرفتن احساسات ملی گرایی بر همه آشکار گردید. که این دو سنت یا سلسله خاطرات مکمل یکدیگرند. و این نقطه آغازی شد برای نگارش «تاریخ نجات» یکپارچه شده که باعث تشکیل هسته اولین کتابهای کتاب مقدس شد.

در پی این چنین کوششی می توان تمایل برگشت به سرآغاز پیمان که در شکیم بین دوازده قبیله

اتفاق افتاد را احساس نمود. موقعیت فعلی قوم با آن زمان بی شباهت نیست چه در هر دو مورد، مقصود حفظ سنت های قبیله های قومی است که خدا با آن صحبت نموده است.

با این حال آثار پابرجا ماندن سنت های شمال در پادشاهی یهودا مشاهده می گردد. این جریان مذهبی رسیده از سامره، که سرمشقی از گذشته نزدیک خود گرفته، اولین عناصر کتاب تثنیه را به وجود خواهد آورد و همین سند، یک قرن بعد در زمان پادشاهی یوشیای اصلاح طلب دوباره یافته خواهد شد.



بدون شک باید اولین مجموعه امثال سلیمان را به همین عصر نسبت داد (امث ۱:۲۵).

ویرانی سامره تنها یک ضربه روحی- روانی را موجب نشد که اصلاحات بی آینده ای را با خود به ارمغان آورد بلکه نتیجه ای دراز مدت نیز به همراه داشت و آن جمع آوری تمام سنت های قوم خدا بود.

تخریب، به آتش کشیدن و غارت شهر. نقش برجسته قصر آشور بانیپال در نینوا. نشان دهنده تسخیر شهر حمان در عیلام. ۶۶۸-۶۳۳ ق.م.

اورشلیم در مخاطره

در بابهای ۳۶ و ۳۷ کتاب اشعیاى نبی روایت جنگ سنحاریب با سرزمین یهودا آمده است که از محاصره اورشلیم، و سخنرانی های سفیر شاه فاتح خطاب به محاصره شدگان و یاری خواستن حزقیا از خداوند و جواب اشعیاى نبی به او و بالاخره رهایی یافتن شهر اورشلیم به شیوه ای که از پس بی پیرایگی آن شدت احساسات به خوبی نمایان است تشریح شده است. این صفحات را می توان جزء غم انگیزترین و زیباترین صفحات کتاب مقدس به شمار آورد.

دفتر وقایع نگاری سنحاریب

دفتر وقایع نگاری سنحاریب نیز روایت این مبارزه نظامی را بازگو می کند:

«حزقیا پادشاه یهودا را که تحت سلطه بوع من در نیامده بود محاصره کرده و ۴۶ قلعه مستحکم آن را تسخیر نمودم. ۲۰۰۰۰۰ سراز زن و مرد گرفته تا اسب و قاطر و الاغ و حیوانات اهلی دیگر را از آنجا خارج کردم...» میکاه نبی قطعه‌ای شکوه آمیز از این ویرانی و به اسارت بردن اهالی برجای گذاشته (میک ۱: ۸-۱۶) و اشعیا نبی حمله دشمنان را تشریح نموده است (اش ۱۰: ۲۷-۳۴).

اورشلیم می ماند «من حزقیا را در پایتختش همانند مرغی در قفس محبوس کردم». کتاب اشعیا نبی درباره این محاصره و اخطارهایی که پادشاه آشور به حزقیا و مردمش فرستاده بود سخن می گوید. به زودی این مقابله صورت یک مقابله مذهبی را به خود می گیرد چون در عصر باستان بجز این نمی شد. آیا خدای اورشلیم مجبور بود در مقابل خدای آشور سر فرود آورد؟ آیا اصلاحات مذهبی نیز می بایستی از بین بروند؟ (اش ۳۶: ۱-۳۷: ۲۰) این بار اشعیا نبی حزقیا را تشویق به مقاومت در برابر محاصره‌ای کرد که گویا بیش از دو سال به طول انجامید (ر.ک اش ۳۷: ۳۰).

لشکر کشی سنحاریب فقط با ذکر از پیروزی امکان داشت پایان یابد: «شکوه مهیب کبریای من حزقیا را از پای درآورد... برجسته ترین سربازان از وی سربلندی کردند. من آنها را به همراه خود با ۳۰ وزنه طلا و گنجینه‌ای عظیم. و نیز دختران وی و زنان دربار وی و خوانندگان زن و مرد را... او هیئتی را جهت پرداختن باج و فرود آوردن سر تسلیم به نزد من فرستاد.»

کتاب پادشاهان آن را با عباراتی مشابه تشریح می نماید (۲-پاد ۱۸: ۱۳-۱۶). باید توجه کنیم که رقم ۳۰ وزنه طلا و فرستادن نمایندگانی جهت درخواست برقراری صلح در هر دو متن ذکر شده است.

اورشلیم آزاد شده

رسم پادشاهان آشور بر این نبود که امتیاز صلح را بدین قیمت نازل و اگذار نمایند بلکه می بایستی پادشاه دست نشاندۀ شورشی بهای آن را با جان خود می پرداخت. در فرمان سنحاریب ذکر از شکنجه یا حداقل اسارت حزقیا به میان نیامده است.

پس چیزی باعث شده که پادشاه فاتح به گرفتن باج کمتری قناعت کند. در واقع به وی خبر رسیده بود که بیماری طاعون در میان لشگربانش شیوع یافته است (اش ۳۷: ۷، ۳۶). در مدتی که پادشاه آشور اورشلیم را تحت محاصره قرار داده بود و مذاکرات به تدریج گشوده می شد سپاهی که به سرحد مصر فرستاده شده بود هنگام برگشت بیماری طاعون را به همراه خود آورد. بدین ترتیب روایات کتاب مقدس و روایات وقایع نگاری سنحاریب به بهترین وجهی با هم مطابقت می نمایند. شرح این رهایی غیر منتظره در یک سلسله اشعار طولانی سراییده شده (اش ۱۰: ۵-۱۲؛ ۱۰: ۲۴-۲۵).

۲۷؛ ۱۴: ۲۴-۲۷؛ ۱۷: ۱۲-۱۴؛ ۳۰: ۲۷-۳۳؛ ۳۱: ۴-۹). به این ترتیب سخنان اشعیای نبی تأیید شده و پیروانش چنین استنباط کردند که روزهای خوش گذشته بازگشته‌اند. نبی پیر در وصیت‌نامه‌ای نشان می‌دهد که او دچار وهم و خیال نشده: نشاط و شوق انسان سست و بی‌داوم است و فقط به خداوند باید تکیه و امید داشت (اش ۳۰: ۸-۱۸)

راز نهر پنهانی

چشمه جیحون



حزقیای پادشاه تصمیم گرفت که پایتخت خود اورشلیم را یکبار و برای همیشه طوری مجهز نماید که بتواند در مقابل هرگونه محاصره ایستادگی نماید. و برای این که، در هر پیش‌آمدی آب آشامیدنی کافی در شهر موجود باشد دستورات مهمی صادر کرد.

حفاران پادشاه به سرچشمه جیحون رفتند تا مسیرهایی که آب را به بیرون از شهر می‌بردند مسدود نمایند. آنها همین‌طور با این کارشان نهری را که قبلاً آب را از روی سطح زمین به شهر می‌رساند مسدود

نمودند. سپس بر طبق نقشه معماران صهیون به حفاری در داخل صخره‌ای نمودند که شهر داود بر آن بنا شده است.

پس از چندین کوشش بی‌حاصل بالاخره موفق شدند به منبع آبی که نسل‌های بعدی آن را «حوض شیله» خواهند نامید دست یابند. سختی سنگ، مشکلات مشقت بار کار آنها را واداشت مسیری را اختیار کنند که هر چند در ظاهر با منطق ساده وفق نمی‌کرد معذالک جوابگوی ضروریات اجتناب ناپذیر زمان بود.

لوحی که در کنار دهانه قناعت نصف شده گواه صحت محاسبات و عملیات نمونه حفاران می‌باشد. می‌توان شرط بست که این کار پراهمیت و خارق‌العاده اهداف امپریالیستی سنحاریب را نقش برآب خواهد نمود زیرا بیهوده در صهیون فرمانروایی می‌کند.

پس از گذشت ۲۶۰۰ سال

در سال ۱۸۸۰ میلادی در داخل این قنات که طول آن در حدود ۶۰۰ متر است کتیبه‌ای به زبان عبری قدیم کشف گردید که یقیناً نوشته حفاران حزقیای پادشاه می‌باشد و متن آن به شرح زیر است: «داستان حفاری چنین است. هنگامی که ۳ ذرع (۵ / ۱ متر) به پایان کار مانده بود صدای فریاد یکی از کارگران به گوش رسید که به دیگری خبر می‌داد حفره‌ای در صخره وجود دارد. در روزی که

کار حفر قنات رو به اتمام بود کلنگ کارگران از دو طرف به هم می خوردند. یک دفعه آب به داخل حوض جاری شد. ارتفاع صخره بر فراز حفاران صد ذرع بود.»

کتاب مقدس و حفاران



در کتاب مقدس سه متن دربارهٔ این قنات وجود دارد (۲- پاد ۲۰:۲۰؛ ۲-توا ۳۲:۳۰؛ بنسی ۴۸:۱۷). متن سومی اصطلاح شاعرانه ای ولی صحیحی را به کار می برد:

«حزقیّا... حوض هایی را در دل

کوه حبس نمود.»

آیا زمانی که نویسنده کتاب ایوب می نوشت: «دست خود را به سنگ خارا دراز می کنند و کوهها را از بیخ می کنند. نهرها از صخره ها می کنند و چشم ایشان هر چیز نفیس را می بیند، نهرها را از تراوش می بندند...» (ایوب ۲۸:۹-۱۱) به کار کردن قنات نمی اندیشیده است.

اشعیای نبی، پیشگام انبیا

یکی از قطعات کتاب اشعیای نبی که به وضوح شرحی از حال خود وی است بخوبی نشان می دهد که توانسته است خانواده خود، دوستان و شاگردان خود را در رسالت خویش سهیم سازد. همسر وی خود یک نبیه بود (اش ۳:۸)، دو پسرش نامهای سمبیلک دارند یعنی: «شآریاشوب» (به معنای «بقیه ای باز خواهد گشت») و «مهیر شلال حاش بز» (به معنای «بشتاب که غارت نزدیک است») (اش ۷:۳، ۸:۱، ۱۸). این نامها در زبان عبری به همان اندازه عجیب هستند که در ترجمه آنها. برای آنکه کاملاً روشن شود که اشعیای نبی این نامها را پیش از وقوع حوادث انتخاب کرده دو دوست امین را شاهد می گیرد (اش ۸:۱-۴).

در زمان سلطنت آحاز خانواده اشعیای نبی و چند نفر از شاگردانش مجبور شدند از مردم فاصله گرفته و به صحبت و گفتگوی ما بین خود اکتفا نمایند و انتظار کشند که خدای ازلی از نوقومش را یارو یاور باشد (اش ۸:۱۶-۱۸). این خاطرات از طریق نوشتن ثبت شدند تا برای آینده، به صورت شهادتی باقی بمانند (اش ۸:۱، ۳۰:۸).

بنابراین اشعیای نبی مانند انبیا پیشین صرفاً یک نبی خود جوش نیست بلکه در رسالت خود تفکر می‌کند و آن را بسوی آینده جهت می‌دهد و آنچه لازم و ضروری است انجام می‌دهد. او مانند یک بنیانگذار عمل می‌کند.

برای اولین بار در کتاب مقدس شاهد پیدایش یک مکتب مستمر و پایدار می‌شویم. خود وجود این مکتب، بهترین بیانگر گسترش شگرفی است که کتاب اشعیا نبی به خود گرفته است.

کتابی ترکیبی

قبلاً گفتیم که تنها قسمت اول از کتاب اشعیای نبی (۱-۳۹) مجموعه‌ای است از پیشگوییهای اشعیای نبی و روایات مربوط به رسالت وی. بعلاوه بابهایی از این قسمت نیز دیرتر به آن افزوده شده‌اند. قسمت دوم (۴۰-۵۵) اثر یک نبی می‌باشد که دو قرن بعد از اشعیا می‌زیسته. در قسمت سوم (۵۶-۶۶) پیشگویی‌های دیرتری گردآوری شده‌اند.

چرا نبوتهایی که طی چند قرن پیشگویی شده‌اند در کتابی تحت عنوان کتاب اشعیای نبی تنظیم گردیده‌اند؟ آیا اتفاقی است؟ آیا دلیل آن یک خواست پیوستگی بوده؟ مثلاً چنین استنباط می‌شود قسمت دوم کتاب که شامل سرودهایی درباره بازگشت آتی است در دنبال پیشگویی‌های یک نبی آمده که اعلام کرده «بقیه‌ای باز خواهند گشت».

آیا این ادامه و پیوستگی خواسته شده بود؟

همینطور متوجه شده‌ایم که می‌توان بین قطعات قسمت‌های مختلف کتاب نوعی عقاید نزدیک به هم و واژگان مشابهی تشخیص داد. مثلاً غالباً قدوسیت الهی مطرح می‌شود (اش ۴۰:۲۵؛ ۱۴:۴۱؛ ۴۳:۱۵؛ ۴۷:۴؛ ۵۵:۵؛ ۱۴:۹؛ ۶۰:۹) بنابراین قدوسیت خدا یکی از اصلی‌ترین موضوعات پیشگویی‌های اشعیای نبی می‌باشد (ر.ک اش ۳:۶).

همچنین در هر سه قسمت کتاب، اشعاری یافت می‌شوند که در وصف جلال اورشلیم سروده شده‌اند (اش ۵۱:۱۷-۵۲:۲ و آیا بابهای ۵۴ و ۶۰ منعکس کننده مطالب ۱:۵-۵ نمی‌باشند؟)

این مقایسه‌ها (مقایسه‌های دیگری نیز می‌توان انجام داد) بیهوده نمی‌باشند. با مطالعه دقیق متن کتاب متوجه می‌شویم که نگارندگان قسمت‌های دوم و سوم تنها در مسیر خط اشعیای نبی (یا لااقل بخشی از آن) قرار نمی‌گیرند بلکه در متون آنها می‌توان تأثیر و نفوذ نوشته‌های ارمیای نبی و حزقیال نبی و نیز برخی از کتابهای شریعت را ملاحظه نمود. اگر به کتاب مقدسی رجوع کنید که در حاشیه آن شرح کوتاهی و یادداشتهایی موجود باشد خواهید دید تدوین کنندگان دو قسمت آخر کتاب اشعیا، جریانهای مختلف مذهبی را که به خوبی شناخته و درک کرده بودند به طور واضح بسط داده‌اند.

نگاهی به سوی آینده

با این حال نفوذ اشعیای نبی بر پیغمبرانی که نوشته هایشان در دنبال نوشته های وی جای داده شده اند کاملاً قطعی و مؤثر است. اشعیای نبی و پیروانش نگاه خود را بسوی آینده دوخته اند، آینده ای دور هر چقدر که خدا بخواهد. در نتیجه ویژگی مطلق ارزشهایی که این انبیا از جانب خدا اعلام می کنند مستحکم تر خواهد شد.

در پیشگوییهای اشعیای نبی، پادشاه ایده آل، «سرور سلامتی» (اش ۹: ۱-۶) از هر چهره انسانی و حتی از چهره مسیح الهام شده که صلح را حتی در بین حیوانات برقرار می کند (اش ۱۱: ۱-۹) و الاثر می باشد آخرین بابهای کتاب اشعیای نبی (ر.ک ۶۵: ۹-۲۵) باز به این پیشگویی که اعلام فرارسیدن عصر بهشتی و محکومیت مار، دشمن دیرین بنی آدم را می کند می اندیشند.

سیر تعمق و تأمل بر سرنوشت قوم اسرائیل «بنده یهوه» (اش ۴۱: ۸ و غیره) در چهره خدمتگزاری که زندگیش را برای نجات همه قربانی می کند و با گذر از مرگ به جلال می رسد (اش ۵۲: ۱۳-۵۳: ۱۲) متجلی می شود.

جهشی به همان شدت این امید را به وجود خواهد آورد که بعدها تمام ملل با قوم اسرائیل و خدایش متحد شوند (اش ۲: ۲-۵؛ ۱۹: ۲۱-۲۵؛ ۴۵: ۱۴-۲۵؛ ۴۹: ۶۰...۶۲؛ ۶۶: ۱۸-۲۰). همان امید مطلق به اضافه احساس تنفر شدید از گناه انسانها اساس قسمتهای مکاشفه ای کتاب را تشکیل می دهند. (اش ۲۴-۲۷، ۳۴-۳۵، ۵۹؛ ۶۳: ۱-۶؛ ۶۵-۶۷)

صدای نداکننده

انبیا مکتب اشعیای نبی از فعالیت های روزمره دور می باشند تا بتوانند مطالب خود را بیان کنند به عبارتی خود را فراموش کرده و صدای ندا کننده ای می شوند (اش ۴۰: ۳-۶). آنها درباره شخص خود چیزی نمی گویند. ما نه نام آنها را در دست داریم و نه کوچکترین نشانه ای از شرح حالشان. آنان احساسات خود را فقط بطور غیر مستقیم و از لابلای شیوه ای غالباً قدرتمند و غیر معمولی بیان می کنند. آنها جزو نویسندگان باستانی هستند که برایشان (گفتن «من» تنفرآمیز است).

وحدت و پیوستگی کتاب اشعیا را می توان با پیوستگی کتب پنجگانه تورات مقایسه نمود. هر دو مجموعه علی رغم اختلاف زمان و فرق شیوه ها و هم و غم متفاوت، از اراده ای قوی و محکم سرچشمه می گیرند تا کتابی برای تمامی قوم خدا و نسلهای آینده باشند. بنابراین مطالعه کتاب اشعیا بطور یکسره غیر ممکن نمی باشد. اما برنامه این کتاب در حال حاضر ایجاب می کند که مطالب خود را محدود به استاد این مکتب نماییم و از سیر تاریخ قوم اسرائیل و مسیر زمان بندی شده کتابها دور نشویم. بدین ترتیب فرصتی به دست خواهد آمد تا حداقل دوبار دیگر کتاب اشعیا را بررسی نماییم.

مکاشفه رأفت

الاغی قرمز یا زرد، گاوی آبی، سقوط یک فرشته، شمع‌دان شریعت، ساعت دیواری که زمان را مشخص می‌کند، آسمانی سرشار از سمبل، تصاویر انسانی که از قانون قوه جاذبه زمین تابعیت نمی‌کنند، زجر و شکنجه یک مصلوب، خوشبختی عروس و داماد و نیز زندگی روزمره‌ای که بعد کیهانی به خود گرفته، در گوشه‌ای از تابلو از روسیه حکایت می‌شود و گوشه دیگر تابلو در وصف پاریس است و یک کاهن که طومارهای کلام خدا را حمل می‌کند همه اینها تصاویر و صحنه‌ها از نقاشی مارک شاگال نقاش فرانسوی است که احیاناً آثار وی را می‌شناسید.

چرا باید صحبت مکاشفه به میان آید؟ برای مردم عصر ما دید مکاشفه‌ای دیدی وحشتناک و آخرت دنیا با زیرورو شدن جهان می‌باشد.

اما مکاشفه کاملاً چیز دیگری است. این واژه به معنی «آشکار نمودن» است و از نظر لغوی به معنای کنار رفتن گوشه پرده‌ای است تا بعد حقیقی اشیا ظاهر گردد. همچنین این واژه به نوعی آثار ادبی که در اوایل عصر مسیحیت نوشته شدند اطلاق می‌گردد. این آثار سبک، روش ادبی و سمبلیهای مخصوص به خود داشتند. «مکاشفه یوحنا» که در میان مسیحیان بیشتر شناخته شده تنها اثری از میان آثار بسیار دیگر است. و چنین بنظر می‌رسد که «شاگال» با نویسندگان مکاشفه‌ها قرابت عمیقی داشته باشد.

در نوشته‌های مکاشفه‌ای به جای اندیشه، تصاویر به کار برده می‌شوند. در عین اینکه همه تصاویر از دنیایی که ما را احاطه می‌کند گرفته می‌شوند با این حال از یک کیمیای اسرارآمیزی می‌دهند که آنها را تغییر شکل داده و بیننده آنها را به میل خود می‌بیند. هر تصویر مانند کلمه‌ای است که در فرهنگ «شناخت باطنی» یافت می‌شود: کل جمله است که کلمات را به هم نزدیک نموده و معنی آنها را از طریق یکدیگر روشن تر می‌سازد. زیرا می‌توان در تابلوهای «شاگال» انواع قیافه‌های رنگین از اشخاص دید و نیز یک ماهی را دید یا الاغی را مشاهده کرد که شکل انسان را به خود گرفته و با بالهای فرشته به آسمان پرواز می‌کند.

نوشته‌های مکاشفه‌ای صحنه‌هایی مثل عکس‌های گرفته شده از لحظه‌های زندگی که ثابت و بی‌حرکت باشند ارائه نمی‌دهند بلکه در آنها گذشته، حال و آینده در دیدهایی فراتر از زمان متجلی می‌شوند. این طرز بیان به معنای خارج از زمان بودن نیست بلکه در کنار هم قرار گرفتن کلیه ابعاد زمان بطور هم زمان که به ما احساسی از ابدیت می‌دهد. شاگال از آن بیم ندارد که تصاویر مربوط به خردسالی، جشن دامادی و لحظه بلوغ خود را در کنار مسیح مصلوب و نیز فرار فامیل مقدس به مصر و ابدیت کلام خدا را در یک تابلو در یک جا جمع کند.

بیشتر این نقاشی از کتاب مقدس الهام گرفته اند. تعداد قرابتها و قیاسها را می توان زیاد کرد. هر یک از آنها برای ما کلیدی است برای پی بردن به زبان مکاشفه ها و زبان شاگال. اما این زبان حاوی پیامی است. کلمه ای که به بهترین وجهی می تواند پیام شاگال را بیان کند کلمه رأفت است. نه رأفت کودکانه بلکه رأفت یک مرد بالغ که سرد و گرم روزگار را چشیده ولی هنوز قادر است واقعیت های ساده زندگی روزانه را با چشم بصیرت و حکمت و مملو از عشق و محبت بنگرد.

مشللهای انجیل

مرد ثروتمند (بد؟) و ایلعازر فقیر

لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱

طرف سخن انجیل من هستم و من با محبت، کار و پول سروکار دارم تا در آنها دلیلی برای زندگی خود بیابم. این مثل به چه درد من می خورد؟ داستانی که در آن نه عشق و نه کار و نه پول است مرا عصبانی می کند.

در این داستان نه عشق است نه حتی تنفر. کجا گفته شده که مرد ثروتمند ایلعازر را تحقیر می کند، با او مانند افراد مطرود جامعه یا تنبل رفتار می کند؟ چه کسی ثروتمند «بد» را ابداع کرده، در حالی که در هیچ قسمت تصریح نشده است؟ و کجا گفته شده که این ایلعازر کچل فقیر نمونه ای و مقدس مخصوص حمایت از افراد ولگرد و بی بضاعت باشد؟

آنان برای هم چکار می کنند؟ دوران باسعادت که در آن یکی نه احتیاج دارد و دیگری نه میلی دارد. به نظر می رسد که هیچ علاقه ای به کار ندارند. این مرد ثروتمند چه می کند؟ اموالش را حیف و میل می کند؟ مطمئن نیستیم. آیا مثل پدری نیکو خانواده اش را اداره می کند؟ آیا در حفظ و نگهداری کنیسه می کوشد؟ چرا اینطور نباشد. چه کسی آن را خواهد گفت؟

دقیقاً هیچ کس هیچ چیز نمی گوید و عصبانیت ما بیشتر می شود. این هم یکی از آن متون مضری است که در ادبیات مدرن ما وجود دارند که سعی می کنند وجدان ما را ناراحت نمایند.

شخصیتهای بی اهمیت خلاصه شده و بی تفاوت که در داستان وحشتناک حسابهای مسدود شده ابدی در جایی در بالاها، که یادآور لطیفه هایی هست که حضرت پطرس در آن نقش نگهبان بهشت را

بازی می‌کند، درهم و برهم می‌شوند. شاید آن را عدالت مطلق خواهید گفت؟ پس اینک بسوزید! همه مردم این امکان را ندارند که دچار زخمهای عفونی، قحطی و شکست بشوند تا اینها ضامن سعادت بی‌نهایت آنان باشند...

و عصبانیت ما زیر سؤال می‌رود. اگر کافی است که مثل ایلعازر فقیر باشیم تا در خوشی زندگی نماییم چه نیازی است به توسعه و رشد که علیه فقر مبارزه کنیم؛ چه نیازی داریم که برای این دنیا ارزش قائل شویم، و ستیز نماییم تا تنگدستی همانند بیماری از زمین انسانها ریشه کن شود؟ اما طرف سخن انجیل من هستم، تمام آن و نه تنها این مثل آزاردهنده. این مثل که ایلعازر و مرد ثروتمند را به من نشان می‌دهد همچنین به یادم می‌آورد که در لوقا (۵۳:۱) گفته شده: «گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر نمود و دولت‌مندان را تهی دست رد نمود».

چرا سرود حضرت مریم در لوقا (۵۵-۴۶:۱) در من امید ایجاد می‌کند در حالی که مرد ثروتمند که در مقابل ایلعازر است در من تضاد ایجاد نمی‌کند. چرا فقیر سرود حضرت مریم در من شکوفا می‌شود اما به نظر می‌رسد که ایلعازر مستحق چنین سرنوشتی نبوده است؟

آیا نباید جواب این چارهای مثل را در این نکته جستجو نمود: شما کتاب مقدس را دارید، آن را مطالعه نمایید (ضمناً به آن عمل کنید). ما حتی امیدی داریم که منتظرش نبودیم، آنکه از میان مردگان رستاخیز نمود تا سعی نمایید ما را متقاعد سازد. «اگر من در زمان عیسی زندگی می‌کردم، آن وقت بله...» اما زمانی را که خداوند برای نجات من مقرر نمود امروز است. به او گوش دهیم. اگر ثروتمند هستم عاموس نبی و نامه حضرت یعقوب را می‌خوانم و اگر فقیر هستم کتاب ایوب را می‌خوانم. مطمئنم اگر حضرت لوقا این مثل را در قسمت آمادگی زمانها در انجیل خود آورده به این خاطر است (همانطور که تمامی انجیل وی نشان می‌دهد) که ثروت یکی از موانع اصلی گوش دادن به کلام خداست. این سؤال، سؤالی واقعی است.

با مزامیر دعا کنیم

مزمور ۱۳۹

حضور

ای خداوند مرا آزموده و شناخته ای

مرا در رحم مادرم نقش بستی

تو نشستن و برخاستن مرا می دانی

ترا حمد خواهم گفت زیرا که به طور مهیب و عجیب ساخته شده ام

و فکرهای ما از دور فهمیده ای

کارهای تو عجیب است و جان من این را نیکو می داند

راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده ای

استخوانهایم از تو پنهان نبود وقتی که در نهان ساخته می شدم

و همه طریقهای مرا دانسته ای

و در اسفل زمین نقش بندی می گشتم

زیرا که سخنی بر زبان من نیست

چشمان تو جنین مرا دیده است

جز اینکه تو ای خداوند آن را تماماً دانسته ای

و در دفتر تو همه اعضا من نوشته شده

از عقب و از پیش مرا احاطه کرده ای

در روزهایی که ساخته می شد

و دست خویش را بر من نهاده ای

وقتی که یکی از آنها وجود نداشت

این گونه معرفت برایم زیاده عجیب است

ای خدا فکرهای تو نزد من چقدر گرامی است

و بلند است که بدان نمی توانم رسید

و جمله آنها چه عظیم است

از روح تو کجا بروم

اگر آنها را بشمارم از ریگ زیاده است

و از حضور تو کجا بگریزم

وقتی که بیدار می شوم هنوز نزد تو حاضر هستم

اگر به آسمان صعود کنم تو آنجا هستی

یقیناً ای خدا شیران را خواهی کشت

و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی

پس ای مردمان خون ریز از من دور شوید

اگر بالهای سحر را بگیرم

زیرا سخنان مکررآمیز درباره تو می گویند

و در اقصای دریا ساکن شوم

و دشمنانت نام تو را به باطل می برند

در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود

ای خداوند آیا نفرت نمی دارم از آنانی که تو را نفرت می دارند

و دست راست تو مرا خواهد گرفت

و آیا مخالفان تو را مکروه نمی شمارم

و گفت یقیناً تاریکی مرا خواهد پوشانید

ایشان را به نفرت تام نفرت می دارم

که در حال شب گرداگرد من روشنایی گردید

ایشان را دشمن خویش می شمارم

و شب مثل روز روشن است

تاریکی نیز نزد تو تاریکی نیست

ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس

و تاریکی و روشنایی یکی است

مرا بیازما و فکرهای مرا بدان

و ببین که آیا در من راه فساد است

زیرا که تو بر دل من مالک هستی

و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما.

میکاه: با خداوند خود

با فروتنی سلوک نما

بعد از اشعیای نبی اینک میکای نبی. این دو نبی همعصر بودند و «نبی کوچک» در پشت «نبی بزرگ» قدری ناپیدا بود. مقایسه این دو شخص قابل توجه می باشد اما میکاه سزاوار آن است که به تنهایی مورد بررسی قرار گیرد مقاله میکاه، اشعیای گیوه پوش (صفحه ۱۱۰) شخصیت و پیام این «دهقان خجول و خویشان دار» را بیان خواهد کرد نبی که صدایش را با لحن مهیبی جهت برگردان قوم به سوی خدایش به گوش آنها خواهد رسانید. باید میکای نبی را در عصر خود (صفحه ۱۱۳) قرار داد تا به عکس العملهای وی و موضوعات مورد نظرش پی برد. می بینیم که میکا بعد از سقوط سامره، درس سختی که حکومت شمال به خاطر بی وفاهایش گرفت و نیز در حکومت جنوب جایی که اصلاحات حزقیای انجام شده اند ولی هنوز تمام ثمر خود را به بار نیاورده اند می نویسد. راهنمای قرائت (صفحه ۱۱۴) یکی دیگر از مقاله های این فصل از کتاب است که درک بهتری از یکپارچگی کتابی که پیشگویی های آن حول موضوع «یهوه شبان اسرائیل» گردآوری شده اند خواهید داشت.

مهمترین قسمت کتاب میکاه (بابهای ۴ و ۵) است که شامل پیشگویی های مسیحایی می باشد. در ورای مصائب و بلایا، که امیدواری اسرائیل در آنها رو به زوال است میکاه نبی فرا رسیدن دوران نوین (صفحه ۱۱۶) را اعلام می دارد. وقتی که یهوه «بقیه کوچک» را که برای خود حفظ کرده است تحت راهنمایی «مسیح»، داود جدید که او نیز از اهل بیت لحم خواهد بود گرد هم جمع خواهد نمود. اسرائیل، قوم پیامبر و قوم-کاهن برگزیده شده تا تمام اقوام دنیا را به سوی خدا راهنمایی کند.

کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنیم

«تاریخ» یک شیوه ادبی

روشهای بسیاری برای نوشتن کتاب تاریخ وجود دارد. می توان تنها حوادث و تاریخ وقوع آنها را مورد اشاره قرار داد یا چهره شخصیت‌های بزرگی را که بر عصر خود تأثیر گذارده اند یا اینکه جریانهای فکری را که موجب تکاملهایی شده اند نام برد... کتاب مقدس به هنگام سخن گفتن از تاریخ نظر ویژه خود را ابراز می دارد. و روش برداشتش از واقعیات و تفسیر آنها با کتابهای درسی که ما را با آنها آشنا کرده اند یکسان نیست.

اساس «کتابهای تاریخی» را بطور قطع وقایعی تشکیل می دهند که خاطره آنها بطور شفاهی یا کتبی باقی مانده است. در بعضی از موارد حتی قطعاتی نقل می شوند که از بایگانیها اخذ شده اند. بعلاوه یافته های اتفاقی باستانشناسان امکان مقایسه ارزشمندی میان اتفاقات تاریخی کتاب مقدس با داده های تاریخ غیر مذهبی را فراهم می سازد: فی المثل لوح سنگی مشا، عاجهای سامره، ستون سنگی سیاه، کتیبه شیلوه و دفتر وقایع نگاری سنحاریب می باشند و بالاخره آنچه بسیار مهم می باشد روایات موجود در «کتب تاریخی» کتاب مقدس با اطلاعاتی که ما از تاریخ عتیق داریم کاملاً تطبیق می کند. تعدادی از کتابهای عهد عتیق (بخصوص کتب سموئیل، پادشاهان، عزرا، نحمیا، مکابیان) را می توان کتابهای «تاریخی» نامید.

با این حال هدف مؤلفین این کتب بیش از اینها بوده است آنها وقایع را به این خاطر شرح ندادند که گاهنامه ای از عصر خود به دست ما داده باشند. مهمترین اثبات این مدعا در اشاره ای نهفته است که غالباً چنین تکرار می شود: آیا بقیه وقایع فلان پادشاه در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا (یا اسرائیل) مکتوب نیست».

جزئیات وقایع، مورد توجه آنها نیست. آنچه برای آنها اهمیت دارد: مفهوم و سیر و معنای تاریخ است. زیرا تاریخ مذهبی برای آنها معنی دارد: خدا در آن دخیل است. آنها کار بایگانی انجام نمی دهند بلکه دانایی و معرفت خود را به کار برده تا بدین وسیله نشان دهند که خداوند از خلال گذر زمان قوم برگزیده خود را دعوت به عقد پیمان می کند.

نتیجه: همیشه جالب است هرگاه بتوان از نظر تاریخی شخصی یا روایتی را مورد تحقیق قرار داد، اما برای درک بهتر پیام عهد عتیق و تفسیر صحیح آن بایستی توجه خاصی به عمق مطالب روایات معطوف شود. هدف این روایت است که نشان بدهند انسانها چگونه در مقابل خدا قرار می گیرند تا خالق و خداوند تاریخ بر ما آشکار گردد. نویسندگان این کتابها انبیا می باشند که یک «تاریخ نبوی» را به رشته تحریر درآورده اند.

معنی کلمات را بشناسیم

آخرت شناسی

گرچه این کلمه در کتاب مقدس یافت نمی شود اما ضرورت استفاده از آن بر آنهایی که این کتاب را مطالعه کرده اند معلوم گردیده است. کتاب مقدس در واقع با خلقت دنیا آغاز می شود و با دیدی از دنیای جدید خاتمه می پذیرد. کتاب مقدس داستان مذهبی بشریت است که در فراسوی تاریخ شکفته می شود. اما دنیای جدیدی که در مکاشفه یوحنا از آن صحبت می شود ادامه دنیایی است که ما آن را می شناسیم زیرا همان انسانهایی را که بر روی زمین زندگی می کردند در آسمان گرد هم آمده می بینیم: بر روی زمین خدا با آنها سخن گفته، در آسمان آنها خداوند را رؤیت می کنند.

انبیا عمیقاً احساس می کردند که تاریخ عصر آنها با وجود اینکه وجهه ای حزن آمیز داشته است حاوی مفهوم خاصی بوده است. اصطلاحات و عباراتی که به کار می برند غالباً پر معنا می باشند از قبیل: «آینده، آخر زمان، روزهای واپسین، آنچه که اتفاق خواهد افتاد و روزی که خداوند مداخله خواهد نمود». آنها با به کار بردن کلمات متداول عصر خود مانند: «ملکوت، گرد هم آمدن اقوام، اورشلیم، صلح»، آینده ای را که خدا تدارک می بیند نمایان می سازند. بدین ترتیب آنها ما را به درک این مطلب هدایت می کنند که اتفاقاتی که امروزه واقع اعلام می کنند و به نحوی آماده می کنند آنچه را خدا در آخر زمان ظاهر خواهد ساخت. در کتاب مقدس، اورشلیم نه تنها شهری از سرزمین یهودا بوده بلکه قبل از هر چیز محل اجتماع قومی است که در جستجوی خدای خود می باشد.

دور نمای آینده ای که خدا در نظر گرفته تا قوم فرا خوانده آن را خوب یا بد آماده سازد همان «آخرت شناسی» نامیده می شود. ریشه لغوی این کلمه (به زبان یونانی آخرت= *eschatos* و شناخت= *Logia*) ممکن است گمراه کننده باشد. زیرا آخرت شناسی «علم آینده»، آینده پیش ساخته نیست بلکه تأیید پیوند محکم و کشش درونی است که می توان گفت امروز را به فردای دوردست متصل می سازد. و نیز به معنای آینده نگری دراز مدت نیست زیرا این نگرش تنها امکانات انسانی را در نظر می گیرد در حالی که در آخرت شناسی عمل و کار خدا در نظر گرفته می شود.

داشتن دیدی از آخرت شناسی، به نوعی درک سیر تاریخ در نور خدا و آشکار شدن ارزش ابدیت در اتفاقات امروز است، لااقل اتفاقاتی که زمینی جدید و آسمانهای نوین را اعلام کرده و آماده می کنند.

«میکاه، اشعیای گیوه پوش»

میکاه خوش اقبال نبود. وی که هم عصر با اشعیای نبی بود بیش از هرکس از این معاصر بودن رنج برده است.

میکاه و اشعیا

اشعیای نبی با وقار خویش بر زمان خود کاملاً فائق بود. شخصی که بخواهد در جوار اشعیای نبی اذهان عموم را به خود معطوف بدارد می بایست خوی مستحکم چون عاموس نبی را داشته باشد که جهت موعظه عازم قلمرو شمال شد و یا از تجارب عجیب و حساسیت فوق العاده هوش نبی برخوردار باشد. احتمال دارد میکاه که فروتن تر و از نبوغ خارق العاده کمتری برخوردار است توجهی به وی نشود. و حتی هنگامی که مورد توجه قرار می گیرد باز هم در مقایسه با اشعیای نبی است که شخص و پیام میکاه تشریح می شود. و گفته شد: «میکاه، اشعیای گیوه پوش» اشعیا شهرنشین می باشد و میکاه از ساکنان روستا است. اشعیا از اشراف و میکاه از خانواده بسیار ساده است. اشعیا نویسنده ای ممتاز که زبان غنی و زنده خود را استادانه به کار می برد میکاه آن را ناقص تر و در زبان ساختگی در قالب یکنوع شعر ابتدایی تر ارائه می دهد. با در نظر گرفتن این تفاوت می توان تفاوت های دیگری را نیز از رفتارشان استنباط نمود: اشعیای نبی با بزرگان برخوردی راحت ولی سخت دارد در حالی که میکاه یا از بزرگان واهمه دارد یا آنها برایش ناشناسند. اشعیا به ارزشهای سنتی چون صهیون، معبد و خاندان دلپستگی دارد در حالی که این ارزشها میکاه اهل روستای «مورش» را اصلاً تحت تأثیر قرار نمی دهند. میکای نبی در کنار اشعیای نبی در پایه دوم است و کسی به خود جرأت نمی دهد که وی را فردی «درخشان» توصیف نماید.

زندگانی میکای نبی

با این حال میکای نبی وجود دارد و ما حق داریم او را مورد مطالعه قرار دهیم هر چند که کاری سهل و آسان نمی باشد.

سه تن دیگر از انبیای قرن هشتم قبل از میلاد و حتی عاموس نبی نکات و عناصر پراهمیتی را از شرح حال خود به جای گذاشته اند. میکاه درباره خود تقریباً چیزی نگفته است. خوشبختانه عنوان کتابش اطلاعاتی از شخص وی و عصری که در آن می زیسته است به دست می دهد. او در دهستان

«مورشت»، در دهکده‌ای واقع در کنار «جت»، در جنوب غربی اورشلیم در نزدیکی دشت ساحلی که سابقاً در اشغال فلسطینیان بوده است متولد شد در زمان فرمانروایی سه پادشاه: یوتام، آحاز و حزقیا زندگی کرده. این بدین معنا می‌باشد که سه دوران بحرانی سیاسی و درعین حال مذهبی را که بر نیمه دوم این قرن اثر گذارده‌اند: جنگ سوریه با افرایم، ویرانی سامره و حمله سنحاریب را به چشم خود دیده است.

پیام میکای نبی

درست است که میکاه در کتاب خود اشاره‌ای به جنگ برادر کشی که در زمان سلطنت آحاز دو کشور یهودا و اسرائیل را در مقابل هم قرار داد نمی‌کند بدون تردید او در روستای دور افتاده خود کمتر از تهدیدات تحمیل شده بر اورشلیم و از وضع بحرانی داخلی با خبر بود. برعکس او از حوادثی که احتضار و سقوط سامره را مشخص می‌کرد عمیقاً نگران شد و پیشگویی تندی به آن اختصاص داد (میک ۱: ۲-۷) و کوشش نمود که از آن درسی به یهودا دهد (میک ۶: ۱۶). اما به ویژه از هجوم سنحاریب متأثر شده و آن را به صورت ندبه و سوگواری توصیف نمود (میک ۱: ۸-۱۶). گمان برده شد که این هجوم که سراسر منطقه غربی کشور یهودا را به ویرانی کشاند میکای نبی را بر آن واداشت که وطن خود را ترک گفته به اورشلیم پناه ببرد. این فرضیه‌ای قابل قبول است برای بیان انزجار وی از مشاهده رواج بی‌عدالتی و تجمل و فساد اخلاق در پایتخت، (میک ۲: ۱-۵؛ ۳: ۱-۴) و درضمن این فرضیه شدید بودن پیشگویی‌های وی درباره مجازات را توجیه می‌کند (میک ۲: ۶-۱۱؛ ۳: ۹-۱۲؛ ۶: ۹-۱۱).

شاید در همین شرایط است که پس از محکوم نمودن چنان مذهبی که بیش از حد مقید به آداب و آیین می‌باشد اخلاقی ایده‌آل و فوق‌العاده پاک را مطرح می‌کند.

ای مرد، از آنچه نیکو است ترا اخبار نموده است

و خداوند از توجه چیز را می‌طلبد

غیر از اینکه انصاف را به جا آوری

و رحمت را دوست بداری

و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی. (میک ۶: ۸)

نمی‌توان میکای نبی را با اینکه مأموریتی سخت برعهده دارد یک نبی‌ای بدون امید خواند. تاریک‌ترین پیشگویی‌هایش با اعلام‌های نجات متعادل شده‌اند: خدا نجات دهنده است (۷: ۷)؛ روزی همانند شبان قومش را جمع خواهد نمود (۲: ۱۲). شاگردانی بعد از میکاه این پیام را گسترش خواهند داد. و حتی اگر متنی باشد که بعداً اضافه شده باشد، باز در کتاب میکاه است که این تفکر شگفت‌انگیز درباره‌ی جای بیت لحم در تاریخ نجات را می‌یابیم:

و توای بیت لحم افرا ته
 اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی
 از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد
 که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود:
 و طلوع های او از قدیم
 و از ایام ازل بوده است. (میک ۵: ۲ و ر. ک به مت ۲: ۶ و یو ۷: ۴۲)

شخص میکای نبی

ممکن است چنین تصور شود آنچه تا کنون گفته شد ارتباطی با شخص میکاه ندارد. در حقیقت، چنانکه قبلاً تذکر داده شد میکای نبی در نوشته هایش ذکری از شخصیت خودش نمی کند. اما می توان به لحن راز نگهدار و مطمئن وی پس از آنکه از انبیای کاذب، عوام فریب و پال شکایت و گله می کند و خودش را در صداقت مصالحه ناپذیر می نمایاند پی برد.

ولیکن من از قوت روح خداوند
 و از انصاف و توانایی مملو شده ام
 تا یعقوب را از عصیان او

و اسرائیل را از گنااهش خبر دهم. (میک ۳: ۸)

آیا نزد میکای نبی زمانی که قوم را سرزنش می کند و کلیسا این سخنان را در آیین جمعه به کار برده، رأفتی همانند مهربانی اشعیا در سرود تاکستان (اش ۵: ۱-۷) احساس نمی کنید:

ای قوم من به توجه کرده ام
 و به چه چیز تو را خسته ساخته ام؟
 به ضد من شهادت بده
 زیرا که تو را از زمین مصر بر آوردم
 و تو را از خانه بندگی فدیة دادم
 و موسی و هارون و مریم را
 پیش روی تو ارسال نمودم
 ای قوم من بیاد آور! (میک ۶: ۳-۴)

آیا این سخنان گواهی قلبی حساس و جریحه دار در اثر حق شناسی نیست؟ اینگونه سخنان نیمه اعترافی به همان اندازه با ارزش می باشند که این روستایی محجوب و خویشان دار در کتاب خود به ندرت از آنها استفاده می کند.

میکای نبی در عصر خود

قبلاً در یکی از فصول این کتاب خطوط کلی تاریخ عمومی خاورمیانه در نیمه دوم قرن هشتم میلادی مطرح شدند. در آن دوران بود که اشعیای نبی نبوت می کرد و میکای نبی نیز در همان دوران می زیسته است. میکای نبی حوادث عصر خود را چگونه تفسیر می کرده؟ آیا کتابش انعکاسی از جنبش های سیاسی و مذهبی آن زمان داده؟

طبق آنچه در سرآغاز کتاب میکاه آمده وی «در زمان پادشاهی یوتام، آحاز و حزقیا» نبوت کرده است. مؤلفین کتابهای عهد عتیق این سرآغاز را تقریباً از کتاب اشعیای نبی گرفته اند آنها می دانستند که این دو مرد در یک زمان زندگی می کردند. اما درواقع به نظر نمی آید که فعالیت میکاه قبل از پادشاهی حزقیا شروع شده باشد.

در حقیقت در کتاب وی هیچ اشاره ای به جنگ بین دو کشور شمال و جنوب که در آغاز پادشاهی آحاز (۷۳۵-۷۳۴ ق.م) واقع شد دیده نمی شود. در حالی که قوم آرامیان بودند که این جنگ را برافروختند، در این کتاب حتی اسمی از آنها برده نشده است.

کتاب میکای نبی از سال ۷۲۲ ق.م، سال تسخیر سامره آغاز می گردد (میک ۱: ۲-۷)؛ از سلسله عمری، بنیانگذار سامره به عنوان نمونه هولناکی از آنچه هرگز نباید تکرار شود و با افعال زمان گذشته یاد می شود (میکای نبی ۱۶: ۶). اورشلیم اکنون یگانه وارث سنت اسرائیل است (میکاه ۱: ۵؛ ۳: ۹). در کتاب میکای نبی حتی اثراتی از رسوخ سنت های کشورهای شمال در کشور جنوب به ویژه نفوذ هوشع دیده می شود. و از نظر ریال «اقامه دعوی» یهوه علیه قوم خود آشکارا الهام می گیرد (میک ۱: ۶-۴؛ هوشع ۱: ۴؛ ۳: ۱۲). و از نظر محتوی از سنتهای الوهیست همان طوایف که در کتاب اعداد مانده اند الهام می گیرد. موسی و هارون و مریم برای وی اشخاص شناخته شده همانند یعقوب و موسی برای هوشع می بودند (میک ۱: ۶-۴؛ هوشع ۱۲: ۳-۱۴).

موضوع یهوه پادشاه را به آسانی می توان در تصویر یهود، شبان اسرائیل بازشناخت زیرا تمامی پادشاهان مشرق زمین مردم خود را «گله خویش» (ر.ک ۲- سمو ۲۴: ۱۷) می نامیدند. اوزیریس فرعون مصر عصای سلطنتی را که به شکل چوب دستی خمیده چوبان بود در دست می گرفت.

بنابراین همانطور که از یکی از سنتهای مربوط به سموئیل نشان می دهد (۱- سمو ۸) و این موضوع در کتاب هوشع نیز منعکس شده است (هوشع ۷: ۳-۷؛ ۸: ۴؛ ۱۰: ۳-۷؛ ۱۳: ۹-۱۱) که انبیا کشور شمال به نام سلطنت یهوه از ایجاد حکومت انسانی ابراز تأسف می کنند. اما میکاه مخالفتی با پادشاهی فرزندان داود ندارد، یعنی حزقیائی که پیشوای اصلاحات می باشد فقط می تواند از جنبه های مثبت سنت کشور شمال جانبداری نماید و در انتظار روزی باشد که یهوه شبان نیکوی حقیقی را از بیت لحم برآورد (میک ۵: ۲).

میکاه به بت پرستی بر روی مکانهای بلند قدیمی و آداب رسوم آشوریها که در زمان آخاز (۲-۲) پاد (۱۶) در معبد اورشلیم نفوذ کرده بود حمله نمی کند. بنابراین اصلاحات حزقیایا حشرات خود یا حداقل در ظاهر را به بار آورده بود (۲-۲) پاد (۱۸: ۱-۴). آنچه باقی می ماند آن بود که از آنها درس اخلاقی بگیرند یا به قول میکاه این چیزی بود که کم داشتند.

میکای نبی از دربار اطلاعی ندارد و از امور بزرگ سیاسی چیزی نمی گوید. او فقط شاهد عوامل ناهنجار و اسف انگیز آن است، که غارت روستاهای سرزمین یهودا و به اسارت بردن اهالی عواقب آن می بود. (میک ۸: ۱-۱۶). حدس ما این است که در مقابل هجومهای سنحاریب (۷۰۱ ق.م) محاصره اورشلیم و تهدیدهای آشوریان نسبت به معبد، میکای نبی همانند اشعیای نبی حتی شاید تحت تأثیر افکار وی عمل می کند (میک ۴: ۱۳؛ اش ۳۷: ۲۲).

آنچه گفته شد خیلی کم است اما کافی است تا نشان بدهند که میکای نبی در قومی و تاریخی حقیقی ریشه دارد. در دورانی چنان سخت که می بایست تصمیماتی جدی و حیاتی اتخاذ نماید، عکس العملهای وی از ایمان الهام می گیرند. او نه در پی بزرگان جامعه و نه توده عام است بلکه می داند خواستهای خداوند چه می باشند و به اصلاحات جزئی قانع نمی شوند و از آنچه می بیند راضی نیست. در ضمن امیدش هم را از دست نمی دهد.

راهنمای قرائت کتاب میکاه

کتاب میکای نبی را می توان به آسانی به پنج بخش تقسیم نمود: هریک از آنها تعلیمات متعادل را ارائه می دهد که در آنها ترس جای خود را به امیدواری می دهد.

مقدمه کتاب، خاطر نشان می سازد که میکای نبی در دوران دشواری سخن گفته و مردم را از جانب خدا پیوسته به امیدواری دعوت می کرده. بعد از تبعید به بابل، تدوین کنندگان کتاب توانستند توسعه بیشتری به آینده ببیند او بدهند.

موضوعی که مدام تکرار می شود موضوع یهوه، شبن اسرائیل است. این موضوع وحدتی به کتاب می بخشد که به آسانی قابل تشخیص است.

● مقدمه (میک ۱)

به دنبال تاریخ و سرآغاز در مقدمه دو شعر تاریخی از سقوط سامره (میک ۱: ۲-۷) و از هجوم آشوریان به سرزمین یهودا (۱۶-۸: ۱) جای خاطرات شرح حال شخص نبی را می گیرند تدوین کنندگان کتاب به این موضوع که دو حادثه مذکور از هم بیست سال فاصله داشته اند اهمیتی قائل نیستند. دیدگاه آنها بیشتر جنبه کیفیتی دارد تا جنبه زمان بندی.

● ۱- تهدیدها و نویدها (میک ۲)

● ۲- تهدیدها و نویدها (میک ۱:۳-۸:۴)

اولین پیشگویی نوید بخش (میک ۴:۱-۵) بطرز تقریباً مشابهی در کتاب اشعیای نبی (۲:۲-۵) دیده می شود. این پیشگویی از لحاظ شیوه نگارش و عقاید شباهت بسیاری به قسمت دوم کتاب اشعیای نبی دارد و زمان آن باید مربوط به بازگشت از تبعید باشد. در متن (۴:۶-۸) موضوع یهوه شبان باز می آید.

● ۳- بخش مسیحایی (میک ۹:۴-۱۴:۵)

این بخش مرکزی نقطه اوج کتاب است. این بخش همانطوری که هست در نظر تدوین کنندگان کتاب میکاه، پس از بازگشت از تبعید مسائل زیر را مطرح می کند:

- جنگ مکاشفه ای و پیروزی غیر منتظره «دختر صهیون» (۴:۹-۱:۵)

- جنگ مکاشفه ای و پیروزی غیر منتظره «دختر صهیون»

- زاده شدن پسری از خانواده داود در بیت لحم که یهوه وظیفه شبانی را به وی می سپارد (میک ۴:۵)، او ملت خود را گرد هم جمع کرده مهاجمین را بیرون خواهد راند.

- پیروزی «بقیه یعقوب». که برای سایر امتهای چشمه برکت یا نفرین خواهد شد به عبارت دیگر «موجود» مقدسی خواهد بود که تمام انسانها در قیاس با آن داوری خواهند شد (میک ۵:۷-۸).

- پاک سازی تمام سرزمین مقدس و حتی دیگر ملتها (میک ۵:۱۰-۱۵)

این قطعه خوب نوشته شده اما درست بهم وصل نشده اند. اندیشه ها با هم هیچگونه پیوندی ندارند. به سخنان سرشار از امیدواری میکاه نبی مقداری افزوده شد و شاید چندین بار.

● ۴- تهدیدها و وعده ها (میک ۶:۱-۱۳:۷)

این قسمت مشابه قسمت اول است با این تفاوت که در وسط آن سخنان خصوصی میکای نبی جای دارد. (میک ۷:۱-۷). این سبک ادبی می باشد که بعداً ارمیای نبی بسط بیشتری به آن داد. بعد از تبعید، یک مکمل طولانی (میک ۷:۸-۱۳) به سخنان امیدوار کننده میکاه (میک ۷:۷) افزوده می گردد.

● ۵- دعا به شبان قوم اسرائیل (میک ۷:۱۴-۲۰) - که مربوط به دوران بعد از تبعید است

دوران نوین

آیا میکای نبی پیشگویی های مسیحایی نموده است؟ قطعاً بابهای ۴ و ۵ کتاب میکاه شامل تعدادی از آنها می باشند. اما تشخیص اینکه کدام قسمت توسط میکاه مورثی نوشته شده کاری بس مشکل است زیرا متن کتاب میکاه بعد از تبعید از نو خوانده و از نو نوشته شده است. این امر چندان مهم نیست زیرا این کتاب در شکل کنونی خود سخنان خداوند را که خطاب به ما است می رساند.

قطعاتی از منشأهای متفاوت و در تاریخ های متفاوت به داخل ترکیب این دو باب وارد شده اند. طرز تقسیم بندی آنها طبق قوانین انشا انجام گرفته که گاهی مورد پسند خوانندگان امروزی نیست. اکنون سعی می کنیم تا پیام آنها را به طور واضح ارائه دهیم.

فضای فاجعه آمیز (میک ۹:۴-۱:۵)

«الآن از درد به هم بیچ و فریاد برآر... زیرا به بابل خواهی رفت»

«الآن امتهای بسیار بر علیه تو جمع شده اند»

«الآن آنها به ضد ما سنگرها بسته اند و بر رخسار داور اسرائیل خواهند زد.»

تدوین کننده کتاب میکاه در یک چشم به هم زدن ما را به آخر زمان می کشاند. «الآن»، الآن آخر زمان می باشد. همه چیز به نظر نومید کننده می رسد. در همه جا خشونت و زور حکم می کند. صدای ناله و فغان اسرائیل تحت ظلم و فشار به گوش می رسد. آیا این فریادهای نومیدی نیست؟ نه! زیرا خدا بیدار و آگاه است و در ژرفای مصیبت و تجربه قوم خود حضور داشته و مداخله می کند تا گناهان آنان را باز خرید کند و به آنها قدرت خرد کردن ملتهای دیگر را می دهد چنان که با (بافه های جمع شده در خرمگاه) می کنند. باشد که این فریادهای درد ناک به فریادهای امیدواری مبدل شوند. این فریادهای دختر صهیون، تجسم حزن انگیز قوم برگزیده، می باشند که با تحمل درد زایمان خلقت جدید را به دنیا می آورد... ساعت آزمایش بزرگ آخر زمان است که باید پیش گام زاده شدن دوران نوین باشد.

«گوسفندان لنگ را قومی قوی خواهیم ساخت» (میک ۱۲:۲-۱۳؛ ۴:۶-۸)

به نظر می رسد که امیدواری اسرائیل در بطن همین هرج و مرج جهانی است که فرو می رود، خدا برای خود «بقیه ای» مهیا می کند، اسرائیلی که در میان سایر اقوام و دور از سرزمین موعود، پراکنده و تحقیر و خوار شده است. یهوه این گوسفندان بدون چوپان را گرد هم می آورد و همانند شبان فلسطین در جلوی رمه راه می افتد. و این چنین به دعای قوم خویش پاسخ مثبت می دهد

(میک ۱۴:۷). خستگان، لنگان، بیماران که به دور خداوندشان جمع شده اند ناگهان به قدرت خود پی می برند. بقیه کوچکی که در سابق خوار شده بود به ملتی قدرتمند مبدل می گردد. دسته با شکوهی به جنبش درمی آید و یهوه قوم خود را به آغل صهیون برمی گرداند. سلطنت خداوند در آنجا دیگر از بین نخواهد رفت (میک ۷:۴).

شبان مسیحایی (میک ۵:۲-۶)

خداوند این فرمانروایی خود را با وساطت یک «مسیحی» به اجرا می گذارد. یهوه از این طریق به خواستهای دنیوی قوم خود پاسخ می دهد: این قوم خاطرات غمگین اوایل سلطنت را در دل دارد و همواره در امیدواری زوال ناپذیر داود جدیدی به سر می برد: قوم برگزیده به نحوی در یکی از محقرترین قصبات جمع می گردد خداوند سلطنت خود را پیوسته با کوچکان و افتادگان می سازد و این یگانه امتیاز را خواهد داشت که معمار صلح را به جهان ارائه نماید کسی که دوران نوین را خواهد گشود. بیت لحم افراشته (بیت لحم حاصلخیز؟)، شهر داود است. تنها این شهر شایستگی به دنیا آوردن داود نوین و کامل را داشت. کم کم تصویر این دختر صهیون که بصورت بیت لحم کوچک متجسم شده بود دقیق تر می شود و اکنون همسان با زن جوان اسرارآمیزی می گردد که می بایست مسیح را «به دنیا» آورد (اش ۱۴:۷). این اولین اشاره به باکره مقدس، مادر مسیح و چهره کلیسا می باشد.

سپس در چند خط پر معنی تابلوی گیرایی از دوران نوین ترسیم می گردد. این فرزند بیت لحم که نشانه اتحاد و پیوستگی اسرائیل پراکنده بین دو برادر دشمن یعنی اسرائیل و یهودا صلح و آشتی را برقرار می نماید. او که مسلح به نیروی خدایی و منور به نور قدرت و جلال «آسمانی» می باشد او عهده دار رسالت الهی می گردد و در ضمن وسایل اجرای آن را در اختیار دارد و بدین طریق همانند جد نامدارش داود، شبان قوم اسرائیل می شود (۲- سمو ۵:۲؛ ۸:۷). آیا او جای یهوه را می گیرد؟ خیر، زیرا یهوه است که از طریق وی سلطنت می کند. بدین ترتیب پیوندی پنهانی و حضور اسرارآمیز خدا در مسیح محسوس می گردد پس این فریاد پرهیجان تعجب آور نیست که می گوید: «و او (مسیح) سلامتی خواهد بود» (میک ۵:۵). البته نه صلحی شیرین که از عدم فعالیت و هر چه پیش آید خوش آید منشعب شده باشد بلکه از چنین صلحی باید دفاع نمود: مقابله با آشور که الگوی دشمنان خدا و قومش است ضروری است اما آشور دیگر سر بلند نخواهد کرد.

قوم اسرائیل در میان اقوام دیگر (میک ۵:۷-۸؛ ۴:۱-۵)

آیا این قدرت شبانی مسیحایی بر سراسر دنیا گسترش خواهد یافت یا فقط محدود به مرزهای کشور خواهد شد؟ این بخش از کتاب میکاه که ابعاد کیهانی دارد فرضیه اول را به اثبات می رساند. در هر صورت قوم اسرائیل که تطهیر و احیا شده (میک ۵:۱۰-۱۴) نسبت به اقوام دیگر وظیفه

دوگانه ای را برعهده خواهد داشت. اسرائیل که از غیرت مصالحه ناپذیری جهت دفاع از منافع خدا به جوش آمده هرگونه کفر و شورش علیه خدا را تحمل نمی کند و دشمنانش را همانطور که شیر با صید خود عمل می کند، پایمال و خواهد درید. درواقع باز خداست که این جامعه مسیحایی را وسیله اجرای عدالت خویش قرار می دهد (میک ۵: ۱۵).

اما تشعشع قوم اسرائیل درمیان اقوامی که به سوی یهوه برمی گردند به شبنم خرم و پرتراوت تشبیه می شود (میک ۵: ۷). میکای نبی از همان آغاز اعلام کرده بود که در آخر زمان، اسرائیل مرکز دنیا خواهد شد (میک ۴: ۱-۴). در نتیجه زیرورو شدنی که همراه آخر زمان خواهد بود اورشلیم جدید همانند «شهری که نتوان پنهانش نمود» بر قلعه کوهها افراشته خواهد شد و قطبی خواهد شد که تمام مردم دنیا را به سوی خود خواهد کشید. این مردم قبلاً نگاهشان را مانند افسون شده ای به سوی بابل قدرتمند و درخشان دوخته بودند (ار ۴۴: ۵۱) اما اینک در حال عزیمت مجلل و طولانی به سوی «کوه خانه خداوند» (میک ۱: ۴) می باشند. خداوند در آنجا بدون شک به آنان از طریق تعمق اسرائیل جدید، قوم- نبی و قوم- کاهن ابتدا راز خودش، «کلام خود» سپس خواستهایش یعنی «شریعتش» را آشکار خواهد نمود. بدین ترتیب دوران قطعی هماهنگی، برادری و صلح برقرار خواهد شد.



پادشاه در حال گرفتن اسرا.

نقش برجسته ای که از زنجیرلی در شمال سوریه به دست آمده. «اسرحدون» پیروز، پادشاه آشور از تناسب اندام عظیمی نسبت به پادشاهان مغلوب شاید پادشاه اتیوپی و بعال پادشاه صور برخوردار است. ۶۸۰-۶۶۹ ق.م

مشللهای انجیل

انتخاب جا و انتخاب مهمان

لوقا ۱۴: ۷-۱۴

در اینجا با دو مثل مواجه می شویم که موضوع هخر دوی آنها ضیافت است. مثل اول (۷-۱۱) مدعوین به ضیافت و دومی (۱۲-۱۴) میزبان را مخاطب قرار می دهد. این دو مثل را باید به دنبال هم خواند زیرا مکمل یکدیگرند.

در نگاه اول ممکن است که مثل «انتخاب جا» عاری از ارزش مذهبی عالی تلقی گردد و سعی گردد به گرفتن درسی از ادب اکتفا نمود و حتی ادبی که نفع شخصی دربردارد: در جای بزرگان منشین مبدا آبرویت در مقابل مردم ریخته شود بلکه در جای آخر بنشین تا عاقبت در صدر مجلس قرار گیری. در کتاب امثال سلیمان (۶: ۷-۲۵) پند و اندرز مشابه وجود دارد: «در حضور پادشاه خویشتن را برمیفرز و در جای بزرگان نایست زیرا بهتر است تو را گفته شود که اینجا بالا بیا، از آنکه به حضور سروری که چشمانت او را دیده است تو را پایین برند».

این مثل لوقا معنایی بیشتر از حکمت انسانی دربردارد. ابتدا توجه داشته باشیم که عیسی این مثل را در خانه یک فریسی متشخص (۱: ۱۴) که او را به شام دعوت کرده بود بیان می کند. حال به آنچه خداوند در جای دیگری (مت ۶: ۷-۲۳؛ لو ۱۴: ۲۰-۴۶) می گوید گوش دهید: «کاتبان و فریسیان... بالا نشستند در ضیافتهای و کرسیهای صدر در کنایس را دوست می دارند»

با توجه به زمینه ای که مسیح در آن این سخنان را می گوید می فهمیم که منظور مثل والاتر از یک درس ساده فروتنی است. شنوندگان مثل فکر می کنند که موقعیتشان حق کسب افتخارات و امتیازات را به آنها می دهد. آنها در «مقدم» بودن خود شکی ندارند و بنابراین می پندارند که دلیلی ندارد در ملکوت خدا طوری دیگر باشد. اما عیسی این طرز تفکر را برای چندمین بار رد می کند و آنانی که به این طرز تفکر معتقد باشند در روز داوری متعجب خواهند شد: «هر که خود را برافرازد پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد». این جمله در آخر مثل باجگیر و فریسی (لو ۱۴: ۱۸) و همچنین در سخنانی خطاب به فریسیان و کاتبان (مت ۲۳: ۱۲) آمده اما محل واقعی جمله مزبور در آخر همین مثل «انتخاب جا» است. زمان آینده افعال مثل «انتخاب جا» کاملاً نشانگر آن است که عیسی مسیح دورنمای مثل را که ممکن بود عادی و معمولی باشد بسط و گسترش می دهد و شنوندگان خود را دعوت می کند تا نگاهشان را به سوی داوری نهایی که در آن مقیاس ارزشها معکوس می شود معطوف بدارند.

مثل «انتخاب میهمانان» این موضوع را قوت می بخشد. بلافاصله آخر مثل را بخوانیم: «که خجسته خواهی بود زیرا ندارند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان به تو جز اعطا خواهد شد». باز مانند مثل قبل در دورنمای روابط جدیدی قرار می گیریم که با آمدن ملکوت خدا استوار خواهند شد.

عیسی روی سخنش با میزبان است. شاید میزبان به این امید، این ربی، (معلم شریعت) را که در حال مشهور شدن است به همراه اطرافیانش اعم از «دوستان، خویشان و همسایگان دولتمند» دعوت کرده است تا بر حسب آداب و رسوم دنیوی آنان نیز به موقع خود او را دعوت کنند. بعلاوه توجه داشته باشیم که این رسم امروز هم به قوت خود باقی است: دلهره نتوانستن «جواب دادن» هدیه یا دعوتی که می پذیریم... الفبای روابط اشرافی این بود: «چیزی را قبول مکن مگر بتوانی عوضش بدهی». اما الفبای مسیحیت این است: «کسانی را دعوت کنند که نتوانند تو را عوض دهند. بیشتر آنان را دعوت کن تا دیگران». زیرا چنین اند آداب خدا: «فقیران، شلن، کوران و لنگان» میهمانان و برگزیدگان ملکوت می باشند (متن لو ۲۱:۱۴ معنای کامل متن لو ۱۳:۱۴ را آشکار می نماید). بالاخره رفتار انسانی آن کسی که عیسی را دعوت کرده نقطه قیاسی است برای آشکار نمودن مجانی بودن انتخابهای خدا و استقبالی که از میهمانانش می کند. ضیافت و میهمانان که انتخاب شده اند، نصیحتهایی که عیسی می دهد روح و قلب انسان را به سوی ملکوت خدا سوق می دهند.

با مزامیر دعا کنیم

مزمور ۱۳۶

خداوند را حمد گوئیم زیرا که نیکو است
و رحمت او تا ابدالآباد است
خدای خدایان را حمد گوئید
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

رب الارباب را حمد گوئید
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
او را که تنها کارهای عجیب عظیم می کند
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

او را که آسمانها را به حکمت آفرید
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
او را که زمین را بر آنها گسترانید
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

او را که نیروهای بزرگ آفرید
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
آفتاب را برای سلطنت
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

ماه و ستارگان را برای سلطنت شب
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
که مصر را در نخست زادگانش زد
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

و اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
با دست قوی و بازوی دراز
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

او را که بحرقلزم را به دو بهره تقسیم کرد
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

و اسرائیل را از میان آن گذرانید
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

و فرعون و لشکر او را در بحر قلزم انداخت
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
او را که قوم خویش را در صحرا رهبری نمود
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

او را که پادشاهان بزرگ را زد
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
و پادشاهان نامور را کشت
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

سیحون پادشاه اموریان را
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
و عوج پادشاه باشان را
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

و زمین ایشان را به ارثیت داد
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
یعنی به ارثیت بنده خویش اسرائیل
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

و ما را در مذلت ما به یاد آورد
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
و ما را از دشمنان ما رهایی داد
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

که همه بشر را روزی می دهد
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است
خدای آسمانها را حمد گوئید
زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است

صفنیا و ناحوم

اکنون اشعیای نبی را تا حدی می‌شناسید. اما صفنیا و ناحوم را چطور؟ آیا کتابهایشان قابل توجه هست؟ اهمیت آنها کمتر نیست. این کتابها را به کمک راهنمای قرائت دوگانه‌ای که در صفحه ۱۲۵ آورده می‌شود به سرعت از مد نظر بگذرانید. سپس مقاله بعدی را که به نام **شب آشوریان و بیداری سنت یهوئست** (صفحه ۱۲۶) است مطالعه کنید تا بتوانید جای پیشگوییهای این کتابها را در تاریخ که مسبب آنها بوده مشخص نمایید: تنزل قدرت آشوریان و سقوط شهر نینوا امیدواری «مسکینان یهوه» را برانگیخت. صفنیای نبی صدای خشمشان را که مدتها خاموش مانده بود به گوش می‌رساند. ناحوم نبی با «یک سرود خشمگین» سیر قهقرايي سلطه‌های منفور را می‌سراید. کتاب ناحوم ارزش آن را دارد که توجه خاصی به آن نشان دهیم. درست است که لحن نوشته‌هایش «انجیلی» نیست، انجیل خیلی بعدها خواهد آمد. اما در نگاهی دیگر که نگاه انبیای دیگر (به ویژه دانیال نبی) نیز می‌باشد. ناحوم نقشه خدا مبنی بر پاک کردن حکومتها و تمدنها از روی نقشه جغرافیایی و در عین حال «بقیه کوچک» اسرائیل باقی می‌ماند را تأیید و تمجید می‌کند (به مقاله **ناحوم نبی در کتاب مقدس** مراجعه کنید صفحه ۱۲۹). این «بقیه کوچک» همان «مسکینان یهوه» است. این اصطلاح به چه معنی است؟ مقاله **مسکینان یهوه** (صفحه ۱۲۴) معانی مختلف این اصطلاح را برخواهد شمرد.

کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنیم

«حماسه سرایی»: يك شیوه ادبی

ما همه با شیوه نگارش حماسه مانند «شاهنامه فردوسی» ایرانی، «گیلگمش» سرزمین آشور، «اودیسه» یونانی، «سخنی درباره سپاه ایگور» روسی و «سرود رولان» که در قرون وسطی در فرانسه مشهور شد آشنایی داریم. در هر یک از آنها طی سلسله ای از روایاتی که قادرند بر اذهان مردم تأثیر گذاشته آنها را به شور و هیجان وادارند از حوادث تاریخی سخن گفته می شود که در این حوادث قهرمانان به نحوی بزرگ و پرابهت جلوه گر می شوند و در خاطره مردم حک شده و در مواقع مصیبت به شجاعت و شهادت مردم می افزاید.

در کتاب مقدس این شیوه ادبی در اعمال پدران قوم اسرائیل (کتاب پیدایش) و اعمال موسی (کتاب خروج)، و روایات مربوط به فتح سرزمین موعود (کتاب یوشع و کتاب داوران) به آسانی قابل تشخیص و تمیز است.

«کتاب خروج» به ویژه، حاوی شماری از صفحاتی است که به شیوه حماسه تحریر یافته اند مانند: جنگ و ستیز موسی با فرعون، بلایای مصر، گذر از دریای سرخ، اعطای شریعت در کوه سینا، راه پیمایی در بیابان و معجزاتی که در طی آن روی داده است مانند «من و بلدرچینها» از طریق مجموعه ای از واقعیات تاریخی (مانند رهایی قوم عبرانی از اسارت مصر و به دست آوردن سرزمین کنعان در طول یک سفر طولانی که در طی آن موسی شریعتش را به این قوم عطا کرد) یک مکتب الهیاتی جدید بدید آمد: یهوه قوم اسرائیل را برگزید تا آن را قوم خود سازد و با آن پیمانی منعقد نمود. او این قوم را با «دست قوی و بازوی دراز» از چنگ دشمنان خارج ساخته در راه پیمایی طولانی از آن محافظت نمود. او در میان قوم خود حضور دارد. او قوانینی را که قوم را به ایماننداری دعوت می کند عطا نمود و سرزمینی به قوم خود وعده داد و به خاطر او می باشد که قوم اسرائیل این سرزمین را به تصرف خود درآورد.

این است اطمینان خاطری که قوم اسرائیل در طول تمام تاریخ خود با آن زندگی می کند. این اطمینان خاطر نمی تواند بوسیله رابطه خشک حوادثی که آن را پدید آورده اند تشریح شود. تنها حماسه ای که در آن تمام قدرت خدا و توجه و مراقبت وی از قوم خود و نیز توقع وفاداری از قوم خود را، به صورت دخالت های معجزه آسا و نمادهای گویا (چون آب، ابر، آتش...) آشکار می شود. همه اینها حقیقت را تشکیل می دهد اما نه حقیقتی که فقط گزارشی باشد.

معنی کلمات را بشناسیم

مسکینان یهوه

در انجیل مژده سعادت با «خوشا به حال مسکینان» به عنوان یک اصل بدیع و بدون سابقه پدید نیامده بلکه کتاب مقدس در مورد مسکینانی که مسیح «مژده سعادت» را به آنها داده است همواره سخن گفته است.

زبان عبری برای مشخص کردن طبقات مختلف فقیران و مسکینان لغات زیادی در اختیار دارد به ترتیب زیر:

- **راش** به معنای نیازمند در مقابل شخص ثروتمند (امث ۱۳:۷، ۱۷:۵، ۱۸:۲۳).
- **دال** به معنای لاغر و بیچاره در مقابل کسی که چاق و تنومند است و همچنین به معنای مستضعف و ستم دیده (اش ۴:۲۵، ۱- سمو ۲:۸، مز ۷۲:۱۳).
- **ایون** باز به معنای فقیر از نظر اجتماعی است که گاهی به معنای محروم از مال دنیا بوده (تث ۱۵:۴) و گاهی نیز مستضعف و ستم دیده می باشد (مز ۴۰:۱۷).
- خدا مدافع و حامی تمام مسکینانی است که قربانی نابرابری های طبیعت یا ظلم انسانی می باشند (اش ۴:۲۵) و قانون شرعی نیز به ملاحظه حال آنها مقرراتی را تدوین کرده است (تث ۲۴:۱۰-۲۲).

اکنون به همراه انبیا زمینه اجتماعی را ترک کرده به زمینه روحانی قدم می گذاریم:

- اینک کلمه **انی** که به معنای محنت زده و مظلوم (مز ۱۰:۲، مز ۱۸:۲۸) و همچنین به معنای حلیم است، همان حلیمی که زکریای نبی «مسیح - پادشاه» را به شکل آن می بیند (زک ۹:۹) و نیز این کلمه مفهوم همان صفتی را دربردارد که متای قدیس به حضرت مسیح نسبت می دهد (مت ۲۱:۴-۵).

- کلمه دیگر **اناو** که جمع آن **اناویم** است، به مفهوم مسکینان یهوه در درجه والا می باشد. اینها از تبار کسانی اند که «حلیم و شکسته دل» بوده ترجیح می دهند متحمل بی عدالتی شوند تا اینکه خود عامل آن باشند. اینها کسانی هستند که در مقابل خدا احساس کوچکی نموده اراده خدا را با کمال فروتنی به جان و دل می خرنند (اش ۶۶:۲، مز ۳۴:۷). این چنین هستند «مسکینان» مژده اول سعادت و «حلیمان» مژده سوم سعادت. حضرت موسی نیز همینطور بود (اعد ۱۲:۳). داود هم به علت سرافکنندگی ای که بعد از گناه خود احساس نمود در خاطره قوم اسرائیل چنین ماند (مز ۱۳۲). ارمیای نبی نیز که سنت کلیسا در وی چهره مسیح زجر کشیده را می دید چنین بود (ار ۱۹:۱۱، ۲۰:۱۳). اما صفنیای نبی قوم مسیحایی را با قومی مسکین مشخص می نماید (صف ۱۱:۳-۱۳).

خصوصیات مسکین کامل که در عین حال ستم دیده، خوار، رنجور و حقیر بوده و به جهت نجات گناهکاران بار گناهان را بر دوش می کشد نیز، مربوط به «بنده رنج دیده یهوه» می باشد که در قسمت دوم کتاب اشعیا شرح آن آمده است (اش ۴۲:۱-۳، ۵۲:۱۳-۵۳:۱۲) و خصوصیات این بنده رنج دیده کاملاً با عیسی مسیح مطابقت می کنند.

راهنماها قراقرئت

کتاب ناحوم را می توان به دو قسمت که با وحدتی کامل تنظیم شده اند تقسیم نمود

تنظیم کتاب صنفیا بر اساس داوری یهوه است. این کتاب سه قسمت مشخص دارد:

- اولین قسمت غضب عالمگیر خدا را نشان می دهد
 - قسمت دوم به مسکینان اعلام امیدواری می کند
 - قسمت سوم به ویژه اورشلیم را مخاطب قرار می دهد.
- متون اضافی مربوط به زمان بعد از تبعید (که در زیر آنها خطی کشیده شده است) به خوبی در سیر جنبش کلی جای می گیرند.

۱- یهوه در میان یهودا و نینوا

(۳:۲-۲:۱)

- ورود داور (۱۰-۲:۱)

که شعری الفبایی است بدین معنی که هر یک از ابیاتش با حروف متوالی الفبای عبری شروع می شود.

- محکومتهای متناوب خطاب:

به دشمن انسانها (۱۱:۱ ر. ک پید۳:۱۴)

به یهودا (۱۳-۱۲:۱)

به نینوا (۱۴:۱)

به یهودا (۱:۲)

به نینوا (۲:۲)

۱- روز یهوه (۱۸-۲:۱)

- ورود داور (۳-۲:۱)

- حکم علیه بت پرستهای اورشلیم (۶-۴:۱)

- حکم علیه بزرگانی که جذب بیگانگان شده اند (۸:۱-۹)

- حکم علیه توده مردم بی تفاوت (۱۳-۱۲:۱)

- خارج شدن داور (۱۸-۱۴:۱)

۲- محکومیت نینوا در سه شعر بسط داده خواهد شد

فریادهای شادی بخاطر سقوط نینوا

(۱۹-۴:۲، ۱۴-۱:۳، ۷-۱:۳، ۸-۱۹).

۲- وعده به مسکینان و دعوت از آنها (۱۵-۱:۲)

- اعلام نجات در ایام مصیبت (۳-۱:۲)

- پیروزی بر فلسطینیان (۷-۴:۲)

- پیروزی بر قوم موآب (۱۱-۸:۲ الف)

- خداشناسی سرزمینهای دور دست (۱۲-۱۱:۲)

- انهدام کامل آشوریان (۱۵-۱۳:۲)

۳- خطاها و بازگشت آتی اورشلیم به سوی خدا (۱:۳-۱۸)

(۱۸)

- ندبه برای اورشلیم بی وفا (۷-۱:۳)

- اعلام داوری کلی (۸:۳)

- اعلام نجات به امتهای دور دست (۱۰-۹:۳)

- تطهیر اورشلیم (۱۳-۱۱:۳)

- پیوند جدید خدا با شهر خود (۱۸-۱۴:۳) (ر. ک

هو ۲-۳)

- از سرگیری و گسترش وعده ها برای زمان بعد از تبعید

به بابل (۲۰-۱۹:۳)



ستون سنگی ندیری جهت احداث معبد آشور بانیپال پادشاه

در حالی که سبدهی پرازگل بر سر حمل می کند به عنوان

سازنده معبد نشان داده شده است. نوشته روی آن اشاره ای دارد

به تجدید بنای معبد مردوک در بابل. ۶۶۸-۶۳۰ ق.م.

شب آشوریان و بیداری سنت یهوئست



در قرن هشتم ق.م چهار نفر از انبیا یعنی عاموس، هوشع، اشعیا و میکاه در مورد ملتی صحبت کردند که همواره مورد تعرض آشوریان بوده. در چنین شرایطی ایمان و اعتقاد آنها به خدای حقیقی، به خدایی که قوم خود را رهایی بخشید و قوانین عادلانه ای به آن عطا نمود، تعبیر درخشانی را که ما امروزه با آنها آشنایی پیدا کرده ایم کسب نمود.

در طی نیمه اول قرن هفتم ق.م سلطه آشوریان همواره در حال افزایش بود بطوری که برای معتقدان به خدای حقیقی چیزی جز امیدواری خاموش باقی نمانده بود. معذالک این نیم قرن خاموشی که با پادشاهی منسی که شرح آن در کتاب مقدس آمده

سربازان آشوری بتهای شهری را که تسخیر کرده اند حمل می کنند. بخشی از نقش برجسته قصر تغلت فلاسر سوم در نمرود. ۷۴۷-۷۲۷ ق.م.

منطبق می باشد، سرشار از حوادث بوده است. ما با مراجعه به اسناد و مدارک آشوری که در آن زمان فراوان بود خلاصه آنها را خواهیم داد. سپس خواهیم دید که به علت انحطاط برتری قدرت آشور چگونه امیدواری قوم اسرائیل به همراه صفنیا و نگارندگان تثنیه و ناحوم از نو بوجود آمد.

اوج سلطه آشور

در سال ۷۰۱ ق.م سنحاریب، پادشاه آشور، ائتلاف مصر با حزقیا و پادشاهان کوچک دیگر را به شدت درهم کوبید. بدون اقدام به تصرف اورشلیم آن را وادار به فرمانبرداری کرده قسمت زیادی از زمینهایش را به تصرف درآورد (ر.ک ۲-پاد ۱۸: ۱۳-۱۶).

در سال ۶۸۰ ق.م، اسرحدون بعد از بحران کوتاه در داخل کشور که (بر حسب لوحه های گلی به خط میخی) توأم با خشونت بود به پادشاهی نینوا رسید (ر.ک ۲-پاد ۱۹: ۳۷). در زمان پادشاهی وی قلمرو آشور به حدی گسترش می یابد که مصر سفلی و بسیاری از واحه های واقع در عربستان و بر سر راههای بابل و کنعان و مصر را دربرمی گیرد. اسرحدون چندین بار به فلسطین و کشورهای مجاور سفر می کند و در طی این سفرها از سوی پادشاهان کوچک محلی که در میان آنها نام منسی پادشاه یهودا دوبار ذکر شده است مورد احترام و تکریم واقع شده از آنها باج دریافت می دارد.

دیگر انبیا وجود ندارند

منسی کاملاً مطیع آشور قدرتمند شد. و اقدامات مذهبی پدر خود را از بین برد و در معبد آیین عبادت آشوری را که شامل پرستش ستارگان بود (۲-پاد ۲۱: ۱-۱۸) برقرار نمود. روایتی که دیرتر پیدا شد و بر حسب آن او دستور قتل اشعیا را صادر کرده بود وضع آن زمان را به خوبی نشان می دهد. از نقطه نظر سیاسی باید اذعان کرد که منسی زمینهای خود را پس گرفت و دوران پیشرفت و ترقی را به آنها بازگرداند اما برای شاگردان انبیا زمان تبعید حقیقی در داخل کشور آغاز شده بود. در طول بیش از نیم قرن هیچ صدای انبیایی شنیده نشد.

انحطاط آشوریان

با این حال آشور در زیر بار فتوحات خود شروع به ضعیف شدن کرد. اسرحدون مجبور شد قلمرو خود را بین دو پسرش تقسیم نماید: نینوا نصیب آشور بانیپال گردید و شمش شموکین پادشاه بابل شد (۶۶۸ ق.م).

آشور بانیپال پادشاهی با فرهنگ بود. کتابخانه بزرگ او که در نینوا پیدا شده یکی از بزرگترین مجموعه های متون بین النهرینی به شمار می آید و دانشمندان ما اذعان می دارند که قسمتی از معلومات خود را مدیون آن می دانند اما این دوستدار ادب می بایستی همواره آمادۀ دفاع از قلمرو خود می بود. در سال ۶۵۰ ق.م مصر را از دست داد. در بابل برادر پادشاه علیه آشور بانیپال قیام می کند و در سال ۶۴۸ ق.م بر وضع حاکم می گردد. اما این امر موقتی است.



به یاری بیمار سخت حال

با آمدن عناصر ملی بر روی کار، بابل حتی قبل از مرگ آشور بانیپال (سال ۶۲۱ ق.م) راه تجدید حیات در پیش می گیرد.

باز سه کشور قدرتمند آشور، بابل و مصر در برابر هم قرار می گیرند.

فرعون آگاه است که آشور ضعیف می باشد و چنانچه بابل آن را به غنیمت ببرد در بین النهرین دوباره قدرت مهیبی برای مقابله با مصر به وجود خواهد آمد. به

همین دلیل است که فرعون پسامتیک برای کمک رساندن به آشور تا سواحل دجله پیش می آید. زیرا با حس سیاسی دقیقی که داشت می دانست خطر واقعی برای وی در کجا نهفته شده اما دیگر قادر نیست که سیر حوادث را برگرداند. نینوا در سال ۶۱۲ ق.م به دست بابلیان منهدم می شود.

صبح زیبای «مسکینان» یهوه

اوج قدرت آشور سنت یهوئیست را به خاموشی واداشته بود: انحطاط آشور بیداری مذهبی را امکان پذیر خواهد ساخت.

یک قطعه مبهم از کتاب تواریخ ایام (۲-توا ۳۳:۱۱-۱۷) ما را به این اندیشه وامی دارد که منسی در اواخر پادشاهی طولانی خود (۶۸۷-۶۴۲ ق.م) آیین عبادت نبینوا یعنی پرستش ستارگان را به رها کرد و به مذهب سنتی قوم خود پیوست.

در هر صورت ظهور یوشیا (۶۴۰ ق.م) محققاً تمایل به بازگشت به سنت یهوئیستی را نشان می دهد. در پایان بحرانی که به سلطنت آمون پایان داد (۲-پاد ۲۱:۲۳-۲۴) «اهل زمین» به دور کودکی یعنی یوشیا که وارث قانونی وعده هایی بود که به داود داده شده بود گرد آمدند (۲-پاد ۲۱:۲۴، ۲۲:۱-۲). به همین منوال، بحران مذهبی که دو قرن پیش در نتیجه سلطنت عتلیا به وجود آمده بود با ظهور طفلی از ذریت داود انتها یافت (۲-پاد ۱۱).

صدای انبیا از نوطنین انداز می شود. صفنیای نبی خشم مسکینان را که مدتی دراز خاموش مانده بود به سمع همه می رساند و امیدواری احیا شونده آنها را توصیف می نماید. موقعی که یوشیا به سن بلوغ می رسد (سال ۶۲۲ ق.م) محافل یهوئیستی بر اصلاحات مربوط به سفر تثبیه که در موضوع آن بعداً صحبت خواهیم کرد پافشاری خواهند نمود. ویرانی نینوا در سال ۶۱۲ ق.م برای مسکینان اورشلیم نشانه ای هویدا از عدالت خدا خواهد بود. ناحوم نبی هم شکست دشمن دیرین خود را با یک نوع شادی وحشیانه خواهد سرایید.



ناحوم نبی در کتاب مقدس

قرائت کتاب مقدس را نباید از کتاب ناحوم نبی شروع کرد اما این نبی کوچک شایستگی آن را دارد که مورد توجه بیشتری واقع شود چه او تعدادی از وجوه بنیادی پیام کتاب مقدس را به خوبی توضیح داده است.

در ابتدا خاطرنشان می‌سازیم که ناحوم نبی تنها کسی نبود که شکست قوم‌هایی را که دشمن قوم اسرائیل بودند اعلام نمود. کتابهای انبیای بزرگ مانند اشعیا، ارمیا و حزقیال حاوی قسمتهای مهمی هستند که در آنها نبوتهایی علیه امت‌ها گرد آمده است (اش ۱۳-۲۳، ۳۰-۳۱؛ ارمیا ۲۵، ۴۶-۵۱؛ حزق ۲۵-۳۲). ما عمداً از کنار این یشگوییه‌ها می‌گذریم تا به نبوتهایی که به نظرمان سازنده‌تر می‌باشند اهمیت بیشتری داده باشیم. اما این رویه را نمی‌توان در مورد کتاب ناحوم به کار بست. او بالاجبار ما را با مجموعه نبوتهایی علیه ممالک مشرک روبه‌رو می‌کند. این مجموعه جای قابل توجهی را در میان ادبیات انبیایی اشغال می‌نماید.

فریاد ستم‌دیدگان

در دنیایی که جنگ، شیخون زدن، به اسارت بردن به مثابه آب خوردن است (آیا دنیای ما با دنیای قدیم فرقی دارد؟) رنج و ذلت ستم‌دیدگان عظیم است. در دفتر وقایع نگاری پادشاهان به این رنج‌ها وقعی گذارده نمی‌شود و در آنها تنها به فتوحات اشاره شده جلال سلطنتی سراییده می‌گردد. اینکه دیدگاه کاملاً متفاوتی در این خصوص اتخاذ نموده است نشانگر عظمت آن می‌باشد. در این کتاب از سفر خروج گرفته تا مکاشفه یوحنا صدای مسکینان به گوش می‌رسد. انبیا از استثمارکنندگان و دولتمندان بی‌قید به بدی یاد می‌کنند؛ پادشاهان یهودا و اسرائیل تحت داوری قرار می‌گیرند.

از همان موقع معمول می‌شود که انبیا امت‌هایی را که به جنگ و ستیز می‌پردازند محکوم نمایند. برای درک بهتر این مطلب کافی است دو باب اول کتاب عاموس قرائت شود چون در این بابها همسایگان قوم اسرائیل مورد قضاوت قرار گرفته (به خاطر جنایات نسبت به حقوق مردم) محکوم می‌شوند. محکومیت اسرائیل که در آخرین وهله می‌آید از همه شدیدتر است. تمام نبوتهای علیه ملت‌هایی که در کتابهای انبیا ظاهر می‌شوند در صحنه پراپت این دو باب کتاب عاموس جای می‌گیرند.

از کلیه ملت‌های جنگجویی که یوغ آنها بر قوم اسرائیل سنگینی می‌کرد آشور ظالمترین و خشنترین آنها بود. آشوری که باجگیری آن بیش از دیگران به طول انجامید و قوم اسرائیل نیز در این امر تنها قومی نبود که دستخوش این چنین ظلمی شد.

وای بر شهر خونریز، که تماش از دروغ و قتل مملو است و غارت از آن دور نمی شود (نا: ۳۶: ۱).
این فریاد، فریاد ستمدیدگان است و هنگامی که این غول مهیب به یکباره می گسلد شادی آنها قابل درک می باشد:

هر که آوازه تو را می شنود به تو دستک می زند
زیرا کیست که شرارت تو بر او علی الدوام وارد نمی آید؟ (نا: ۳۹: ۱).

داوری خدا

در واقع ممکن است در بعضی از نبوت‌های علیه قوم، با ملی گرایی مبتذل و به خصوص با احساسات انتقام جویانه روبه رو شویم که همه آنها با آنچه انجیل بعداً خواهد آموخت مطابقت نمی کند.

اما این امر نباید مانعی برای درک عمق احساسات مذهبی ابراز شده باشد: توقع برقراری عدالت، انتظار و اعلام داوری خدا. خدا «روزی» را در نظر دارد که در آن روز به قضاوت دنیا خواهد نشست. قوم‌ها در آن روز در ترازوی عدالت وی سنگین نخواهند بود و اسرائیل نیز به همین منوال خواهد بود. کتاب مکاشفه یوحنا نیز با این لحن نوشته خواهد شد. موضوع داوری دنیا یکی از داده‌های بنیادی کتاب مقدس است و پیشگویی‌های انبیا علیه ملت‌ها یکی از شدیدترین بیانات این واقعه می باشد.

خدا مسیر تاریخ را تعیین می کند

اشعیا در پیهو نه تنها کسی را مشاهده کرده است که به داوری دنیا می نشیند بلکه نیز کسی را دیده است که مسیر تاریخ را تعیین می کند. در نظر او آشور ابزاری است در دست خدا برای به کیفر رساندن قوم اسرائیل. در واقع پادشاه آشور در مورد این امر تردیدی به خود راه نداده و در ظلم رساندن حدی نمی شناخت. به همین دلیل اشعیا چنین نبوت کرده است:

«وای بر آشور که عصای غضب من است... و واقع خواهد شد بعد از آنکه خداوند تمامی کار خود را با کوه صهیون و اورشلیم به انجام رسانیده باشد که من از ثمره دل مغرور پادشاه آشور و از فخر چشمان متکبر وی انتقام خواهم کشید» (اش: ۱۰: ۵-۱۲).
سقوط نبینوا تحقق پیشگویی می باشد که اشعیا نبی یک قرن پیش اعلام کرده بود. خدا صاحب تاریخ است.

به سوی رؤیاهای دانیال نبی

انهدام نبینوا به آن دلیل غیر منتظره به نظر آمد که قدرت آشوریان زیاده از حد طول کشیده بود.

این حادثه در چند دهه قبل غیرقابل پیش بینی می بود. پس ویرانی نینوا از بنیاد بوده است. از این شهر جز توده ای از خرابه ها چیزی به جای نماند که آن هم بزودی در زیر شن مدفون گردید و تنها بعد از گذشت بیست و پنج قرن به علت حفاریات باستان شناسان کشف گردید.

برای اولین بار در تاریخ جهان (حداقل جهانی که اسرائیل به آن تعلق داشت) امپراتوری قدرتمندی از نقشه سیاسی زدوده شد. دیگران نیز به زودی به همین سرنوشت دچار خواهند شد. دانیال نبی در کتاب خود به این غرق شدنهای پی در پی تمدنهای بزرگ در ظلمات فراموشی با نگاهی تعجب آمیز نگریسته است (دان ۲، ۵، ۷، ۸). دنیایم گذرد، پادشاهیها، سلطنتها، تمدنها از بین می روند، با این حال قوم خدا، البته گاهی به صورت فقط یک بقیت کوچک دوام می آورد تا ملکوت خدا را آماده سازد.

ناحوم نبی به واقعیت پیوستن فقط قسمتی از طرح مشیت الهی را به چشم دیده است. او آن را دید و با قدرتی که یک ایماندار آن زمان می توانست داشته باشد این تحقق را سرایید. ایمان وی به مشیت الهی و امید او به آینده قوم اسرائیل ما را هنوز هم تحت تأثیر قرار می دهد و در درک بهتر پویایی تاریخ کتاب مقدس یاری می دهد.

با مزامیر دعا کنیم **مزمور ۱۳** ندای يك ستمدیده

نظر کرده مرا مستجاب فرما.
چشمانم را روشن کن
مبادا به خواب موت بخشیم.

مبادا دشمنم گوید بر او غالب آمدم
و مخالفان از پریشانیم شادی نمایند

و اما به رحمت تو توکل می دارم.
دل من در نجات تو شادی خواهد کرد.

برای خداوند سرود خواهیم خواند
زیرا به من احسان نموده است!

ای خداوند تا به کی
همیشه مرا فراموش می کنی؟

تا به کی روی خود را
از من خواهی پوشید؟

تا به کی در نفس خود مشورت بکنم
و در دلم هر روزه غم خواهد بود؟

تا به کی دشمنم
بر من سرافراشته شود؟

ای یهوه خدای من

انبیا قانون می گذارند!

قانون و انبیا

عاموس، هوشع، اشعیا، میکاه، صفنیا، ناحوم و بعد از آنها ارمیا، انبیا قرون هشتم و هفتم قبل از میلاد می باشند.

اما اینک، در دورانی که آنها، هم شاهد آن و هم ایفاگر نقشهایی در آن هستند شخصیتی دخالت می کند که اعمال اصلاحاتیش نشانگر مرحله بسیار مهمی است: او یوشیاست. **اصلاحات یوشیا** (صفحه ۱۳۵) پرستش خدای یکتا را احیاء می نماید (تطهیر معبد، خراب کردن مذبحهای شرک، حذف مکانهای بلند پرستش جزو این اصلاحات هستند). از این به بعد تنها یک محل آیین پرستش قانونی است و آن معبد اورشلیم می باشد. اصلاحات یوشیا بر کتابی که به تازگی کشف شده بود یعنی سفر تثبیه مبتنی می باشد. این اصلاحات در جهت (و حتی ورای) همان اصلاحاتی است که انبیا آنها را مقتضی دانسته بودند تا به این حد که با مطالعه سفر تثبیه می توان گفت که **انبیا الهام کننده قوانین هستند** (صفحه ۱۳۹). اما آیا می توان این حرف را در همه موارد گفت؟ آیا وجود تنش بین نبوت و نهادی که توسط قانون از شریعت بیان می شود اساسی نمی باشد؟ به محض اینکه دم انبیایی در نوشتن قوانین منجمد می شود آیا آینده به نفع گذشته از یاد برده نمی شود؟ این تنش همیشگی با پیدایش کلیسا جنبه های متفاوتی به خود گرفته است اما همواره موضوع روز باقی می ماند. مقاله **انبیا قانون می گذارند** (صفحه ۱۴۱) جهت درک نه تنها آنچه در عصر یوشیا بلکه در تمام دورانهای تاریخ مذهب و حتی در دوران امروزی می گذرد اهمیت دارد. این مقاله همچنین کمک می نماید به درک این امر که چرا **شیوه ادبی «قوانین»** (صفحه ۱۳۳) نمی تواند در اسرائیل و در نزد ملت های دیگر همسان باشد.

یکی از روایتهای جالب این فصل مقاله ای است به نام **نامه ای از عصر یوشیا** (صفحه ۱۴۴) که عریضه متأثر کننده دروگری است که قربانی سوءاستفاده از قدرت یک مباشر است و خطاب به حاکم می نویسد

کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنیم

شیوه ادبی «قوانین»

در وهله اول به نظر می‌رسد که بحث درباره شیوه ادبی قضایی کاری عبث می‌باشد. مگر در کلیه کشورها و در تمامی دوره‌ها قانون به یک صورت و آن هم به صورت احکامی آمرانه و خشک مزین به مقررات مجازاتی برای موارد تخلف و سرپیچی ظاهر نگردیده است؟ اما جالب توجه است که بدانیم در اسرائیل، زمینه تاریخی و بخصوص زمینه الهیاتی قانون‌گذاری آن را در وضعیت خاصی قرار می‌دهد.

متون مربوط به وضع قوانین در کجا یافت می‌شوند؟ بطور کلی در کتاب تورات و به ویژه در سفر لاویان و سفر تثئیه. تورات به معنای «شریعت» است (نام دیگر آن «کتب پنجگانه» می‌باشد).

در این متون چه چیزهایی را ملاحظه می‌کنیم؟ اولاً متوجه می‌شویم که قوانین به حوادث تاریخی پیوسته می‌باشند. متون مربوط به وضع قوانین در کتاب مقدس و روایات متوالیاً در پی هم می‌آیند. حتی در بعضی از موارد روایات قوانین را بیان می‌کنند. فی‌المثل روایت خروج از مصر در جایی قطع می‌شود تا دستورات مربوط به طرز برگزاری آیین عید گذر (خروج ۱۲) و نیز دستورات مربوط به فدیة دادن نخست‌زادگان به خدا (خروج ۱۳) مقرر گردند. برعکس هنگامی که در دیگر قطعات تورات مجدداً سخن از آداب مربوط به عید گذر به میان می‌آید همواره واقعه تاریخی خروج از مصر مورد اشاره قرار می‌گیرد (اعد ۹: ۱-۱۱؛ تث ۱۶: ۱-۸). ده فرمان نیز در ارتباط تنگاتنگ با یک خاطره تاریخی یعنی ظهور خدا بر کوه سینا (خروج ۲۰: ۱-۲۱؛ تث ۵) ارائه شده است. باید این امر مورد توجه قرار گیرد (امری که برای تفسیر متون اهمیت بسیاری دارد) که تحریر بعضی از احکام فقط زمانی که قوم در فلسطین مستقر شد تث ۱۲-۱۸) و یا حتی زمانی که تبعید تث ۳۰: ۳) امکان پذیر بوده است. معذالک در همه این موارد ماده اول این قوانین تث ۱۲: ۱، ۲۹: ۱ ریشه آنها را به زمان اقامت قوم در صحرای سینا و به موسی نسبت داده است.

ثانیاً: شریعت تحت عنوان ابراز مستقیم اراده خدا ارائه شده است (خروج ۳: ۱۹) و ارزش آن مبتنی بر اقتدار اوست («من یهوه هستم» لاو ۱۸: ۲-۵، ۳۰؛ تث ۵: ۶). قانون بر «پیمانی» بین خدای وفادار و قومی که باید وفاداری خود را از راه پیروی از اراده وی آشکار نماید (خروج ۳: ۱۹-۸، ۲۴: ۳-۸؛ تث ۱۰: ۱-۱۳) متکی می‌باشد. همه چیز حتی موقعی که دستورات حاوی نکات غیرمقدس می‌باشند به عنوان ارسال شده از سوی خدا به حساب می‌آیند. این خاصیت اساساً مذهبی سبکی را مشخص می‌نماید که با سبک دیگر قوانین متفاوت است: در متون قانون‌گذاری هیچ کشوری این چنین ترغیبات و تحریکات تند و شدید و این نوع دعوت به قدوسیت مشاهده نمی‌شود. نتیجه‌گیری این است که سبک متون مربوط به وضع قوانین اسرائیل غالباً به متون انبیا نزدیک می‌باشد.

شیوه ادبی قضایی کتاب مقدس در هیچ جا همتایی ندارد.

معنی کلمات را بشناسیم

شبان قوم اسرائیل

این تصویری آشنا است: تصویر عیسی مسیح به صورت شبانی نیکو. قطعه ای از انجیل یوحنا (۱:۱۰-۳۰) تصاویر بازگشت آرام را به سرزمینی که صلح در آن حکمفرماست برای ما نمودار می سازد. آیا احساس دلتنگی نسبت به بهشت از دست رفته در وجودمان پدید نمی آید؟ اما واقعیتی که این کلمه در کتاب مقدس مجسم می نماید بسیار پیچیده تر و بسیار غنی تر است. قوم برگزیده حتی هنگامی که در یک جا مستقر شد، همواره به صورت قوم شبانهای چراگر باقی ماند، زیرا شرایط آب و هوا شبانان را وادار می داشت که به طور مداوم در جستجوی چراگاههای جدید می باشند. بنابراین بسیار طبیعی می نمود که انبیا و مزامیرنگاران به این شغل اشاراتی داشته باشند. چوپانی نمودن در زبان عبری زبانی که بر بیان روزانه واقعیات استوار است مستعد برای انعکاس تصویری ادبی بود. این تصاویر به منظور توصیف اعمال همه آدمیان و حتی خدا که حامی قومش است به کار می رفت. او در پیشاپیش گله خود راه می رود و این همان رسمی است که هنوز هم می توان آن را در صحرای اردن مشاهده نمود. او گله را هدایت می کند (مز ۲۳:۳ و غیره) و به سوی چراگاهها (ار ۵۰:۱۹ و غیره) به سوی چاههای آب و چشمه ها (اش ۱۱:۴۰ و غیره) می راند. از گله محافظت می کند و برای جمع آوری یا پراکنده کردن آن مبادرت به سوت زدن می کند (زک ۸:۱۰؛ ر.ک. اش ۵۶:۸؛ یو ۳:۵-۱۰، ۲۷) و بره ها را در بغل حمل می کند (اش ۱۱:۴۰؛ ر.ک. لو ۱۵:۵). این استعاره و مقایسه در طول تمام مز ۲۳ بسط داده شده است.

با این حال در اینجا دو نکته به نظر مهم می رسند: باید توجه کنیم که اصطلاح «شبان» در متون مقدس فقط ۴ بار به خدا نسبت داده شده است (پید ۴۸:۱۵، ۴۹:۲۴) (این متن دشوار است)، مز ۲۳:۱، ۸۰:۱). امروزه این امر ما را به تعجب وادار می دارد! اما موقعی که بفهمیم که لقب «شبان» به طور معمول به خدایان بین النهرین نسبت داده می شد آنگاه می توانیم درک نماییم که چرا در اسرائیل از نسبت دادن آن به خدا اجتناب می شد.

سپس باید به این امر توجه کنیم که اگر کلمه «شبان» یک اصطلاح عامیانه ای برای مشخص کردن امراء و پادشاهان می باشد (۲- سمو ۷:۷، ار ۲:۸ و غیره) با آن که داود قبل از رسیدن به پادشاهی شبان بوده هرگز این اصطلاح در اسرائیل مانند بقیه سرزمینهای مشرق زمین مربوط به ناحیه مدیترانه، مانند بین النهرین، مصر و یونان و کشورهای دیگر، عنوان پادشاهان نبوده است.

در کتاب مقدس عنوان «شبان» برای کسی حفظ شده که دقیقاً می باید داود جدید و مسیح باشد. بدین معنی که یهوه به «ملاقات» شبانان بد خواهد آمد و خود به نگهبانی از گله خویش که سهل انگاری شبانان بد باعث پراکندگی آن شده است مشغول گشته گله را به دست شبانی جدید

خواهد سپرد (ار ۲۳:۱-۷؛ ر.ک. میک ۵:۴ و غیره). بایستی دوباره مثل بزرگ حرق ۳۴:۱-۳۰ که انجیل یوحنا (۱:۱۰ به بعد) عبارات بسیاری را از آن اخذ نموده مورد مطالعه قرار دهیم. عنوان «شبان» اجازه می‌دهد که اندیشه سیاسی بودن ظهور مسیح را کنار گذاشته و با تصویر شبان روشن می‌سازید که این مسیح بر حسب اراده خدا خواهد آمد و همانند او رفتار خواهد کرد. بالاخره بعضی از متون زکریای نبی (۳:۱۰، ۱۱:۴-۱۷، ۱۳:۱-۹) فرصت می‌دهد که ما در «مسیح شبان» مردی را که کشته می‌شود مشاهده کنیم، کسی را ببینیم که «به او نیزه زده‌اند» (زک ۱۲:۱۰، ر.ک. اش ۵۳:۵).

هنگامی که عیسی درباره شبان صحبت می‌کرد برای شنوندگان خود که به «عهد عتیق» آشنایی داشتند مستقیماً مسیح موعود را مجسم می‌کرد (مت ۲۵:۳۲، ۲۶:۳۱؛ مر ۱۴:۲۷ که از متن‌های زک ۱۳:۷؛ یو ۱:۱۰ به بعد را ذکر می‌کنند). اگر هم فقط اشاره‌ای به این شغل می‌کرد همان رویه را به کار می‌برد (مثل بره گمشده: مت ۱۸:۱۲-۱۴؛ لو ۱۵:۱-۷). و آخر الامر خود عیسی شبان حقیقی خواهد بود (یو ۱:۱۰ به بعد) زیرا که او به نیزه زده خواهد شد (ر.ک. زک ۱۲:۱۰) و قدرت خدا او را همچون خداوند پیروزمند تمام دنیا که والا تر از هر سلطنت و هر قدرت است (ر.ک. کول ۲:۱۰، ۱۵) استوار خواهد نمود.

اصلاحات یوشیا

یوشیای جوان در پی شورشی که «اهل زمین» بر پا کردند به سلطنت رسید (۲-پاد ۲۱:۲۳-۲۴) و بلافاصله به فکر افتاد سنتهایی را که قبلاً انبیا ارائه کرده بودند و از نیم قرن پیش تحت دوران شوم سلطنت منسی و آمون فراموش شده و زیر پا گذاشته شده بودند دوباره زنده کند. به زودی شرایط لازم به طرز مناسبی برای تغییر جهت فراهم گردید. آشور در آن موقع داشت به مرحله انحطاط غیرقابل‌علاجی وارد می‌شد و در اورشلیم نیز کشف ظاهراً اتفاقی «کتاب شریعت» سیاست جدید را واجد پایه مستحکم قضایی نمود.

یگانه معبد

به جریان انداختن اصلاحات چندین سال به طول انجامید. البته هیچ وسیله‌ای برای زمان بندی دقیق آن دوران در دسترس نمی‌باشد. تطهیر معبد از انواع مختلف آیینهای بت پرستی که در اثر نفوذ بیگانگان در آن وارد شده بود در رأس امور قرار گرفت. لوحهای سنگی و پایه‌های مقدسی که مظهر بعل کنعانی یا عشتاروت بابلی بودند و مجسمه‌ها و اشکال مربوط به آیینهای پرستش ستارگان که از

مشرق زمین آورده شده بود و «عرا به های آفتاب» همه و همه بیرون ریخته شده، خورد و سوزانده شد (۲-پاد ۲۳: ۴، ۶-۷، ۱۱-۱۲).



حلدۀ نیبه

مشاوران یوشیا نزد حلدۀ نیبه رفتند تا راجع به طرق عمل با وی مشورت نمایند (۲-پاد ۲۲: ۱۴-۲۰).

اصلاحات سپس در تمام سرزمین یهودا گسترش یافت. پرستشگاههای مشرکان وادی بن هنوم «جهنم»، که از قبل به وسیله قربانیهای انسانی آلوده گشته بود به ویرانی کشانده شدند (۲-پاد ۲۳: ۱۰). مکانهای بلند یعنی پرستشگاههای روستایی که در آنها گاهی رسوم عبادت یهویتی که با خرافات عامیانه و اعمال کاملاً بت پرستانه آمیخته شده بود منهدم گردید.

شاید در همان موقع بود که یوشیا رویای استقرار مجدد وحدت سلطنت داود را در سر پروراند و با استفاده از یک موقعیت سیاسی درهم و برهم او اصلاحات خود را تا قلمرو قدیمی سامره بسط داد. بیت ثیل گرچه سرشار از

خاطرات عهد قدیم بود اما به خاطر اینکه از زمان یربعام به عنوان «مذبح شاهی» مورد استفاده قرار گرفته بود به کلی خراب گردید (۲-پاد ۲۳: ۱۵-۱۸). مکانهای بلند بسیار دیگر از بین برده شد. کاهنان بت پرست در کنار مذبحها به قتل رسیدند. اورشلیم به صورت یک قدرت مذهبی و در عین حال به صورت حامی سیاسی قسمتی از قلمرو افرایم درمی آید.

خلاصه کلام، یکی از بندهای اصلی قانون تازه یافت شده، به صورت بنیادی به مورد اجراء گذاشته شد: «به مکانی که یهوه خدای شما برگزیند بروید» (تث ۱۲: ۵-۲). معبد اورشلیم به صورت تنها مکان برگزاری آیین قانونی برای تمام پرستندگان یهوه درآمد.

تجدید پیمان

اما انگیزه اصلی تنها تخریب نبوده است بلکه کوشش به عمل آمد تا پاره ای از جوانب این اصلاحات مذهبی به صورت مراسم مشخص درآید. در ابتدا به منظور بازگشت به یکی از سنن قدیمی که گفته می شد به زمان موسی و یوشع مربوط می باشد اقدام به تجدید پیمان شد. یوشیا دستور داد «کتاب پیمان که در معبد یهوه یافت شد» در مقابل مجمع مشایخی که به اورشلیم احضار شده بودند خوانده شود. سپس او به نام همه متعهد شد که این قانون را «به تمامی دل و تمامی جان» رعایت نماید و تمامی قوم به طرفداری از پیمان برخاستند (۲-پاد ۲۳: ۱-۳).

قدری دیرتر، در سال دهم سلطنت یوشیا، آیین عید گذر برحسب دستورات داده شده در قانون جدید برگزار شد (تث ۱۶:۱-۸): عید گذر یکتا در یگانه معبدیهوه. کسی به یاد ندارد که یک چنین جشنی برای عید گذر برگزار شده باشد (۲-پاد ۲۳:۲۱-۲۳). بدین ترتیب یک نظام جدید در اورشلیم برقرار گردید.

کمال مطلوب

با وجود چنین اصلاحاتی که هر قدر انقلابی هم بوده باشند آیا نمی توانند به عنوان فرجام کارهای داود نمایان گردد؟

در ایام گذشته داود هدفش این بود که از اورشلیم پایتختی مذهبی آراسته به یک معبد ملی بسازد، معبدی که محل صندوقچه ایمان مقدس یهوه بوده و نماد اتحادی سیاسی که در خدمت یکتا پرستی است باشد. اما او معابد قدیمی را کاملاً از بین نبرد و نتوانست عادات قدیم را که کم و بیش رنگ خرافات یا بت پرستی به خود داشت از قلبها ریشه کن نماید.



در طی قرنهای در اسرائیل و در یهودا همواره دو نوع کشش در حال همزیستی بودند. یکی آداب و رسوم عامیانه و دیگری مذهب رسمی که مخالف هم بودند. درواقع آنچه به دست داود تأسیس شده بود آهسته آهسته گسترش می یافت و حتی اصلاحاتی که حزقیای در فردای سقوط سامره به انجام رسانیده بود برای وی یک توفیق موقتی را تأمین نمود. اما درواقع یوشیا بود که می بایست کمال مطلوب داود را که عبارت بود از یگانه معبد در یک سلطنت به تحقق برساند.

سولون

سولون (۶۴۰-۵۵۸ ق.م.) قانون گذار بزرگ شهر آتن، همعصر ارمیای نبی ولی جوانتر از او بوده است. هنگامی که سولون ۱۹ سال داشت، یوشیا کتاب تثنیه را کشف نمود. سولون درباره این رویداد خبردار نشد و تنها ۲۷ سال بعد (۵۹۴ ق.م.) قوانینی را که باعث شهرت وی گردید رسماً اعلام کرد. هدف او دفاع از روستاییان در مقابل مالکان بوده است. او به بردگی گرفتن مردم را به خاطر نپرداختن قروض قدغن نموده است (ر.ک. تث ۱۵:۱-۱۸).

مقایسه بین دو قانون گذاری اجتماعی مربوط به آتن و اورشلیم قابل توجه می باشد. هر دو قانون گذاری وضع بیچارگان و مسکینان را مدنظر دارند اما انگیزه کتاب مقدس نمی توانست همان انگیزه سولون باشد (تث ۱۴:۲۸-۲۹، ۱۵:۴-۸، ۱۰، ۱۵، ۲۴:۱۴-۲۲، ۲۶:۱۲-۱۵).

داوری تاریخ

بدون شک شاید درباره این اصلاحات که به طرزی خشن و با به کار بردن وسائل سیاسی و بدون تشریک مساعی هیچ کدام از انبیا حتی ارمیای نبی به اجراء درآمده بود باید با کمال احتیاط اظهار نظر کرد. بازهم تردیدی نیست که در آن موقع بیم آن می‌رفت که مذهب قوم کوچکی که مهمترین پرستشگاههای خود را از دست داده و توان شکوفا شدن را در معبد دوردست اورشلیم نداشت در معرض این خطر تبعید باشد که یا هویت خود را از دست دهد یا اینکه دوباره در دام خرافات قدیمی گرفتار شود. آیا بالاخره خود معبد که انقلاب به نفعش تمام شده بود در معرض از بین رفتن قرار نگرفته بود؟

حقیقت دیگر این است که اصلاحات واقعاً تحقق یافته بود. منشاء نقشه بازسازی که به دست حزقیال نبی تنظیم گردیده بود بر اصول مورد تأکید یوشیا مبتنی بود و بعدها در سرزمین یهودا هیچ معبد رقیبی هرگز حیثیت معبد اورشلیم را مورد تهدید قرار نخواهد داد. اصلاحات یوشیا که فرجام کارهای داود بود هرگز مورد سؤال واقع نگردید. این اصلاحات در انتظار ظهور مذهب «روح و راستی» (یو: ۴: ۲۳) یک مرحله از مشیت الهی را در تاریخ نجات تشکیل داده است.



قانون حمورابی (۱۷۹۲-۱۷۵۰ ق.م) ستون جنگی از جنس دیوریت که ارتفاع آن بیش از دو متر بوده و در شوش یافت شده، جایی که در قرن دوازدهم قبل از میلاد به عنوان نشانه پیروزی منتقل شد. نوشته آن به خط میخی است و متن رسمی قانونی بود که در بابل اجرا می‌شد. در بالای ستون سنگی، کنده کاری وجود دارد که پادشاه را در مقابل شمشا (خدای خورشید) نشان می‌دهد. ۱۷۲۸-۱۶۸۶ ق.م.

انبیا الهام کننده قوانین هستند

موقعی که مجموعه قوانین را برای اولین بار مورد مطالعه قرار می دهیم به نظرمان می رسد که خسته کننده تر از این مجموعه چیزی وجود ندارد. برای بسیاری از خوانندگان این امر حتی در مورد کتاب مقدس نیز صادق می باشد. اما هنگامی که با مجموعه قانون تثبیه ای (۱۲-۲۵) آشنا می شویم این توفیق را کسب می کنیم که می توانیم جای این مجموعه را در سیر تاریخ قوم خدا مشخص کرده به تجربیاتی که در آن منعکس می گردد پی ببریم. ما تاکنون این قرن طولانی طوفانها را که در طی آن انبیا انتقادات تند و شدید خود را ارائه دادند شناخته ایم؛ حال خواهیم دید که مجموعه قوانین سخنان انبیا را در خود منعکس نموده و در این مجموعه سعی شده است که زندگی مشترک با در نظر گرفتن گذشته ترمیم گردد.

یگانه معبد

قانون اول الزام می نماید که قوم اسرائیل از پرستش خدا در پرستشگاه هایی که از کنعانیان به جای مانده است دست بردارد (تث ۱۲:۲-۱۲). این امر برای مردم روستا نشینی که به خاک خود دلبستگی داشتند گران آمد اما انحرافات و افراط کاری زیاده از حد بود. برای متقاعد شدن به این امر، لعنتهایی را که انبیا بر بیت ثیل و جلجال و مکانهای بلند فرستاده اند از نو مطالعه کنید (عز ۴:۳، ۱۴:۴، ۴:۵، ۶-۴:۷، ۱۷-۱۰:۷، ۱۷-۱۵:۴، ۱۵:۹، ۱۰:۱۰، ۱۲:۱۲، اش ۱:۲۹-۳۱).

خدای یکتا

مکانهای آیینهای قدیم به این علت ممنوع شدند که آیین خدایان محلی در آنجا برگزار می شد (تث ۱۲:۲۹-۳۱، ۲۱:۱۶-۲۲ و نیز ر.ک. هو ۷:۱۹، ۱۶:۷، ۱۳:۱-۲؛ اش ۲:۸-۲۰). خدایان بیگانه با در نظر گرفتن شدید مجازات به طور یقین مطرود شناخته شدند (تث ۱۳:۲-۱۹، ۱۷:۲-۷). آیین پرستش آنها در سایه استیلای دشمنان گسترش یافته بود. اشعیای نبی به تنهایی ولی با چه قدرتی تنفر خود را نسبت به بتهای مصری (اش ۱۹:۱ به بعد) و بتهای بابلی (اش ۹:۲۱) ابراز نموده شکست آشور (تحت این نام هم خود کشور و هم خدایی که در آن مورد پرستش بود مشخص می شدند) را پیش بینی نمود (اش ۱۰:۵-۱۹، ۱۰:۲۴-۲۷، ۱۴:۲۴ به بعد، ۳۱:۳۰، ۳۱:۷-۸). به سخنان او کسی گوش فرا نداد و قدرت ظاهری آشور و قدرت موکب رب النوعهای آن بر تمامی اذهان تحمیل شده بود (۲-پاد ۳:۵-۵). صفتیایا روز انتقام خدا را اعلام کرده بود (صف ۱:۱۴-۱۵).

کتاب تثبیه در این اندیشه نیست که آیا سخنان انبیا تحقق یافته است یا نه بلکه مستقیماً به اصل مطلب می‌پردازد و می‌گوید: «خدای خود را به تمامی جان دوست بدارید از او پیروی نمایید و بترسید» (تث ۱۳: ۴-۵). انبیا این امر را بارها خاطرنشان ساخته‌اند (هو ۶: ۴؛ صف ۱: ۶؛ اش ۱۳: ۸).

در این زمینه تورات به انبیای کاذب اشاره می‌کند (تث ۱۳: ۲ به بعد). انبیای حقیقی که نامشان باقی مانده است در این باره تجربیاتی داشته‌اند و می‌گویند: آن کسی که برای مردم خوش آیند است بر کسی که در جستجوی روشن ساختن اذهان مردم است تقبل دارد و برای مدت کوتاهی پیروز می‌شود (هو ۴: ۵، ۹-۷؛ میک ۲: ۶-۱۱، ۳-۵؛ اش ۹: ۱۴، ۷: ۲۸).

پشتیبانی از مسکینان

در طی تمام دوران گذشته قرضهای پرداخت نشده مسکینان یک بلای اجتماعی به شمار آمده سرنوشت آنان را به سوی بردگی سوق می‌داد. دو قانونی که مربوط به هم می‌باشند بخشودن متناوب بدهیها و آزاد کردن بردگان را تجویز می‌نمایند (تث ۱۵: ۱-۱۸). برای پی بردن به سودمندی آنها (عا ۶: ۲؛ میک ۲: ۱-۹؛ اش ۵: ۸) را از نو بخوانید.

قوانین درست بدون قضاات خوب سودی دربر ندارد. بنابراین تثبیه چند قاعده اخلاقی را در این باب بازگو می‌کند (تث ۱۶: ۱-۱۸، ۱۶: ۱-۱۷). چنانکه سخنان انبیا را در این باره باور نماییم، در آن زمان جای گله و شکایت بسیار وجود داشته است (عا ۷: ۵-۱۰؛ میک ۳: ۱-۴، ۳: ۹-۱۲، ۷: ۳؛ اش ۱: ۲۳-۲۶).

قانونی که جوابگوی انتقادات هوشع نبی و اشعای نبی از پادشاهان و ملتزمین آنها می‌باشد «قانون پادشاه» است: (تث ۱۴: ۲۰؛ هو ۷: ۳-۷، ۱۳: ۹-۱۱؛ اش ۳: ۱-۱۲).

همچنین قانونی برای کاهنان وجود دارد (تث ۱۸: ۱-۷؛ هو ۴: ۴-۱۰، ۵: ۱ به بعد، ۹: ۶؛ میک ۳: ۱-۴).

انبیای حقیقی خدا با غیبگویان و افسونگران مخالف می‌باشند (تث ۱۸: ۹-۲۲؛ اش ۲: ۶، ۸: ۱۸-۲۰).

نظامیان و غیر نظامیان

قانونی برای سربازان وجود دارد که چنین حکم می‌کند: آنها باید اعتمادشان بیشتر به خدا باشد تا به اسلحه خودشان چون ابزار و وسایل انسانی اغفال کننده هستند (تث ۲۰: ۱-۴) و این امر به فراموشی سپرده شده بود (هو ۱۰: ۱۳-۱۵؛ اش ۲۲: ۸-۱۴).

بالاخره غیر نظامیان در زندگی خود با موقعیتهایی مواجه می‌شوند که برای فریب دادن هموعان خود مناسب می‌باشد و از این امر باید برحذر بود (تث ۲۴:۱۳-۱۶؛ ۸:۵؛ میک ۶:۱۰-۱۱).

*

البته برای تهیه مجموعه قانون به غیر از پیشگویی‌های انبیا از منابع دیگری نیز استفاده شده است که یکی از آنها قوانین قدیمی بوده (خروج ۲۲-۲۳) و دیگری رسوم شکیم می‌باشد (تث ۲۷). علاوه بر این باید در نظر داشت که نقطه دید یک قانونگذار همواره با نظر یک منتقد اجتماعی متفاوت می‌باشد چه یکی سعی در خلاصه سازی دارد و دیگری در راه بسط دادن تلاش می‌کند. بنابراین نباید به جستجوی شباهتهای زیاد و تنگاتنگ بپردازیم. تاکنون دیده‌ایم که قوانین در بیشتر موارد دیرتر از انتشار شر و کشف و شناخت آن تدوین می‌شوند و همین مطلب دلیل ضعف آنها می‌باشد. با این حال چشم پوشی از سودمندی آنها به منزله چشم پوشی از تجربه انسانی خواهد بود.

انبیاء قانون می‌گذارند!

آیا این امر یک امر قطعی است؟

پولس قدیس می‌گوید: «حرف می‌گشاید لیکن روح زنده می‌کند» (۲-قرن ۳: ۶). با اندکی مبالغه می‌توان گفت که قانون معرف حرف است و اما انبیا حامل روح می‌باشند. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که قانون و انبیا به عوض داشتن هماهنگی با هم مخالفند. اما معنای حقیقی قانون چیست؟ و تکلیف واقعی نبی چه می‌باشد؟

قانون، گذشته را به طور خلاصه بیان می‌کند

قانون در زمان یوشیا همانند دوران ما که ترجیحاً از قوانین اساسی سخن می‌گوییم عبارت است از تکرار نکات مهم گذشته، تجربه انسانی در تاریخ و خلاصه سنت. تکرار نکات مهم به منظور سازماندهی عین زندگی، زمان حال و قسمتی از آینده. با این حال اگر این قانون یا شریعت چه در گذشته و چه در حال شرط زندگی باشد حامل مرگ است و به این معنی بذر مرگ می‌شود که انسان را در تکرار شناخت شده قرار می‌دهد چرا که انسان در بازگشت به آنچه بوده احساس امنیت می‌کند. ولی زندگی چیزی غیر از تکرار آنچه تجربه شده است می‌باشد. وفاداری به قانون و شریعت علی‌رغم عظمتش خطری را به دنبال دارد که غیر قابل تصور است، خطر انسداد و بسته بودن نسبت به آینده و به واقعیت همیشه نوین ملکوت خدا.

نبی آینده را متعهد می سازد

نبی، چه ارمیا باشد در زمان یوشیا، یا موسی (که خود منبع شریعت است)، یا فرانسیس آسیسی، کسی است که ایجاد دگرگونی می کند و انسان دوران خود را بازخواست می کند به طوری که ایمان دار نسلهای بعدی بتواند با خواندن متون نبی همان سؤالها را از خود بکند. نبی دگرگونی ایجاد می کند، بازخواست می کند، اما به چه معنی این کارها را انجام می دهد؟ انسانی که روح خدا در او ساکن است شنوندگان و خوانندگانش را از امروزه هفت قرن قبل از میلاد تا بیست قرن بعد از میلاد و تمام اعصار گذشته به آینده پیمان خدا با قومش ارجاع می کند. آینده ای که خود حیات انسانها و قوم خداست. آینده ای که همیشه در پیش است، در حال حاضر نیست و باید آن را به وجود آورد. بنابراین نبی مرگ را آن هم از دو طریق به همراه می آورد، اول با انتقاد شدید از آنچه برای انسان امن محسوب می شود و به آن پناه می برد، دوم با ارجاع انسان به ناشناخته و ناامنی که در آینده وجود دارد. پس ناامنی حامل مرگ است.

مابین گذشته و آینده

آیا شریعت و انبیا که هر دو حامل هم مرگ و هم زندگی هستند بایستی به یکسان به آنها ارزش داده شود؟ اما دقت نمودید خطر مرگی که شریعت به همراه دارد در امنیت نادرست و خطر مرگی که در کلام انبیا است در ناامنی آینده و زندگی نهفته است. راه انسان همیشه گذری است میان گذشته و آینده، میان امنیت و خطر. درست در همین نقطه است که شریعت و نبوت، قانون و دم نوین کننده روح با هم تلاقی کرده همدیگر را تکمیل می کنند.

روح هر جا که می خواهد می وزد

در کلیسای امروزی چگونه می توان در راستی و در اعتقاد به قوانین که عبارت می باشد از گذشته به فعل آمده و همچنین در رعایت سنت زندگی کرد و در عین حال توسط انبیای همین عصر که آینده را پیشنهاد می کنند مورد خطاب قرار گرفت؟ این آینده پیشنهادی عبارت از چهره تجدید شده و هنوز شناخته نشده خدا و قوم او می باشد، آینده ای که نمی تواند ذاتاً جزو قوانین به حساب آید. برای مسئله ای که مسئله نیست جواب ساده ای وجود ندارد.

روح، باد هر جا که می خواهد می وزد

و صدای آن را می شنوی

لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود

همچنین است هر که از روح مولود گردد (یو:۳:۸).

چنانچه معیاری برای تشخیص قطعی انبیای خدا وجود می داشت انبیا پس از شناخته شدن جزو قوانین گشته دیگر نبی یا گشاینده آینده محسوب نمی شدند بلکه فقط به صورت شاعری که زمان حال کلیسا را می سراید باقی می ماندند.

عطیه خدا

آری روح هر کجا که می خواهد می وزد. این روح، روح مسیح است، مسیحی که هم مالک قوانین و هم مالک عطیه الهی نبوت می باشد. این دو برای زنده بودن جسمش یعنی زنده بودن کلیسا ضروری می باشند.

برقراری تعادل بین دو وجهه زندگی انسان پیماندار یا به عبارت دیگر ارجاع به زمان گذشته و گشوده شدن به روی آینده، خود عطیه ای می باشد از سوی تنها مالک جهان. انسانها باید بتوانند در هر روزی از روزها عطیه و تعادل را در خود و در دیگران تشخیص و تمیز دهند زیرا همه ما در عین حال هم از قوانین و هم از دم روح جان می گیریم و این امر تکلیفی است دشوار و همان طوری که تاریخ قوم اسرائیل و نیز تاریخ کلیسا یاد می دهد بایستی همواره اصلاح و از سر گرفته شود. از این جهت تنها روح است که به کلام جان می بخشد و انسان به خدای خود که آمده است و باید بیاید، زنده است.

عجیب اینجاست که «کشف» یک قانون جدید (که معنای کلمه تثنیه می باشد) باعث آن شد که یوشیا و به واسطه او جماعت بنی اسرائیل نیز به بی وفایی خود نسبت به پیمان پی ببرند. (ر. ک به دوم پادشاهان ۱۱:۲۲-۱۷) کتاب تثنیه که اندیشه ای است الهیاتی است در باب امت خدا گرچه شامل قوانین بسیاری می باشد در بطن خود چیزی جز یک موعظه محرک در جهت بازگشت بسوی خدای یکتا که امت خویش را دوست می دارد نمی باشد (تثنیه ۷:۹-۱۴ و ۸:۵، ۱۴:۱ و غیره). این تشویق به موعظه انبیایی بسیار نزدیک بوده از همان نفس جان می گیرد. با این حال اصلاحات یوشیا که از روح همان کتاب جان می گرفت به سرعت به سختگیری های قضایی که ریشه قانون گرایی یهودایی را تشکیل داد انجامیده است. در حقیقت اندیشه های الهیاتی و معنوی، در آن زمان خاص بسیار زود پیاده شدند و بحد کافی آن گشایش و حالت استفهامی انبیایی نسبت به تحول را حفظ نکرده است.

نامه ای از عصر یوشیا

در حدود سی سال قبل در جنوب شهر یافا در قسمت ساحلی فلسطین یک قلعه کوچک باستانی کشف گردید. حفاری آن در سال ۱۹۶۰ به انجام رسید. در یکی از لایه های یافت شده که مربوط به سال های ۶۳۰ و ۶۰۰ ق.م. بود سه تکه کوزه شکسته سفالین پیدا شد که پوشیده از نوشته های عبرانی و یا فنیقی می باشد. در این نوشته ها چندین اسم مذکر دیده می شود که نام یهوذا (یا هو) را دربر دارند. این امر نشان می دهد که این سرزمین که گرچه در اصل فلسطینی بوده در آن زمان به خصوص، به تصرف یهودیان درآمده بود و اولین کسی که به ذهن خطور می کند یوشیای پادشاه است در به روزترین ایام سلطنت خود.

اینک از میان سه نوشته ذکر شده، یکی از طولانیترین و جالبترین آنها را در زیر می آوریم: توسط فقیری با دلی پر از رنج بیان شده است که خط با نظم آن نشان می دهد که یک نامه نویس عمومی آن را به تحریر آورد.

«ای حضرت فرماندار سخن خدمتگذار خود را بشنو:

خدمتگذار دروگر حصاد آسام بود. خدمتگذار درو کرده کارش را تمام کرده بود و من قبل از استراحت در حدود یک «انیم» (واحد وزن ناشناخته) جمع کرده بودم. موقعی که خدمتگذار درو را تمام کرده بود و در حدود یک «انیم» جمع کرده بود «هاشا بیا هو» پسر «شوباهی» آمد و قبای خدمتگذار را گرفت.

(پس از آنکه من کار دروگری خود را، یک «انیم» تمام کرده بودم او قبای خدمتگذار را گرفت). تمام برادرانم برای من شهادت خواهند داد: آنهایی که با من در گرمای آفتاب درو می کنند، برادرانم برای من شهادت خواهند داد.

مطمئناً! (آمین) من خطایی نکردم. دستور بده قبای مرا پس بدهند و من برای اینکه قبایم را پس بدهند قرضم را به فرماندار خواهم پرداخت...» (باقی مطلب از بین رفته است).

موضوع بدون تردید، موضوع مرد فقیری است که به فرماندار قلعه بدهکار بوده و بدون شک مالیات خود را نپرداخته است. در نتیجه فرماندار او را در مزرعه سلطنتی به کار می گمارد. آیا آن مرد کارش را انجام داده بود؟ او که می گوید انجام داده... در هر حال او برای قدری استراحت کارش را متوقف کرده بود و نگهبان تصمیم گرفت که وی را تنبیه نماید: او قبای مردک را که طبیعتاً به خاطر هوای گرم در موقع کار از تن درآورده بود برداشته و به عنوان وثیقه نگهداشت. بنابراین او سر از اطاعت «قانون پیمان» که تنبیه آن را از نو اجباری کرده است سر باز می زند (خروج ۲۲: ۲۵-۲۷؛ تث ۱۰: ۲۴-۱۳).

در پناه قانون خوب و یک پادشاه نیکو، فقیر حداقل حق دارد که شکایت کند.

مشللهای انجیل

داور بی انصاف

دوست مورد مزاحمت

لوقا ۱۸: ۲-۷

لوقا ۱۱: ۵-۸

اینک دو مثل که از لحاظ معنی بسیار به هم نزدیک بوده زیرا موضوع هر دو دعای مستجاب شده است. این دو مثل را متعاقب هم مطالعه کنید (اگر بخواهید مقاله حاضر را بدون مراجعه به متن انجیل بخوانید وقتتان را بیهوده تلف کرده اید).

باخواندن آنها چه چیز شما را به تعجب واداشت؟

به طور حتم، پافشاری در دعاست. دو شخصی که طلب کمک می کنند یکی برای به دست آوردن نان و دیگری برای دستیابی به عدالت به هیچ وجه دلسردی به خود راه نمی دهند. آنها تا حد ایجاد کردن مزاحمت به پافشاری ادامه می دهند: یکی وسط شب آنقدر به در خانه دوستش می کوبد که او به ناچار در را باز می کند و بیوه زن نیز قاضی را به ستوه می آورد... در هر حال لوقای قدیس مثل دوم را برای مصور کردن این گفته خویش که «می باید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید» آورده است و اگر شما به قرائت متن ادامه دهید (۹: ۱۱-۱۰) سخنان مسیح را که دعوت به پافشاری می کند خواهید شنید که می گوید: «بطلبید که خواهید یافت، بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد... هر که بطلبد خواهد یافت و هر که کوبد برای او باز کرده خواهد شد».

با این حال اگر از نزدیکتر نظر کنیم این سخنان درواقع دعوت به داشتن اعتماد بیشتر است زیرا شخصیتهای فوق الذکر آنهایی هستند که مورد مزاحمت قرار می گیرند.

گفته می شود: مثل دوست مزاحم. اما بهتر است گفته شود: مثل دوست مورد مزاحمت زیرا که اوست که نقش اصلی را ایفاء می کند و در اینجا ملاحظه می کنید! ما باید مطلب را تنها در یک جمله بسیار بلند و فشرده بگنجانیم و آن را چنین بخوانیم: «آیا می توانید شخصی را مجسم کنید که دوستش نصف شب سراغش می آید... و او جواب می دهد مرا راحت بگذار و غیره نه؟، می گوید این باور کردنی نیست؟» چرا باور کردنی نیست؟ رسوم و آداب مهمان نوازی مشرق زمین بسیار صریح و قطعی می باشند، کسی که آنها را رعایت نکند درواقع به تمامی اهل دهکده اهانت می کند، و بالاتر از همه آن شخص یک دوست است! درست است که بیدار کردن بچه ها وفامیل که بر روی یک حصیر خوابیده اند بسیار ناگوار می باشد اما چه باید کرد! این کمترین کاری است که می شود

برای یک دوست انجام داد... عیسی این موضوع را در آغاز قرار داده چنین ادامه می‌دهد: چنانچه به فرض محال، دوستی که مورد مزاحمت قرار گرفته است و به وسوسه افتد که به خودش زحمت ندهد ولی در هر صورت برای از سر باز کردن متقاضی خود را به زحمت خواهد انداخت. نتیجه‌ای که گرفته می‌شود ضمنی ولی واضح است: یقیناً پدر شما که در آسمان است نمی‌تواند دعا و درخواستهای شما را ناشنیده بگیرد: شما باید اعتماد داشته باشید، طلب کنید و دریافت خواهید کرد، بکوبید و درها به روی شما باز خواهد شد.

همین «نتیجه اخلاقی» از مَثَل «داور بی انصاف» نیز گفته می‌شود. عیسی به رشوه‌گیری رایج در آن دوران در دنیای قضات برای دادرسی اشاره می‌کند. (ر.ک. اش ۱:۳، ۵:۲۳)، «بیوه زنان و یتیمان» فقیران بارزی بودند که حقشان بیش از دیگران پایمال می‌شد زیرا پول نداشتند و تنها خدا مدافع آنهاست (تث ۱۰:۱۷-۱۸؛ ارا ۲۲:۳). بیوه زن مَثَل مورد بحث نیز یکی از همین موارد است. او که با مدعی پولدار درگیر می‌باشد چون بی پول است چاره‌ای ندارد جز اینکه فرصت نفس کشیدن به قاضی نداده وی را به ستوه آورد و موفق هم می‌شود. در این جا چهره اصلی، آن کسی است که مورد مزاحمت قرار می‌گیرد: این اوست که همواره صحبت می‌کند و توجه عموم را به خود جلب می‌کند: «خداوند گفت: بشنوید که این داور بی انصاف چه می‌گوید». چرا؟ برای اینکه عیسی می‌خواهد از این مَثَل همان نتیجه را بگیرد که از مَثَل قبلی گرفته: بدین معنا که خدا که خدای عدالت و رحمت است به داد برگزیدگان خود که شب و روز به سوی وی استغاثه می‌کنند خواهد رسید. این باز درس اعتماد است، اعتمادی که حاصل پافشاری می‌باشد، اعتمادی که نباید به دلسردی بگراید حتی اگر خدا او را در انتظار جواب می‌گذارد (این مطلب مفهوم قسمت آخر جمله آیه ۷ است که برگردان معنای دقیق آن مشکل می‌باشد) و یک دفعه به طور ناگهانی (آیه ۸) درخواست کسانی را که به او متوسل شده اند اجابت خواهد نمود.

شما هرگز به این فکر نمی‌افتید که خدا را با یک دوست عبوس یا با یک قاضی بی انصاف مقایسه کنید! در اینجا دو نمونه خاص داریم از نحوه‌ای که عیسی برای بیان مطالب خود به کار می‌گیرد. حکایتی تکان دهنده و پرهیجان می‌باشد تا از آن نتیجه‌ای کاملاً دلگرم کننده به دست آید که اگر حتی مردمان نادرست به علل عناصر خودخواهانه‌ای تسلیم ندای «مسکینان» می‌شوند پس تا چه حد شما باید نسبت به آن کسی که پدر شماست اطمینان داشته باشید (این متون را بخوانید لوقا ۱۱:۱۱-۱۳؛ مت ۷:۹-۱۱).

اگر بر جزئیات مثلی که عیسی آن را انتخاب کرده با دیدی انتقادی مبنی بر دیدگاه فردی بنگریم از تعالیم عیسی غافل خواهیم ماند. باید یک راست به نتیجه‌گیری روی آوریم زیرا تمام معنای داستان در آن نهفته است.

با مزامیر دعا کنیم

مزمور ۸۵

آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد
تا قوم تو در تو شادی نمایند؟

ای خداوند از زمین خود راضی شده ای
اسیری یعقوب را بازآورده ای.

ای خداوند رحمت خود را برما ظاهر کن
و نجات خویش را به ما عطا فرما.

عصیان قوم خود را عفو کرده ای
تمام گناهان ایشان را پوشانیده ای.

نجات او به ترسندگان او نزدیک است
تا جلال در زمین ما ساکن شود.

تمامی غضب خود را برداشته
و از حدت خشم خویش رجوع کرده ای.

راستی از زمین خواهد رویید
و عدالت از آسمان خواهد نگریست

ای خدای نجات ما، ما را برگردان
و غیظ خود را از ما بردار.

خداوند نیز چیزهای نیکو را خواهد بخشید
و زمین ما محصول خود را خواهد داد.

آیا تا به ابد با ما غضبناک خواهی بود
و خشم خود را نسل بعد نسل ادامه خواهی داد.

عدالت پیشاپیش او خواهد خرامید
و آثار خود را طریقی خواهد ساخت.



ارمیای نبی

ارمیا که بود ؟

ارمیا خاطرهٔ حزن‌آلودی را در اذهان عمومی برمی‌انگیزد. مردم وی را به عنوان نویسنده‌ای گریان می‌شناسند و حتی عبارت **آه و ناله‌های ارمیایی** (صفحه ۱۵۰) در ارتباط با وی ساخته شده است. با این حال نوشته‌های وی استحقاق آن را ندارند که بدین صورت توصیف شوند.

به نظر می‌آید در حالی که در مقابل بدبختی‌های قوم خود واقع شده و مورد افترا و تعقیب و اذیت قرار گرفته و با داشتن حساسیتی بی‌حد و حصر احساس می‌شود دچار یأس گردیده به نومیدی می‌گرایید. اما با این همه آیا می‌توان او را **یک نبی افسرده** (صفحه ۱۵۵) نامید؟ سرنوشت وی فجیع است. اما او در پی آن نبوده است. خدا او را از وضع محقرانه‌ای بیرون آورد تا نقشی را که ظاهراً با توانایی‌های وی و قدر مسلم با آرزوهای وی هیچ تناسبی نداشت به وی محول نماید.

فراخواندگی ارمیا (صفحه ۱۵۲) درست همان فراخواندگی حقیقی است یعنی دعوت از سوی خدا. خدایی که شما را به جایی می‌برد که خلاف میل شماست و برای انجام کار خودش. ارمیا در تمام طول زندگیش یک نبی بدبخت خواهد بود اما سخنگویی خواهد بود که خدا او را برای خود برگزید تا قوم خود را آگاه ساخته و برانگیزاند. او خود اولین کسی بود که از آنچه اعلام می‌کرد متأثر می‌شد و دعای وی به دفعات به عنوان بیان‌کنندهٔ آشفتگی وی به سوی خدا بلند می‌شد: دعای ما هم شاید **دعای اعتراض** (صفحه ۱۵۱) باشد در مقابل شری که ما و دیگران را از پای درمی‌آورد. اما **بالاخره خدای ارمیا** (صفحه ۱۵۸) همانند خدای هوشع خدای محبت است خدایی که قوم بی‌وفای خود را ترک نمی‌کند و او را فقط برای ریشه‌کن کردن بی‌وفایی، تنبیه می‌کند. **کتاب ارمیا** (صفحه ۱۶۱) را با در نظر گرفتن جا و مکان آن در تاریخ مطالعه کنید این صحیفه یکی از زیباترین صحیفه‌های کتاب مقدس است.

ارمیای نبی که در قصهٔ کوچکی به نام آناتوت متولد شده بود غالباً به اورشلیم می‌آمد. او در آن شهر در طی چهل سال مهمترین پیشگوییهای خود را ارائه داد. هنگامی که نبوکدنصر اورشلیم را پس از محاصره ۱۸ ماهه در سال ۵۸۷ ق.م. به تصرف درآورده به آتش کشید، ارمیای نبی در آن شهر اقامت داشت.

کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنیم

«رمان تاریخی»: یک شیوه ادبی

در تعدادی از صحیفه های کتاب مقدس شیوه ای مشاهده می شود که از نظر ادبی قدری غیرعادی به نظر می آید اما فقط در صورتی غیرعادی به نظر می آید که در موقع شروع مطالعه آن در انتظار شرحی تاریخی باشیم.

این شیوه واقعاً شروع می شود و با ذکر دقیق مکانها، زمان وقوع و حوادثی ادامه می یابد که نشانه ای از آنها را گاهی در تاریخ می توان یافت. در طی آن چیزی که ما را به تعجب وامی دارد ترتیب زیبایی روایت (که شاید هم بیش از حد گیرنده) و گاهی جذابیت آن (مانند طوبیاس و روت و فراخواندگی سموئیل) و بعضی اوقات روند قهرمانانه آن (مانند یهودیه بنت مراری) یا کثرت باور نکردنی جزئیات و یا ارجاع به «حیرت انگیز» که شاید محض دلخوشی ساخته شده باشند (مانند یونس و سرگذشت شمشون) یا باز هم خصوصیت مدیحه گویی ملی گرایانه آن (مانند استر).

احساس می شود که این همه متعلق به شیوه ای است که غیر از شیوه تاریخی به معنای حقیقی آن می باشد. شاید بتوان نام «تاریخ داستانی» یا «رمان تاریخی» یا «داستان کوتاه» را بر آن نهاد. البته این امر اهمیت چندانی ندارد! اصل مطلب این است که باید آگاه بود که از جنبه تاریخی روایت گذشته در پی حقایق دیگری باشیم مثل تعالیم و درکهای نهفته آن و علت به تحریر در آمدن و محفوظ ماندن و خواندن آن در جامعه.

چگونه تعلیمی؟ ما تعالیم هر یک از کتب انبیا را در وقت مناسب مشاهده خواهیم کرد. اما از هم اکنون می توانیم بگوییم که موارد زیر قابل تحسین اند: در صحیفه طوبیاس مدیحه سرایی در باب حب فرزندی، قدوسیت ازدواج و ارزش بخشش و خیرخواهی و در صحیفه یونس نطق دفاعیه در باب جهانی بودن نجات، نجاتی که ویژه تنها یهودیان نبوده بلکه به اراده خدا به امتها نیز تعلق دارد و در صحیفه روت غزل عاشقانه ای که تمجید از محبت و تقوای خانوادگی بر وفاداری است و یک اهمیت جهان گرایی نیز دربر دارد (یک زن غیر یهودی جزو جد داود است). در صحیفه یهودیه بنت مراری روایتی می آید که هدفش استوار کردن اعتماد به پیروزی نهایی اسرائیل قوم خداست. صحیفه استر تجلیل از قوم یهود است که خدا حامی آن بوده در مقابل دشمنان مدافعتش می باشد. این قسمت در جشن «پوریم» (جشن «آزادی») قرائت می شود.

چنانچه موفق شویم از این سؤال مکرر (و کاملاً مدرن) که «آیا این تاریخ است یا نه» فراغت حاصل کنیم آنگاه بهتر از این شیوه ادبی که در آن کلام خدا در کمال آزادی بیان می شود بهره ببریم

معنی کلمات را بشناسیم

«آه و ناله ارمیایی»

آیا می دانید چرا ارمیا
آقندر در زندگیش گریه کرد؟
به این دلیل که به عنوان یک نبی
پیش بینی می کرد که روزی
«لوفران» گفته های او را ترجمه خواهد کرد.

در این شعر منظور از «لوفران دویومی نیان»، شاعر فرانسوی غزل سرای قرن هیجدهم می باشد و شعر بالا شعر نیشداری است از ولتر که شعرهای او را نمی پسندید.
چیز غیرقابل تردید این است که ارمیای نبی در اذهان عموم به یک انسان گریان شهرت یافته است و در نتیجه عبارت «آه و ناله ارمیایی» (که در بیشتر اوقات به صورت جمع مورد استفاده قرار می گیرد)، به کسانی که همیشه نالان اند نسبت داده می شود.

این شهرت از کجا آمده است؟ بدون شک از کتاب مشهور «مراثی ارمیا» که ارمیای نبی پدر فرضی آن به شمار می آید سرچشمه می گیرد. و نیز از اخطارهای زیاد وی درباره وقوع فجایع که باعث شده به «نبی بدبختی ها» معروف عام گردد. قبل از هر چیز باید بدانیم که او تنها کسی نیست که چنین شهرتی را دارا می باشد. انبیای دیگری نیز هستند که علیه قوم اسرائیل بی وفا، تهدیدات فراوانی را ایراد کرده اند. آیا همه اینها را می توان «آه و ناله ارمیایی» نامید؟ این اصطلاح مفهومی نالیدن و اشک ریختن بر بدبختی های خود شخص و توجه بی حاصل نسبت به آنها از آن استنباط می شود با سخنان ارمیای نبی هیچ گونه ارتباطی ندارد. ارمیای نبی به نام خدا «به گوش اورشلیم» شکایت خدایی را که خوب شناخته نشده و به او خیانت شده «ندا می کند» (ار ۱: ۱۳)، و به برگشت به سوی خدا دعوت نموده می وید: «ای پسران مرتد برگردید!» (ار ۳: ۱۴). «ای اسرائیل اگر بازگشت نمایی امتهای خویش را به او مبارک خواهند خواند» (ار ۴: ۱-۲). اضطراب ارمیای نبی ناشی از بدبختی هایی است که قوم وی را تهدید می کند. او از ترقی و پیشرفت ظالمان نیز منقلب شده رنجش خود را به پیشگاه خدا فریاد می زند (ار ۱۲: ۱-۳) و بالاخره او نبی «تسلی» قوم اسرائیل است (ار ۳۰-۳۱). آیا صحیح است که این با ابهت که دارای آهنگی گاه تأثرانگیز و گاه انتقامجو می باشد «آه و ناله» ارمیایی نامید؟ نسبت دادن این صفت به ارمیای نبی خیانت به شخصیت وی می باشد. صحیفه ارمیا را بخوانید مطمئناً «آه و ناله ارمیایی» را در آن نخواهید یافت.

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

دعا و اعتراض

تعدادی از دعا‌های ارمیای نبی خطاب به خدای خود در کتابش محفوظ مانده است. این دعاها به هیچ وجه تشابهی به دستورالعمل‌های تقوی ندارند و

حتی رابطه با مجموعه‌ای از دعا‌های کتاب مقدس ندارد. یک چنین مجموعه‌ای مسلماً حاوی سخنانی است که شنیدنش ناگوار می‌باشد (به مزامیر «نفرین» مراجعه کنید). اما در آن کلمات ستایش آمیز، سپاسگزاری، درخواست، ندامت و غیره نیز یافت می‌شود در صورتی که دعا‌های ارمیا (با لاف‌های آنها) که در کتابی که به اسم اوست وجود دارند) همه عبارتند از فریادهای اعتراض و خشم و حتی دعوت به انتقامجویی. این امر ما را به تأکید بر دو نکته وامی‌دارد:

۱- دعا‌های ارمیا ما را به قلب فاجعه‌ای می‌کشاند که ارمیای نبی در آن زندگی می‌کند. او که از سوی خدا برای انجام مأموریتی فوق انسانی دعوت شده، با مخالفت شاه، بزرگان، مشایخ، انبیای کاذب و مردم روبه‌رو می‌شود. او می‌خواهد آنها را به طرف خدا برگرداند با سخن گفته، آنها را تشویق نموده و برای آنها دعا کرده (ار ۲۰: ۱۸) اما اکنون آنان کمر به قتل وی بسته‌اند. آنگاه ارمیای نبی با کمال آزادی سخنی را که فقط در ایام ذلت بر زبان رانده می‌شود به خدا می‌گوید: چرا این وظیفه را بر او محول نموده است (ار ۲۰: ۷-۱۸) برای او بهتر می‌بود (این فریاد ایوب است) که اصلاً به دنیا نمی‌آمد (ار ۱۵: ۱۰-۲۱)، پس چرا خدا اجازه می‌دهد بدکاران به موفقیت نائل شوند (ار ۱۲: ۱-۳). چرا آنها را که در جستجوی خدا هستند مورد استهزا قرار گرفته لگدمال می‌شوند. ارمیای نبی از خدا دادخواهی می‌کند و لحنش به تندی می‌گراید چه بسا می‌خواهد انتقامش از کسانی که می‌خواست به آنان خوبی کند ولی اینک آنان به او بدی می‌کنند گرفته شود (ار ۱۹: ۱-۲۰، ۱۷: ۱۴-۱۸، ۱۸: ۱۸-۲۳).

اگر پیام ارمیای نبی را محدود به فریادهایی کنیم که از عمق فلاکت وی برخاسته است راه خطا رفته‌ایم زیرا این نبی مأموریت خود را نزد کسانی که خدا وی را نزد آنها فرستاده بود ادامه داد. اگر مقایسه‌ای که می‌کنم تعبیر به گستاخی نشود می‌گویم که رفتار ترمیای نبی به رفتار مادرانی می‌ماند که خسته و مانده از بلهوسها و حماقت‌های یکی از فرزندان خود عاقبت می‌گویند: «نمی‌دانم چه چیز مانع از آن است که او را به بیرون پرت کنم؟»

۲- به جای متغیر شدن از این تندی‌های بیان بهتر است که قبل یا بعد از تطبیق افکار وامیالمان با عبارات دعای **ای پدر ما** از فرمولهای قراردادی حذر کرده و افکارمان را همان طوری که هست با خدا در میان بگذاریم و گاهی نیز ترجیحاً «روح خود را به حضور خدا بریزیم» (۱- سمو ۱: ۱۵). مطالعه متنی از ارمیا (فی المثل ۱۷: ۱۴-۱۸) به درک این مطلب کمک خواهد کرد. عیسی می‌توانست آیه‌های ۱۴-۱۷ را ذکر نماید اما محال بود آیه ۱۸ را بر زبان بیاورد به جای آن او چنین گفته است: «آنها را ببخش زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند». اما شاید گاهی لازم است که با دعای ارمیای نبی شروع کنیم تا به دعای عیسی برسیم.

فراخواندگی ارمیای نبی

فراخواندگی در زبان امروزی به معنای این است که انسان جاذبه‌ای را نسبت به بعضی از مشاغل در خود احساس نماید. با در نظر گرفتن این مفهوم باید اعتراف کرد که ارمیای نبی هرگز قریحه نبوت نداشت و حتی کمتر از البشع که به هنگام تاختن عرابه خود به وسیله‌ الیاس غافلگیر شده بود و نه به اندازه عاموس نبی که در موقع پروراندن گاوهایش و غرس و کاشت درختهای انجیر عربی توسط خدا غافلگیر شده بود.

ارمیا بدون شک از خانواده کاهنان بود. و مثل آنان آمادگی یافته بود تا با خدا روبه رو شود، وی را خدمت کند و اراده او را تعبیر نماید. اما در قصبه اناتوت، در جوار پرستشگاهی کم معتبر که در مقابل معبد اورشلیم پست و کوچکتر شمرده می شد، امیال و آینده یک کاهن فروتن و محبوب چه می توانست باشد؟ او که مأمور انجام مراسم آیین مذهبی بود در خود کششی نسبت به ماجراجویی احساس نمی کرد و به نظر می رسید که همانند اجداد نسل اندر نسل خود یک زندگی عاری از حوادث را بگذرانند. بی تردید چیز دیگری را در سر نمی پروراند. اگر تنها خصایص انسانی وی مورد داوری قرار می گرفت هیچ کس نمی توانست در او فراخواندگی به نبوت کشف نماید.

دعوت خدا

اما خدا با انتخاب ارمیا برای شرکت دادن در کارش تصمیم دیگری گرفته بود. بنابراین ما در مقابل «فراخواندگی» به مفهوم دقیق، که معنای آن «دعوتی از سوی خدا» می باشد قرار داریم. داستان اولین ملاقات نبی آینده با خدای خود با سادگی شگفت انگیزی آمیخته است: هیچگونه رؤیت عظیم یا علائم زمانی و مکانی وجود نداشت. خدا با ارمیای نبی در سکوت و محرمیت وجدانش سخن می گوید.

به او چه می گوید؟ کلمات در عین حال اضطراب آور و اطمینان بخش: می گوید که او برگزیده مشیت الهی بوده و خدا از ازل وی را گماشته:

«قبل از آنکه تو را در شکم مادر صورت بدم تو را شناختم

وقبل از بیرون آمدن از رحم تو را تقدیس نمودم

و تو را نبی امته قرار دادم». (ار ۱: ۵)

ارمیای نبی که از خود چندان خاطر جمع نیست در مقابل این مأموریت به لرزه درمی آید و سعی دارد از زیر بار آن شانه خالی کند. از آن اکراه ندارد بلکه عدم قابلیت خود را پیش می کشد.

«آه ای خداوند بیهوده اینک من تکلم کردن را نمی دانم چون طفل هستم». (ار ۱: ۶)

یهوه پافشاری می‌کند: به محض اینکه ارمیا به نام خداوند صحبت خواهد کرد، دیگر طفل نخواهد بود. باری خدا باید اعتماد را در وی الهام نماید:

«نگو من طفل هستم

زیرا هر جایی که تو را بفرستم خواهی رفت

و به هر چه تو را امر فرمایم تکلم خواهی نمود

از ایشان مترس زیرا من با تو هستم و تو را رهایی خواهم بود» (ار ۷: ۱-۸).

مأموریت

این مأموریت به مثابه همه فراخواندگی‌های انبیایی با یک حرکت و حالت نشان داده شده است. برای مثال اشعیای نبی سرافینی را دید که لبهای وی را با اخگری (ذغال افروخته) می‌سوزاند (اش ۶: ۶). و خدا بعدها طوماری را به حزقیال نبی داده دستور می‌دهد که آن را بخورد (حزق ۳: ۱). اما برای ارمیا این حرکت ساده تر است: او دستی را می‌بیند که لبان او را لمس نموده و کلام را در دهان وی می‌نهد از این به بعد هر آنچه که نبی بگوید حرفهای خود او نبوده بلکه کلام خدا خواهد بود و مأمور انجام کار پس شگرفی شده است:

«بدان که تو را امروز بر امتهای و ممالک مبعوث کرد تا از ریشه برکنی و منهدم سازی

و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی» (ار ۱: ۱۰)

خدا این برنامه را به ارمیا بار دیگر یادآوری خواهد کرد:

«هنگامی که درباره امتی یا مملکتی برای کندن یا منهدم ساختن و هلاک نمودن

سخنی گفته باشم... دگر بار درباره امتی یا مملکتی به جهت بنا کردن و غرس کردن

سخن گفته باشم» (ار ۱۸: ۱۱-۱۹)

در مرحله بعدی خدا با اعلام آینده‌ای نجات بخش از مقابل هم قرار دادن جنبه دوگانه کارش در جهان که به صورت قافیه داری بیان می‌شود خشنود می‌گردد:

چنان که برایشان برای کندن و خراب نمودن و منهدم ساختن و هلاک کردن و بلا

رسانیدن مراقبت نمودم همین طور برایشان برای بنا نمودن و غرس کردن مراقب

خواهم شد» (ار ۳۱: ۲۸)

ارمیا در روز فراخواندگی خود این مأموریت دوگانه یعنی منهدم کردن و بنا کردن را پذیرفت اما جنبه بنا کردن آن با کمال پافشاری ابراز شده و این جنبه است که بر وی تأثیر به خصوصی گذاشت.

درخت بادام و دیگ

ارمیا از این به بعد نبی است او بی‌درنگ تجربه آن را می‌آموزد. در حالی که از خانه اش خارج

می شود درخت بادامی پرشکوفه می بیند که تا آن موقع بدون اینکه چیز مهمی در آن مشاهده کند شاید بیست بار دیده بود. امروز این درخت بادام مظهر یک پیام است. از راه تشابه مقدماتی کلمات در زبان عبری «ساقد» هم مفهوم درخت بادام را دارد و هم به معنای «نگهبان» است (درخت بادام بیانگر این است که خدا از کلام خود مراقبت می کند (ار ۱۱:۱۲-۱۲).

لحظه ای بعد ارمیا زنی را در حال خالی کردن دیگی پر از آب جوش است می بیند. آب پراکنده می شود و در سراسیمگی کوچی سرازیر می گردد. این را هم او بارها دیده بود. اما این امر برای نبی معنای خاصی دارد: آبی که به نهري سرازیر می شود و هر چه را که بر سر راهش است با خود می برد به معنای حمله ای است که اورشلیم را از سوی شمال تهدید می کند (ار ۱۳:۱۵-۱۵).

و بالاخره کلام یهوه دوباره وی را مخاطب قرار می دهد تا مأموریت وی را خلاصه کند و نقش وی را به عنوان سخنگو به وی خاطر نشان سازد و بر نیرو و شهامتی که او باید در مقابل دنیای خصمانه از خود نشان دهد بیشتر پافشاری نماید:

«اینک من تو را امروز شهر حصاردار و ستون آهنین و حصارهای

برنجین به ضد تمامی زمین برای پادشاهان یهودا و سروران و

کاهنانش و قوم زمین ساختم». (ار ۱۸:۱)

مشکل است تباینی برجسته تر از میان ضعف وسیله و مقتضیات مأموریتی شگرف تصور نمود. کلام خدا کافی است که ارمیا سراطاعت فرود آورد و این کلام برای ارمیا نه شور و شوق و نه شادمانی به همراه دارد. این راز برگزیدگی های الهی است. ارمیا که بر خلاف میل خود نبی می شود در طول تمام عمر خود یک نبی مرارت کشیده خواهد بود.



«یهوه خدای اسرائیل چنین گفت که کاسه شراب این غضب را از دست من بگیر و آن را به جمیع امتهایی که تورا نزد آنها می فرستم بنوشان. تا بیاشامند و به سبب شمشیری که در میان ایشان می فرستم نوان شوند و دیوانه گردند». (ار ۱۵:۲۵-۱۶)

يك نبی افسرده

آیا هیچ یک از اسرائیلیان هرگز می توانست بگویند: «من با یک نبی خوشبخت روبه رو شدم؟» مگر اینکه موضوع یک نبی کاذب بوده باشد. این امر موجب تشویش خاطر می شود: حتی امروز انتظار داریم که قدیسان و به طریق اولی انبیا نوعی فوق انسانهایی باشند بری از هر گونه دو دلی و تردید و یأس و شاهدان وجد و شعف.

کتاب مقدس، انبیای حقیقی را مداوم به صورت انسانهایی نشان می دهد که دارای قلبی حساس بوده و مأموریتی که خدا بدون میل آنها به ایشان محول کرده قبول می کنند. آنها از فلاکت قوم خود در رنج بوده و گاهی به علت برخورد با عدم درک مردم، عاجز و ناتوان می ماندند.

ایلیا نیز لحظات پریشانی را که انسان در طی آنها گمان می برد که تمام امیدها از بین رفته و ادامه مبارزه بیهوده و شکست قطعی می باشد شناخته است. در یکی از همین لحظات که او زیر درخت آردچی نشسته بود، به سوی خدا فریادی برآورد که: «ای خداوند بس است جان مرا بگیر» (۱- پاد ۱۹: ۴). اما البته قدر مسلم این است که ارمیای نبی بیش از همه آزار دیده است.

فراخواندگی نومیدانه

او همانند دیگر انبیا مجبور شد کاذب بودن امنیت را اعلام نموده، گناهان قوم خود را در ملاء عام توبیخ کند و نقاب از صورت سیاستمداران حيله گر و بی ملاحظه برکند. این امر برای «ریشه کن کردن و منهدم ساختن، هلاک کردن و خراب نمودن» که مأموریت وی از سوی خدا می آید مفید بود (ار ۱۰: ۱۰). اما سخنان وحشتناکی که می بایست



صدمات جنگ. شیر سمیل فرعون پیروز بر دشمن مغلوب یورش می برد در حالی که کرکسها به اجساد حمله می کنند. آغاز هزاره سوم قبل از میلاد.

به قوم خود بگوید و تهدیداتی که می بایست بر زبان جاری سازد در وهله اول خود او را می سوزاندند و به خود وی آسیب می رساندند. او بدون میل آنها را بر زبان می آورد. او تا چه حد می خواست به مثابه انبیای کاذب سخنان سرشار از اعتماد و امیدواری را به گوش ها برساند «تو می دانی که یوم بلا نخواستم» (ار ۱۶: ۱۷). اما «هرگاه می خواهم تکلم کنم به ظلم و غارت ندا می کنم» (ار ۲۰: ۸)! او مشوش و نسبت به خدا که این چنین مأموریتی را

بر وی تحمیل نموده است احساس بغض می کند. او از خویشتن منزجر است که چرا خود را از زیر بار این مأموریت نرهانیده است: «ای خداوند مرا فریفتی پس فریفته شدم» (ار ۲۰:۷). چرا به بیابان فرار نکرده است؟ (ار ۲:۹). چرا سعی نکرده است که دیگر به یهوه و «سخنش» فکر نکند؟ (ار ۲۰:۹) اما نه، «در دل من مثل آنکه آتش افروخته شد و در استخوان هایم بسته گردید و از خودداری خسته شدم و دیگر نتوانستم تحمل کنم» (ار ۲۰:۹).

کشور به سوی ویرانی می رود

رنج وی در وهله اول رنج کشورش است. او می بیند که کشورش به سوی مهلکه فرو می رود. او به این امر واقف بوده آن را اعلام می کند. دیری نمی باید که فاجعه روی می دهد. اتفاقاتی که می افتند نشانگر این امراند که حق به جانب او بوده است. او احساس هیچگونه شادی نمی کند، چه قوم اسرائیل گرچه بی وفاست باز قوم اوست و رنج های برادران وی رنج های شخص وی نیز می باشند: «احشای من! احشای من! باید درد بکشم!» (ار ۱۹:۴) «درد مرا فرا گرفته است! دل من در اندرونم ضعف به هم رسانیده است» (ار ۱۸:۸) «دل من در اندرونم شکسته و تمام اعضایم می لرزد» (ار ۲۳:۹). حتی روزی از روزها جام رنج و تلخ کامی وی چنان پر می شود که فریادی هولناک برمی آورد که: «ملعون باد روزی که در آن مولود شدم... چرا از رحم بیرون آمدم؟» (ار ۲۰:۱۴-۱۸).

تنهایی نبی

رنج او، نیز تنهایی اوست. چرا او به عنوان فرستاده خدا شناخته می شد و کسی به او احترام می گذاشت. اما، بعد از فاجعه مجدو و مردم از وی دوری جستند و اطرافش را خالی کردند: «اصدقای من مراقب لغزیدن من می باشند» (ار ۲۰:۱۰). گوشه نشین می شود و به تنهایی زندگی می کند و از کسی محبت نمی بیند. او هرگز زن نگرفت (ار ۱۶:۱-۴). نمی تواند از بار رنج خود خلاصی یابد:

«هرگز در مجلس عشرت کنندگان ننشستم

درد من چرا دائمی است؟

و جراحات من چرا مهلک و علاج ناپذیر می باشد؟» (ار ۱۷:۱۵-۱۸).

مردم وی را مورد استهزا قرار می دهند «کلام خداوند تمامی روز برای من موجب عار و استهزا گردیده است» (ار ۲۰:۸). به علاوه چون او وقوع بدبختی و ویرانی معبد و اسارت را اعلام می کرد بنی اسرائیل او را که فقط برای قوم خود زنده بود و هرگز از شفاعت آن دست بر نمی داشت خائن و دشمن کشور خودشان می شمارند (ار ۱۶:۷، ۱۱، ۱۴، ۱۱:۱۴، ۱۱:۱۵، ۱۸:۲۰) و درباره وی می گفتند: «این شخص مستوجب قتل است زیرا به خلاف این شهر نبوت کرد» (ار ۲۶:۱۱). آنها

برای او دام می‌گسترانند علیه وی توطئه می‌چینند و خواستار قتل او هستند. در چنین لحظاتی یأس او را فرامی‌گیرد و او چاره‌ای نداشت جز اینکه خدا را خطاب قرار داده ملتسمانه از وی بخواهد: «یهوه مرا به یاد آور از من تفقد نما و انتقام مرا از ستمکارانم بگیر» (ار ۱۵: ۱۵).

در دل شب

رنج او در این بود که در وسط ظلمت «شب» امیدواری را حفظ می‌کرد. او که به وفای خدا نسبت به قومش اعتماد داشت هرگز در این امر که اسرائیل ویران شده، آینده‌ای خارق العاده در پیش دارد شکی به خود راه نداد. امیدش را به اسیران بابل بسته بود و اطمینان داشت که ذلت تبعید باعث به وجود آمدن قومی جدید خواهد بود با این حال او هرگز در پی آن نبود که به آنها ملحق شود. پس از تصرف اورشلیم تصمیم گرفت در فلسطین باقی بماند و به دنبال قتل جدلیا شاید برغم میل خود به مصر کشانده شد. و در این کشور بیگانه دور از کسانی که زندگی خودش را وقف آنها کرده بود و نیز دور از کسانی که به آنها اعتماد داشت مُرد. شب تاریک وی سحری به دنبال نداشت.

آیا ارمیا شخص افسرده‌ای بود؟ شاید بعضی از روانشناسان بر این عقیده باشند. کتاب «اعترافات» وی درواقع شرح حال خود ارمیاست به غایت و به حد مفراط حساس که به سوی دلسردی و اگر نگوییم به نومیدی کشیده شده است. اما کدام یک از انبیا دچار چنین سرنوشت فاجعه‌باری گردیده است، کدام یک از آنها این همه فلاکت و شکست را آزموده و این همه خرابی‌ها را به چشم دیده و با این همه دشمنی و خصومت روبه‌رو شده؟ آیا نمی‌بایستی او را اعلام‌گر عیسی و تمام کسانی که به تبعیت از مسیح فقط برای دیگران زندگی کرده و اسیران عذاب جتسمانی شدند دانست؟



صحنه جنگ. تزئین کلاه خود برنجی که در آراغات ارمنستان یافت شده است. اواسط قرن هشتم ق.م

خدای ارمیا

بابهای ۷ الی ۵۲ کتاب ارمیا به راحتی قابل خواندن و تفسیر می باشند. آنها به دوران بعد از مرگ یوشیا (۶۰۹) مربوط می شوند. در آن هنگام است که ارمیا مورد دشمنی قدرت سلطنتی قرار می گیرد به همین اکثر روایتها و پیشگویی ها دارای لحنی تند، جدال برانگیز و غالباً فاجعه آمیز می باشند.

معمولاً به بابهای ۱ الی ۶ توجه خاصی نمی شود که خود مایهٔ تأسف است زیرا این بابها اطلاعاتی راجع به سبک نبی در طول ۱۷ سال اول فعالیتش ۶۲۶-۶۰۹ را به ما ارائه می دهند. باز بیشتر مایهٔ تأسف است زیرا این روایتها در دورانی آرامتر از آنچه به دنبال خواهد آمد هدف مذهبی ارمیا را بهتر تشریح می کنند. و این هدف نهانی فعالیت آینده نبی خواهد بود. بنابراین بابهای اول کتاب از داخل، خود کتاب را آشکار می سازند.

شاگرد هوشع

خداوند چنین می گوید:

غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن تو را

چینی که از عقب من در بیابان و در زمین لم یزرع

می خرامیدی برایت به خاطر می آوردم... (ار ۲:۲)

با خواندن مطلب بالا گویی هوشع (۲:۱۶-۲۱) شنیده می شود. در واقع، رشد عقاید آنها مشابه است. عشق اولی که به آن خیانت کرده می شود (ار ۳:۲۰، ۵:۱۱)، فراموش می شود (ار ۳:۲۱)، انکار کرده می شود (ار ۵:۱۲)؛ قوم یهوه را ترک می گوید (ار ۲:۱۷، ۱۹:۵)، نسبت به او بی وفا است (ار ۲:۱۹، ۲۹)، زناکار شده (ار ۵:۷)، زنا می کند (ار ۲:۲۰، ۲۳-۲۴؛ ۳:۲-۳)، به دنبال عشقهای بیگانه رفته (۲:۲۳). در اینجا ارمیا تصاویر نوین و گستاخانه ای می آفریند از آنچه هوشع دربارهٔ «زناهای» جومر و اسرائیل گفته بود (ر.ک. ار ۲:۲۴، ۳:۳؛ ۵:۸). ارمیا از خیانت نسبت به این محبت متعجب شده و سعی می کند تعجب و حیرت خود را با مقایسه های جدیدی بیان کند.

آیا هیچ امتی خدا/یان خویش را عوض کرده باشند؟

با آن که آنها خدا نیستند!

اما قوم من جلال خویش را به آنچه فایده ندارد عوض نمودند. (ار ۱۱:۲).

آیا دوشیزه زیور خود را
با عروس آرایش خود را فراموش کند؟
اما قوم من روزهای بی شمار مرا فراموش کرده اند. (ار:۲:۳۲)

امید بازگشت

هوشع، ورای تمام بی وفایی ها قوم. محبت خدا را نشان می داد، محبتی دقیق نسبت به دیگران، صبور و بالاخره پیروز. ارمیا مکاشفه محبت شدید خدا را تکرار می کند. بیهوش می گوید:
فکر می کردم: «بعد از آن که همه این کارها را کرده بود من گفتم نزد من رجوع نما». (ار:۷:۳).

خدا دعوت به بازگشت می کند:
«ای اسرائیل مرتد رجوع نما
و بر تو غضب نخواهم نمود
زیرا خداوند می گوید من رؤف هستم
و تا به ابد خشم خود را نگاه نخواهم داشت». (ار:۳:۱۲ ر.ک. ۳:۲۲؛ ۴:۱...)

در قسمت اول کتاب ارمیا، امیدهای بازگشت بیهوده هستند مردمی که نبی با آنها سخن می گوید از خدا دور می باشند، به سوی خدایان دروغین می روند (ار:۲:۲۸، ۳:۶، ۹)، در بی عدالتی اجتماعی زندگی می کنند (ار:۵:۱-۶).

عشق قوی تر از گناه است

ارمیا که شاگرد وفادار هوشع است می داند که محبت خدا چیست، امیدی را در دل خود نگه می دارد که سالهای بعد بیان خواهد نمود:
خداوند چنین می گوید قومی که از شمشیر رستند
در بیابان فیض یافتند.
با محبت ازلی تو را دوست داشتم
از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم. (ار:۳۱:۲-۳).

ای باکره اسرائیل برگرد
و به این شهرهای خود مراجعت نما.
زیرا خداوند امر تازه ای در جهان ابداع نموده است
که زن مرد را احاطه خواهد کرد (ار:۳۱:۲۱-۲۲).

آیا لازم است که موازی بودن مطلب فوق را با هوشع (۱۸:۲) متذکر شویم. قابل توجه بسیار است که این دو نبی با عباراتی بسیار مشابه محبت خدا نسبت به قومش را بیان می کنند، محبتی که از درون عمق انسان حکایت می کند.

متن هوشع را ببینید:

«ای افرایم چگونه تو را ترک کنم...»

دل من در اندرونم متقلب شده

و رقت های من با هم مشتعل شده است». (هوا ۱:۸).

متن ارمیا را ببینید:

«آیا افرایم پسر عزیز من یا ولد / بتهاج من است

زیرا هرگاه به ضد او سخن می گویم او را تا به حال

به یاد می آورم. بنا بر این خداوند می گوید احشای من برای او

به حرکت می آید و هر آینه بر او ترحم خواهم نمود». (ار ۳۱:۲۰)

عدالت و رحمت

ارمیا می داند که دور شدن از خدا چقدر گران تمام خواهد شد. او دعوت شده بود تا «از ریشه برکند و منهدم سازد و هلاک کند و خراب نماید و بنا نماید و غرس کند» (ار ۱۰:۱). و در حقیقت شاهد دگرگونی های عظیمی خواهد که به حکومت یهودا پایان خواهند داد. او اورشلیم را محاصره شده، معبد را خراب شده، شهر را سوخته و هموطنانش را خواهد دید که به تبعید می روند. حتی تسلی همراهی آنان به بابل را نخواهد داشت بلکه سرنوشتی عجیب وی را به مصر می برد. وی این اتفاقات ناگوار را پیش بینی کرده بود. اما وی می داند و تأیید می کند که سخن دیگر خدا به حقیقت خواهد پیوست. سخنی که عهد نوینی را اعلام می کند. زیرا محبت خداوند قوی تر از گناه است و بر آن غلبه می یابد.

راهنمای قرائت کتاب ارمیا

کتاب ارمیا یکی از طولانی ترین کتب کتاب مقدس می باشد. در آن اضافات کمتر از کتاب اشعیاوی نبی دیده می شوند و بر حسب سبک آن شناخته می شوند (فی المثل ار ۱۰: ۱-۶). این اضافات در اینجا و آنجای کتاب پراکنده بوده مفهوم و معنای اصلی کتاب را چندان تغییر نمی دهند. از روی حسن اقبال این اثر به دو صورت نسبتاً متفاوت یعنی به دو زبان عبری و یونانی در دسترس می باشد. این امر نشانگر آن است که اثر مذکور تا قرن سوم قبل از میلاد در حال تنظیم باقی مانده است. دو تفاوت موجود بین متن عبری و متن یونانی را مورد توجه قرار می دهیم. اولاً در بعضی از قسمت ها ترتیب فصلها با هم نمی خواند. مثلاً در متن یونانی پیشگویی های علیه ملت های بیگانه منطقاً قبل از شرح یک حرکت نمادین (سمبل) علیه آنها قرار گرفت اند. در ثانی متن عبری کاملاً طولانی تر می باشد و این متن شامل قطعاتی است که فقط در متن عبری وجود دارند (مثلاً ار ۳۳: ۱۴-۲۶) و حاوی قطعات تکراری می باشد: (مثلاً ار ۱۲: ۶-۱۵ = ار ۸: ۱۰-۱۲) یا شامل توضیحاتی برای قرائت کتاب در ملاء عام است (مثلاً ار ۲۵: ۱۴). خلاصه کتاب ارمیا کتابی است که تکامل یافته و اکنون یک کتاب هنری می باشد که به منظور القا بعضی از افکار و احساساتی تهیه شده است. تشخیص اثری که در سال ۶۰۵-۶۰۴ ق.م. تحت راهنمایی ارمیای نبی به تحریر درآمده متن بسیار مشکل می باشد.

تنظیم کنندگان خواستند شخصیت نبی را نشان داده و به دفعات پی در پی قلم بر آن زدند و چون نتوانستند زمان دقیق همه روایات را مشخص نمایند به نظم پردازی در اطراف آنها پرداختند اما در واقع اگر از دیدگاه امروزی نظر کنیم هر قدر در مطالعه کتاب بیشتر پیش رویم بیشتر به نکات مربوط به شرح حال نبی برمی خوریم. بنابراین ما قسمت هایی را به شرح زیر در کتاب ارمیا مشخص می نماییم:

دو قسمت منظوم شاعرانه به شرح حال، یک قسمت فقط شرح حال ساده و یک قسمت منظوم شاعرانه (بر علیه بیگانگان) به اضافه یک ضمیمه تاریخی.

قسمت اول کتاب ارمیا : نبی بدبخت، بابهای ۱-۲۳

پیشگفتار

مأخذ مربوط به شش بخش مذکور در زیر داده

می شود:

- ۱- در مورد معبد، آیین، قوانین
الف- ۷:۱-۸:۳؛ ب- ۸:۴-۱۰:۲۲؛ ج- ۲۳:۱۰-۲۵
۲- در مورد پیمان
الف- ۱۱:۱-۱۲:۱۱؛ ب- ۱۱:۱۳-۱۷:۱۷؛ ج- ۱۷:۱۸-۱۱:۱۸

۳- در مورد دو حرکت نمادین

الف- ۱۳:۱-۱۴:۱؛ ب- ۱۳:۱۵-۱۴:۶؛ ج- ۱۴:۷-۱۵:۴؛

ب- ۱۵:۵-۱۰:۱۵؛ ج- ۱۱:۲۱

۴- در مورد تجرد ارمیا

الف- ۱۶:۱-۱۸:۱۶؛ ب- ۱۶:۱۹-۱۳:۱۷؛ ج- ۱۷:۱۴-۲۷

اشعار بدبینانه (بابهای ۲-۶)

به ندرت در بعضی از قسمت های این منظومه ها وعده هایی نهفته شده اند (ار ۱۴:۳، ۱۸، ۱۹-۱۸:۵)

ارمیا، قوم و خدایش (بابهای ۷-۲۰)

شش بخش متوالی شخصیت ارمیا را سرلوحه قرار داده و طرح ساختار این شش قسمت بسیار عادی می باشد:

۵- در مورد یک سخن ارمیا

الف- ۱۸:۱-۱۲:۱۸؛ ب- ۱۸:۱۳-۱۷:۱۸؛ ج- ۱۸:۱۸-۲۳

۶- در مورد یک حرکت نمادین

الف- ۱۹:۱-۶:۲۰؛ ج- ۲۰:۷-۱۸ (بند ب وجود ندارد)

دو کتابچه متمم

در مورد پادشاهان: ۲۱:۱-۲۳:۸

در مورد انبیا ۲۳:۹-۴۰

الف- (به نشر) سخنی از سوی خدا طرح یک موعظه یا یک حرکت نمادین را به ارمیا حکم می کند.

ب- سخنانی که به دنبال آن می آیند به نظم و نثر بوده که عبارتند از گله و شکایت و لعن و نفرین و بیانگر جدی بودن اوضاع می باشند.

ج- هر بخش با یک دعا یا یک رشته مکالمه با خدا خاتمه می پذیرد. در طی مکالمه دعوت الهی ارمیا مورد تأیید قرار می گیرد.

به خدایی که رهایی می بخشد

مزمور ۵۲

مزامیر دعا کنیم

ای خدا به نام خود مرا نجات بده
و به قوت خویش بر من داوری نما.
ای خدا دعای مرا بشنو
وسخنان زبانم را گوش بگیر.
زیرا بیگانگان از هر سو برخاسته‌اند
و ظالمان قصد جان من دارند،
و خدا را در مد نظر خود نگذاشته‌اند.
اینها خدا مددکار من است
خداوند از تأیید کنندگان جان من است.
بدی را بر دشمنان من برخواهد گردانید
به راستی خود ریشه آنان را بکن.
قربانیهای تبرعی نزد تو خواهم گذرانید
و نام تو را حمد خواهم گفت زیرا نیکوست
چون که از جمیع تنگیها مرا خلاصی داده‌ای
و چشم من بر دشمنانت نگریسته است

ارمیا: «ای اورشلیم! تو ویران خواهی شد!»

پادشاهان یهودا ناپدید شدند

«یوشیا راه نیکویی را در پیش گرفت:

راه برگرداندن مردم بسوی خدا را،

او کفر منفور را از ریشه کند

و قلب خود را به سوی خداوند هدایت کرده

تقوی را در دوران کفر غالب نمود.» (بنسی ۱: ۴۹-۳)

بن سیراخ، مدتی بعد از رویدادهای چنین اظهار نظر کرده اضافه می کند:

«همه و همه به استثنای داود، حزقیا و یوشیا

بر تخلف و تخطی افتزودند.»

این قضاوت با قضاوت نگارنده کتاب پادشاهان مطابقت می نماید (۲-۲۲: ۱-۲).

اما در کتاب بن سیراخ به دنبال مدیحه سرایی درباره یوشیا جمله کوتاهی می آید که معمولاً

توجهی به آن نمی شود. این جمله چنین است:

«پادشاهان یهودا ناپدید شدند» (بنسی ۴: ۴۹)

در حقیقت در سال ۵۸۷ ق.م، بیست و دو سال بعد از مرگ یوشیا، اورشلیم ویران

گردیده، معبد سوزانیده شده و آخرین پادشاه در تبعید به سر می برد. در زمان پادشاهی یوشیا

یهویسم احیا شده بود و امید به بازگشت به استقلال از نو پدیدار گشته بود. پس چگونه این

همه انتظار و امید به سرعت رو به زوال رفت؟ چگونه بزرگترین فاجعه تاریخ اسرائیل درست

بعد از آن به وقوع پیوست؟

برای درک این مطلب باید دو نقطه را در نظر گرفت: یکی تاریخ کل خاورمیانه که در هر

لحظه بر قلمرو کوچک یهودا اثر می گذارد (ر.ک مقاله پایان یک پادشاهی، پایان یک دوران

صفحه ۱۶۸) و دیگری تاریخ پراشوب مذهبی مربوط به سالهای آخر دوران این پادشاهی است

که کتاب ارمیا مدارک ارزشمندی را درباره آن ارائه می دهد. (ر.ک مقاله ارمیا و زندگی

زمان او صفحه ۱۷۱).

کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنیم

«پیشگویی نبوی»: يك شیوه ادبی

ارائه کنندگان بلند مرتبه «شیوه ادبی انبیایی» که در میان نوشته های کتاب مقدس از ویژگی خاصی برخوردار می باشند عبارتند از اشعیا و ارمیا و حزقیال و «انبیای کوچک».

نبوت سخن است. سخن به معنای اعلامی این کلمه و نه به علت اینکه مسطور شده است. نبوت سخنی است تند و شدید که نگارش آن سبب گردیده است که حرارت و شیوه مستقیم و قدرت کوبان آن و نیز نامتناسب بودن آن (البته از نظرگاه منطقی ما) حفظ گردد. برای درک مفهوم درست آن، باید برخاسته آن را بصدای بلند بخوانیم. کتابهای انبیایی شامل عناصر بسیار مختلفی می باشند (عناصر تاریخی، شرح حال و زندگی نامه ...) ولی بیشتر مطالب آن عبارت است از مجموعه پیشگوییها و سخنان ترغیب کننده.

پیشگوییها در اغلب موارد به وسیله فرمولهای یکنواختی چون: «یهوه چنین می گوید ... کلامی که از جانب خدا نازل شد و غیره» (ر.ک آغاز بابهای ۲، ۳، ۷، ۱۳، ۱۴ و غیره)، شروع می شوند که تأییدی با شکوه و بیان کننده این اعتقاد است که انبیا باید رساننده سخنی باشند که از خود نبوده بلکه آنها مأمور اعلام آن هستند (هرچند بر خلاف میلشان باشد ر.ک اش ۱: ۶؛ اش ۵: ۶).

پیشگویان، رویدادها را اعلام می کنند (همین امر اعلام کردن که عنصر مهم اما جزئی از نبوت است باعث آن می گردد که «نبوت» و «آینده گویی» در آخر با یکدیگر آمیخته شوند). این اعلام ها غالباً درباره فجایعی است ناشی از کیفر خدا؛ به تعداد بی شماری از «پیشگوییهای علیه...» بابل (اش ۱۳)، دمشق (اش ۱۷)، مصر (اش ۱۹)، پادشاهان یهودا (ار ۲۲)، ملت های دشمن قوم اسرائیل (حزق ۲۵) و غیره توجه کنید ... و همچنین رویدادهای نیک فرجام، آزادی ها، پیروزی ها و صلح (اش ۱: ۲-۵، بابهای ۱۱-۱۲، ۶۰، ار ۳: ۲۳-۸، باب ۳۰، بار ۴: ۲۱-۵: ۹، حزق ۳۷ و غیره...).

پیشگویان علت رویدادها را نیز ذکر می کنند: رجوع کنید به کتاب عاموس (۱-۲). این قطعه ذکر طولانی است از «سه تقصیر و چهار تقصیر»... و نیز در کتاب اشعیا نبی به ترجیع بند عبارات «به همین علت» و «زیرا که» (اش ۲۹: ۱۳، ۱۲: ۳۰، ۲۹: ۳۷ و غیره...) توجه کنید.

شاید با کمی ساده اندیشی بتوان گفت که ذکر شرارت و خبثت انسانها برای آگاهی آنها از بدبختی هایشان است. اما در جاهایی که مقصود ارائه وعده خوشبختی است فقط یک عبارت بکار می رود و آن این است: «زیرا من یهوه خدای تو و قدوس اسرائیل، نجات دهنده تو هستم» (اش ۳: ۴۳).

مجموعه سخنان ترغیب کننده وجهه دیگری از شیوه انبیایی می باشد که بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت.

کتاب مقدس و
مراسم عبادت

در کلیسای لاتین در روز برگزاری جشن «تمام قدیسان» قطعه‌ای از مکاشفه یوحنا قرائت می‌شود که در آن آخرت این چنین توصیف می‌گردد: «گروه عظیم که هیچکس ایشان را نتواند شمرد». این گروه منشأ خاکی دارد و شامل انسانهایی است از «هرامت و قبیله و قوم و زبان» (مکا: ۷: ۹).

هنگامی که عیسی ملکوت خدا را به جشن عروسی تشبیه می‌نماید به یک واقعیت دنیایی اشاره می‌کند که تمامی انسانها با آن آشنایی دارند. بنابراین ما درک می‌کنیم ملکوتی که او درباره‌اش سخن می‌گوید محل زندگی سرشار از محبت و شادمانی و خوشبختی در اتحاد با خدا و با برادرانمان است.

تصویری که نگارنده مکاشفه رسم می‌کند به آنچه در روی زمین می‌توان دید یا دست کم به آنچه که خود او دیده و درک کرده مرتبط می‌شود. او در شهر افسس یا در یکی دیگر از شهرهای بزرگ حوزه مدیترانه بود که اجتماعات کوچک یکشنبه مسیحیان را مشاهده کرده است. همراه با او و گرداگرد او تعمید یافتگانی بودند که از یهودیت آمده بودند. اما همچنین عده بسیاری از مردان و زنان بودند که به ملت‌های مختلف دیگر تعلق داشتند که در میان آنها یونانیان، رومیان، ملان‌آ آمده از اسپانیا یا از سرزمین گل (فرانسه امروزی)، بردگانی که اصلشان از ایران و حبشه بود و حتی شاید هم تاجرانی که از مرزهای چین به منظور فروش انواع ادویه خود آمده بودند در آنجا حضور داشتند.

بی‌شک این عده در جمع، گروه بزرگی را تشکیل نمی‌داده اما برای اولین بار در تاریخ جهان مردمانی متفاوت به همان اندازه که جوامع آن زمان متفاوت بودند، در رویاروی هم قرار گرفته و همدیگر را به عنوان برادر می‌شناختند زیرا همه تعمید یافته بودند و همه خدای نجات دهنده را می‌سراییدند و همه با هم در یک قربانی مقدس مشارکت می‌کردند.

پولس قدیس قبلاً اعلام کرده بود که در کلیسا «نه یونانی وجود دارد نه یهود، نه بربر و نه سکتی، نه غلام و نه آزاد وجود دارد» (کول ۳: ۱۱-۱؛ قرن ۱۲: ۱۳؛ غلا ۳: ۲۸) بلکه همه در یک محبت متحداند.

و این امر حقیقت داشت. در جمع مسیحیان افسس انسانهایی که به نژادها، مردم، زبانها و ملت‌های مختلف تعلق داشتند با هم برادر می‌شدند. از آن زمان نگاه انبیایی نگارنده مکاشفه با تکیه بر این تحقق آغازین برادری، می‌توانست وضع نهایی تاریخ نجات را تشریح نماید.

اگر در شرح وی فقط تصویر شاعرانه‌ای را ببینیم که به هدف فریفتن اذهان ما تهیه شده است دچار اشتباه بزرگی شده‌ایم. فقط موقعی به واقع‌گرایی و پویایی تشبیه آن دست خواهیم یافت که اجتماعات مسیحیان در روزهای یکشنبه منعکس کننده کمال و غنای محبتی باشد که انجیل طالب آن است. در بسیاری از کلیساهای محلی خارجیانی از قبیل پرتغالی‌ها، ایتالیایی‌ها، آفریقایی‌ها، لهستانی‌ها، ویتنامی‌ها، اسپانیولی‌ها وجود دارند. آیا ما آنها را به عنوان برادر قبول داریم؟ و نیز در آنسوی دیوارهای کلیسا، در سرکار، در خیابانها، در وسائط نقلیه، بطور روزمره با مردان و زنان و کودکان همه ملت‌ها، نژادها و زبانها روبرو می‌شویم. آیا چگونه به آنها می‌نگریم؟ آیا به آنها به عنوان بیگانگان یا به عنوان برادرانی که همانند ما به ملکوت خدا خوانده شده‌اند نگاه می‌کنیم.

معنی کلمات را بشناسیم

آسمان... همه ملتها، نژادها، قومها و زبانها

کلمه آسمان (یا آسمانها) در کتاب مقدس و در زبان جاری ما نیز مفاهیم متعددی دارد. معنای مادی: فلکی است که طبق دنیا شناسی قدیم به شکل یک گنبد مستحکم است (پیدا: ۱۷) که مخزن برف و باد بوده (ایوب ۳۸؛ مز ۱۰۴: ۲-۴) آراسته به سپاهی از اختران درخشان می باشد (اش ۲۶: ۴۰). خدا «آسمانها و زمین را آفرید» (پیدا: ۱؛ ار ۱۷: ۳۲).

مفهوم روحانی: در این زمینه مطلب پیچیده تر است. در ابتدا باید به این امر توجه کرد که عبرانیان هرگز کاینات را با خدا اشتباه نمی کردند و به فلک و خورشید صفات الهی نمی بخشیدند. اما خویشتن داری آنها از نامیدن «آن کسی» که نمی تواند به اسم خاص نامیده شود باعث شده کلمه «آسمانها» را به جای کلمه «خدا» ذکر کنند. متای قدیس نیز به جای «ملکوت خدا» خواهد گفت «ملکوت آسمانها». در زبان جاری نیز این اصطلاح روان است.

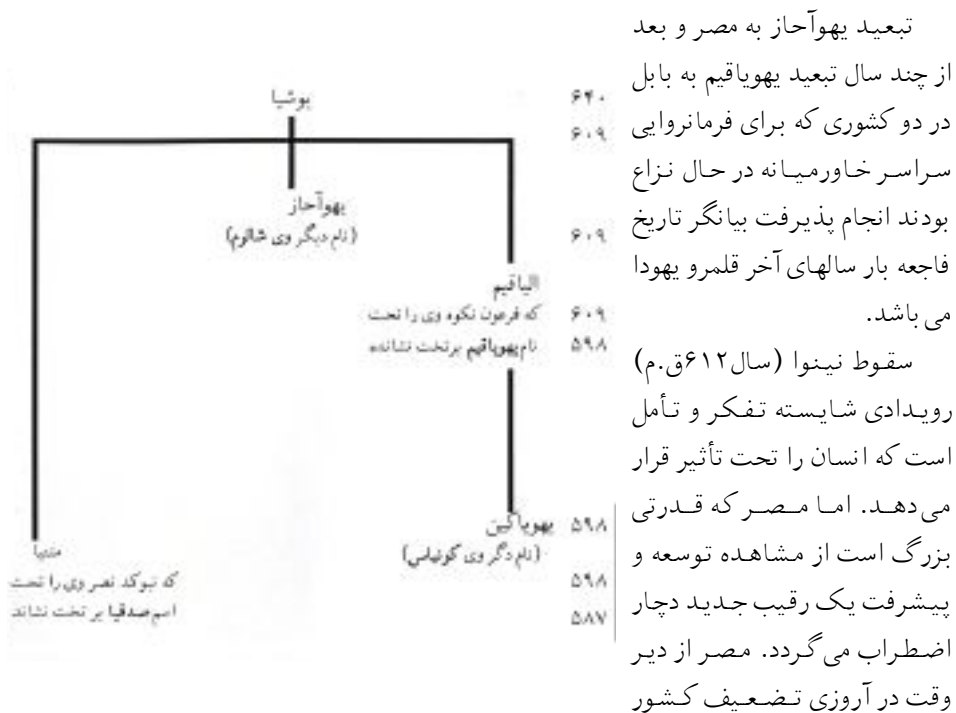
از نظر عبرانیها آسمان قلمرو خدا (مز ۱۱۵: ۳) و مسکن خدا است: خدا «در آسمانها نشسته است» (مز ۲: ۴). آیا این بدین معنا نیست که آنها یهوه را در جای بخصوصی از فلک مشخص می کنند؟ درست است که بسیاری از تصاویر کتاب مقدس می توانند این باور را در انسان القاء نمایند اما به احتمال قوی تصویر ذهنی آنها از ربانیت به مرور زمان تزکیه گردیده است. در دعای سلیمان (۱-پاد ۸: ۲۷) به وضوح گفته شده است که نه تنها زمین بلکه «فلک و فلک الافلاک» (یعنی بالاترین کرات نظام جهانی) گنجایش وی را ندارند. در این جا بیش از هر چیز نمادی از حضور همه جایی و قدرت عالمگیر خدایی که «آسمان و زمین را مملو می سازد» به چشم می خورد (ار ۲۳: ۲۴).

بنابراین این نگاهها در آرزوی یافتن رهایی به سوی آسمان بلند می شود (اش ۶۴: ۱). از همانجا یعنی از ازلیت خدا است که نجات دهنده آمد. «کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد» (یو ۳: ۱۳، ۶: ۶۲). او همان کسی است که پیمان جدیدی بین زمین و آسمان بست (عبر ۹: ۲۴). او به کلیسا اعمال نجات بخشی را واگذار می کند که در آسمان تأیید خواهند گردید. (مت ۱۶: ۱۹، ۱۹: ۱۸)، آسمان مسکن ما است «وطن ما در آسمان است» (فل ۳: ۲۰؛ ۲-قرن ۵: ۱)، دنیای خوشبختی و شادمانی که موت و اشک از آن طرد شده اند (مکا ۱: ۲۱-۴).

فراتر از تنوع تصاویر، آسمان در کتاب مقدس همواره به معنای خدا می باشد و تقدیر ما این است که به خداوند ملحق شویم (۲-قرن ۵: ۸).

پایان يك پادشاهی، پایان يك دوران

طی بیست سالی که از مرگ یوشیا (سال ۶۰۹ ق.م) تا تخریب معبد اورشلیم گذشت (سال ۵۸۷ ق.م) چهار جانشین یوشیا یکی بعد از دیگری به مقام پادشاهی رسیدند که دو تای آنها فقط سه ماه پادشاهی کردند (۲- پاد ۲۳: ۳۱، ۸: ۲۴).



مجدو- سال ۶۰۹ ق.م

در سال ۶۰۹ ق.م فرعون نکوه جهت رساندن کمک به بقایای ارتش آشور سفری را به سوی شمال شرقی در پیش می گیرد. پادشاه یوشیا که از بالا گرفتن دوباره قدرت آشور سخت در هراس است تصمیم می گیرد در گردنه مجدو راه را بر فرعون سد کند. در اولین برخورد ارتش یهودیان تارومار می شود و پادشاه به قتل می رسد (۲- پاد ۲۳: ۲۹-۳۰).

برتری قدرت مصری ۶۰۹-۶۰۵ ق.م

در چهار سال بعدی لشکریان مصر در حوالی رود فرات می جنگند و بر تمام فلسطین مسلط می شوند. به همین علت نکوه فرعون مصر، پادشاه جدید یهودا به نام یهوآحاز را که تصمیم داشت با توافق مردم، سیاست دوستانه پدر خود را نسبت به بابل دنبال کند به اسارت گرفت (۲-پاد۲۳:۲۸-۳۰) و به جای او پسر دیگر یوشیا به نام الیاقیم را به عنوان پادشاه بر تخت می نشاند و اسمش را به یهوایقیم تبدیل می کند و به این طریق نشان می دهد که وی را بنده خود ساخته است.

برتری قدرت بابل ۶۰۵-۶۰۲ ق.م

در سال ۶۰۵ ق.م نبوکدنصر وارث پادشاهی بابل، فرماندهی لشکر خود را بر عهده گرفته از رودخانه فرات می گذرد و مصریان را در گرگمیش شکست می دهد. یک یادآوری کوچک در کتاب ارمیا این تاریخ را تثبیت می کند و بدین ترتیب زمان بندی تاریخ بابل تکمیل می گردد (ار۲:۴۶). لشکر فرعون به سوی مصر عقب نشینی می نماید. از همان موقع نبوکدنصر بر فلسطین مسلط می گردد. یهوایقیم هم به مدت سه سال از وی فرمانبرداری می کند (۲-پاد۲۴:۱).

شورش بر ضد بابل ۶۰۲-۵۹۸ ق.م

با همه این احوال مصر خود را مغلوب نمی داند و به همین سبب در اورشلیم همواره یک دسته طرفدار مصر وجود دارد که عاقبت الامر یهوایقیم را به سوی مخالفت با بابل می کشاند (۲-پاد۲۴:۲). نبوکدنصر از این امر خشمگین شده قبایل ایالات کوچک همسایه چون موآبیان و عمونیان و غیره را علیه زمین های یهودا روانه می کند. در این موقعیت حتی وفاداران به سنت چادر نشینی به شهرهای محصور و مستحکم پناه می برند (ار۱۱:۳۵).

اسارت اول- ۵۹۸ ق.م

همه این وقایع دخالت مستقیم بابل را قابل پیش بینی می کرد و موقعی که این دخالت رخ داد مرد جوانی بنام یهوآگین مدت سه ماه بود که بر تخت داود نشسته بود. او از مقاومت دست کشید و خود را به دست فاتح تسلیم نمود. فاتح نسبت به وی انسانیت به خرج داد اما وی را به پایتخت همراه خود برد.

نخبگان شهر از جمله کارگران ماهر به اسارت برده شدند (۲-پاد۲۴:۱۰-۱۶). نبی آینده، حزقیال در میان افراد اولین دسته تبعیدشدگان بود (حزق۱:۱-۳).

آخرین پادشاه یهودا ۵۹۸-۵۸۷ ق.م

نبوکدنصر، متنبیا سومین پسر یوشیا را به پادشاهی یهودا برگزید. نام وی به نشانه فرمانبرداری، به صدقیا تبدیل گردید. او در ابتدا مطیع و باوفا بود (۲-پاد ۱۷:۲۴). اما فرعونى جدید به نام پسامتیک دوم در سال ۵۹۳ ق.م به سلطنت مصر می رسد که شروع به دسیسه چینی بر علیه اورشلیم می نماید. عاقبت صدقیا عهدی را که بسته بود می شکند و به اتحاد جدید با مصر تن در می دهد. (حزق ۱۷:۱۲-۲۱). این امر در سال ۵۸۹ ق.م اتفاق افتاد. پس از گذشت چند ماه لشکریان نبوکدنصر در اطراف اورشلیم برای زمستان اقامت کردند.

محاصره اورشلیم ۵۸۹-۵۸۷ ق.م

در بهار بعد مصریان تلاش می کنند به کشور متحد خود یاری برسانند. ارتش فرعون وارد فلسطین می شود و نبوکدنصر مجبور می شود از محاصره دست بکشد (ار ۳۷:۵-۱۱) اما به زودی از نو تصمیم می گیرد که مصریان را عقب بزند و اورشلیم را در محاصره بگیرد. در تابستان سال ۵۸۷ ق.م اورشلیم تسخیر شده و پادشاه به زنجیر کشیده، پسران شاه به قتل رسیده، دیوارهای شهر ریخته و معبد ویران می گردد و یک دسته جدید از تبعیدشدگان روانه بابل می شود.



حمله به شهر. بخشی از نقش برجسته نمرود، در حال برگزاری جشن پیروزیهای آشور بانیپال دوم. قرن نهم ق.م.

ارمیا و زندگی زمان او

دوره مأموریت انبیایی ارمیا حدود ۴۰ سال را در برمی گیرد. ارمیا هنگامی که برای اولین بار به موعظه می پردازد هنوز مرد جوانی است (سال ۶۲۶ ق.م). در آن موقع یوشیا بر تخت سلطنت نشسته است. موعظه ارمیای نبی و کارهای شاه کم و بیش همدیگر را تکمیل می نمایند. هماهنگی بین شاه و نبی ۱۷ سال ادامه دارد. از سال ۶۰۹ ق.م (پس از مرگ یوشیا) همه چیز تغییر می کند. ارمیا گرفتار خصومت قدرت دربار می گردد و از این پس حوادث سرعت می گیرند. پادشاهی به سوی انقراض خود روان است. بابهای ۷-۳۹ کتاب ارمیا به شیوه بسیار زنده ای مبارزات ارمیا را برای ما بازگو می کنند.

ترك اصلاحات

مرگ یوشیا نشانه پایان اصلاحات تثبیه ای بود. بت پرستی قدیم سراز خاک برمی کشد و تا زمان سقوط اورشلیم مصیبت همه جا را فرا می گیرد (ار: ۱۷:۷، ۱۱:۹-۱۰). با این حال یهودا ادامه می دهد که خود را قوم خدا بنامد. در قلمرو کوچکی که مورد تهدید دشمنان است چنین پنداشته و گفته می شود که محال است خدا بگذارد قومی که وی را پرستش می کند از بین برود و به همین دلیل است که ارمیای نبی این امنیت نادرست را حتی بیشتر از بت پرستی مورد حمله قرار می دهد.

معبد ویران خواهد شد

از آغاز پادشاهی یهوایقیم، ارمیای نبی در کنار در معبد قرار می گیرد و به تمام کسانی که وارد آن می شوند اعلام می دارد که خدا چنین حکم کرده است: «به این خانه ای که به اسم من مسمی است و شما به آن توکل دارید به نوعی که به شیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد و شما را از حضور خود خواهم راند به نوعی که جمیع برادران شما یعنی تمام ذریت افرایم را راندم» (ار: ۱۴-۱۵). برای ما مشکل است تصور کنیم که اینگونه سخنان چه رسوایی و ننگی می توانند به بار بیاورند (ار: ۲۶). معبد در عین حال هم شاهد وعده ای بود که به داود داده شده (مز: ۶۷-۷۲) و هم نماد تمامی ملت بوده است (۲-پاد: ۱۹:۳۴).

درست است که ارمیا اعلام می کند که بدبختی اجتناب پذیر است و می گوید: «طریقها و اعمال خود را اصلاح کنید و من با شما در این مکان خواهم ماند» (ار: ۳:۷). اما امیدی وجود ندارد مگر اینکه بازگشت به سوی خدا شود (ار: ۱۵:۱۷). بی فایده است بگوییم: «اینک در امنیت قرار داریم» (ار: ۱۰:۷)، چون معبد امنیت کاذبی است.

گناهان اورشلیم

تنها با مطالعه دقیق می توان از میان انتقادات تلخ و طولانی ارمیا خطاهایی را که او آنها را نشانه بدنامی می داند مشخص نمود: فی المثل بت پرستی که از نو تمام معبد را در تصرف گرفته است (ار ۳۰:۷، ۳۲:۳۴؛ ر. ک ۱-پاد ۲۱:۱۸؛ ار ۷:۹-۱۰). عدالت اجتماعی به استهزاء گرفته شده (ار ۷:۵-۶، ۹، ۳۴:۸-۲۲)، فساد اخلاقی افزایش می یابد (ار ۹:۱-۸) و بالاخره فقط شریبان و خیانت کاران خوشبخت اند (ار ۱۲:۱-۳) حال آنکه زمان قحطی و جنگ است (ار ۸:۱۹-۲۲، ۱۴:۱۸، ۱۵:۹-۹). در اینگونه شرایط آیین پرستش خدا که در معبد برگزار می شود تقلید مسخره آمیزی بیش نیست (ار ۲۱:۲۸-۲۹). با وجود دعوت های بدون وقفه انبیا، قوم اسرائیل خدای خود را به فراموشی سپرده است (ار ۷:۴-۷، ۱۱:۱۵-۱۷، ۱۲:۷-۱۳، ۲۳:۲۷-۲۸، ۱۸:۱۳-۱۷).

کاهنان

انتقادات جدی ارمیا از آیین عبادی و اعلام ویران شدن معبد برایش گران و به دشمنی شدید از سوی کاهنان تمام می شود. این امر تازگی ندارد (ر. ک عا ۷:۱۰-۱۷). اما برای ارمیا وضعیت به وخامت می گرایید: او را به چوب فلک می بندند، غل آهنین به گردنش می اندازند و زندانش می کنند (ار ۲۰:۱-۶ و ر. ک ۲۹:۲۴-۲۸، ۳۷:۱۱-۱۶، ۳۸:۴-۶).

«انبیا» در خدمت فرهنگ ملت

همیشه «انبیایی» که در خدمت کهنات و نظام حاکم قرار گیرند وجود داشته اند. باید در باب های ۲۷، ۲۸ روایت ملاقات بین ارمیا و یکی از همین انبیا را مورد مطالعه قرار داد. همچنین باید کتابچه ای را که بر علیه انبیای کاذب نوشته است ملاحظه نمود (ار ۲۳:۹-۴۰).

پادشاهان

باب ۳۹ یکی از پرفاجعه ترین باب های کتاب ارمیا است. ارمیا در حدود سال ۶۰۵ ق.م قسمتی از پیشگوییه های خود را به رشته تحریر در آورد و چون خود نمی توانست داخل معبد شود «باروخ» را فرستاد تا در یکی از روزهای پرازدهام معبد نبوت های وی را در برابر جمعیت قرائت نماید. مقامات بلند پایه، باروخ را به نزد خود می خوانند و از او می خواهند نبوت ها را برای آنها نیز قرائت کند. آنها از این قرائت به هیجان می آیند. آری بدون تردید این کلام خدا است (ار ۳۶:۱۴-۱۹) و این مطلب باید حتماً به سمع شاه رسانده شود. اما شاه با کمال تنفر دست خط ارمیا را پاره کرده آن را سوزانده و در صدد برمی آید که ارمیا و «باروخ» را به زندان بیاندازد (ار ۳۶:۲۱-۲۶).

خصومت بین ارمیا و دو تن از پادشاهان یهوایا قیم و صدقیا به قدری شدید است که این سؤال پیش می‌آید که چطور ارمیای نبی به قتل محکوم نشد. شاید یک اقلیت متنفذ از او حمایت می‌کرد و شاید هم صدقیا در وی نبی‌ای را مشاهده کرده بود (ار ۱۴:۳۸-۱۸). با این حال ارمیا با صراحت از سیاست پادشاه انتقاد می‌نماید (ار ۲۱:۱۱-۲۲:۳۰) و فرا رسیدن بدبختی‌ها را به پادشاه اعلام می‌کند (ار ۲۱:۱-۱۰) و محاکمه جانشینان یوشیا را انتشار می‌دهد (ار ۲۲:۱۰-۳۰).

بقیه قوم اسرائیل

چنین به نظر می‌رسد که تعداد زیادی از متون ارمیا قاطعانه تمام اهالی اسرائیل اعم از پادشاه و کاهنان و انبیاء کاذب و تمام قوم را محکوم می‌کنند (ر.ک ۱۳:۱۲-۱۳). با این حال بعضی استثنائات نیز مشاهده می‌گردد مثلاً: «رکابیان» به خاطر وفاداری مورد تحسین قرار می‌گیرند (ار ۳۵) و یک نفر حبشی ارمیا را از مرگ نجات می‌دهد (ار ۳۸:۱-۱۳) و نیز یک نبی به نام اوریا نبوت ارمیا را مورد تأیید قرار می‌دهد (ار ۲۶:۲۰-۲۳).

بعد از اسارت اول (به سال ۵۹۸ ق.م) و به عبارت دیگر در زمان سلطنت صدقیا، ارمیای نبی قبل از هر چیز امید به اسیران داشت که تنها آنها خواهند بود که روزی اسرائیل را احیاء خواهند کرد (ار ۲۴، ۹).

دورنمای آینده

ورای مجازات، بخشش و آشتی خواهد بود و ورای اسارت بازگشت فرا خواهد رسید و آن سوی ویرانی معبد و شهر و انقراض خاندان پادشاهی عهدی جدید بسته خواهد شد (ار ۳۰-۳۱). یک حرکت انبیایی ارمیا به طرز نمایشگرانه این امیدواری را بیان می‌کند بدین ترتیب: هنگامی که اورشلیم در محاصره بود، ارمیای پیر در حضور عده زیادی از مردم مزرعه‌ای را خریداری کرد. مردم متعجب شدند. اما ارمیای نبی حرکت خود را چنین توجیه کرد: آری مردم دوباره به اسارت خواهند رفت اما خداوند روزی قوم خود را به سرزمین خود بر خواهد گرداند آنگاه مردم دوباره مزرعه خواهند خرید (ار ۳۲) و به علاوه می‌گوید: «در شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم که ویران و خالی از انسان و ساکنان و بهایم است آواز شادمانی و سرور و آواز عروس و داماد و تسبیح آنهایی که به معبد می‌روند شنیده خواهد شد» (ار ۳۳:۱۰-۱۳).

انبیای حقیقی و انبیای کاذب

کاهن و نبی: از دید ما این دو فراخواندگی در مقابل هم قرار دارند اگر نگوییم مخالف. در عهد عتیق انسان ممکن است کاهن متولد شود اما رسیدن او به نبوت پس از دعوت از سوی متعال امکان پذیر است. ما انبیا را به صورت اشخاصی می شناسیم که روح خدا در آنها حلول کرده و یک قوه غیر قابل مقاومت آنها را از زندگی روزمره جدا کرده و سوزان از پیامی هستند که به آنها سپرده شده. لذا به نظر ما می رسد که این لقب «انبیای حرفه ای» شامل دو عبارت متناقض با همدیگر است.

با این حال بعضی از متون کتاب ارمیای نبی ما را ملزم به قبول این امر می کنند که در کنار «انبیا» زیر نفوذ موهبت الهی مانند عاموس و اشعیا و ارمیا، نیز «انبیای حرفه ای» وجود داشته که فرقه ای جداگانه و سخت وابسته به طبقه کاهنان بودند و در معبد اورشلیم و در دربار پادشاهی زندگی می کردند. عبارت «کاهنان و انبیا گفته اند» در کتاب ارمیا زیاد دیده می شود که بر این امر بیشتر تأکید می گذارد (ار ۷: ۲۶، ۱۱، ۱۶ و غیره). به علاوه به نظر می رسد که این انبیا به نوعی تابع کاهنان بوده اند. در این صورت غیر قابل درک است که شخص تبعید شده ای به نام شمعیّا بتواند از صفیای کاهن بازخواست نماید که چرا ارمیا را مورد مجازات قرار نداده است (ار ۲۵: ۲۹-۳۲).

این «انبیای حرفه ای» چگونه انتخاب می شدند؟ وظیفه و تکلیف آنها چه بود؟ معاش آنها را چه کسی تأمین می کرده است؟ در این باره چاره ای جز حدس و گمان برای ما باقی نمی ماند. بدون شک وظیفه آنها بود که به مردم آموزش دهند و برای آنها موعظه کنند. چنانچه به واژه های زبان متوسل شویم می توانیم آنها را «استادان علوم الهی دوران خود» بنامیم.

با این حال ارمیا در این مورد اولین کسی نبود که آنها را انبیای کاذب و پیشگوییهای آنان را دروغ محض بخواند (ار ۲۳: ۱۴، ۱۶ و غیره). اما به نظر نمی رسد که ارمیای نبی به خود دسته انبیا و یا به صداقت ایمان آنان ایرادی داشته باشد. در هر حال چون حکومت یهودا معبد (ار ۷: ۴) و شریعت را (ار ۸: ۸) در اختیار داشت این انبیا کاملاً حق داشتند که به آینده اطمینان و اعتماد داشته باشند و مصیبت های کنونی را چیزی جز آزمایشهایی گذرا ندانند. آیا حنانیا چهار سال قبل از تبعید صداقت به کار نبرد وقتی به ساکنان اورشلیم چنین اعلام نمود: «یهوه بدین مضمون تکلم نموده و گفته است من یوغ پادشاه بابل را شکسته ام و بعد از انقضای دو سال من همه ظرفهای خانه خداوند را و جمیع اسیران یهودا را به اینجا باز خواهم آورد» (ار ۲۸: ۱-۴).

مسئله این نیست که آنان صادق یا دروغگو بودند بلکه در هر صورت مرتکب خطای عینی بوده و به همان اندازه هم مقصر بوده اند. آنها خطاکار بودند چون در برابر خواسته های خدا و ضرورت

برگشت حقیقی و بنیادی قلبها بسوی او خاموش می ماندند (ار ۳:۳). آنان با اطمینان خاطر دادن کاذب به جای یادآوری موقع یا بی موقع اراده خدا به مأموریتشان خیانت می کردند. بدون تردید موقعیت نیمه رسمی و وابستگی مالی آنها به شاه آنها را به گفتن آنچه برای پادشاه و مردم مورد پسند بوده سوق می داده است...

امروز پس از گذشت زمان، برایمان بسیار آسان است که انبیا را بر حسب انبیای حقیقی و انبیای کاذب طبقه بندی کنیم. مسلماً در زمان ارمیا چنین نبوده است. ظاهراً همه آنها به هم شبیه بودند. آیا لازم نبود تا حنا نیا به غیرت بیاید و تا بتواند یوغ سنگینی را که برگردن ارمیا بوده بشکند (ار ۱۰:۲۸) آیا امروزه برای ما تشخیص عالم خوب الهیات از عالم بد آسانتر است؟ با این حال ارمیای نبی همانند نبی قبل از خود یعنی میکای نبی که شرح آن در کتاب پادشاهان آمده است (۱-پاد ۲۲) ضابطه ای را پیشنهاد می کند: برای او نبوت حقیقی نبوتی است که بدبختی را اعلام می کند (ار ۸:۲۸-۹). پس آیا تنها بدبینان شایستگی انبیا شدن را داشتند؟ انبیای حقیقی بعد از زمان اسارت امیدواری را در مردم بیدار کردند. مفهوم ضابطه ارمیا متفاوت است. مقصود او این است که نبی راستین کسی می باشد که مصالحه را قبول نمی کند، شر را نیکی نمی نامد و حاضر نیست که حتی برای آسودگی خاطر مردم جملاتی بر زبان براند چون «موضوع جدی نیست... در واقع چیزی نیست.... بهرحال خدا به ما وعده داده است». نبی حقیقی دنبال مطلق است و برای او خدا، خدا است و چیزی جز کل قلب انسان را نمی طلبد.

کتاب ارمیای نبی: راهنمای قرائت

قسمت دوم: نبی داور: بابهای ۲۴-۳۴

(ادامه فصل دهم)

این قسمت از کتاب شامل روایات بسیاری است که زمانشان در تاریخ مشخص می باشد اما سعی شده که این روایات بیشتر بر حسب معنا تنظیم شوند تا بر حسب تاریخ و چنانچه مطلب بر حسب تاریخ وقایع تنظیم می شد بابها به ترتیب زیر می آمدند: ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۴. بابهای ۲۴، ۲۵ که در رأس مجموعه حاضر قرار دارند شامل مقدمه ای می باشند که معنای تمام مجموعه را بیان می کند. سپس یک رشته از روایات مربوط به شرح احوال (که ترتیب زمان بندی شده خود را باز می یابد) چهارچوب کتاب برای تبعیدشدگان را تشکیل می دهد.

مقدمه ۲۴-۲۵

رؤیت نمادین (۲۴)

قوم خدا به دو دسته تقسیم بندی می شود: تبعیدشدگان مجموع شایستگان را تشکیل می دهند و آنهایی که در اورشلیم باقی مانده اند شریان هستند.

پیشگویی (۱:۲۵-۱۳)

مصیبت های وارده برای یهودا کیفری است بجا اما بابل هم به موقع تحت داوری قرار خواهد گرفت.

حرکت نمادین (۱۵:۲۵ به بعد)

تمام ملل تحت قضاوت خدا قرار می گیرند. وقایع نظامی - سیاسی این امر را آشکار خواهد ساخت. بابل هم از این مجازات رهایی نخواهد یافت (ر.ک ۲۵:۲۶ که در آن «شیشک» نام رمزی بابل می باشد).

سه روایات مربوط به شرح حال ۲۶-۲۸

به علت حمایت چند تن از حکمای اورشلیم ارمیا از خشم پادشاه یهوآقیم در امان می ماند (۲۶). او با گروه ضد بابلی مخالفت می کند (۲۷). او بر یک نبی کاذب غلبه می کند (۲۸).

کتاب برای تبعید شدگان ۲۹-۳۱

نامه به تبعید شدگان و دنباله های آن (۲۹). اشعاری حاوی سخنان سرشار از امیدواری (۳۰-۳۱). این اشعار مربوط به دورانهای مختلف هستند: بعضی ها خطاب به قبیله های شمال بوده و به نظر می رسند که مربوط به دوران اصلاحات یوشیا باشند (۳۱:۱-۸...۱۵-۲۰). آخرین شعر (۳۱:۳۸-۴۰) تنها بعد از سقوط اورشلیم به رشته تحریر در آمده است.

دو روایت مربوط به شرح حال (۳۲-۳۴)

حرکت نمادین از سوی ارمیا و به دنبال آن وعده های الهی داده می شوند (۳۲-۳۳) محکومیت پادشاه صدقیا (۳۴).

قسمت سوم کتاب ارمیا متمم‌های مربوط به شرح حال ۳۵-۴۴

یک رشته از روایاتی که دارای تاریخ بوده و به ترتیب زمان بندی تنظیم شده اند در این قسمت از کتاب جمع آوری گشته اند. که به طرز هیجان برانگیز از چیزهای رؤیت شده و تجربه شده حکایت می کنند. دو روایت از این روایات مربوط به دوران یهوآقیم می باشند (که شرح آن در قسمت دوم کتاب آمده است): بنابراین آنها صورت متمم را دارا می باشند. روایات دیگر به پادشاهی صدقیا، به هنگام تسخیر اورشلیم و بعد از آن مربوطند. این مجموعه ترسیم چهره ارمیای نبی را تکمیل می کند.

تحت سلطه یهوآقیم

نمونه ای از وفاداری (۳۵)

ناباوری پادشاه (باروخ بر روی صحنه) (۳۶)

تحت سلطه صدقیا

زندانیهای ارمیا (۳۷-۳۸)

تسخیر اورشلیم ۳۹

قسمتی از آن از کتاب ۲- پاد ۲۵ گرفته شده است.

بعد از فاجعه (۴۰: ۴۵)

ارمیا از حمایت بابلیان استفاده نمی کند بلکه در معرض هرج و مرجی که یهودیان باقیمانده در کشور برپا می کنند قرار می گیرد و سپس به دنبال آنها به مصر فرار می کند. پیشگویی برای «باروخ».

قسمت چهارم کتاب ارمیا داوری ملل: بابهای ۴۶-۵۱

اشعار برحسب موقعیت جغرافیایی تنظیم شده اند:

مصر (۴۶)

مردم فلسطین و مردم سوریه (۴۷-۴۹: ۲۷)

مردم دورتر (۴۹: ۲۸-۲۹)

بابل (۵۰-۵۱)

ضمیمه تاریخی باب ۵۲

-روایت دیگری درباره سقوط اورشلیم که قسمتی از آن از کتاب دوم پادشاهان ۲۴-۲۵ اخذ شده است و باب ۳۹ ارمیا را تکرار می کند.

مشللهای انجیل

گوسفند گمشده

لوقا ۱۵: ۱-۷؛ متی ۱۸: ۱۲-۱۴

مثل گوسفند گمشده هم در انجیل متی و هم در انجیل لوقا وجود دارد. مقایسه این دو نتیجه جالبی را به دست خواهد داد. در انجیل متی مثل در لابلای مجموعه ای از دستوراتی قرار دارد که خطاب به جماعت جهت تشویق آنها به شبانی و پیشوایی مردم است. این مثل با به کارگیری «کلمه ربط» بطور مصنوعی به مطلبی که قبلاً آمده یعنی «محکومیت لغزشها» ارتباط داده می شود. این کلمه ربط دو مثل را که هیچ پیوندی فی مابین ندارند به هم وصل می کند. در اینجا کلمه ربط عبارت است از کلمه «کوچکان» در آیه ۱۸: ۱۱ است که پس از گفتگو درباره لغزشها چنین گفته شده است: «زنهار یکی از این صغار (کوچکان) را حقیر مشمرید» در آیه ۱۴: ۱۸ نیز چنین آمده است: «اراده پدر شما این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردند»، که مقصود توصیف گوسفند گمشده می باشد.

در انجیل لوقا، مثل صریحاً در چهارچوب مقابله بین عیسی با فریسیان و کاتبان که وی را بخاطر اینکه گناهکاران را می پذیرد و با آنها سر یک سفره غذا می خورد سرزنش می کنند قرار داد (لوقا ۱۵: ۱-۲). و منظور مثل دفاع از لطف و رحمت خدا نسبت به گناهکاران است در صورتی که در انجیل متی تشویق به دوست داشتن کوچکان می شود به همان گونه ای که خدای پدر آنها را دوست دارد. از مقایسه میان دو متن می توان نتیجه گرفت که متن لوقا (چون مقابله عیسی با فریسیان در فلسطین و در زمان حیات عیسی رخ می دهد) بر متن متی (چون تعلیمات بعد از رفتن عیسی برای جماعت ارزش پیدا می کند) تقدم دارد.

ترک نود و نه گوسفند «در بیابان»، به قول لوقای قدیس مستعد تعبیر مهیجی می باشد که معمولاً مورد استفاده قرار می گیرند. در واقع بایستی آگاه بود که همان یک کلمه در زبان آرامی می تواند هم به معنای «بیابان» و هم به معنای «کوه» باشد (چه کوههای فلسطین کم و بیش عاری از رستنی ها هستند) و به همین علت است که متی از کوهستان صحبت می کند و شاید هم منظورش مرتع کوهستانی بوده باشد.

یک شبان عادی به هنگام غروب گوسفندان خود را می شمارد اگر یکی از گوسفندان کم باشد شبان به جستجویش می شتابد و نگهداری بقیه گوسفندان را به یکی از «دوستان یا همسایگان» می سپارد که در بازگشت آنها را جمع کند. اما در این مثل شبان کار بزرگتری انجام می دهد و به طرز

دیگری رفتار می نماید. حرکت او غیرمنطقی، نادرست و برخلاف روال عمومی است. او (موقتاً) گله را «ترک می کند»، به دنبال گوسفند گمشده می شتابد، مدتی به جستجوی آن می پردازد («تا آنکه آن را پیدا کند»)، آن را که سوگلی همین روز شده به علت اینکه گم شده بود بردوش گرفته به خانه می آورد.

اما آیا ملاحظه می کنید در اینجا بر چه چیز تأکید می شود؟ بر شادمانی. ناراحتی حاصله از گمشدن گوسفند، زحمت جستجوی آن تماماً، پس از پیدا شدن آن به شادمانی بدل می شود و همه باید در این شادی سهیم شوند: «با من شادی کنید زیرا گوسفند گمشده خود را یافته ام». در انجیل متی نیز گفته شده: «شبان بر آن یکی بیشتر شادی می کند از آن نود و نه که گم نشده اند».

چه کسی شادی می کند؟ خدا است که شادی می کند. چه بسا که در استفاده از عبارات منتخب زیاده روی نشود. فی المثل «خوشی در آسمان» (به خاطر گوسفند یافت شده)، «شادی برای فرشتگان خدا» (به خاطر درهم پیدا شده). اینها عباراتی پاک و عقیف هستند برای مشخص کردن آن کسی که نامش برده نمی شود. عیسی نیز از شادی پدرش برای ما سخن می گوید و گوسفند گمشده و یافت شده آن گناهکار توبه کرده ای است که بر نود و نه صالحی که احتیاج به توبه ندارند برتری و ارجحیت دارد.

چرا؟ زیرا که «پدر» ما را چنان دوست دارد که نمی تواند گم شدن هیچیک از فرزندان خود را بپذیرد: او پسر خود را برای «یافتن گمشده و نجات آن» (لو ۱۹: ۱۰) فرستاده است. گفته شده: «رحمت خداوندی چنان غیر قابل تصور است که شادی حاصله از بخشش وی بزرگترین شادی ها می باشد». او در انتظار بازگشت شخص گناهکار نمی ماند بلکه خود به جستجوی او می پردازد و به طرز خستگی ناپذیری امیدوار است که محبت شخص گناهکار خدا را بپذیرد و سوی «کسی» که او را دوست دارد برگردد. معنای توبه همین است. «شاعری» چه بجا گفته است: «توبه انسان تاج سرامیدواری خدا است».

تبصره- «مثل درهم گمشده» (که فقط در انجیل لو ۱۵: ۸-۱۰ دیده می شود) ساختار و مفهوم مشابهی دارد.

ای تمامی قومها این را بشنوید
ای جمیع سکنه ربع مسکون این را گوش گیرید.
ای عوام و خواص
ای دولتمندان و فقیران، جمیعاً
زبانم به حکمت سخن می راند
و تفکر دل من فطانت است
گوش خود را به مثلی فرا می گیرم
و معمای خود را بربط می گشایم
چرا در روزهای بلا ترسان باشم
چون گناه پاشنه هایم مرا احاطه می کند
آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند
و بر کثرت توانگری خویش فخر می نمایند
هیچکس هرگز برای برادر خود فدیّه نخواهد داد
و کفاره او را به خدا نخواهد بخشید
زیرا فدیّه جان ایشان گرانبهاست
و ابداً بدان نمی توان رسید
تا زنده بماند تا ابدالآباد و فساد را نخواهد دید.
زیرا می بیند که حکیمان می میرند
و جاهلان و ابلهان با هم هلاک می گردند
و دولت خود را برای دیگران ترک می کنند.
فکر دل ایشان این است که خانه های ایشان دائمی باشد
و مسکنهای ایشان دور به دور
و نامه های خود را بر زمینهای خود می نهند
لیکن انسان در حرمت باقی نمی ماند
بلکه مثل بهایم است که هلاک می شود
این طریقه ایشان جهالت ایشان است.
و اعقاب ایشان سخن ایشان را می پسندند
مثل گوسفندان در هاویه رانده می شوند
و موت ایشان را شبانی می کند
و صبحگاهان راستان برایشان حکومت خواهند کرد
و جمال ایشان در هاویه پیوسیده خواهد شد
لیکن خدا جان مرا از هاویه نجات خواهد داد
زیرا مرا از دست زورمند مرگ خواهد رهانید.
پس ترسان مباش چون کسی دولتمند گردد
و جلال خانه وی افزوده گردد.
زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد
و جلالش در عقب او فرو نخواهد رفت
زیرا در حیات خود خویشتن را مبارک می خواند
و چون بر خود احسان می کنی مردم تو را می ستایند
لیکن به طبقه پدران خود خواهد پیوست
که نور را تا به ابد نخواهد دید
انسانی که در حرمت است و فهم ندارد
مثل بهایم است که هلاک می شود.

سقوط اورشلیم

از ویرانی تا امیدواری

مقاله پایان یک پادشاهی، پایان یک دوران (صفحه ۱۸۳) در این فصل کتاب حاضر به مطالب زیر می پردازد: سقوط اورشلیم، مرگ یا تبعید فرزندان یوشیا، ویرانی معبد و بردن اسیران به بابل نشانه پایان دورانی است که ملکوت خدا بر زمین به تجربه گذارده شده بود. پیش بینی تجدید حیات مذهبی که بعد از این چنین فجایع رخ خواهد داد در زمان وقوع فجایع غیرممکن می نمود.

در همان حال ارمیا که نبی این دوران فاجعه بار بود، همانند قوم خود و به خاطر خطایای قوم خود متحمل رنج شد. آیا او هم مقصر می بود؟ این طرز تفکر جزئی از الهیات ساده نگرانه آن زمان است. اما نسل های بعد وی را به عنوان فرستاده حقیقی خدا و مردی عادل خواهند پذیرفت. او خود چهره «عادل رنج کشیده» عهد عتیق خواهد بود. ارمیای بی گناه و آزار دیده مظهر عیسی است. ارمیا مسیح را اعلام می کند. (صفحه ۱۸۷)

این امر برای کسی که در موقع تعمق در مزامیر و به ویژه آن کلماتی که از مزامیر که بر طبق اناجیل عیسی هنگام رنج و عذاب بر زبان می آورد به مراتب محسوس تر می گردد. دعاهاست استمداد، دعاهاست اعتماد، دعاهاست سپاسگزاری: مزامیری می باشند که ارمیا بسیاری از آنان را مورد استفاده قرار داد و تعدادی دیگر ساخته خود او هستند. مقاله ارمیا و مزامیر صفحه ۱۸۵ را در این فصل از کتاب حاضر مطالعه کنید.

صلیب اسرائیل، صلیب ارمیا، صلیب مسیح در بدو امر یک «لغزش» می باشد ولی عاقبت الامر به صورت «قدرت و حکمت خدا» تجلی خواهد کرد (۱-قرن ۲۳: ۲۴)

چگونه کتاب مقدس را تفسیر کنیم

«ترغیب انبیایی»: يك شیوه ادبی

«پیشگویی» نبوی شیوه‌ای است ادبی با ویژگی‌های مخصوص به خود. «ترغیب» انبیایی شیوه دیگری است که تا حدی با آن متفاوت می‌باشد.

«پیشگویی» با لحنی تند اعلام و تهدید می‌نمود در صورتی که «ترغیب» لحن قانع‌کننده‌ای داشته و در واقع دعوت به توبه می‌کند. فی‌المثل گفته عاموس (۵: ۱۴-۱۵): «نکویی را بطلبید و نه بدی را تا زنده بمانید... انصاف را در محکمه ثابت نمایید» دعوت به توبه است: «برای خود به عدالت بکارید و به حسب رحمت درو کنید... زیرا که وقت است که خداوند را بطلبید...» (هو: ۱۰: ۱۲). گاهی به نظر می‌رسد که این «ترغیب» از قلب خود خدا برمی‌خیزد: «ای اسرائیل مرتد بازگرد... زیرا من رئوف هستم...» (ار: ۳: ۱۲)، «زیرا اگر به تحقیق طریق‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید... آنگاه با شما در این مکان در زمینی که به پدران شما داده‌ام ساکن خواهم شد» (ار: ۵: ۷-۷)، «ای افرایم چگونه تو را ترک کنم... دل من در اندرون منقلب شده است... زیرا خدا هستم و انسان نی... پس به تعقیب نخواهم آمد» (هو: ۸: ۹-۹). گاهی اوقات «ترغیب» دلگرم‌کننده و تسلی‌بخش است: «اما تو ای اسرائیل بنده من... مترس زیرا که من با تو هستم» (اش: ۴۱: ۸-۱۰) و گاهی نیز به آزمایش وجدان دعوت می‌کند: «دل خود را به راههایی که انتخاب کرده‌اید امتحان کنید» (حجی: ۱: ۵-۷). در بعضی موارد نیز با به کار بردن عبارات نمادین از گذشته اسرائیل یاد می‌کند تا از این راه دعوت به توبه نماید (حزق: ۱۶، ۲۳). یا نصیحت و تشویق راه تعلیم و آموزش اجرتی را که در انتظار صالحان و ظالمان می‌باشد بشناساند و بالاخره چنین نتیجه‌گیری می‌شود: «بازگشت نموده زنده بمانید» (حزق: ۱۸: ۳۲).

به هرنحوه ما با خدایی طرف هستیم که مایل نیست کسانی را که برگزیده است ترک نماید: «او توضیح می‌دهد و بحث می‌کند او محبت و مهربانی خود را به چشم آنها می‌آورد و امت بی‌وفا را بطور خستگی ناپذیر جستجو می‌نماید. همچنین در برابر اراده‌های آشتی ناپذیر او گویی از روی ناتوانی در خشم می‌شود و به تهدید می‌پردازد تا نظر را به رحم و شفقت آینده معطوف کند».

«ترغیب» نه تنها در کتاب‌های انبیایی دیده می‌شود بلکه در تورات (تث: ۴: ۵-۵)، در مزامیر (مز: ۳۷) و در کتاب‌های حکمتی (بنسی: ۱۷: ۲۵) نیز مشاهده می‌گردد.

انبیای عهد جدید بطور گسترده‌ای شیوه «ترغیب» را به کار برده‌اند. آنها «سوگند داده و ترغیب می‌نمایند» (اع: ۴۰: ۲، ۳۲: ۱۵)، «بنا و تشویق و ترغیب می‌کنند» (۱-قرن: ۱۴: ۳، ۲-تیمو: ۴: ۲). تعداد از متون رساله‌های پولس و تمام رساله به عبرانیان (۲۲: ۱۳) تشویق و ترغیب است. پولس می‌گوید: «گویا خدا به زبان ما وعظ می‌کند» (۲-قرن: ۵: ۲۰).

ادامه فصل یازدهم

پایان يك پادشاهی، پایان يك دوران

در بابهای ۴-۴۴ کتاب ارمیای نبی به چند نکته از آنچه بعد از تسخیر اورشلیم به سر این نبی می‌آید اشاره می‌شود. این اطلاعات از شرح حال ارمیا بدین جهت سودمندند که مکمل کتاب پادشاهان می‌باشند (۲-پاد ۲۵:۲۲-۲۶) که در آن از وضع روستائیان که به اسارت برده نشده بودند اخباری آمده (ر.ک ار ۵۲:۱۶).

در سرزمین یهودا

پادشاه بابل، جدلیا را حاکم سرزمین یهودا می‌نماید (ار ۷:۴۰). این شخص کاتب و کارمند درباری بود و اجدادش یوشیا را خدمت کرده بودند و از حامیان ارمیا بودند (۲-پاد ۸:۲۲ به بعد؛ ار ۲۴:۲۶، ۳۶:۱۰، ۴۰:۵). ارمیای نبی به جدلیا می‌پویند. آیا آنها زندگی ملی را کمی بازسازی خواهند کرد؟

اورشلیم می‌بایستی خالی از سکنه بماند، جدلیا مصفه را به عنوان مقرر خود انتخاب می‌کند (ار ۸:۴۰). او چند سردار را که در کوهستان به سر می‌بردند با هم متحد می‌سازد. بزودی جماعت به خانه‌های خود برمی‌گردند و زندگی زراعتی از سر گرفته می‌شود (ار ۸:۴۰-۱۲). زائرانی به ویرانه‌های معبد می‌روند تا در آنجا خدا را ستایش کنند (ار ۴۱:۵).

اما نفرت به بابل چنان در قلوب اهالی یهودا حک شده است که به زودی امید تجدید حیات را از بین می‌برد. در همین اوان پادشاه یکی از سرزمین‌های مجاور علاقه زیادی داشت که سرزمین یهودا از سکنه خالی شود (ار ۱۳:۴۰-۱۴). یکی از طرفداران متعصب این پادشاه و به تحریک او، جدلیا و دوستان و محافظینش را می‌کشد و زائرانی را که برای ندبه به اورشلیم می‌رفتند قتل عام می‌کند (ار ۴۱:۱-۱۰).

مهاجران در مصر

سردارانی که زنده مانده بودند برآشفته شدند و برخلاف رأی ارمیا به مصر رفته و به خدمت فرعون حفرع (یا آپریس) درآمدند که آنها را به پادگان مرزی برای مراقبت از مرزهای آسیایی فرستاد (ار ۴۲-۴۳).



ارمیا در آخرین سخنان خود وقوع اغتشاش و تهاجمی که مصر را تهدید می‌نماید اعلام خواهد نمود (ار ۴۳:۸-۱۲، ۴۴:۲۷-۳۰). و این امر واقعاً ۱۵ سال بعد در سال ۵۶۷ ق.م اتفاق افتاد.

مبارزه میان آشوریها و اعراب که بر شترها سوار و تنها به تیر و کمان مسلح می‌باشند. جزئی از نقش برجسته قصر آشور بانیپال در نینوا. ۶۶۵-۶۳۳ ق.م.



تبعید سوم

در یهودا متعاقب این اغتشاش، در سال ۵۸۲ ق.م سومین دسته اسرا به بابل تبعید شدند (ار ۵۲:۳۰) و ادومیان جنوب کشور را تسخیر می کنند (حزق ۳۶:۵). ویرانی به حد کمال رسید و تمام زندگی اجتماعی به خاموشی گرایید.

ساکنان شهر لاکیش که توسط سنجاریب به اسارت برده می شوند. جزئی از نقش برجسته نینوا توصیف کننده لشکرکشی نظامی آشوریه‌ها علیه لاکیش. ۶۹۰ ق.م

پایان يك دوران

یک مرحله از تاریخ زندگی مستقل سیاسی اسرائیل پایان می پذیرد. این زندگی گاه گاهی به مدت چند دهه در طول قرن‌ها باز می گردد. و با این حال ملت هرگز بدور شهر خود گرد نخواهد آمد. لحظه ای بر آنچه اتفاق می افتد بیندیشیم. از زمان داوران تا صدقی‌ها، قوم رها یافته از دست مصریان از حالت وحشیگری به تمدن و از هرج و مرج به سلطنت و از نادانی به فرهنگ و معرفت گذر کرده است.

ایمان قوم اسرائیل آنقدر به موهوم پرستی همسایگان و اخلاقیات آن به رسومشان آلوده شده بود که ما نمی دانیم درباره نوع و کیفیت زندگی مذهبی آن چه بیندیشیم. اما قرائت بعضی متون به وضوح نشان می دهد که ایمان تعدادی از ایمانداران و دسته های کوچک ایمانداران طوری پیشرفت می کند که از میانشان قدیسان، حکما، انبیا و حتی شهدا برمی خیزند. این ایمان به وسیله سنتهای شفاهی قوی بیان می گردد و از آن کتابها به وجود می آیند. در میان دسته های تبعید شدگان اشعار، روایات، عبارت بازگو می شوند؛ کاتبان نیز نگهداری از پایروس های گرانها را برعهده دارند.



ارمیای نبی و مزامیر

در حداقل سی و سه مزمویر یعنی در یک پنجم تمام مزامیر آثار ارمیایی مشاهده می شود. فی المثل در مزمویر اول مشاهده می نمایید:

ارمیای نبی: ۷-۸	مزمویر: ۱-۳
مبارک باد کسی که	خوشا بحال کسی که...
بر خداوند توکل دارد	رغبت او در شریعت خداوند است....
او مثل درخت نشانده	مثل درختی نشانده نزد
بر کنار آب خواهد بود...	نهرهای آب خواهد بود
برگش شاداب خواهد ماند...	که میوه خود را در موسمش می دهد
و از آوردن میوه باز نخواهد ماند.	و برگش پژمرده نمی گردد.

موقعی که مسئله رابطه بین ارمیا و مزامیر پیش کشیده می شود جواب آن دو گانه است: از یک سو ارمیا از مزامیری که در زمان وی موجود بوده اند الهام می گیرد و از سوی دیگر او خود الهام دهنده تعدادی از مزامیری است که بعد از وی منتشر شدند. او که پسر کاهن، نبی عناتوت و کوشا و حاضر در جشنهای معبد است اشعار عبادتی مورد استفاده در برگزاری این جشنها را سراییده و گاهی نیز آنها را ذکر کرده است. موقعی که او بازسازی اورشلیم را اعلام می نماید، مثلاً تأکید می کند که در آنجا دعوت به شکرگزاریهای شادی آفرین دوباره شنیده خواهد شدم:

«بیهوه را تسبیح بخوانید زیرا خداوند نیکو است»

و رحمت او تا ابد/لا باد است. (ار: ۳۳: ۱۱)

نیز پیش می آید که بیان او به سبک مزامیر و به صورت آیین عبادت ندبه ای در آید (ار: ۱۴: ۱-۹). خلاصه اینکه ارمیا مطمئناً مقلد مزمویرنگاران بوده است. اما از طرف دیگر مطمئنیم که او برای سایر مزمویرنگاران مرجع تقلید بوده است. ارمیای نبی به شدت سنتی و در عین حال به طرز جسورانه نوآور بود تجربه نوینی را زندگی کرد و آزموده که «اعترافات» وی منعکس کننده آن بوده و پیام او مضامین آن را گسترش می دهد. تأثیر قابل ملاحظه وی در قرنهای بعدی در آثار انبیا، خردمندان، مکاشفه نگاران و مزمویر سرایان بسیار به خوبی مشهود است.

برای ارمیا پیش می آید که عباراتی را که تا به آن حال منتشر نشده بود از خود اختراع نماید و آنها بعدها در مزامیر مختلف جای می گیرند. برای مثال ارمیای نبی خدا را به عنوان «امتحان کننده باطن

و دل معرفی می کند» (ار ۱۱:۲۰، ۱۰:۱۷، ۱۲:۲۰). همین عناوین در مزامیر ۷:۹، ۲:۲۶ به خدا نسبت داده می شود. پسر حلقیا «ارمیا» که بارها مورد تعقیب و آزار قرار گرفته بود تکرار می کند: «خوف گرداگرد من می باشد». این ترجیع در مزمور ۱۴:۳۱ وارد شده است. ارمیای نبی به منظور مجسم کردن سنگینی، عمق و پیوستگی گناه همشهریان خود، آنها را به صورت اشخاصی که «در سخت دلی قلب خود غوطه ور هستند» نشان می دهد. این خشکی واضح در مزمور ۱۳:۸۱ دوباره ظاهر می شود.

می توان چنین حدس زد که ارمیای نبی که تحت تعقیب و آزار قرار گرفته بود با ظاهر نمودن رنج های خود به خدا می خواست راه را برای «صالحان» متعددی که می بایستی در معرض انواع افترا و توهین ها قرار گیرند هموار کند و مخصوصاً قصد داشت «صالح» به طریق اولی یعنی عیسی را که به دست جلادانش سپرده خواهد شد اعلام نماید. در واقع مسیح در رنج و آزار خود چند مزمور ارمیایی را به حساب خود می گذارد. که یکی از آنها مزمور ۲۲ است و مسیح بر روی صلیب شروع به خواندن آن می کند و نگارنده به مانند ارمیا می گوید که او به خدا تعلق دارد «از شکم مادر» مال خدا، بوده است. این امر درباره مزمور ۵:۳۱ «به دستهای تو روح خود را می سپارم» که در انجیل لوقا (۴:۲۳) آمده صادق است، نویسنده مزمور همانند ارمیا می اندیشد که «خوف و وحشت وی را از هر سو دنبال می کنند». همینطور مزمور ۱۹:۳۵ «مرا بی سبب دشمن داشتند» که در انجیل یوحنا (۲۵:۱۵) آمده و نگارنده مزمور همانند ارمیا تکرار می کند که حتی برای دشمنانش دعا می کرد. همینطور مزمور ۹:۴۱ «آن کسی که با من نان می خورد پاشنه خود را بر من بلند کرد». که در انجیل یوحنا (۱۸:۱۳) آمده و نویسنده مزمور همانند ارمیا شکایت از این دارد که دوست صمیمی اش یعنی «مرد صلح و سلامتی وی» به او خیانت کرده است. و بالاخره عیسی با ذکر مزمور (۲۱:۶۹). به بیان تشنگی آزارش می داد (در انجیل یوحنا ۱۹:۲۸) می پردازد و نویسنده مزمور همانند ارمیا به خدا اعلام می کند: «به خاطر تو متحمل عار گردیده ام» (مز ۷:۶۹).

در مقایسه مزمور ۵۵ به ویژه در آیات ۷-۱۴ و ۲۲ با آنچه ارمیا در ۹:۱-۸ نوشته است نه تنها همان آهنگ بلکه واژه های مشابه بسیار دیده می شود:

ارمیا ۹	مزمور ۵۵
کاش که...	کاش که مرا بالهایی مثل کبوتر می بود
...	که به جای دور پرواز کنم
و در بیابان منزل داشتم	و در صحرا مأوا گزینم
تا بتوانم از نزد قوم خود بروم	
از شرارت به شرارت	جور و ستم
و از فریب به فریب	و حيله و غیره

در اینجا ما خود را به یادآوری «رنج و آزار» عیسی محدود نموده ایم اما عیسی در بسیاری از موقعیت‌های دیگر منظومه‌های زیادی را از مزامیر که تأثیر ارمیا در آنها به خوبی نمایان می‌باشد بر زبان آورده است. این تأثیر به قدری زیاد است که توسط دهها مزمور ارمیا و عیسی به هم ملحق می‌شوند. اولی به قدری ارفع است که در این مزامیر آهنگهایی را که دارای عمق عجیبی می‌باشند برانگیخته است و دومی اعظم و ارفع تر می‌باشد و به این دعاها یک قدرت جدیدی داده است. این امر که مسیح مزمورهای ارمیایی را ترجیح داده و آنها را بازگو کرده است ارفعیت روحانی آنها را نشان می‌دهد و نیز این امر که او از آنها فراتر رفته است تعالی الهی وی را آشکار می‌سازد: و مزمورهای ارمیایی تبدیل به مزمورهای عیسی می‌شوند، این اشعار انبیایی که از پسر حلقبا الهام گرفته اند از این به بعد توسط پسر خدا به تکمیل می‌رسند.

ارمیای نبی مسیح را اعلام می‌کند

برای شناختن یک شخص کافی نیست سخنانی را که بر زبان رانده است بدانیم بلکه باید تمام زندگیش را مورد مطالعه قرار دهیم. انبیای اسرائیل استادانی که مردم را توسط نطق هایشان تعلیم دهند نیستند بلکه شاهدانی می‌باشند که یک تجربه معنوی را عمیقاً زندگی می‌کنند. آنها که در حوادث دوران خود فرو رفته اند با تمام وجود از خود عکس العمل نشان می‌دهند و وفاداری به خدا سخنان و رفتاری را برایشان دیکته می‌کند که آشکارکننده پیامی است که می‌بایستی اعلام کنند. درست است که انبیا آمدن مسیح را اعلام می‌کنند. اما خطا خواهد بود اگر انسان بخواهد در سخنانشان جزئیات دقیقی از حوادث زندگی مسیح را جستجو نماید. پیشگویی‌های آنان را نمی‌توان همانند اشعار «نوستراداموس» پیشگوی فرانسوی تعبیر و تفسیر نمود. انبیا به درون قلب انسان و به ژرفای وجود او نفوذ می‌کنند. آنها انسان را برای درک زندگی و پیام عیسای ناصری قادر می‌نمایند. و ارمیای نبی نیز همین کار را کرده: درخشان‌ترین نوری که بر شخصیت و اعمال مسیح می‌افکند در رابطه با رنج انسانی است.

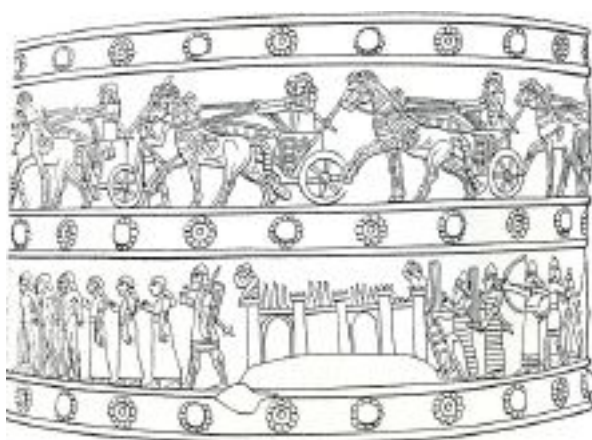
عادل رنج کشیده

حکمت انسانی در مقابل مسئله رنج، خود را عاجز می‌بیند. گرچه انسان بدون احساس ناراحتی زیاد قبول می‌کند که فلاکت کسی را که مرتکب شر شده است مشاهده نماید، اما همواره در مقابل رنج بی‌گناهان، کودکان و عادلان منقلب می‌گردد. کتاب مقدس در این باب، در صفحات متعدد صرفاً "عقاید مردم را منعکس می‌کند. اما یک طبقه بندی سطحی می‌تواند به این نتیجه ساده لوحانه

منتهی شود که هر انسانی که رنج می برد آدم شروری است و گرفتار مجازات خدا است و آن کس که در امور زندگی اش موفقیت حاصل کرده مطمئناً دوست خدا می باشد.

وضع ارمیای نبی کاملاً این الهیات ساده نگری را برهم می زند. او مردی است که داغ رنج را متحمل شده، از سوی قدرت سلطنتی دچار آزار و اذیت و تعقیب گردیده، خیانت کاری خویشان را چشیده، به زندان انداخته شده و مورد استهزا قرار گرفته است. باز تمام دلایل چنین به نظر می آید که ارمیا مطرود گشته، بعلاوه تندبهای پیشگوییهایش به کفر نزدیک است. به طور مسلم خدا وی را به خاطر گناهانش تنبیه می کند. اما با این حال ارمیا به گفتن اینکه فرستاده خداست ادامه می دهد. گاه بی گاه یک پیام را که به گفته خودش از آسمان دریافت داشته اعلام می کند.

اگر امکان داشت پیشگوییهای ارمیا که در طول زندگیش انجام داده بود به حساب نیایند چون



صحنه جنگ:
سواران بر روی
راپه هایشان، تسخیر
شهر و به اسارت
رفتن ساکنان آن،
پوشش برنجی
دروازه های قصر
شلعار موم در
بالوت ۸۵۸۰ ق.م.

پیشگوییهای شخص رنج دیده (به خاطر اینکه گناهکار یا شیادی بوده) می باشند، می بایستی برای نسلهای بعد از وی نیز به همین منوال باقی بماند. اما تاریخ بر خلاف مخالفین ارمیا، حق را به جانب وی می دهد و بدبینانه ترین پیشگوییهای وی به هنگام ویران شدن معبد و اورشلیم به حقیقت پیوستند.

از آن هنگام یک مسئله به صورت باری بر ضمیر اسرائیل سنگینی کرد که عبارت بود از مسئله عادل رنج کشیده و این از طریق عبارات و اصطلاحات انتزاعی نبود بلکه با زندگی یک مرد که حتی بعد از مرگ خود ایمان قوم خویش را تقویت می نمود و یکی از بزرگترین انبیای مکاشفه الهی بود مطرح گردید.

بنده یهوه و ایوب

چند نسل بعد هنگامی که پیشگوییهای قسمت دوم کتاب اشعیا گردآوری می شد اشعاری هم که

انعکاس دهنده وضع ارمیای نبی بود در آن گنج‌انیده شد (اش ۹:۴۲، ۹:۴۹، ۶:۵۰، ۹:۴۰، ۱۳:۵۲، ۱۲:۵۳). آیا بندهٔ یهوه که این اشعار او را می‌سرایند یک شخص حقیقی بوده که رنج‌های او باعث نجات بسیاری شده یا اینکه شخص ایده‌آلی و تصویری از قوم خدا می‌باشد که در غربت خود سرنوشت عادل رنج کشیده را تحقق می‌بخشد؟ در هر حال از خلال «اشعار بندهٔ یهوه» خاطره ارمیای نبی بار دیگر به وجدان اسرائیل در مقابله با مسئله شر باری می‌داده است.

نگارنده کتاب ایوب پرسش را از سر خواهد گرفت. در شخصیت اصلی این داستان غمناک شخص عادل است. اما نگارنده از وی یک دردمند می‌سازد و الهیات سنتی که به وسیله دوستان قهرمان داستان نشان داده می‌شود در مقابل این عادل رنج‌دیده عاجز می‌ماند. در اینجا باز چهره ارمیای نبی به صورت طرح واضحی است که از پشت سر ایوب نمایان است چه ندبه‌های ایوب گاهی شکایات ارمیا را کلمه به کلمه تکرار می‌کند.

لغزش صلیب

این سیر و تأمل طولانی بر روی زندگی ارمیای نبی در طی قرن‌ها می‌باید زمینه درک بهتر نجاتی را که عیسی مسیح به همراه آورد آماده کند. مقیاس ارزش‌های انسانی وارونه شده است. خدا می‌خواهد با انسان در رنج همراه باشد. عیسی ناصری نیز مانند نبی عناتوت با خیانت قوم خویش روبه‌رو می‌شود، از سوی قدرت حاکم آزار و اذیت می‌بیند، به زندان می‌افتد و مورد استهزا قرار می‌گیرد. او بیش از این هم خوار می‌شود تا حد سپردن جان آن هم بر روی صلیب. از آن به بعد هر انسانی که به وسیله درد و رنج تغییر شکل یابد یادآور چهره پسر خدا می‌گردد.

روی گرداندن از یک فرد بدبخت و متهم کردن وی به تمام گناهان جهان کار بس آسانی بوده است. اگر رنج دردی است که انسان باید بر آن غلبه کند پس شخص رنج‌دیده در میان ما شاهد زندهٔ رنج و عذاب مسیح می‌شود.

باروک «باروخ» چه کسی بود؟

کتاب ارمیا به کرات دربارهٔ نقش باروک سخن‌پردازی می‌کند. باروک که کاتب و منشی ارمیای نبی بود از متون قدیمی و اسناد نگهداری می‌نمود (۱۳:۳۲-۱۵)، آنچه ارمیا می‌گوید باروک می‌نویسد (۴:۳۶، ۳۲)، بعضی اوقات به جای ارمیا فعالیت می‌کند (۵:۳۶) و این امر به قیمت تحت تعقیب قرار گرفتن باروک تمام می‌شود (۲۶:۳۶). ارمیا و باروک مأموریت مشترکی دارند. اندوه و ناراحتی‌های باروک (۵:۴۵-۱) در اعترافات ارمیا انعکاس می‌یابند.

مسلماً نویسندهٔ کتاب کوچک «باروک» که به دنبال کتاب مراثی ارمیا در کتاب مقدس آمده، همان باروک که منشی ارمیای نبی بود نیست. نوشته‌های متفرقه‌ای که در این مجموعه گردآوری شده‌اند (دو متن از این نوشته‌ها از زیبایی غزل‌گونه برخوردارند: باروک: (۳:۹-۴:۴، ۵:۵-۹) قرن‌ها بعد از حیات ارمیای نبی تدوین گشته‌اند. اما ادبیات داستانی که این مجموعه را تحت نام باروک جمع‌آوری نموده گواه تأثیر ارمیا و منشی‌اش بر تاریخ کتاب مقدس بعد از دوران خودشان می‌باشد.

مشللهای انجیل

سامری نیکو

لوقا ۱۰: ۲۹-۳۷

در انجیل می بینیم که مردم بارها از خداوند عیسی سؤال می کنند: «کدام حکم شریعت بزرگتر است؟» در انجیل متی یک فریسی (مت ۲۲: ۳۴-۴۰)، در انجیل مرقس یک کاتب (مر ۱۲: ۲۸-۳۱) و در انجیل لوقا یک فقیه می باشد (لوقا ۱۰: ۲۵-۲۸) که این سؤال را از وی می کنند. در انجیل متی و مرقس، عیسی با نقل عباراتی از سفر تثئیه: «یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت محبت نما» (تث ۵: ۶) و از سفر لاویان: «همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاو ۱۹: ۱۸) به آنها جواب می دهد.

در انجیل لوقا مکالمه فشرده تر می باشد. عیسی به سؤالی که از او می شود به وسیله سؤال دیگری جواب می دهد: «در تورات چه نوشته است؟ چگونه می خوانی؟» (لوقا ۱۰: ۲۶). مخاطب هم بدون تردید آیات اساسی شریعت را از بر می خواند. عیسی به وی می گوید: «نیکو جواب دادی چنین بکن که خواهی زیست» (لوقا ۱۰: ۲۸). مرد سؤال کننده برای توجیه حرف خود باز می پرسد: «همسایه من کیست؟» مسلماً مقصودش این می باشد که چه کسی را باید نزدیک به خود بدانم؟ چه کسی را باید محبت کنم؟ آنگاه عیسی مثل سامری نیکو را تعریف می کند. درخاتمه او با سؤالی جدید که ترتیب عوامل را وارونه می کند جواب می دهد: «کدامیک از این سه نفر همسایه شخصی بوده است که به دست های دزدان افتاده بود؟» به عبارت دیگر کدام یکی مانند «همسایه» رفتار کرده است؟

اکنون «من نوعی» نیز مورد سؤال قرار گرفته ام چه امروز این مثل خطاب به «من نوعی» هم است. تمام انسانها همسایه من هستند چون فرزندان یک پدر می باشیم. از نظرگاه انجیلی نزدیک ترین همسایگان کسانی می باشند که عیسی فرموده است ارجحیت را به آنها بدهیم: «کوچکترین برادران» (مت ۲۵: ۴۰) و در مثل سامری نیکو همسایه ما همان شخص برهنه و نیمه جان است. اما آیا من به آنها نزدیک هستم؟ نگاه من به آنها آیا نگاه کاهن است یا نگاه لاوی یا نگاه شخص سامری؟ نگاهی که می بیند و چشم برمی گرداند؟ یا نگاهی است که می بیند و اقدام به انجام عمل سرشار از محبت می کند؟ و چرا نگاه کاهن و نگاه لاوی بر می گردد، در حالی که نگاه شخص سامری متوقف می شود و متأثر می گردد؟

عیسی بار دیگر با انتخاب شخصیتها ارزش های مستقر شده را برهم می زند. سامری مطرود به

صورت یک نمونه شایسته نمایان می شود در صورتی که طرز رفتار بزرگان، اعتبار آنها را از میان می برد. با این حال ادامه تفکر و غور بیشتر در این قضیه امری ممنوع نمی باشد. کاهن و لاوی آدمهای درس خوانده هستند. در جمع اشخاص تحصیل کرده بحث بر سر اینکه «همسایه من کیست؟» رواج داشته است. همه عقیده داشتند که لقب «همسایه» به اسرائیلیان و «تازه یهودیان» مختص اختصاص دارد و «دشمن» (متی ۵: ۴۳) و نیز باج گیران و سامریان از آن محروم اند؛ بعضی ها حتی مخالف بودند کسانی را که جزو فرقه ایشان نبودند «همسایه» بشمارند چون تفاوت های مختصر و امتیازاتی وجود داشته است. اشخاص ساده به مراتب کمتر پای بند تفاوت ها هستند برای آنها «همسایه» کسی است که با او روبرو می شویم و به ما احتیاج دارد. سامری جزو اشخاص ساده بود و احتمالاً یک تاجر معمولی بود که بین شهر خود و اورشلیم به قصد فروش کالای خود در رفت و آمد بود. عیسی او را به عنوان نمونه مثل می زند. آیا متوجه شده اید که در انجیل لوقا سؤال مرد فقیه در مورد عالی ترین احکام و سپس مثل سامری نیکو بعد از گفتگویی صورت گرفت. که در آخر آن عیسی «در حالی که در روح وجد می نمود» به ندای بلند می گوید «تو را سپاس می گویم ای پدر که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کوچکان مکشوف ساختی» (لو ۱۰: ۲۱).

وضع امروز با گذشته چندان تغییری نکرده است. همواره «مسکینان» هستند که شانس و اقبال بیشتری برای دریافت پیام محبت جهانی را دارا می باشند، بی آنکه تفاوت هایی جزئی بتواند در کار آنها وقفه ایجاد نماید. «آیا این شخص واقعاً همسایه من است؟» این سؤال برای یک مسیحی پیش نمی آید. چون این مسئله تئوری است، اما محبت تئوری نبوده بلکه یک جهش درونی است که مستقیم از قلب می آید یعنی: بلند کردن شخص زخمی، پانسمان زخم هایش، بردن آن به محل مناسب و پرداختن مخارج بدون شناختن هویت آن شخص.

و عیسی نتیجه گیری نمی کند که «باید اینطور فکر کرد» بلکه می گوید: «برو و همین کار را بکن.»

با مزامیر دعا کنیم **مزمور ۱۱**

بر خدا توکل می‌دارم
چرا به جانم می‌گویید:
مثل مرغ به کوه خود بگریزید.

زیرا اینک شریران کمان را می‌کشند و تیر را به زه نهاده‌اند.
تا بر راست دلان در تاریکی بیندازند
زیرا که ارکان منهدم می‌شوند و مرد عادل چه کند.

خداوند در هیكل قدس خود است
و کرسی خداوند در آسمان
چشمان او می‌نگرد و پلکهای وی بنی آدم را می‌آزماید

خداوند مرد عادل را امتحان می‌کند
و اما از شریر و ظلم دوست جان او نفرت می‌دارد
بر شریر دامها و آتش و گوگرد خواهد بارانید.
و باد مسموم حصهٔ پیالهٔ ایشان خواهد بود

زیرا خداوند عادل است
و عدالت را دوست می‌دارد
و راستان روی او را خواهند دید.

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genèse	Genesis	پیدایش	پید
Exode	Exodus	خروج	خروج
Lévitique	Leviticus	لاویان	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	اعد
Deutéronome	Deuteronomy	تثنیه	تث
Josué	Joshua	یوشع	یوشع
Juges	Judges	داوران	داور
Ruth	Ruth	روت	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	عز
Néhémie	Nehemiah	نحمیا	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	یهودیه
Esther	Esther	استر	استر
1 Maccabées	1 Maccabees	۱-مکابیان	۱-مک
2 Maccabées	2 Maccabees	۲-مکابیان	۲-مک
Job	Job	ایوب	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	امث
Ecclésiaste	Ecclesiastes	جامعه	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	حک
Ecclésiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	اش
Jérémie	Jeremiah	ارمیا	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	بار
Ezéchiél	Ezekiel	حزقیال	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	دان
Osée	Hosea	هوشع	هو
Joël	Joel	یوئیل	یول
Amos	Amos		عا

Abdias	Obadiah	عوبدیا	۱۹۳	عو
Jonas	Jonah	یونس		یون
Michée	Mikah	میکاه		میک
Nahum	Nahum	ناحوم		نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق		حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا		صف
Aggée	Haggai	حجی		حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا		زک
Malachie	Malachi	ملاکی		ملا
Matthieu	Matthew	متی		مت
Marc	Mark	مرقس		مر
Luc	Luke	لوقا		لو
Jean	John	یوحنا		یو
Actes	Acts	اعمال رسولان		اع
Romains	Romans	رومیان		روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان		۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان		۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان		غلا
Ephésiens	Ephesians	افسیان		افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان		فی
Colossiens	Colossians	کولسیان		کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان		۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان		۲-تسا
1 Timothée	1 Timothy	۱-تیموتاوس		۱-تیمو
2 Timothée	2 Timothy	۲-تیموتاوس		۲-تیمو
Tite	Titus	تیطس		تیط
Philémon	Philemon	فیلمون		فیل
Hébreux	Hebrews	عبرانیان		عبر
Jacques	James	یعقوب		یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس		۱-پطر
2 Pierre	2 peter	۲-پطرس		۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا		۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا		۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا		۳-یو
Jude	Jude	یهودا		یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه		مکا